UNIVERSAL
LIBRARY

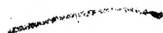
BROWN
BOOK ONLY

(هندوستان در چه حال است)



بقلم (ویل دورانت) فیلسوف و نویسندهٔ مشهور امریکائی

ترجمه : ر . نامور





قیمت در همه جای ایران پنجقران ـ خارجه یك دولار

اول آبان ماه ۱۳۱۰

مطبعهٔ برادران باقرزاده طهران

رجمه این کتاب را اهداء میکنم بدوست

دانشمند عزیزم

آقای دکتر رضا زاده شفق

تذکر

کتابی که اینك تقدیم خوانندگان
میشود چندی قبل در تحت عنوان
« هندوستان درچه حال است » در
جریده فریده شفق منتشر گردید ولی
پس از تطبیق اسم کتاب بااصل موضوع
نام **اختناق هندوستان** را برای
آن مناسبتر دیدیم **مترجم**

مقدمهٔ مترجم

آزادی فردی و استقلال اجتماعی یکی از حقوق مسلمه بشریست که افراد وملل بدون آن نمیتوانند خویشتن را از حضیض مذلت نجات داده وبسر منزل رفاه وآسایش برسند . دردنیائیکه کمادرآن زندگانی میکنیم حکمفرمائیهای قدرتها ، استبدادها ، سلطنت های مطلقه ، جور و بیداد حکومتهای جابره از یکطرف ، ومظلومیتها ، زیر دستی ها اسارتها ، و نکبت های ملل و جماعات از طرف دیگر جهان مردمی را تیره ساخته و زندگانی را برمذاق فرزندان آدم تلخ وناگوار نموده است .

تجربیات ادوار و قرون سالفه بما ثابت میکنند که یك ملت محکوم و زیردست کهسرنوشت حیات سیاسی واجتماعی آنرا یکدولت جابر مطلقه بومی یادول قاهر و غالب اجنبی اداره کند از ترقی ، نیکنامی ، عزت نفس ، استقلال فکری و شهامت اخلاقی محروم و تمام مجاهداتش برای حصول نیکبختی و سعادت معنوی عدیم‌التاثیر وبی‌نتیجه خواهد بود . برای ثبوت این‌مدعا محتاج باقامه دلایل زیادی نیستم . همینقدر کافیست بگوئیم هر وقت درمملکتی اصول یك‌سلطنت مطلقه ومستبده بهر شکل و عنوان کهباشد برقرار گردید اشخاص قوی ورجال نامی که دردوره زندگانی حریت ضمیر واستقلال فکری وطبیعی خود را محافظت کرده ودامن خویش را بلوث مذلت و سفالت آلوده ننموده ودر پیشگاه حکمداران سر تسلیم برزمین نسائیده ونام بلند ادبیاترا لکه‌دار نکرده باشند بندرت ظهور میکنند . اگر این‌عقیده صحیح است بایددید ممالکی کهاسیر سرپنجه استیلاء جویانه مهاجمین وغارتگران خارجی شده وطوق رقیت اجانب را بگردن دارند تاچه درجه دچار انحطاط فکری و اخلاقی خواهند بود . استیلاء اجانب دریك مملکت بدون استثناء روح آزادگی‌را در اهالی آن میکشد ، فکر آنهارا بطرف پستی وانحطاط میکشاند وافراد آنرا بتحمل ننگ زیر دستی ، مذلت ، توهین و تحقیر عادت میدهد و از رشد و نمو خصایص

معنوی وفضایل اخلاقی جلوگیری مینماید . اعمال شدت و اجبار درمیان یك ملت وسلب آزادی از یك جامعه بهر شکل ودر تحت هر عنوان که باشد با انحطاط وزوال فکری واخلاقی آن ملت توام و پیشرو مرك و فنای حتمی و قطعی آن خواهد بود .

برای یك ملت هیچ بلا و صاعقه آسمانی بقدر استیلاء و تسلط یکدولت مهاجم اجنبی هول انگیز و وحشت آور نیست . ملتی که استقلال سیاسی ندارد از آزادی ، از آسایش ، از هستی و ثروت ، از حقوق و امتیازات سیاسی و اجتماعی . از تربیت واخلاق و مدنیت محروم وبی بهره میباشد ، حق حیات ازاو سلب شده ، وشئون وحیثیاتش دستخوش تطاول غارتگران است .

مللی که در مهد آسایش بسر میبرند ، و از نعمت استقلال متنعمند ، بسختی میتوانند بفهمند تیره‌بختانی که درزیر زنجیر اسارت مینالند وباکابوس مذلات وسفالت دست بگریبانند چه روز های سخت وساعات هولناکی میگذرانند مانیز که خوشبختانه استقلال سیاسی خودرا در میان کشاکش قهرمانان استعمار حفظ کرده ایم قهراً کمتر بفکر اسارت وتیره روزی دیگران میافتیم . ولی‌در مقابل مذلت یك ملت ومظالم وارده برآن دراثر تجاوز جابرانه دیگران تاوقتی ممکن است متاثر نشویم که کیفیت احوال آن‌ملت برما مجهول بوده ونداینم چطور درگرداب فقر وپریشانی فرو رفته ، تارو پود جهالت ، تعصب ، نادانی ، از هرطرف برآن تنیده وآنرا اسیر و مقید کرده است . ولی همینکه بر کیفیت احوال آن ملت واقف شدیم یك الهام درونی وآسمانی مارا وادار میکند که بقدر همت وتوانائی خود در مساعدت آن بهر شکل و بهر طریق باشد اظهار همدردی کنیم. این صدای آسمانی و الهام باطنی وجدان ما است که‌در اصل خلقت آزاد ومستقل آفریده شده وچون مظالمی را که در اثر اسارت بفرد یاملتی وارد میشود می‌بیند برضد آن طغیان مینماید .

آری طغیان روح برضد فشار و استبداد یا تجاوز و استیلاء یکی از نوامیس طبیعی و حتمی زندگانی است . قدرت و تسلط ممکن است موقتاً به تهدید و اختناق افکار موفق شود ولی برای همیشه نمیتواند از ظهور وبروز آن در تحت عناوین و باشکال مختلفه جلوگیری نماید . فشار و استیلاء وقدرت مطلقه حیوان هیولائیست که از آزادی افراد و ملل تغذیه میکند ولی دیریازود این لقمه بزرك در گلوی آن گیر کرده و بدیار نیستی رهسپارش میسازد

یکی از ممالك وسیعه مشرق زمین که در زیر زنجیر عبودیت و بردگی مینالد و با کمال مظلومیت برای حصول استقلال جان فشانی میکند هندوستان است . این مملکت بیش از یکصدو پنجاه سال است در تحت استیلاء و نفوذ شوم یك امپراطوری مقتدر و قهار غربی واقع شده و نفوس آن که خمس جامعه بشری را تشکیل میدهد زنجیر رقیت و عبودیت اجانب‌را بگردن دارد . اسارت این سر زمین پهناور که زمانی مهد پرورش یك تمدن درخشان و بی نظیری بوده تمام دوستداران بشریت و عشاق حریت و آزادی را روحاً متالم و افسرده نموده است . اسارت ۳۲۰٫۰۰۰٫۰۰۰ نفوس و سلب کردن حق‌حیات از آنها ارکان انسانیت را میلرزاند ، رحم و شفقت سنگدل ترین مردم‌را تحریك میکند و اشك تاثر و تاسف از دیده هر بیننده جاری میسازد . اوضاع اسف انگیز مردم این سرزمین پهناور مولود رقیت واسارت آنها وبقدری موثر است که حتی متفکرین و فلاسفه خود انگلستان که‌طبیعتاً میبایستی طرفداراستعمار هندوستان باشند از طرز رفتار جابرانه امپراطوری بریطانیا نسبت بان قطعه مشمئز بوده و نمیتوانند از ابراز احساسات و اظهار تسلیت و همدردی نسبت بـان کشور ستمدیده خودداری نمایند . برتراندراسل فیلسوف شهیر و متفکر معاصرانگلیسی در یکی از مؤلفات خود موسوم به « چرا من مسیحی نیستم » غریب به این مضمون میگوید .

اگر من آفریننده کائنات بودم جهانی سعادتمند تر و خوش بخت تر از این ایجاد میکردم هرگز در این‌دنیا بخلقت فاشیست و کوکلوکس کلان‌مبادرت نمینمودم ، نقش وجود مستر وینستون چرچیل‌را در صفحه آفرینش رقم نمیزدم و اگر اورا خلق میکردم قلبی سلیم تر و رؤف تر بوی عطا مینمودم که‌نسبت بازادیخواهان هندوستان قدری با ملایمت و انسانیت رفتار کند »

متفکرین و مشاهیر رجال امریکا نیز که‌بیشتر طرفدار انسانیت میباشند پس از وقوف بر کیفیت احوال مردم این سر زمین از اعتراضات عدیده به امپراطوری بریطانیا خود داری نکرده اند ولی در میان آنها ویل دورانت نویسنده و فیلسوف عظیم الشان امریکائی بیش از دیگران متاثر گردیده و جداً بطرفداری این سر زمین مظلوم قیام کرده و در صدد بر آمده است که صدای دادجوئی خود را بگوش بشریت برساند و دنیا را از مظالم وارده بر این ملت آگاه نماید

این مرد بزرگ ابتدا بقول خودش برای ازدیاد معلومات و ادامه تحقیقات فلسفی راجع بمبادی فکری مشرق زمین بهندوستان رفت . ولی پس از ورود بان سر زمین بقدری در تحت تاثیر بدبختی و پریشانروز گاری مردم آن سامان واقع شد که نتوانست از ابراز مافی الضمیر خود داری کند پس از اینکه چند قطره اشك برروی خرابه ها و در دیوار شکسته آثار باقیه آن سرزمین نثار نمود عقاید و افکار خود را در ضمن کتابی که ما آنرا به « **اختناق هندوستان** ترجمه میکنیم بیان کرد . این کتاب انعکاس خارجی تالمات و تاثرات یك فیلسوف حقیقی است که از تمام قیود وارسته و حریت و آزادی بشریت را نصب العین خویش نموده است ، و مانند همه آزادگان برای رهائی جامعه بشر از قید اسارت بقدر توانائی خویش بذل مساعی مینماید

نویسنده درضمن این کتاب علت العلل تاخر هندوستان و شدت فقر وبدبختی وجهالت مردم آن سامان را برجهانیان مکشوف مینماید ، ازنقطه نظر یکنفر انسان حقیقی وارد بحث در اوضاع اجتماعی هندوستان میشود وثابت میکند که اسارت هندوستان بچه اندازه برای اهالی آن سرزمین گران تمام شده است .

امپراطوری بریطانیا برای تجاوزات جابرانه خود درهندوستان دست آویزی دارد و اینطور بدنیا وانمود میکند که هندوستان بواسطه جهالت و تعصب عمومی و برای اینکه فاقد لیاقت خود مختاریست باید فعلا توسط یك دولت توانای مصالح اداره شود و صلاحیت این کار را هم بالطبیعه بخود اختصاص میدهد .

ولی ویل دوران باذکر دلایل و براهین قاطعه اثبات میکند که جهل و فقر هندوستان معلول اسارت آن ملت است نه عامل . ویل دورانت درضمن این کتاب بمزیت تمدن شرق که بروی بنیان مستحکم روح و انسانیت استوار است اعتراف نموده و اشاره میکند که استیلاء انگلیس در هندوستان نه تنها آن مملکت را بطرف خرابی و نیستی سوق میدهد بلکه تمدن عالی مشرق زمین را تهدید مینماید و بیم آن میرود که تمدن مغرب که بدور محور نفع و ماده پرستی دور میزند شرق را نیز فرا گیرد و انسانیت را بکلی زایل نماید .

نویسنده این کتاب بطور ابهام اعتراف میکند که تنها تمدنی که میتواند موجبات نیکبختی وآسایش جهان را فراهم کند و درعین حال ازبیم

زوال و آسیب اضمحلال وفنا ایمن باشد تمدن مشرق است وبرای جلوگیری از زوال این تمدن. خود مختاری هندوستان را اولین شرط ووسیله میداند و تصور میکند آزادی هندوستـان آزادی مشرق زمین و آزادی مشرق زمین آزادی بشریت ونجات تمدن شرق از نیستی و انحطاط است.

بیشتر از این : آیا ندیدیم چگونه حرص استعمار هندوستان و رقابت های سیاسی دول مغرب جنك عالمگیر وخانمانسوز بین المللی را بوجود آورد و صفحه اروپا را که عروس جهـانش میخواندند مبدل به آتشخانه مهیبی نمود که مردمـان آن مانند گرکان درنده بجان هم افتادند ؟ آری برای پیدایش جنك بین الملل دلایل وعوامل زیادی ذکر کرده‌اند ولی اگر حقایق وکیفیت امر را بمطالعات دقیقتری معروض بداریم، اگر بدانیم ترس و وحشت بریطانیا از اقدام سایر دول برای بلعیدن هندوستان موجد جنك بین المللی بود خلاصه اگر بدانیم خاتمه این جنك بی‌نظیر بریتانیا را ازتعرض آلمان و روس باصول مالك الرقابی آن درهندوستان آسوده کرده قبول خواهیم کرد که یگانه عامل اساسی جنك ۱۹۱۴ اسارت هندوستان بود.

« هندوستان امروز برای حصول استقلال میکوشد موفقیت آن نجات آسیا وشکست آن یك جنك قطعی عالمگیر دیگریست که بمراتب ازجنك گذشته هولناکتر میباشد »

دانشمندان و متفکرین مغرب که دوستدار صلح و آرامش و طرفدار استقلال و آزادی میباشند برای اجراء منظور خـود دمی آرام نمی نشینند میگویند مینویسند وغفلت وسکوت را جایز نمیدانند .

ما که در یك گـوشه این قطعه وسیع و پهناور ساکنیم و می بینیم برادران شرقی ما بدینگونه مورد تطاول‌ویغمای غارتگران استعمار واقع شده‌اند چه مسؤلیتی بعهده داریم و چه میتوانیم بکنیم ؟ ما از لحاظ مسئولیت فردی و خصوصی در مقابل انسانیت باید بگوئیم و بنویسیم و با داد خواهان دیگر هم نوا شویم تا دنیای کنونی صدای ناله و داد جوئـی ما را بشنود و اوضاع این سرزمین مصیبت دیده را مورد مطالعه قرار دهد .

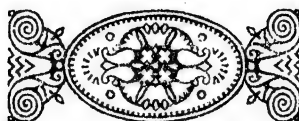
من بواسطه‌ءاهمیتی که این کتاب دارد و برای اینکه بقدر توانائی‌خود راجرای این منظور مهم و عالی کوشیده باشم بترجمه این کتاب مبادرت

نموده و تصور میکنم عشاق حریت وآزادی‌را درخور توانائی خویش‌ارمغانی نیکو تقدیم کرده ام . باید اعتراف کنم که کار مهمی را انجام نداده ام فقط صدای یکی از طرفداران آزادی و استقلال را بگـوش هموطنان خود رسانیده ام ولی اگر چنانچه باید توانسته باشم افکار آن فیلسوف بزرگوار را از انگلیسی بفارسی نقل وترجمه نمایم تاهمین اندازه‌هم خورسند ومفتخرم .

این کتاب دراصل انگلیسی موسوم به Casefor India یعنی (دفاع از هندوستان) میباشد . ولی برای اینکه اسم این کتاب با فصل اول آن که در تحت همین عنوان است مشتبه نشود آنرا در تحت عنوان « **اختناق هندوستان** » انتشار میدهیم که از اصل موضوع کتاب چندان دور نیست.

تهران اول مهر ماه ۱۳۱۰

ر . نامور



مقدمه مؤلف

من ابتدا برای بسط معلومات و تزئید اطلاعـات خود راجع بکیفیت روحی و دماغی مردمی که تاریخ فکری و عقلانی آنها را برای نگارش کتاب « تاریخ تمدن » خود مورد تحقیق قرار داده بودم بهندوستان عزیمت نمودم ، من بهیچوجه منتظر نبودم که اوضاع اهالی این سرزمین عواطف مرا بخود جلب کند ، تصور نمیکردم نسبت باوضاع سیاسی آن در من علاقه ای تولید شود ، منظور من فقط ازدیاد اطلاعات علمی خود بود و میخواستم بعضی آثار صنعتی این سرزمین را برأی العین دیده و پس از آن این دنیای معاصر را برای همیشه فراموش کنم و به تحقیقات تاریخی خود ادامه دهم .

مشهودات و مطالعات من در عمق کیفیت زندگانی مردم این مملکت بمن مدلل نمود که در پیشگاه یکدسته بزرك از انسانها ـ تقریبا خمس جامعه بشری ـ که در زیربار فقر و فشار استبداد مینالند تحقیق و نویسندگی کاری پوچ و بیمعنی است . آنچه که در هندوستان مشاهده نمودم سراپـای وجود مرا بلرزه در آورد . هیچ تصور نمی کردم ممکن است دولتی در دنیا پیدا شود که تا این اندازه حاضر باشد رعایای خود را در گرداب سیاه روزگاری و تیره بختی غوطه ور ببیند .

در اثر مشهودات خود مصمم شدم هندوستان حی و زنده کنونی را نیز مانند هندوستان قدیم با آن مجد و عظمت درخشان مورد تحقیق ومطالعه قراردهم . از کیفیت پیدایش این انقلاب بی نظیری که جبر و فشار را متحمل میشود ولی در مقابل بدون تشبث بجبر و فشار با نهایت آرامش توسعه پیدا می کند اطلاعات عمیقتری کسب نمایم و گاندی امروز را مانند بودای قدیم بشناسم

هر قدر اطلاعات من درباره این کشور روی بازدیاد میگذاشت وبمن آشکار میشد که چگونه بریطانیا در طول مدت یکصد و پنجاه سال عالماً و عامداً خـون هندوستان را قطره قطره مکیده است ، بهمان نسبت بر تحیر و تأسف من میفزود : تا اینکه رفته رفته حس کردم با یکی از فجیعترین جنایاتی که درتاریخ دنیا بی نظیر بوده است مواجه شده ام :

در اینصورت ازخواننده اجازه میخواهم که چندی دنباله تحقیقات خود را راجع بگذشته هندوستان کنار گذاشته و چند کلمه در خصوص هندوستان

زنده امروز بسمع جامعه بشر برسانم : من میدانم گفتار تنها درمقابل توپ وسرنیزه و خون چقدر عدیم‌التاثیر است ، میدانم حقایق برهنه در مقابل عظمت وثروت یك امپراطوری بزرك چقدر حقیر و ناچیز میباشد معهذا اگر بدانم حتی یکنفر هندی که در طرف دیگر کره زمین برای آزادی و استخلاص خود از قید رقیت و اسارت جانفشانی میکند از مندرجات این کتاب اندکی تسلی خاطر می یابد در اینصورت زحمات چندین ماهه برای نگارش این کتاب در مذاق جان من بسی گوارا و خوش‌آیند است . زیرا حس میکنم دردنیای امروزه هیچ خدمتی را من نمیتوانم انجام دهم که در پیشگاه بشریت و مردمی اینقدر قیمت و ارزش داشته باشد که درحدود توانائی خود به هندوستان معاضدت و معاونت نمایم .

اول اکتبر ۱۹۳۵ ویل دورانت



فصل اول

دفاع از هندوستان

خصوصی

من میخواهم دراین فصل از روی تاثر وجانبداری که سابقه و نظیر نداشته است سخن بگویم . من خودرا شایسته آن نمیدانم که راجع بهندوستان چیزی بنویسم . من فقط دومرتبه هندوستان را ازمشرق بمغرب ویکمرتبه هم از طرف شمال بجنوب گردش و سیاحت نموده و بیش از ۱۲ شهر آنرا ندیده ام ، برای کسب اطلاعات جامع وعمیق بیش ازیکصد جلد کتاب معتبر را راجع بهندوستان مورد دقت و مطالعه خود قرار داده و بالاخره می بینم درپیشگاه تمدن پنجهزار ساله مملکتی که درفلسفه، ادبیات، صنعت ، علوم ماوراء ـ الطبیعه سرآمد دیگران است و عظمت و مقام آن از خرابه های آثار قدیمه و از عمق کشمکش فعلی آن برای حصول حریت هویدا و آشکار می باشد تمام معلومات و اطلاعات من بضاعتی مزجاة است . من نه در اثر تأثرات خود درصدد بر آمده ام که خلاصه افکار و احساسات خویش را بروی این اوراق نقش نمایم .

من باینجهت بنگارش این کتاب مبادرت میورزم که می بینم عمر چون باد صرصر درگذر است ونمی ایستد و منتظر نمیشود که ما دانش وعلم خود را کامل کنیم . انسان باید حرف بزند و قبل از اینکه جنك خاتمه یابدمردانه قد علم کند بطرفداری یکی از دوطرف قیام نماید .

من جمعیت کثیری را دیده ام که در مقابل چشمم از شدت گرسنگی جان میدهند . بمن ثابت و مسلم شده است که این قحط وغلاء ، بر خلاف آنچه که بعضی ها مدعیند، بهیچوجه نتیجه تکثیر نفوس یارواج جهل وتعصب نیست . بلکه این اوضاع وتیره بعقیدۀ ها معلول اینست که دسترنج یك ملتی با طرز فجیعی که در تمام تاریخ بی نظیر بوده است توسط ملت قاهر دیگری

بغارت میرود من میخواهم نشان دهم که چگونه انگلیس سال بسال خون هندوستان را مکیده و آنرا بپرتگاه مرگ ونیستی نزدیک کرده است . میخواهم روشن کنم که اگر هندوستان مستقل و خودمختار بود نتایج آن بهیچوجه وخیم تر و اسفناك تر از نتیجه این استیلاء و تملك نمیشد . میخواهم در طی این فصل حقایقی را که برله هندوستان است روشن و آشکار کنم زیرامیدانم در ضمن کتابی که میتوان آنرا نامطبوع ترین کتاب دنیا خواند تا آنجا که توانسته اند برعلیه هندوستان گفته و نوشته اند . بنابراین برای اینکه منهم از طرف دیگر دچار همان خبط و اشتباه نشوم دریکی از فصول بعد آنچه را که میدانم برله انگلستان مینویسم و حقی را که نسبت به هندوستان دارد بیان میکنم .

رامزی ماکدونالد رئیس الوزراء فعلی انگلیس در جریده دیلی هرالد مورخه ۱۷ اکتبر ۱۹۲۷ اعلام نمود که کشمکش زیاد برای حصول خود خود مختاری در هندوستان لزوم ندارد زیرا بزودی خودمختاری بهند اعطا خواهد شد مشارالیه تاکید نمود که هندوستان واجد لیاقت و شرایط خودمختاری است وفقط باید پس ازحصول آزادی تجاربی را که از آن بدست میاورد بکمال برساند

کابینه کارگری انگلستان کمی قبل از اینکه بروی کار بیاید درطی یك اعلامیه رسمی چنین گفت :

« تصور میکنیم دیگر آنروز رسیده است که تمام برادران ماینز در درهمه نقاط هندوستان مانند افریقای جنوبی و مستعمرات بریطانیا میتوانند (نه اینکه روزی خواهند توانست) امور خودرا باکمال خوبی اداره کنند . ما خود را ملزم میدانیم که برای عملی شدن این اصلاح هرقدر بتوانیم از معاضدت و کمك دریغ نکنیم . »

من افتخار اینرا دارم که در این قسمت با دولت بریطانیا همعقیده میباشم ، یعنی من نیز فقط تقاضای حکومت خودمختاری میکنم . من نه تنها مانند یکنفر امریکائی بلکه بسمت عضوی ازاعضاء جامعه انگلیسی زبان سخن میرانم . من بیانات وگفتار خودرا به پیشگاه حکمیت وقضاوت خود انگلیسها وامیگذارم وتصور میکنم آنچه را که مینویسم متناسب و متوافق باافکار و آثار آزادیخواهان انگلیس ازبورك Burke شریدان Sheridan، وفاکس Fox

تابرتان راسل Bertrand Russel رامزی ماکدونالد Ramsay Mac Donald و برنارد شاو Bernard Shaw میباشد ، من افراد انگلیسی را دوست میدارم ومحترم میشمارم ولی بریطانیا مطبوع طبع من نیست انگلیسیها نجیب ترین مردمان روی زمینند ولی بریطانیائی بدترین امپریالیست دنیا میباشد . انگلیسی ها بدنیا حریت و آزادی دادند اما امپراطوری بریطانیا اساس آن آزادی را واژ گون کرد . من بنوبه خود اذعان میکنم که یکی از عشاق وهواخواهان آزادی میباشم .

۲ - شکل و منظرهٔ هندوستان

باید در نظر داشت که هندوستان یك جزیره کوچك و محقر یا یك سرزمین که معدودی از انسانهای بدون در آن سکونت اختیار کرده باشد نیست بلکه هندوستان کشور پهناوریست که ۰۰۰ر۰۰۰ر۳۲۰ نفوس زنده در آن زندگانی مینمایند این عده سه مقابل تمام ساکنین ممالك متحده امریکا بیش از امریکای شمالی و امریکای جنوبی و زیادتر از اهالی ساکنین تمام اروپا بانضمام روسیه غربی میباشد : بطور کلی نفوس آن خمس جامعه بشری را تشکیل میدهد

اهالی شمال هندوستان که قسمت اعظم و مهم آن سر زمین بشمار است با یونانیان و رومیان و خود ما از یك اصل و نژاد میباشند . این مردم از اخلاف هند و اروپائی و نژاد آرین بوده و با اینکه در اثر تابش دائمی آفتاب تغییر رنك و بشره دادهاند ولی هیکل و ساختمان بدن آنها تماما مشابه هیکل و ساختمان بدنی ما است . و روبهم رفته از اروپائیان خالص‌تر و پاکتر می باشند . هندوستان مهد پرورش اخلاف نژاد آرین بشمار و سانسکریت مادر کلیه‌السنه مختلفه اروپائی محسوب است . فلسفه و ادبیات غرب مولود فلسفه و ادبیات هندوستان میباشد : علوم ریاضی در این سرزمین بوجود آمد و بعدها توسط اعراب به مغرب زمین راه یافت . اصول و افکار مسیحیت زائیده تعالیم بودا میباشد ؛ مجامع دهقانی هندوستان قدیم منشأ پیدایش افکار خودمختاری و دموکراسی است : خلاصه هندوستان دربسیاری موارد بمنزلهٔ مادر تمام دنیا محسوب میشود . برای فهم این حقایق باید طول مدت و تنوع تمدن قدیمی آن سرزمین را در نظر بگیریم : اکتشافات جدیده در ناحیه موهنجودارو Mohenjo Daru و آثاری که در آنجا بدست آمده است نشان میدهد که یك تمدن عالی ودرخشانی

در ۳۰۰۰ سال قبل‌از میلاد مسیح در آن سرزمین باوج اعلا رسیده وحکمفرمائی میکرده است. ازروی آثار مکشوفه مزبور چنین اثبات میشود که شهر ها و بلاد آباد و پرجمعیتی در این ناحیه وجود داشته ، مردمان آنها دارای تمام مظاهر تمدن از قبیل صنایع مستظرفه ، منازل راحت و پاکیزه اسباب تجمل از حمام خانگی ، طلاآلات و مجسمه های زیبای ظریف که اغلب مساکن را زیب و زینت می بخشیده است بوده اند و همه اینها « از یك رشته اصول زندگانی اجتماعی که بمراتب عالیتر از اسلوب حیات اجتماعی بابل و مصر بوده و بآنها برتری دارد » حکایت میکنند . در سال ۳۲۶ ق. م. یعنی موقعیکه اسکندر کبیر خطه هندوستان را بحیطه تصرف خود در آورد هنوز آثار این تمدن عالی بکلی محو نشده بود .

مگاستن Megasthenes مورخ و مصاحب این فاتح کشور کشا در پیشروی خود در حوالی رودهند با مردمی مواجه شد که « در تمدن و صنعت با یونانیان برابری میکردند » و از مشاهده آنها بسی متحیر و متعجب گردید

در تمام اعصار تاریخی هیچوقت هندوستان فاقد یك تمدن عالی و درخشان نبوده است : در ایام بودا پیغمبر عالیمقام هندی که در نظر شرقیها همان مقامی را حائز است که مسیح در نظر غربیها دارد اهالی آن سرزمین دارای کمالات صوری و معنوی بودند . در زمان سلطنت اسوکا Osoka بهترین و مقدسترین امپراطور ها که همت به نشر اصول دیانت بودا گماشت تمدن هندوستان عالی ترین نمونه تمدن دنیا بشمار میامد . در قرن شانزدهم میلادی تربیت فکری صنعت و ثروت ویجیاناگار Vijayanagor معروف جهان بوده . در زمان جهانبانی اکبر هندوستان در تمام مظاهر تمدن بدرجهٔ اعلای ترقی و تعالی رسیده بود کریستف کلمب برای اینکه باین سرزمین که ثروت و تمول آن مانند حکایات افسانه‌ای در تمام دنیا مشهور بود دست بیابد سطح آنهمه اقیانوسهای پر خطر را پیمود . تمدنی که سر نیزه و توپ انگلیسی اساس آنرا از هم متلاشی نمود در طول مدت ۱۵ قرن در هندوستان نور افشانی کرده ومرداز عالیمقامی مانند بودا ، راماکریشنا و گاندی که جهان انسانیت را زینت بخشیده‌اند بوجود آورده است . بهترین وعالیترین نمونه فلسفه متین و وسیع این سرزمین بنام (ودا) از بهترین شاهکار های جاودانی و زوال ناپذیر دنیا بشمار میاید

مشاهیر رجال از قبیل شوپنهاور Schopenhauer برگسان Bergaon تورو Thoreau ، کزرلینك Kezserling همه معترفند که خوشه چین خرمن فلسفه هندوستان بوده و در آغوش آن پرورش یافته‌اند (کزرلینك میگوید هندوستان « عمیقترین اصول علوم ماوراءالطبیعه را که اینك در دسترس ما هست بوجود آورده و به کمال رسانیده است » مشارالیه در جای دیگر از « امتیاز مطلق فلسفه هندوستان بفلسفه غرب » سخن میراند) مهابهاراتا Mahabharata که شامل زیبا ترین قطعات ادبی دنیا است زائیده ادبیات شیرین هندوستان میباشد . ساروجینی نایدو . که بزرگترین شاعر زنانه معاصر است ر رابیندرانات تاکور شاعر و فیلسوف عالیمقام هندی که در سر زمینی مغلوب با اصطلاحات محلی شعر میگویند و با وجود این معروفترین شعرای دنیا است هردو در دامان تمدن هندوستان پرورش یافته‌اند چطور ما میتوانیم تمدن خود را با تمدنی همسر و برابر بدانیم که معابد زیبا و باشکوه بی‌نظیر الورا ، آنکور ، و قصور صنعتی و مجالل دهلی آگرا ، و تاج محل را که خود منظومه ایست مشحون با نازك کاریهای شعر بوجود آورده است ؟

آنچه معلوم و مبرهن است این تمدن بهیچوجه مادون تمدن غرب نبوده و موجدین آنرا نمیتوان پست تر از اهالی مغرب زمین دانست . تمدن هندوستان با عالیترین تمدنهای تاریخی دنیا همسری و برابری میکند بلکه بعقیدهٔ کزرلینك عالیترین ودرخشان ترین تمدنهای دنیا بشمار است .

در سال ۱۸۵۳ قوای مسلح دولت بریتانیا قصر (اغرا) را محاصره کردهٔ وتوپهای آتش بار خودرا بطرف خوش محال کشانده ودر صدد آتش فشانی برآمدند ، هندیان مدافع برای صیانت زیبا ترین آثار صنعتی که دست بشری تاکنون نتوانسته است بهتر از آنرا بوجود آورد و برای اینکه این بنای باشکوه در اثر قهر و غلبه مهاجمین ویران نگردد و ضربه ای بتمدن هندوستان وارد نشود ناچار تسلیم گردیدند : آیا کدام یك از این دودسته را میتوان متمدن خواند ؟ غلبه و تسلط بریطانیا در هندوستان عبارت بود از یك استیلاء نظامی فاتحانه و در نتیجه آن یك کمپانی تجارتی که فاقد اصول و انتظام وقاعده ، بی اعتنا بتمدن و صنعت وحریص در منافع مادی بود ؛ مملکتی را که از لحاظ تمدن و تربیت ثروتمند وازحیث انتظام لشکری و استحکامات قشونی عقب بود در زیر آتش و شمشیر نابود و تمدن درخشان آنرا متلاشی

نمود . این کمپانی باخود بهندوستان چه ارمغان شایسته ای آورد ؟

رشوه خواری ، قتل نفوس ، تصرف عدوانی ، چپاول ، یغمای غیرقانونی و قانونی که درمدت یکصدو پنجاه سال درهندوستان حکمفرما بوده وآنسرزمین را بطرف محو وزوال سوق داده است ! اینست نتیجه تسلط و غلبه بریطانیا درهندوستان. هنوز اصول یغماگری خاتمه نیافته و در همین دقیقه کهماشغول نگارش این سطور میباشیم وبا کمال فراغت بسر میبریم تمام این اصول غلط وخانمان برانداز در سراسر هندوستان حکمفرمائی میکند .

۳ — تصرف وتطاول یك سرزمین وسیع

هنگام هجوم بریتانیا هندوستان ازلحاظ سیاست ضعیف و ازحیث اقتصاد و ثروت دراعلی درجهٔ ترقی بسر میبرد : درسال ۱۶۵۶ که شاه جهان ، بانی تاج محل ، رخت از دنیا بربست ، اورنك زیب پسر متعصب و موهوم پرستش براریکه مملـکت داری نشست. دراین وقت سر نوشت سلسله سلاطین مغول که درمدت مملکت داری خـود وسایل پیشرفت صنعت و علم و ادبیات هندوستان را فراهم مینمودند بهمان جا منتهی شد که مقـدرات تمام سلاسل سلاطین میرسد .

سوء سیاست این امپراطور متعصب و مستبد درطول مدت پنجاه سال سلطنت او هندوستان را بطرف انحطاط سوق داد . در زمـان سلطنت او شاهزادگان وامراء جزء هرکدام دریك گوشه هندوستان کوس استقلال نواخته و اصول ملوك الطوایفی را برقـرار نمودند . برای یك عدة انگلیسی های راهزن که باآخرین سیستم اسلحه مسلح بودند شکست دادن راجه هائی که سلاح آنها عبارت ازتیر وکمان و معدودی تفنگهای قدیمی ویکعده فیل جنگی بود وتصرف کردن سرزمین هندوستان هیچ اشکالی نداشت چنانکه در اندك مدتی ایالات هندوستان را یکی بعد از دیگری مفتوح نموده وبدست کمپانی هند شرقی بریطانیا سپردند .

کسانی که امروز درجه فقر وتنگدستی و بدبختی وضعف بدنی اهالی هندوستان را می بینند کمتر باور میکنند که این همان سر زمینی است که ثروت و تمول بی پایان آن درقرن هیجدهم توجه قاچاقچیان و دریا نوردان انگلیسی و فرانسوی را بخود جلب نمود .

ساندرلاند Sunderland مینویسد « این سرمـایه هنگفت و تمول

بی پایان درنتیجه کار وصنعت وسیع ومتنوع هندوها بوجود آمده بود: تقریبا تمام انواع محصولات و مصنوعاتی که دردنیای متمدن و درنتیجه فکرومجاهدهٔ نوع بشر بوجود میاید درهندوستان موجود ورایج بود . هندوستان بیش از تمام ممالك اروپا وآسیا دارای کارخانجات متعدد وحیات صنعتی عالی بود . مصنوعات آن سرزمین درهمهٔ دنیا بی نظیر و منسوجـات پنبه ای وپشمی و کتانی ونخی آن در تمام ممالك متمدنه معروف بود . انواع واقسام جواهرات که درهندوستان بدست ماهرترین استادان فن به اشکـال مختلف بسیار زیبا تراشیده شده بود ، ظروف سفالی وچینی مختلف الشکل و قشنك و مصنوعات فلزی که از آهن وفولاد ونقره بعمل میاید توجه تمام دنیا را بهآن سرزمین جلب کرده بود . معماریهای زیبا و مجلل آن باعالیترین معماریهای دنیا برابری میکرد ، اصول مهندسی بطرز و اسلوبی خاص رواج داشت ، عـده کثیری از تجار و سرمایه داران بزرك ، صاحبان بانك و متخصصین مالـی در آن سرزمین سکونت داشتند ، هندوستان نه تنها درآنوقت درردیف اولین ملت کشتی‌ساز دنیا بشمار میامد بلکه باتمام دنیای متمدن دارای تجـارت بری و بحری بود . این بود اوضاع هندوستان موقعی که بریطانیائیها بان سرزمین هجوم آوردند (۱)»

این ثروت هنگفت و بی پایان بود که مورد طمع کمپانی هندوستان شرقی واقع شده و این کمپانی بتصرف وتملك آن تصمیم گرفت . مدیـر کمپانی مزبور درسال ۱۶۸۶ اعلامیه ای باین مضمون صادرنمود : « کمپانی هندوستان شرقی تصمیم دارد در هندوستان یك مستعمره انگلیس برای تمـام ادوار آینده تاسیس وبرقرار نماید (۲) کمپانی هندوستان شرقی از امراء و حکمداران هندوستان پست های تجارتی متعددی در مدرس و کلکته وبمبئی اجاره نموده و بعدها بدون اجازه موجرین باستحکام پست های مزبور بـا انواع اسلحه وگماشتن دستجات قشونی درهریك ازآنها مبادرت کرد . درسال ۱۷۵۶ راجه ایالت بنگاله باین تجاوزات اعتراض نموده قلعه ویلیام انگلیس

(۱) ساندرلاند ، ص ۳۶۰ : شرحی نظیر این در صفحه ۱۰۰ و ۱۰۵ و ۱۱۰ و ۴۱۵ کتاب « تاریخ اقتصادی هندوستان دراوایل تسلط بریطانیا » تالیف دوت ر . کس . Dutt R. C. مندرج است

(۲) ریماند . ص ۳۲

را محاصره و آنرا بتصرف خویش درآورد و یکصدو چهل وشش نفر انگلیسی را اسیر نموده و در « سیاه چال کلکته » محبوس نمود در فردای آنروز موقعیکه درب محبس مزبور را گشودند از تمام آن عده فقط ۲۳ نفر را زنده یافتند . درسال بعد روبرت کلیو Robert Clive در پلاسی قوای بنگال را مقاومت نمود و در این جنگ ازخود انگلیسهائی که درتحت فرمان او بودند ۲۲ نفر مقتول گردیدند . پس ازشکست قوای بنگاله کمپانی خود را مالک ثروتمند ترین ومترقی ترین ایالات هندوستان اعلام نمود . بعدها بوسیله جعل اسناد ، الغاء غیر قانونی معاهدات ، ایجـاد نفاق مابین شاهزادگان ، رشوه دادن ورشوه گرفتن، ایالات آن سرزمین را یکی بعد ازدیگری بتصرف خود درآورد : تنها در یک مورد مبلغ چهار میلیون دولار در یك کشتی تجارتی به کلکته حمل و ارسال شد . ازشاهزادگانی که اسیر سرپنجه او و تسلیحات اوبودند مبلغ ۱٫۱۷۰٫۰۰۰ دولار دریافت وپس از آن آنهارا ملزم نمود که مرتباً هرسال ۱۴۰٫۰۰۰ دولار بوی بپردازند :

مشار الیه پس ازمدتی مبتلا به افیون گردید . ازطرف پارلمان احضار و مورد تفتیش و استیضاح واقع شد تقصیرات او ثبوت پیوست و باعـدام محکوم گردید . این شخص درزمان حیات خود مکرراً میگفت « هنگامی که من ثروت و تمول هنگفت این سرزمین را درنظر میاورم و می بینم آنچه من از آنجا ربوده و خارج کردم نسبت بانچه در آن سر زمین باقی ماند چقدر حقیر و ناچیز است از اعتدال ومیانه روی خویش تعجب میکنم» (۱)

جانشینان کلیو درمدت یکقرن که مشغول انتظام امور کمپانی بودند باکمال آرامش وبدون سروصدا منابع ثروت هندوستان را به تصرف خویش درآوردند وبدون مانع ورادع منافع هنگفتی تحصیل نمودند . متاعی را که در هندوستان به مبلغ ۲۰۰٫۰۰۰ دولار میخریدند درانگلستان به ۹۰۰٫۰۰۰ دولار میفروختند (۲) کارکنان کمپانی مزبور خواه بطور شخصی وانفرادی

---

(۱) ــ قانون تمدن وفساد تالیف ادامس بروك چاپ نیویورك ص ۳۰۸ : زیمان ص ۳۴ تاریخ هندوستان اکسفورد چاپ اکسفورد ص ۵۰۵ : لوایح تاریخی و انتقادی مکاولی جلد اول ص ۵۰۴

(۲) ــ زیمان ص ۳۱

و خواه بطریق شرکت و کمپانی زمام تجـارت را بدست گرفته و اجازه و مجال حرکت به تجار هندی نمیدادند وبدینطور رفته رفته تجارت را انحصاری نموده و بخود تخصیص دادند (۱) کمپانی بطوری پیشرفت نمود که قیمت اسهام آن در اندك مدتی به ۳۲۰۰۰ دولار رسید (۲) عاملین آن برحسب میل و رضای خود وبتناسب رشوه هائیکه دریافت مینمودند زمامداران هندی را منصوب ومعزول میکردند ، میانیکه درمدت ده سال تنها ازهمین یك ممر عاید آنها گردید بالغ بر ۳۰۰۰۰۰۰۰ دولاربوده (۳) خودشان برحسب اقتضای وقت اسناد لازمه را جعل مینمودند ولی هندی ها را بجرم جعل‌سند بدار میاویختند : (٤) کلیو درمقابل دریافت ٦۱۹۲۸۷۵ دولار زمامداری بنگاله را بمیر جعفر واگذار نمود جانشینان کلیو اورا معزول وبادریافت مبلغ ۱۰۰۱۳٤۵ دولار میرکاظم را بروی کار آوردنـد : سه سال بعد مبلغ ۲۵۰۰۸۲۵ دولار از میر جعفر مأخوذ داشته و مجـدداً او را زمامدار نمودند . دو سال بعد ازنجم‌الدوله ۱۵۱۷۸۰ دولار مأخوذ داشته و او را بجای میرجعفر گماشتند ۰ (٥) مالیاتهائیکه بابالاشد نامه کمپانی تحمیل میشد بقدری گزاف وطاقت فرسا بود که ثلث مردم آن نواحی مسکن و مأوای خودرا گذاشته وترك یار ودیار گفتند : (٦) -

کسانیکه ازعهده ادای این مالیات برنمیامدند اگر بدست عاملین کمپانی میافتادند در درون قفس بزرگی محبوس و در مقابل آفتاب سوزان آویزان میشدند . والدین برای اینکه بتوانند مالیاتهائی که بانها تحمیل میشد پرداخته و اززجر وشکنجه آسوده باشند مجبور بفروختن جگرگوشه‌های خود میگردیدند رسم شده بود که پنجـاه درصد تمام عوایـد و محصولات می بایستی تسلیم کمپانی شود ۰

(۱) ـ دوت ص ۱۸ الی ۲۳
(۲) ـ تاریخ هندوستان اکسفورد ص ۵۰۲
(۳) ـ زیماند ص ۳٤
(٤) ـ مکاولی ص ۵۸۰
(٥) ـ ایضاً ص ۵۲۰ ۰ دوت ص ۳۲ الی ۳۳
(٦) ـ دوت ص ٦۷ ۰ مکاولی ص ۵۲۹

در یکی از راپرتهای رسمی که توسط یکنفر انگلیسی تهیه شد شرح ذیل مندرج است . برای اینکه بدلخواه خود ازدهاقین فلکزده و بینوا اخاذی کنند انواع شکنجه های طاقت فرسا را در حق آنها بکار میبرند و اگر کسی را ببینند که نمیتواند از عهدهٔ ادای آنچه از وی مطالبه شده برآید بوسائل شدیده‌ای که جامه قانون در بر دارد متشبث میگردند (۱)

واران هاستینك Warran Hastings بعنوان کمك بخزانه کمپانی از بعضی شاهزادکان ۲۵۰۰۰۰ دولار مستمری در یافت میداشت . پس از مدتی مبالغ خطیری رشوه از آنها در یافت نمود که بمستمری مزبور چیزی نیفزاید ولی پیمان خودرا شکست و باین وسیله ایالت جدیدی بدایره تصرفات خود ضمیمه کرد (۲) بعاملین خویش اجازه داد که برای در یافت مستمری متشبث بشکنجه و آزار بشوند (۳) :

تنها این نبود : نواب ناحیه اوز را واداشت که اموال مادر و مادر بزرك خودرا بیغما ببرد تا بتواند مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ دولاری راکه کمپانی از وی مطالبه میکرد بپردازد (٤) طولی نکشید که بایالت اوز هجوم آورد آنرا متصرف شد و بعد آنرا بیکی از شاهـزادکان بمبلغ ۲۵۰۰۰۰۰ دولار فروخت یکعده سرباز بیکی ازراجه های هندی در مقابل ۲۵۰۰۰۰۰ دولار « قرض » داد و با اینکه میدانست راجه مزبور این عده را برای اجرای مقاصد پست و شرارت آمیز وکشت وکشتار میخواهد ابدا از وی ممانعتی بعمل نیاورد . (٥) تاریخ هندوستان جامعه اکسفورد در اینمورد چنین مینویسد « در این موقع هـ چیز و هرکس در معرض فروش واقع بود مکاولی مینویسد : « درمدت پنجسال بعد از مراجعت کلیو سوء استعمال قوای حکومت انگلیس بجائی رسیده بود که موجودیت هیئت اجتماع را در خطر انداخته و بقای آنرا ممتنع میساخت ... نوکرها وگماشتگان کمپانی

۱ ـ دوت ص ۷۶ و ۳۷۵

۲ ـ مکاولی ص ۶۰۳

۳ـ ایضاً ص ۶۰۹

٤ ـ دوت ص ۷ .

٥ ـ مکاولی ص ٥۶۸ الی ٥۷۰

مردم را مجبور میکردند که ارزان بفروشند و گران بخرند ... باینطریق در همان موقعی که بیش از سی ملیون نفر در گرداب سهمگین فقر و گرسنگی غوطه ور شده دست ویا میزدند ثروت و تمول در کلکته خرمن شده بود ، این تیره بختان باینکه از دیر زمانی بتحمل ظلم و ستم عادت نموده بودند ولی نمیتوانستند اجحاف و بیداد و تجاوز را تا این درجه تحمل کنند ... قبل از استیلاء انگلیس ودر زمان حکمداری روسای جابر بومی اقلا یك راه چارهٔ برای آنها باقی بود یعنی هنگامی که قبایح وشرارت حکومت باعلی درجه میرسید میتوانستند برعلیه آن طغیان نموده و اساس آن را واژگون کنند ولی حکومت انگلیس از آنهائی نبود که بتوانند در مقابل آن مقاومت ورزیده و تزلزلی بارکانش وارد نمایند . این دولت که بسخت ترین و مهیب ترین وضعی شدت و فشار را اعمال مینمود با تمام قوا و اسلحه مدنیت مسلح بود (۱)

در سال ۱۸۵۸ دود آتش عملیات جنایت بار کمپانی بطوری در آسمان هند متصاعد شد که تیرگی فضای آن مملکت بدولت بریطانیا محسوس گردید وایالات غارتزده و از هستی ساقط شده را جزء کولونیها ومستملکات سلطنتی قرار داد و باین طریق یك جزیرهٔ کوچك و محقر در اقیانوس اطلس تقریبا نصف یکی از بزرگترین قطعات دنیا را متصرف گردید . دولت انگلیس برای خرید ایالات مزبور باندازه کافی پول بکمپانی می پرداخت و موجبات رضایت آنرا فراهم مینمود اما تمام وجوهی را که باین مصرف میرسانید با منظور کردن حد اکثر نزول (ابتدا ۱۰ در ۱۰۰) بعنوان اضافه مالیات از اهالی هندوستان دریافت نمود (۲) تمام قروضی که در دفاتر کمپانی ثبت بود باحد اکثر نزول آن تا دینار آخر بقرضه عمومی هندوستان اضافه شد تا مردم بتوانند از زیربار مالیات های طاقت فرسا بیرون بیایند .

در اینموقع نوبه کلاه سازیهای قانون — همان قانون که از طرف یك دولت فاتح درمورد ملتی مغلوب وضع میشود — رسید . دراینموقع شکنجه

۱- مکاولی ص ۵۲۸

۲- دوت ص ۳۹۹ و ۴۹۷

و عذاب جامه ریاکاری در بر نمود و خویشتن را در زیر حجاب قانون مستور و رشوه دادن و رشوه گرفتن مانند همیشه در تحت عناوین دیگر رواج کامل داشت

فتح و غلبه بریطانیا از بعضی لحاظ بنفع هندوستان تمام شد

در سال ۱۸۲۹ لوردویلیام بنتینك Lord William Bentinck بموجب یك ابلاغیه رسمی قانون قربانی کردن زنان را پس از مرك شوهر ملغی و ممنوع نمود ولی خود او معترف است که تنها با مساعدت مؤسسات اصلاحی داخلی توانسته بود باین اصلاح مهم نایل شود . از طرف دیگر باید دید که پرتغالیها نیز در ۳۰۹ سال قبل از آنموقع قانون مزبور را در قلمرو حکمداری خویش در هندوستان ملغی و ممنوع داشته بودند (۱)

اشخاصی مانند بنتینك Bentinck مونرو Munro الفین استون Elfinstqn و مکاولی که بهندوستان اعزام شدند بعضی از اصول آزادی را همان نهجی که در سال ۱۸۳۲ در انکلستان جاری بود در نقطه ماموریت خویش ترویج کردند انکلیسها باصول تاگز Tugs یعنی راهزنی و چپاول مخصوصی که معمول بود خاتمه دادند و قانون منع برده فروشی را تکمیل نمودند ، برای سرعت امور تجارتی وقشونی راه آهن ساختند . کارخانجاتی دایر کردند . برای تکثیر نفوس از طرفی وسائلی بر انگیختند چند باب مدرسه تاسیس کردند ، علوم و اصول تجارت و صنعت را با خود بهندوستان آورده و رواج دادند ، افکار دموکراسی غرب را در مغز اهالی شرق تزریق کردند ، و بتوسط محققین خویش دنیا را از افکار هندی مطلع ساختند

ولی این منافع برای هندوستان خیلی گران تمام شد . در عوض این فوائد ایالات آن یکی بعد از دیگری خواه بوسیله جنك ، خواه باستعانت رشوه، خواه بوسیله نشر اعلامیههائی مانند اعلامیه لورددالهوزی Lord Dalhausie که مطابق مقررات آن پس از مرك يك شاهزاده ای بدون وارث و جانشین مال و ملکش بدولت بریطانیا تعلـق میگیرفت از تصرف حکمداران بومی خارج شده و بتصرفات انکلیس ضمیمه میشد . در مدت مدیریت لورد مذکور باینطریق و بدون سر و صدا هشت ایالت مهم هند بتصرف دولت بریتانیا در

۱- تاریخ هندوستان اکسفورد ص۳۳۶

آمد . بشاهزادگان وحکمداران هندی رسما اخطار میشد که از دوچیز یکی را باید قبول کند، یعنی یا خود را برای جنك و قتال آماده سازند یا باید هرقدر دولت انگلیس بخواهد باج بدهند، این طریق دیگری بود که بریطانیا برای تصرف سایر ایالات هندوستان در پیش گرفت (۱) در سال هفتادم قرن نوزدهم دولت بریتانیا ۴۰۰۰ میل مربع در سال هشتادم ۱۵۰۰۰ میل‌مربع در سال نودم ۹۰۰۰۰ میل مربع و در آخر قرن مزبور ۱۳۳۰۰۰ میل مربع با اتخاذ این تدابیر بمتصرفات خود افزوده بود (۲) ژان مورلی Gohn morlay اعتراف میکند که تنها در قرن نوزدهم دولت انگلیس ۱۱۱ فقره جنك در هندوستان راه انداخته و در تمام این جنگها بدون اینکه یکنفر سرباز انگلیسی محتاج ... هندی‌ها بجنك وستیز وامیداشت (۳) ملیون‌ها هندی با چشم بسته جنگ ... حقوق اسارت و رقیت بکردن هندوستان بیفتند، تمام مخارج ومصارف این جنگها تا دینار آخر بعنوان اضافه مالیات‌از خود اهالی اخذ میشد انگلیس‌ها خود را تبریك میگفتند که توانسته بودند بدون یك شاهی مخارج از خزانه انگلیس هندوستان را قبضه کنند (٤) حقیقتا دزدیدن وقبضه کردن ربع ملیون میل مربع، و مجبور کردن عدهٔ ای فلك زده وگرسنه که صید بیرحمی مهاجمین وغارتگران بودند به پرداخت‌تمام مخارج جنك اگر نشانه علو همت ومردانگی دولت بریتانیا نباشد اقلا پیشرفت عمدهٔ و بی‌نظیری ازطرف ان محسوب است (۵)

در سال ۱۸۵۷ هندیها ازدست جور و تطاول بجان آمده و بقصد مقاومت با انگلیسها روبرو شده ولی نتوانستند کاری ازپیش ببرند : قوای آنها بکلی درهم شکست و به شکنجه و آزاری که فضاحت اوضاع قرون وسطی را بخاطر می آورد دچار و بانواع عقوبات گرفتار گردیدند (٦) تدابیری که برای اسکات سایر شورشیان اتخاذ میشد از این قرار بود که اسراء آنها

۱ـ دوت ص ۱۰
۲ـ کتاب امپریالیزم وسیاست دنیا تالیف «ون» چاپ نیویورك‌ص ۲۹٤
۳ـ ساندرلاند ص ۱۳۵
٤ـ لاچپات‌رای ص ۳٤۳
۵ـ زیماند ص۹
٦ ـ کوهن Kohn ص ۳۵۹

بدم توپ بسته وقطعه قطعه مینمودند (۱) جریدهٔ اسپکتاتور منطبعه لندن نویسد « ما درمدتی که شورش دوام داشت اقلا ۱۰۰٫۰۰۰ نفر هندی را بچنگال مرگ سپرده و از نعمت زندگی محروم کردیم (۲) این جنگ را انگلیسها « طغیان برعلیه انتظام و قانون » و هندیها « فداکاری برای حصول استقلال » نام نهادند این اسامی سادهٔ متضمن نکاتی بس مهم میباشد .

ببینم خود انگلیسها نتیجه این جنگ را چطور شرح میدهند

در یکی از راپرتهای هیئت تفتیشیه که در سال ۱۸۰٤ تقدیم مجلس عوام گردید چنین مندرج است . « برای یکنفر انگلیسی حقیقی این مسئله تاثر آور است که پیشرفت و غلبه کمپانی بوخامت اوضاع عمومی و شدت فقر وبدبختی اهالی هند افزوده است (۳) درسال ۱۸۲۶ هبرت اسقف انگلیسی چنین نوشت : « دهاقینی که جزء رعایای کمپانی میباشند بمراتب بدبخت تر وپریشان روزگارتر ازرعایای هندوستان آزاد هستند » اوضاع زندگی آنها سخت تر وتأسف انگیز تر است ... من هیچکس را ملاقات نمیکنم که از این مالیاتهای گزاف که فوق توانائی و تحمل مردم است نناله و جداً معتقد نباشند که هندوستان روز بروز بگودال فقر و تیره بختی و ناتوانی نزدیکتر میشود (٤)

جیمس میل James mill مورخ هندوستان مینویسد :

« بانگاه و استظهار دولت بریتانیا ... ودر اثر سوء سیاست حکومت اهالی (اوز) و (کارناتیك) بطوری مورد یغما و تطاول وتحت فشار استبداد واقع شده اند که نظیر آن درهیچ نقطه دنیا دیده نشده است : (۵) نایب رهنك ربکس درسال ۱۸۳۰ اظهار داشت : من وجداناً معترفم که هیچ دولتی ، خواه مسلمان وخواه هندو مانند اداره وحکومت ما که دردنیا متظاهر به قانون پرستی ونظام دوستی است تا این اندازه مردم را در فشار نیاورده

۱ — مون ص ۲۹٤

۲ — ساندرلاند ص ۱۲۳

۳ — لاجپات رای ص ۳۳۳

٤ — دوت ص ۳۷۰

۵ — لاجپاترای ص ۳۱۱

وبدینطور آسایش آنها را سلب نموده است (۱)

ف . ج . شور F . j . Shore حکمران انگلیس در بنگاله در سال ۱۸۵۷ ، درحضور مجلس مبعوثان مراتب ذیل را اظهار نمود :

« انگلیسها یك اصل اساسی را در هندوستان بموقع اجرا گذارده ، پیروی میکنند یعنی میخواهند بهرراه وبهرطریق باشد هیئت اجتماع هندوستان را بکلی بنده وبردهٔ خود نموده و هرطور مایل باشند از دسترنج آن ها استفاده کنند ، باین مردم فقیر و گرسنه مالیات های گزاف وفوق العاده تحمیل شده ، هرایالتی بدست ما افتاده آنرا آلت انتفاع خود قرارداده ایم ، ما افتخار میکنیم که خیلی بیش از آنچه که شاهزادگان هندی میتوانند ازممالك خویش عایدات ببرند ازهندوستان منافع تحصیل میکنیم : هندیها ازهرگونه افتخارات حقوق مدنی و از احراز رتبه های اداری که پست ترین افراد انگلیسی میتواند حائز گردد محروم مانده‌اند (۲) این بود طریق بسط اقتدار انگلیس در هندوستان اینست منشأ دعاوی حکومت بریطانیا دایر بحق حکمرانی و فرمانروائی در هندوستان :

اکنون بهتر است گذشته را کنار گذاشته و بتشریح اوضاع کنونی آن مملکت بپردازیم و نکته بنکته نشان دهیم که چطور قوانین انگلیس اینکه متظاهر بان همه اصلاحات ونوع پروری است جامعه و تمدن هندوستان را بطرف محو ونیستی سوق میدهد ؟ !

٤ اصول طبقاتی در هندوستان

مطابق اصول طبقاتی فعلی جامعه هندوستان بچهار طبقه تقسیم میگردد

۱ — برهمای حقیقی یعنی حوزهٔ اداری انگلیس

۲ — کشاتریای حقیقی یعنی قشون انگلیس

۳ — ویسیای حقیقی یعنی تجار انگلیس

٤ — مردودین حقیقی یعنی کلیه جامعه هندوستان

(جامعهٔ هندوستان مطابق عادات جاریه در اصل بچهار دسته منقسم شده است اول طبقه روحانیون که مافوق تمام طبقات و اصناف قرار دارد

---

۱ — دوت ص ۲۷۳

۲ — ای بیلدص ٤۱۱

واختیارات آنها نامحدود است . قشون وافراد لشکری در جزء طبقه دوم و تجار جزء طبقه سوم محسوبند بجز این سه طبقه یك طبقه مخصوصی در هندوستان هست که مادون تمام طبقات قرار گرفته در گودال سفالت و مذلت بسر میبرد و از تمام امتیازات و حقوق مدنی و اجتماعی محروم هستند این طایفه که باسم (مردودین یا نجس ها) موسوم میباشند تمام در یك محل مخصوص سکنی دارند و حق ندارند از آنجا خارج و باطبقات دیگر اختلاط و امتزاج نمایند . جز بامور پست حق اشتغال هیچ کار آبرومندانه‌ای ندارند دربه مکاتب و مدارس و معابد عمومی بروی آنها بسته شده و در نظر هندوها بقدری نجس میباشند که اگر سایه آنها به یکنفر هندی بیفتد آن هندی خودرا نجس شمرده و برای تطهیر خویش مجبور است در رودخانه رفته و بعضی مراسم مخصوص بجا آورد . خلاصه اوضاع زندگی آنها بقدری تاسف آور است که با پست ترین حیوانات فرقی ندارد مقصود نویسنده این است که انگلیس ها بعد از تصرف هندوستان تمام اختیارات و حقوقی را که مخصوص طبقهٔ اول بود بخود تخصیص داده و جامعه هندوستان را از تمام حقوق مدنی و بشری محروم نموده‌اند بطوری که ملت هند در پیشگاه آنها همان حالی را پیدا کرده که طبقه مردودین در پیشگاه سایر طبقات - مترجم)

اکنون که از اصول طبقه بندی در هندوستان واقف شدیم اقتداء حوزه روحانیت یعنی حوزه اداره انگلیس را تشریح میکنم :

در این قسمت عشاق و هواداران آزادی ملاحظه خواهند کرد که از موقع اصلاحات (مونتاگو) و (چامسفورد) در سال ۱۹۱۹ تاکنون بعضی ترقیات محسوس در هندوستان روی داده است . تقریبا ربع جمعیت هندوستان در قسمت مستقل آن سر زمین بوده و ازرعایای شاهزادگان و حکمداران بومی محسوبند . آزادی این حکمداران و هیئت شورای ممالك آنها در حدود معینی محصور و تا موقعی که مطابق میل و دلخواه ساکنین اروپائی که مامور حفظ مصالح و منافع امپراطوری انگلیس در هندوستان می باشند کار میکنند و اوضاع اداری آنها اصطکاك مستقیمی بانظریات انگلیس ندارد بهرطور که بخواهند میتوانند مملکت خود را اداره نمایند . در بعضی ازاین ایالات مخصوصا در (میسور) و (بارودا) اصول یك مشروطیت عالی و

قابل تحسین بر قرار میباشد که در سایه آن مردم خیلی بهتر و سریع تر از هندوستان انگلیس بطرف ترقی و تعالی وتمدن وتربیت میروند

هریك از این ایالات دارای یك مجلس شوری و قوهٔ مقننه میباشد . هفتاد درصد این نمایندگان با یك آزادی محدودی ازطرف خود اهالی واز میان مردمان بومی وبیست وپنج یاسی درصد آنها یا ازمیان صاحبمنصبان و روسای انگلیسی یا ازکاندیدا های بریتانیا انتخاب می گردند . دررأس مجلس مقننه یك وزارت مختلط ، یك شورای بحریه که ازطرف اولیای دولت بریتانیا انتخاب شده وفقط درمقابل آنها مسؤل و موظف باداره کردن امورمملکتی و نظارت درقوانین ووضع مالیات اراضی میباشد ، و یك شورای وزارتی که از طرف حکومتهای ایالتی تعیین و عهده دار بعضی امور کم مسئولیت از قبیل تعلیم و حفظ الصحه عمومی وغیره میباشد قرار گرفته در راس هر ایالت حکومتی از طرف امپراطوری انگلیس قرار دارد که نه در مقابل مجلس مقننه بلکه در مقابل نایب السلطنه و پارلمان انگلیس مسئول میباشد . این حکمران اختیار رد والغاء بعضی قوانین را که در نظروی مخالف مصالح امپراطوری انگلیس جلوه کند دارد واگر لازم بداند میتواند مطابق میل خود قانون یا مالیاتی راکه فرضا مجلس مقننه هم باآن مخالف باشد وضع و بموقع اجرا بگذارد (۱)

مجلس مقننه مرکزی که در دهلی تشکیل میباید مرکب از ۱٤٤ نفر عضو میباشد و از این عده ۳۱ نفر توسط دولت انگلیس انتخاب میشود قانون انتخاب ۱۰٤ نفر از آنها طوری تنظیم شده که مطابق اصول نسبی از هر ۲۰۰ نفر یکنفر حق رای در انتخابات دارد مجلس عالی یا شورای ایالتی دارای ٦۰ عضو می باشد که بیست و هفت نفر آنها از طرف دولت انگلیس و ۳۳ نفر با یك نوع آزادی محدودی ازطرف خود اهالی انتخاب میشوند رای دهندگان نه از لحاظ ملیت بلکه باید از حیث کیفیت عقاید دینی و مسلکی نمایندگان خودرا انتخاب کنند . هندوها عده معینی هندی مسلمین عدهٔ مسلمان و اروپائیان عده معینی اروپائی انتخاب مینمایند هیچگونه تناسب عادلانه مابین عده رای دهندگان و عده نفوس آن ایالات

۱ - دائره المعارف بریطانیکا طبع چهاردهم جلد ۱۲ صفحه ۱٦۷

موجود نیست ۰ اگر ما حرفها و معاذیر دولت انگلیس را قابل‌قبول بدانیم باید بگوئیم این ترتیب برای حفظ حقوق مسلمینی که در اقلیت واقع شده و ۲۰ در ۱۰۰ اهالی را تشکیل میدهند وضع و معین‌شده ولی آنچه که واضح است ترتیب فعلی انتخابات یکی از مؤثر ترین عوامل ایجاد نفاق و اختلافات مذهبی و نژادی است که هر سیاست مدار حقیقی موظف بمرتفع ساختن آنها می باشد

در راس این مجالس مرکزی که هیچیک از امور در تحت مسئولیت آن انجام نمیگیرد (۱) شخص نایب السلطنه وهیئت مجریه او واقع شده که از طرف امپراطوری انگلیس تعیین میگردد ۰ نایب السلطنه در رد و قبول پیشنهادات و لوایح قانونی مجاز است ودر اغلب موارد لوایحی که بتصویب مجلس نیز رسیده باشد همینقدر که نایب السلطنه آنرا مخالف مصالح دولت بریطانیا تشخیص دهد اختیار فسخ کردن آنرا دارد ۰ نایب‌السلطنه در وضع هرگونه مالیات و اجرای هر قانون ولو مخالف عقاید عموم اعضاء مجالس مقننه باشد مختار است (۲)

رابرت سیمون لزوم ادامه این وضعیت را گوشزد میکند : دراغلب موارد حق رای از مجلس مقننه سلب است ۰ دربعضی موارد دیگر حق اجتماع وچون وچرا ندارد ۰ (۳) ۰ تعیین بودجه در موارد مدافعه وبعضی موارد سیاسی : پرداخت حقوق و تقاعدیهای خاص باشخاص مخصوص بهیچوجه مستلزم تصویب مجلس نمیباشد ودولت میتوانند بدون اطلاع آن در اینطور موارد هرطور بخواهد رفتار کند (٤) خلاصه اختیارات نایب‌السلطنه که دست نشانده امپراطوری و پارلمان بریطانیا است غیر محدود میباشد

او دارای علم وبصیرتی نامتناهی است ۰ ویکنفر گماشته سیاسی میباشد که درنتیجه استعداد و لیاقتش در اجرای امور و قدرت اداری و حسن‌سلیقه در استقرار انتظام وتشخیص موارد انتفاعش انتخاب شده یعنی مقیاس انتخاب اواستعدادی است که برای استفاده ازمردمی گرسنه وفقیر دارد

۱ ـ دائره‌المعارف بریطانیکا طبع چهاردهم جلد ۱۲ ص ۱٦۷

۲ ـ لاجپات رای ص ٤٦۲

۳ ـ ساندرلاند ص ٤۲٤

٤ ـ این میک Encyc جلد ۱۲ ص ۱٦۷

خیلی بندرت اتفاق میافتد که اطلاعات و معلومات یکنفر از اوضاع عمومی هندوستان مقیاس لیاقت او برای احراز مقام نیابت سلطنت واقع شود اگر این اطلاعات با یك حال عاطفه و همدردی نسبت بهندوستان در وجود یکنفر پیدا شود گناهی بزرك برای او شمرده شده ولیاقت احراز مقام نیابت سلطنت را همانطور که از لورد ریپون Lord Ripon سلب کرد از اونیز سلب مینماید نایب السلطنه بهندوستان میاید در نتیجه پنج سال اقامت وکار و انجام وظیفه اطلاعات مختصری از اوضاع و احوال مردم این سرزمین بدست میاورد تازه راه را ازچاه تشخیص میدهد که دوره خدمتش بسر آمده ایام خدمتش بپایان رسیده باید جای خودرا بدیگری واگذار نماید .

در صورتیکه حکومت مسؤل انگلستان باشد و بهندوستان حق دخالت در امور خود ندهد بدیهی است که مطابق میل ودلخواه خود هرقدر بخواهد میتواند مالیات وضع نماید وهیچ مانعی ورادعی درجلو او وجود نخواهد داشت . گرچه قبل از استیلاء دولت انگلیس اراضی این سرزمین جزء اموال شخصی و خصوصی بود ولی بریتانیا پس از تصرف آن خویشتن را مالك بالاستحقاق اراضی شناخته و مالیاتی برای زارعین وضع نموده که عبارت بود ازخمس مجموع محصولات وعوائد زمین (۱) دربعضی موارد بقدری مقدار مالیات را بالا میبرد که بیشتر ازنصف مجموع عواید و محصولات بآن تعلق میگرفت : گاهی اتفاق میافتاد که تمام عواید میبایستی تسلیم دولت گردد و این رویه کم وبیش در این مدت درهندوستان جاری بوده و امروز بطور کلی مالیاتی که باراضی هندوستان وضع میشود تقریبا سه مقابل مالیاتی است که قبل از استیلاء انگلیس بدولت وقت پرداخته میشد (۲)

حق انحصار تجارت نمك بادولت است : دولت بریتانیا علاوه بر قیمتی که بدلخواه خود برای نمك تعیین میکند ازهر پوند (معادل پنج سیر و نیم) معادل سه شاهی بعنوان مالیات دریافت میدارد . سنگینی این مالیات را بدوش مردمی واژگون بخت و تهی‌دست درصورتی میتوان فهمید که اوضاع زندگانی آنها و اندازه عوائد سالیانه هر فرد هندی را بنظر آوریم : در هندوستان

---

۱ — کتاب سالانهٔ هندوستان ص ۲۹۹

۲ — دوت ص ۳۹۶ و ۳۷۱

رویهمرفته هریك ازافراد تودهٔ درسال بیش‌از سی دلار عایدی ندارد ، یکنفر از معلمین امریکائی در آن سرزمین مینویسد « باکمال جرأت میتوان اظهار داشت که درهندوستان یکصد ملیون جمعیت پیدا میشود که درسال هرنفری از آنها بیش‌از پنج دلار عایدی ندارد (۱) » آری اگر این نکات واین حقایق را در نظر داشته باشیم ما نیز تصدیق خواهیم کرد که همین سخت گیری ها و مالیاتهای گزافی که ازآنها مأخوذ میگردد وهمین فقر وبینوائی مسؤل عدم حفظ‌الصحه عمومی آن مملکت میباشد .

کاچکارت ویلسن Catchcart Wilson عضو پارلمان میگوید :
« اگر تناسب عوائد ومحصولات عمومی را در نظر بگیریم می‌بینیم مالیاتهای موضوعه درهندوستان بیش‌از هرمملکتی در روی زمین میباشد (۲) » مالیات سرانه درهندوستان تاهمین اواخر دو مقابل مالیات سرانه جزیرهٔ انگلاند وسه مقابل اسکاتلاند بوده هربرت‌اسپنسر Herbert Spencer وجود «این مالیات بی‌انصافانه که بیش‌از نصف عوائد و محصولات عمومی هندوستان در تحت آن عنوان بیغما میرود » شدیداً اعتراض نموده (۳) یکنفر انگلیسی دیگر موسوم به ح ۰ م هیندمان H M Hynbman پس از اینکه اثبات نمود مالیاتهای موضوعه درهندوستان سنگین تر ازمالیات هرمملکتی است درصورتیکه اهالی آن تنگدست ترین و بیچاره ترین مردم روی زمینند کتاب خودرا به ورشکستگی هندوستان موسوم ساخت ۰ سرویلیام‌هونتر Sir William Hunter عضو سابق شورای نیابت سلطنت درسال ۸۷۵ ؛ اظهار نمود « مالیاتهای دولتی برای اهالی هندوستان اینقدر ازمحصولات خودشان باقی نمیگذارد که برای خوراك سالانه و کشت و زرع آنها تکافو کند (٤) » مستر تور برن Mr Tborburn که وقتی یکی‌از اعضاء کمسیون مالی پنجاب بود اظهارداشت « تمام عوائد پنجاب .... از خرمن محصولات آن بدست میاید (٥) » ولی از موقعیکه مالیات برعوائد نیز وضع شده صحت این ادعا را متزلزل نموده است .

۱ ـ لاجپات رای ص ۳٥٤
۲ ـ ساندرلاند ص ۱٥
۳ ـ ایضاً ص ۱٥
٤ ـ لاجپات رای ص ۳٥٦
٥ ـ ایضاً ص ۳٦۲

در تری‌چیناپولی Trechinobo'y از راهنمای خود سؤال کردم که سیصد یا چهارصد سال قبل پولهائیکه بمصرف ساختمانهای بی‌نظیر آن شهر و معابد زیبای (مادورا) و (تانجور) میرسید از کجا بدست میامد ؟ دلیل من ازروی تأثر جوابداد راجه های هندی با اینکه خیلی کمتر از انگلیسها مالیات وضع میکردند ولی همت به بنای این ساختمانها گماشتند . امروز ، هندیها توانائی جلوگیری از این خونخواری را ندارند و مقننه آنها فاقد قدرت و اختیار است . امروز در صورتیکه بواسطه وضع این مالیاتهای گزاف جامعه این مملکت درپرتگاه سهمگین فقر وفاقه پرتاب شده است ودر زیر بار تهیدستی و بینوائی مینالد دولت بریطانیا عواید خود را بمصرف ساختمانهای غیر لازم دولتی در دهلی و جاهای دیگر میرساند واین ساختمانها عموماً باروح معماری هندی منافی است

دولت درهرسال هفت ماه وقت خودرا مصروف تغییر محل حاکم نشین و نقل و انتقال پرسنل خود ازمحلی بمحلی مینماید و ملیونها دلار برای ا... بمصرف میرساند . هر چند وقت یکمرتبه برای اینکه سلطه و اقتدار خو... بمغز مردم نفوذ و رسوخ دهد دربار محتشم و باشکوهی ترتیب داده وچندین ملیون برای اجرای مراسم درباری صرف میکند (۲) وبهدر میدهد .

نتیجه این اسراف برای هندوستان چیست ؟ قرضه عمومی این‌مملکت که درسال ۱۷۹۲ از ۰۰۰ ۰۰۰ ۳۵ دولار تجاوز نمیکرد درسال ۱۸۰۵ به ۰۰۰ ۰۰۰ ۱۰۵ دولار ، در سال ۱۸۲۹ به ۰۰۰ ۰۰۰ ۱۵۰ دولار ، درسال ۱۸۴۵ به ۰۰۰ر۰۰۰ر۲۷۵ دولار ، درسال ۱۸۵۸ به ۰۰۰ر۰۰۰ر۵۰۰ دولار ، در ۱۸۶۰ به ۰۰۰ر۰۰۰ر۵۵۰ دولار ، در ۱۹۰۱ به ۰۰۰ر۰۰۰ر۰۰۰ر۱ دولار ، درسال ۱۹۱۳ به ۰۰۰ر۰۰۰ر۹۳۵ر۱ دولار ، و در سال ۱۹۲۹ به ۰۰۰ ۰۰۰ ۵۰۰ ۳ دولار رسید (۷) بالارفتن متوالی این اعداد بسیاری از حقایق را درنظر ما روشن وآشکار مینماید .

طبقه دوم . اهالی هند عبارتست از قشون انگلیس — عدهٔ

---

۱ — ساندلاند ص ۳۶۹

۲ — لاجپات رای ص ۳۴۴ الی ۷ ، بوت ص ۱۳

مجموع قوای فعلی هندوستان بالغ بر ۲۰۴۰۰۰ نفر میباشد (۱) میان این عده تقریباً شش‌هزار نفر (۲) انگلیسی وجود دارد که صاحب‌منصبان قشونی وتمام هوانوردان که عدهٔ آنها بالغ بر ۱۸۷٤ نفر (۳) میباشد جزء آنهاست بقیه قشون ازافراد هندی تشکیل یافته ودر میان این عده کثیر فقط معدودی بدرجه صاحب‌منصبی رسیده‌اند . حق دخالت درامور هوائی و قورخانه ازهندیها سلب است فقط ۷۰ درصد افراد قشون ازآنها تشکیل میگردد . دولت بریتانیا اهالی هندوستانرا فاقد لیاقت دماغ درنظر دنیا قلمداده است ولی حاضر نیست همین اشخاص « نالایق » را مطلق‌العنان نموده وآزاد بگذارد تا خودشان فن جنگ وقتال را آموخته و بکمال رسانند .

مصارف نگاهداشتن این قشون که موظف است باستعمال گلوله وسرنیزه طوق رقیت را بگردن وطن و هموطنان خود بیندازد از جیب خود اهالی بیرون میاید . پولیکه درسال ۱۹۲٦ بمصرف نگاهداری این قشون رسید ، معادل ۲۰۰۷۳۵٦٦۰ دولار بود . اگر این مبلغ را بنسبت میان اهالی هندوستان تقسیم نمائیم خواهیم دید هریك ازافراد این‌ملت خواه مرد خواه زن و خواه طفل ۳ درصد عواید خانوادگی خود را فقط برای نگاهداری این قشون بدولت پرداخته است . درهرجا که قشون هند مجبور شود برای حفظ منافع دولت انگلیس جانفشانی کند ، خواه در افغانستان یا برمه ، خواه در بین‌النهرین یا فرانسه ، (دولت انگلیس مختاراست قشون هندرا بهرجا بخواهد اعزام دارد) مخارج آن ازخزانه امپراطوری انگلیس که جنگ و خونریزی برای بسط اقتدار آنست بیرون نمیاید . درهرجای دنیا که قشون هند برای حفظ منافع دولت بریطانیا با بذل جان خود دفاع نماید مصارف جنگ تا دینار آخر از عواید داخلی هندوستان تحصیل میشود .

در سال ۱۸٦۷ که بریتانیا قشونی به هندوستان اعزام داشت نه‌تنها حقوق تمام افراد و صاحب‌منصبان آنرا در تمام مدت توقف آنها درهندوستان و تمام مصارف حمل و نقل آنها را از انگلستان بهندوستان یا بعکس از

---

۱ — دائرةالمعارف بریطانیکا ، جلد ۱۲ ص ۱۷۸

۲ — ورد ص ۱۸۸

۳ — کتاب سالانه هندوستان ص ۲۸

خزانه هندوستان پرداخت بلکه شش ماه قبل حرکت آنها را به بودجه هندوستان تحمیل (۱) نمود تنها در قرن نوزدهم مبلغ ۴۵۰ر۰۰۰ر۰۰۰ دولار از خزانه هندوستان بمصرف مخارج سربازان هندی رسید که در خارج از مملکت خود چندین دفعه مجبور شدند برای دفاع از منافع بریطانیا بجنگند در ایام جنگ عمومی هندوستان مجبور شد برای معاضدت و کمك به متحدین مبلغ ۵۰۰ر۰۰۰ر۰۰۰ دولار و برای پرداخت قرضه‌های جنگ ۹۵۰ر۰۰۰ر۰۰۰ دولار از جیب خود خرج کند ۸۰۰ر۰۰۰ (۲) نفر از فرزندان خود را بمیادین جنگ اعزام داشت که برای حفظ منافع امپراطوری بریطانیا بکشتند و کشته بشوند . ۴۰۰ر۰۰۰ نفر کارگر برای اجرای امور فرستاد در سال ۱۷۲۲ تقریبا ٦٤ در ۱۰۰ مجموع عوائد هندوستان برای این قشون برادر کش بمصرف رسید . هندیها مجبور بودند به قتل عام برادران هندی خود بپردازند تا اینکه بر همه طرق رقیت بریطانیا را بگسردن بیندازند و مجبور بودند که در راه یك امپراطوری جان شیرین خود را فدا کنند تنها چنانکه همه ما خواهیم دید در اثر مظالم آن در هر سال بیش از ۲۰۰۰۰۰۰ نفر هندی از گرسنگی تلف شوند .

هیچ کشوری در تمام دنیا این مقدار از عوایدعمومی مملکت را بمصرف نمیرساند و تلف نمیکند در سال ۱۹۲۶ نایب‌السلطنه تصمیم دولت را مبنی بر ایجاد « بحریه شاهنشاهی هند » اعلام داشت در ضمن اعلامیه‌خود تصدیق کرده بود که این بحریه باید بهر یك از نقاط امپراطور که پارلمان انگلیس معین نماید برود و تمام مخارج آن ازخزانه هندوستان پرداخته‌میشود (۳) هندوستان قیمت آزادی خود را میپردازد .

طبقه مردودین حقیقی که عبارت از هیئت اجتماع هندوستان است در زیر فشار طبقات عالیه که عبارت است از افراد بریطانیائی عمری باکشمکش و جان کندن تدریجی بسر میبرد و از تحمل جبر و استبداد و تجاوز ناگزیر است .

---

۱ ـ لاجپات رای ص ۳٤٦

۲ ـ تاریخ هندوستان جامعه اکسفورد ص ۷۸۰ : مون ص ۳۰۰

۳ ـ تاریخ سالانه هندوستان ص ۱۸۲۸ الی ۲۹

در سال ۱۸۳۳ پارلمان انگلیس مطابق اعلامیه رسمی مقرر داشت که « هیچیک از افراد هندی که از لحاظ رنگ ، نژاد ، دیانت با بریطانیاییها اختلاف دارند نمیتوانند در راس هیچیک از ادارات واقع شوند » (۱) در سال ۱۸۵۸ ملکه ویکتوریا در طی اعلامیه رسمی چنین اعلام نموده بود « تصمیم ما این است که رعایای خود را بدون رعایت اختلاف رنگ و نژاد از هر طایفه و طبقه باشند در دوائر مختلفه بگماریم و هر یك را در حدود وسع توانائی وبتناسب تربیت و استعدادش بدرجات عالیه ترقی دهیم » (۲)

با وجود همه اینها سیاست معنوی و سلطنتی انگلیس در هندوستان هیچ تغییر ننموده بلکه همیشه بطوری اجرا شده است که دست افراد آنرا از سیاست و قدرت کوتاه و شخصیت اجتماعی آنها را تحقیر و پایمال نماید در هر سال بیش از دوازده هزار نفر محصل از دارالفنون های مختلفه هندوستان دوره تحصیل خود را در آنجا بکمال رسانیده و باخذ تصدیقنامه نائل می شوند ، صدها جوانان هندی در مغرب زمین دوره دارالفنونها و اونیورسیته های اروپا و آمریکا را بپایان رسانیده اند تصدیقنامه های خویش را در دست گرفته و بموطن خود مراجعت میکنند ولی چون بانجا میرسند فقط درجه پست ترین درجات و رتبه های نوکری و سپاهیگری را برای خویش مفتوح واشغال پست های عالیتر را برای خود ممتنع می بینند ، آنچه مسلم است کمتر از چهار در صد مشاغلی که حقوق و مواجب سالیانه آن از ۴۰۰ دولار تجاوز کند در دست خود هندیها اداره میشود (۳) این مشاغل و رتبه های عالیه مخصوص افراد انگلیسی بوده وهندیها لیاقت اشغال آنها را فاقدند . نمیتوان انکار کرد که بعضی از این عمال و کار پردازان لیاقت مقامیرا که در هندوستان احراز نموده اند دارند ولی اکثر آنها فاقد لیاقت و استعداد بوده و فقط از لحاظ هموطنی با رؤسا و اولیاء دولت استخدام شده و بهندوستان گسیل گردیده اند در سال ۱۹۰۹ لورد اسکویت Lord Asquith آشکارا اظهار داشت که اگر مشاغل و مقامهای عالی در هندوستان به افراد هندی واگذار شود واو اینکه این افراد در بی لیاقتی

۱ - دورت ص ۴۲۳
۲ - ایضا ص ۲۳۴
۳ - لاچپاترای ص ۲۹۵

و بی استعدادی بدرجه کار پردازان انگلیسی هم نرسند و از آنها خیلی کاردان تر باشند ، انگلیسی ها این مسئله را یکنوع اهانت اجتماعی نسبت بخود محسوب میدارند «۱»

سرلویز مالت Sr luis Mallet معاون سابق وزارت هندوستان و رامزی ماکدونالد که هر دو ازوضعیت هندوستان دارای اطلاعات جامعی میباشند این نظریه را با اظهارات خویش تائید مینماید . «۱» دکتر و. ا. روترفورد م . پ Dr V,A:Ruther ford M·P· میگوید . برای هریك ازمشاغلی که فعلا در هندوستان بدست افراد انگلیسی اداره میشود با جرأت میتوان گفت پنج یا ده نفر هندی وجود دارد که هر یك از آنها میتواند کارآن انگلیسی را با نصف همان حقوق با طرز بهتر و عالی تری اداره نماید . (۲) باید بافراد انگلیسی در مقابل خود اهالی حقوق داد تا بتوانندگرمای آن مملکت را تحمل کنند .

آزاده مردانی مانند الفین استون ، مونرو ، بن تینك ، مکاولی ، وبن کات ، وربیون بر ضد این قانون جابرانه که مطابق مقررات آن هندیان تربیت شده و با اطلاع از اشغال مشاغل عالیه محروم میمانند یا بهتر بگوئیم بقول لاجپات رای بر ضد این « قتل و عـام یك هیئت اجتماع » اعتراض نمودند ولی بیهوده و بلا ثمر (۳)

یکی از مبلغین آمریکائی میگوید « مشاهده جوانان تربیت شده هندی که دارای لیاقت و کفایت و اطلاعات وافی میباشند ولی مجبورندکه در تحت اوامر جوانهای بی تجربه انگلیسی که در مملکت خودشان ممکن نبود بتوانند خویشتن را از ردیف سوم اداری خارج کنند یکی از مناظر معمولی شده و هیچکس بفکر آن نیست : ما بدیدن این وضعیت عادت کرده ایم » (٤)

رامانند . چاترجی میگوید « اطباء و جراحان حاذق هندی بجرم هندی بودن مجبورند چند سال از عمر ذیقیمت خود را بعنوان معاون در

۱ – ساندرلاند ص ۳۱۱
۲ – ایضا ص ۳۰۸ و ۳۰۹ .
۳ — ایضا ص ٤٨٦
٤ – لاجپترای ص ۳۸۱

مریض خانه ها بکار رانند در صور تیکـه جوانان نا پخته و بیتجربه انگلیسی عهده دار ریاست آنها بوده و عوائدشان پنج یا شش مقابل انها است ۱۷۵۵

سر توماس مونرو حکمران بریطانیا درمدرس تقریبا دریکصد سال قبل اظهار داشت « موقعیکه مسلمین حکمران هندوستان بودند هندیها بخوبی می توانستند عالیترین مقامات ودرجات کشوری و لشکری را حائز شوند ، فقط درتحت حکومت بریتانیااست که جامعه هندی ازحقوق مدنی و اجتماعی محروم مانده وحتی در موارد یهم که بخدمت در یکی از دوائر پذیرفته شوند با پست ترین نوکرها تفاوتی ندارند . » (۱)

لورد لیتون Lord Liton که در سال ۱۸۷۸ نایب السلطنه هندوستان بود میگوید « از آنجائی که مرا بصحت بیانات خود یقین واطمینان حاصل است بدون تردید و تعلل میگویم دولت بریطانیا که متهم است که باتمام قوای خود میکوشد که در باطن بر خلاف آنچه که در ظـاهر می گوید عمل کند ، هنوز نتوانسته است برائت ذمه خودرا از این اتهام ثابت و کردارش با گفتار منطبق نماید . » (۲)

طرز رفتار دولت بریطانیا بجامعه هندوستان رموز امتیازات طبقانی‌را در نظر مکشوف و روشن مینماید . کسانی که از انگلستان بهندوستان اعزام میشوند ممکن است در اصل مردمانی نجیب و نیکو کار باشند ولی پس از ورود بانجا طولی نمیکشد که استحاله عجیبی در آنهـا تولید میگردد طرز رفتار پیشوایان وپیشقدمان آنها که سرمشق منحصر بفرد آنهااست ازیکطرف وعدم مسئولیت حقیقی ازطرف دیگر بکلی اخلاق وخصایص آنهارا تغییر داده و وادار میکند که خشونت و سخت گیری اداری را با بدترین طرزی نسبت بزیردستان هندی بموقع اجرا بگذارند . درضمن یکی ازوایرتهائی که‌درسال ۱۸۳۵ تقدیم پارلمان گردید چنین نوشته شده‌است : « درهندوستان هیچ‌چیز باندازه طرز رفتار توهین آمیز مامورینی که حتی از لحاظ رحم و اشفاق استخدام شده به آن کشور اعزام گردیده‌اند نه در اثر ابراز لیاقت ، درحق

---

۱ ـ ساندرلاند ص ۳۰۵ ـ ۷ ـ ایضا ب ۳۰۶ ـ

۱ ـ دوت ص ۳۲۱

۲ ـ دوت ص ٤۲٦

اهالی آن مملکت، غیر قابل تحمل وزننده نیست » (۱)

طرز رفتار افراد انگلیس ها در هندوستان بطوری‌است که گوئی یگانه وسیله ابقاء مقام وتزئید جبروت واحتشام خودرا در این میدانند که با یک رویه تحقیر آمیز در هرقدم قدرت واختیار وامتیاز خودرا نسبت به اهالی بنمایانند، بهیچوجه در حیات وزندگانی مردم شرکت نجویند، وهرگونه امتیاز واجتماع اشرافی را بخود تخصیص دهند وعموم اهالی را مانند جمعی بنده و برده شمرده و درمقابل خویش خاک راه پندارند

گویند این طرز معامله مستبدانه وجابرانه را در تمام مستعمرات انگلیسی بی‌نظیر میدانند. ساندرلاند اطلاع میدهد که انگلیسیها در هندوستان بطوری با اهالی معامله میکنند که گوئی آنهارا غریب و بیگانه واجنبی دانسته در کوچه حقوقی در آن سرزمین میدانند [illegible] عقوبت وسختگیری تحقیر وتوهین انگلیسی ها نسبت بهندوها اهالی هندی طاقت فرسا است که طرز رفتار جابرانه آنها با اهالی سرگذشت (ژرژیا) و (لوئیزیانا) را در ایام اسارت امریکا بخاطر میاورد » (۲) مشارالیه در جای دیگر مواردی را شرح میدهد که بچشم خود دیده است چگونه سربازان پست انگلیسی عمله برهمنی [illegible] تربیت شده ومحترم را از طبقه اول قطار ماشین با کمال تحقیر وتوهین بیرون انداخته و بآنها حق و اجازه نداده‌اند که با خودشان در یک طبقه بنشینند » (٤) ساول زیماند Savel Zimand گفتار اورا بابیانات ذیل تائید مینماید

امتیاز پست ترین افراد انگلیسی در مقابل اهالی هندوستان بعینه همان امتیازاتی است که در افریقا جنوبی مابین خود ووحشی های سیاه قائل هستند یعنی هر یک ازافراد انگلیسی میتواند درهر مورد هریک ازافراد هندی رابا ون‌معا کمه وتحقیق مجازات کند. من اینقدر نظایر اینرا بچشم‌خود دیده‌ام که اگر بخواهم آنهارا بنویسم مثنوی هفتاد من کاغذ شود » (۳)

سرهنری کاتون Sir Henray Catton که مدتها کماشته دولت انگلیس‌در هندوستان بود می گوید. « استبداد جابرانه ای که حکومت هندوستان در این

---

۱ — دوت ص ۸۱٤
۲ — ساندرلاند ص ۳۷۹
۳ — زیماند ۱۸٤

مملکت بموقع اجرا میگذارد از استبدادی که درایام تزار در روسیه جاری بود بهیچوجه کمتر نیست و بهمانطورکه اشراف روسیه تمام حقوق و امتیازات زندگانی را بخود تخصیص داده بودند حکومت هند نیز هرچیز خوب را مخصوص خود نموده است .» (۱)

من در تمام مدتی که در هندوستان بودم نظایر این رفتار جابرانه و تحقیر آمیزرا جز در یکمورد شخصا و رأی العین ندیدم یعنی آنچه که میتوانستم مشاهده کنم این بود که انگلیسیها هیچیک از افراد هندی را از هر طبقه ایکه بود در مجامع خود راه نمیدادند.

در نتیجه این استبداد وفشار قلب هندیها بکلی شکسته شده نیرو معنوی واخلاقی این ملت متوقف گردیده ، روح [illegible] که در [illegible] روزگاری آثار آن در تمام شهرهای هندوستان مشهود بود [illegible] و نابود شده است . آیا انگلیسی ها میخواهند بما وانمود کنند و بقبولانند که قوای اخلاقی هندیها ضعیف وافراد آن مجموعاً از خصیصه ثبات و متانت و روح ابداع وابتکار محرومند ؟

کدام ملتی را پیدا میکنید که بتواند در زیر زنجیر استبداد ظالمانه ودر تحت نفوذ جابرانه حکومت مطلقه موفق بتربیت وپرورش این قوی و خصایص بگردد ؟ پروفسر راس میگوید «رقیت واسارت یک ملت بوسطه قوای اجنبی مؤثر ترین عوامل انحطاط قطعی و سریع آن ملت است » (۲) شارل فرانسیس آدامس در سال ۱۹۰۱ در پیشگاه جامعه تاریخی امریکا چنین گفت : «اگر تمام صفحات تاریخ حیات بشررا ورق بزنیم موردیرا پیدا نمیکنیم که نژاد یا ملتی که ما آنرا پست میخوانیم ، در صورت زیر دستی وتابعیت احانب توانسته باشد خود را از حضیض ذلت خلاص کند ، باصلاح روحیات خویش موفق گردد ، وتوانائی اداره کردن خویشتن را داشته باشد ، من میتوانم باکمال یقین و اطمینان بگویم اگر نژاد وملتی مغلوب و زیر دست ملت دیگری شد ولو اینکه از لحاظ قوای روحی واخلاقی و فکری باآن مساوی باشد درنتیجه همین اسارت وزیر دستی تمام خصایص و فضایل روحی واخلاقی ، مبادی حیات

۱ — ساندرلاند ص ۱۸۲

۲ — ایضا ص ۲۷۵

اجتماعی و اصول تمدن آن دچار ضعف و انحطاط شده و هیچ قوه ای قادر نخواهد بود از انقراض آن جلوگیری کند اگر دراینخصوص از من توضیح بخواهید میتوانم باقامه دلایل قاطعه ثابت کنم که این قانون یکی از نوامیس حتمی و لایتغیر ودائمی طبیعت میباشد » « گاندی میگوید « اصول وقوانین خارجیکه امروز هندوستان را اداره مینماید این مملکت را بطرف انحطاط و پرتگاه نیستی سوق داده است مادیگر از خصیصه ثبات رای و اعتماد بنفس محروم مانده ایم » « ۱ » بریطانیا هندوستان را بفقدان مردانگی متهم مینماید ولی این خود امپراطوری بریطانیا است که در اثر فشار و سخت گیری و وضع قوانین ظالمانه وباستظهار قوه سرنیزه روح مردی و مردانگی را در اهالی این مملکت کشته است . هر انگلیسی حقیقی باید از اینکه امروز در هندوستان شورشی برپا شده شادمان و مسرور باشد زیرا این شورش ثابت میکند که هندوستان هنوز بکلی فاقد روح وتوانائی نشده و نیمه جانی دارد انقلاب کنونی آثار تجدید حیات وروح وتوانائی هندوستان ومنادی استقلال آن بوده و نشان میدهد که بالاخره یکنفر هندی هم میتواند در ردیف یك انسان حقیقی بشمار آید

۵ — زیانهای اقتصادی

بحران اقتصادی هندوستان معلول قطعی ضعیف و مغلوبیت سیاسی آن میباشد . این حقیقت بقدری مسلم وواضح است که حتی یکنفر مسافر هم که تصادف و اتفاقات اورا بهند کشانیده باشد بخوبی میتواند بخرابی اوضاع فلاحت پی ببرد و درجه فقر اهالی را دریابد مسافر مزبور رعیت پابرهنه و عریان هندی را میبیند که در مزارع برنج و اراضی خارجیها برای خوشه چینی در تکاپو میباشد . لباسی که ساتر بدن اوست عبارت از یك پارچه مندرس و مستعملی است که بدور کمر پیچیده و با این حالت ذلت بار برای فراهم کردن قوت لایموت در کشمکش و زحمت است

مطابق احصائیه که در سال ۱۹۱۵ راجع باوضاع عمومی ناحیه بنگاله

---

۲ — ایضا ص ۴۸۷

۲ — زیمانه ص ۲۱۷

که زرخیز ترین ایالت هندوستان است منتشر شد مجموع عواید ماهیانه یکنفر زارع و کارگری که تمام روز را باکمال جدو جهد در مزارع مشغول کار از ۳ر۶۰ دولار تجاوز نمیکند (۱) کلبه محقری که ماوای این موجود تیره بخت است عبارت از خانه ایست که از شاخه های بهم پیچیده درخت ساخته شده و بام آن نیز کاه خالص است تمام اثاثیه این خانه که شاید در آن شش موجود زنده و جان دار بسر میبرند بیش از شش دولار ارزش ندارد (۲) علوم دهاقین بواسطه عدم بضاعت بکلی از فوائت کتاب یا روز نامه از مهمانی و تفریح ، از دخانیات و مشروبات مانند چائی وقهوه هم محرومند

تقریبا بیش از نصف عواید هندیها در تحت عناوین مختلفه بدولت انگلیس تعلق میگیرد . اگر یکی از این موجودات نا توان از عهده ادای مالیات خود برنیاید اثاث البیت او که شاید از قرن ها پیش از پدر به پسر بارث رسیده ضبط و توقیف میگردد

اگر بخت واقبال باو مساعدت کند میتواند با فرار شانه از زیربار مالیاتهای گزاف خالی کرده ، بشهرهای دیگر رفته و توطن اختیار کند : اگر در آنشهر بیکار ورقیب زیاد نباشد شاید بتواند در دهلی بشرف خدمه گذاری یکی از فرمان فرمایان و اربابهای اجنبی نائل شده و بارهای گران فرامین اورا بدوش بکشد . در جائی که برده و غلام باین فراوانی باشد ارباب ومالك مجبور نخواهد بود تسهیلاتی برای او قائل شود و مسائل رفاه وآسایش افراد را تا اندازه فراهم نماید . اگر اینشخص توانست بدرون یکی از کارخانجات راه یافته ودست بدست ۱۹۰۹۰۰۰ نفر کار گران هندی بدهد نیکبختیش بسرحد کمال و اقبالش بکام است . ولی بدست آوردن کار در این کارخانجات خالی از اشکال نمیباشد . سی و سه در صد این کار گران را زنان و هشت در صد آنهارا اطفال کوچك تشکیل میدهند (۳).درمعادن ۳٤ درصد عده کارگران زنان مفلوك وبدبختی هستند که نصف آنها مجبورند در زیر زمین کار کنند ۱٦ درصد عده کارگران را درزیر زمین غنچه های نوشکفته ای تشکیل میدهند که هنوز مرحله صباوت را مییمایند در کارخانجات

---

۱ — مادر هندوستان تالیف مایو کاترین چاپ نیویورك ص ۳٤۷

۲ — لاچپاترای ص ۳۰۰

۳— کتاب مارلاند هندوستان ص ۲۹

نساجی ایالت بمبئی درجه حرارت طاقت فرسا وغیر قابل تحمل است . هوای کثیف آنها در ابتدای مدتی ریه را علیل مینماید . مردها در این کارخانجات مجبورند برای تهیه مایحتاج زندگانی بیش از حد توانائی کار کنند ولی پس از مدتی کار یکمرتبه ملتفت میشوند که صحت خودرا بکلی از دست داده ونیروی جوانی آنها روی بضعف وانحطاط نهاده است . در بیش از نصف این کارخانجات کارگران در هر هفته به پنجاه و شش ساعت بکار واداشته میشوند درصورتیکه مواجب هر کارگری در روز از نصف الی هشتاد سانتی .

[illegible] (هفت قران [illegible]) [illegible] کارگران [illegible] نمیتوانند [illegible] کارگران [illegible] با [illegible] که [illegible] ماشین [illegible] .

در سال ۱۹۰۰ [illegible] کارخانجات [illegible] مردم هر شهر و کارگر [illegible] طرفی دیگر در [illegible] ۵۰۰ از [illegible] باندازه [illegible] را برای خود [illegible] منافع آنها ۲۰۰ در صد رسید یعنی هر یکتومان سرمایه آنها در آخر سال پس از وضع مخارج بسه تومان بالغ شد .

اما کارگران : خانه ومسکن وطرز معیشت این دسته البته باید متناسب با حقوق آنها باشد غالباً اعضای یك خانواده مجبور میشوند که با تمام حیوانات خانه خود در یك اطاق پست و محقر بسر ببرند . زیموند در یك اطاق محقر و تاریك تا سی نفر مستاجر مشاهده کرده بود (۱) که مانند یکدسته حیوانات تنك هم بسر میبرند . این است نمونه انقلاب صنعتی که دولت بریتانیا مدعی است در مدت استیلاء خود در این سر زمین به وجود آورده است .

مردم مانند حیوانات دسته دسته بطرف کارخانجات هجوم می آورند زیرا نمیتوانند با زراعت اراضی معاش خودرا تامین کنند محصول فلاحتی

---

۱ - زیموند ص ۱۸۰ الی ۱۸۱ و ۹ الی ۱۱ و ۱۷۸

کفاف معاش آنهارا تا اندازهٔ هم نمی دهد زیرا مالیاتهای گزاف بر اراضی بسته شده ساکنین آن کشور زیادند و از طرف دیگر صنایع داخلی آنمملکت که زارعین در زمستان خودرا باآن مشغول کرده و کمک خرجی تحصیل مینمودند در اثر غلبه بریتانیا از رونق افتاده و بکلی از بین رفته و این روزنامه هم بزرگترین عامل تیره بختی محسوب گردیده است

صنایع یدی هندوستان از ازمنه قدیمه در تمام دنیا معروف بوده است تجار اروپائی مصنوعات هندی را ببازار غرب آورده و ثروتی بمصرف میرسانیدند اورمه مورخ انگلیسی میگوید « صنعت بافندگی در سر اسر کشور هندوستان رایج و معمول بوده است (۱) » . زنان با استعانت دوکهای نخ ریسی خود در منازلشان میتوانستند مرغوبترین اقمشه را تهیه نمایند ولی انگلیسیها پس از آنکه مالک هندوستان شدند شروع برقابت با آنها نموده و در مقابل خود پارچه‌هائی از ماشین و آلات در مقابل مقابله و معارضه با صنایع دستی هندوستان در آمدند بهمین جهت تصمیم گرفتند هندوستان را بکلی از کار بیندازند تا بتوانند بازاری برای ترویج مصنوعات انگلیسی که با ماشین ساخته میشود تهیه بیابند . رئیس کمپانی هندوستان شرقی صلاح دید که محصول ابریشم خام را بوسیله تشویق زیاد کند ولی وسائل بر انگیزد که کارخانجات ابریشم بافی بومی از کار باز بمانند تا بافندگان ابریشم مجبور شوند برای کمپانی ودر کارخانجات کمپانی کار کنند . برای اجرای این نظریه قانونی وضع نمود که هیچ کارگری در خارج از کمپانی اجازه کار کردن ندارد و برای متخلفین مجازاتهای شدیده تعیین نمود (۲)

پارلمان انگلیس برای اینکه مصنوعات یدی داخلی هندوستان را بکلی از میان برده و مصنوعات ماشینی خودرا جانشین آن نموده و رواج بدهد در جلسات متعدد مذاکرات زیادی بعمل آورد . در نتیجه مذاکرات مذکور مقرر شد که از واردات مصنوعات هندی درانگلستان از ۷۰ الی ۸۰ در۱۰۰ گمرك دریافت کنند ولیحکومت هندوستان در مقابل بازار آنمملکت را بروی مصنوعات انگلیسی باز وآزاد گذاشت . برای اینکه بهتر وسریعتر با مال خود که عبارت

۱- لاجپات رای ص ۳۲

۲- دوت ص ۲۵۶

از اضمحلال صنایع داخلی هندوستان بود قائل کردند بتجارت منسوجات پنبه هندوستان، مالیات زیادی وضع نمودند (۱) یکی‌از مورخین انگلیسی مینویسد « چقدر تاثر انگیز است که می بینیم سر زمین هندوستان امروز از ناحیه دولتی که پناهگاه و نقطه اتکاء آن محسوب میشود تاابن اندازه دچار زیان و خسران میگردد : اگر هندوستان دارای استقلال بود میتوانست در مقابل این تجاوزات و مظالم مقابله بمثل کند، میتوانست اقلا ازمصنوعات واردهٔ انگلیسی مالیات دریافت دارد و باین طریق مصنوعات وطنی خود را از بیم زوال و اضمحلال ایمن بدارد : بهندوستان اجازه دفاع نفس داده نشده هندوستانرا یك دولت اجنبی بکلی در ید اقتدار خود قبضه نمود · امتعه انگلیسی بدون پرداخت مالیات باهالی آن‌تحمیل میشد، مصنوعات خارجی باستعانت مظالم وفشار سیاسی توانست رقیب زبردست خودرا ازبین بردہ ونابود نماید : » (۲)

یکنفر انگلیسی دیگر مینویسد : « ما با تمام قـواء و توانائی خود کوشیده ایم که جامعه مفلوك و ناتوانی را که قربانی تجارت و اسیر سر پنجه تجار پر طمع انگلیسی شده است بیشتر از پیش بطرف فقر و فنا بکشانیم : انگلستان در تحت عنوان تجارت‌آزاد بازار هندوستان را باوضع کردن‌مالیات خیلی کمی بروی مصنوعات کارخانجات لانکشیر، پرکشیر، گلاسکو وغیره باز گذاشته و در عین حال مصنوعات پدی زیبا وبا دوام بنگاله و بهار را بقدری مالیات و گمرك بسته است که‌تجارت آنها درانگلستان تقریبا غیر ممکن‌است . » (۳) در نتیجه این اقدامات مانچستر و بایسلی رو بطرف عمران و آبادی رفتند ولی صنایع وطنی هندوستان سریعاً بطرف انحطاط رهسپار گردیده باینطریق مملکتی که برای هر گونه ترقی و آبادی مستعد بود پیشرفت آن در تحت تاثیر شدت و اجبار متوقف ماند و بازار این سر زمین وسیع بمصنوعات انگلیسی منحصر گردید .

هیچیك از معادن زرخیز هندوستان توسط خود اهالی استخراج نشده زیرا رقابت با معادن انگلیس بکلی ممنوع بوده است(٤) چندین ملیون

(۱) — دوت ص ۲۵٦٤ و ۲۵۷
(۲) دوت ص ۲٦۳
(۳) — هندوستان شرقی تالیف مارتین مانت گامری ص ۲۹۵
(٤) زیماند ص ۱۹۲

صنعتکاری که درهندوستان مصنوعات یدی را وسیله ارتزاق و معیشت خود خود قرار داده بودند برای اعاشه خویش بفلاحت رو آوردند ه گوهن میگوید ه هندوستان مبدل بیك مملکت زراعتی کامل و تمام عیار گردیده واهالی آن بقدری در صعوبت بودند که نزدیك بود از گرسنگی تلف شوند (۱) » این عده کثیر که میبایستی صنعت و فلاحت هر دو را در دست داشته و زندگانی خود را با آن تامین نمایند اینك نصف وسیله خودرا از دست داده اند و مجبورند تنها از راه فلاحت زندگی میکنند. هندوستان بطوری در گرداب مذلت و فقر غوطه ور گردیده که امروز ساکنین آن از هر گونه وسیله آسایش وتنعم محروم مانده اند . زنان و اطفال آن از فرط گرسنگی باشخاصی شباهت دارند که بدن آنها عبارت ازیك استخوان بندیست که گوشت در روی آن دیده نمیشود ،

شاید دربدو امرتصور میرفت که ساختمان راه آهن بطول ۳۰۰۰۰ میل درهندوستان تا اندازه ای وسائل وآسایش اهالی را فراهم مینماید ولی متاسفانه این راه آهنها هم برای انگلیسها ساخته شد نه برای هندیها . خود این کشور از احداث راه آهن منتفع شد وفوائد آن همه بجیب انگلیس ، بجیب قشون انگلیس وتجار انگلیس وارد میشود . اگر در اینموضوع تردیدی دارید ممکن است بطرز عملیات راه آهنها دقیق شوید . بهترین اقلام عواید راه آهن هندوستان بر خلاف امریکا از مال التجاره هـای صادره نمیباشد ه زیرا این راه آهن دردست تجار اداره میشود . کرایه حمل ونقل مسافرین درجه سوم که عبارتست ازجامعه هندی مهمترین اقلام عایدات کمپانی راه آهن را تشکیل میدهد .

این عدة مسافرین غالبا مانند یکعده حیواناتی که بجانب مسلخ میروند در درون یك واگون جابگیر میکردند وغالبا دیده میشود که بیش از پنج باشش هر آنها دریك اطاق تنك وکوچك کنجانده شده و مسافرت میکنند راه آهنها تماماً دردست اروپائیان اداره میشود ، دولت حاضر نشده است حتی یکنفر هندورا دریکی از دوائر راه آهن بخدمت بپذیرد . راه آهن هرسال ضرر میدهد و دولت کسری بودجه آنرا باوضع مالیات درهندوستان ازاهالی

(۱) گوهن ص ۱۱۱

استهلاك موده وتامین میکند . جمع کل قروضی که تنها ازاین راه بهندوستان تعلق گرفته در این تاریخ بیش از ۱۰٫۰۰۰٫۰۰۰ دولار میباشد : دولت برای سرمایه هائی که ازطرف مردم براه آهن تخصیص داده شده حد اقل منافع را منظور میدارد ولی کمپانیهای بریتانیا که عهده‌دار ساختمان آن بودند حاضر بچنین معامله ای نشدند ، برای ایجاد حس ابداع و ابتکار و رقابت تجارتی وپیشرفت مشاغل شخصی وخصوصی ازطرف دولت هیچگونه مساعدت و تشویقی بعمل نمیاید ، انحصار بابدترین وشدیدترین وضعی درجریان است ، تمام زیانها وخسرانها ازجیب مردم بیرون میاید ولی منافع بجیب تجار میرود اینست وضعیت راه آهن . (۱)

تجارت بحری بیش از تجارت بری در انحصار بریتانیا است . هندیها بهیچوجه اجازه ندارند ازخود دارای بحریه تجارتی باشند (۲) . تمام مال‌التجاره های هندی باید توسط وسائل نقلیه بریطانیائی حمل شود و پول کرایه آن ازجیب یک ملت گدا و تهی دست بیرون آید . ساختمان کشتی که هزارها هندیرا ممکن بود از بیکاری نجات دهد درخود هندوستان قدغن شده است (۳)

چه خسرانها وزیانهای غیر قابل جبرانی که درنتیجه وضع مالیات های گزاف ، درنتیجه ازبین رفتن صنعت بواسطه گمرکات کمرشکن ، و درنتیجه خرابی بازار تجارت بواسطه نظارت شدید خارجی دامنگیر جامعه هندوستان میشود باید ملیونها پولی را که پیوسته مانند سیل ازهندوستان بخارج جریان دارد اضافه کنیم ؛ دراینصورت خواهیم دید دعاوی بعضی که میخواهند فقر وضلالت و ذلت هندوستان را درنظر دنیائی که بواسطه کثرت گرفتاری خود ازجریان داخلی آنمملکت بی اطلاع است موهوم پرستی وجهل وتعصب قلمداد کنند چقدر سست و بی بنیاد وچقدر قابل قبول است

دولت بریطانیا گاهی بتکذیب نقطه اخیر پرداخته و جریان دائمی و متمادی سیل ثروت را از هندوستان بخارج انکار مینماید . ما برای رفع این

(۱) لاجپات رای ص ۳۸۲
(۲) ایضا ص ٤٦٫٢
(۳) ساندرلاند ص ۳٦٥

اشتباه و اثبات مدعای خود مجبور بذکر بعضی حقایق مسلمه بوده ومیخواهیم بااقل قسمتی از بیانات دولت بریطانیا در پیشگاه پارلمان آن چه که میگوئیم ثابت کنیم .

« دولت بریطانیای کبیر علاوه مبالغ خطیری که از هندوستان بعنوان مالیات میگیرد در یافت میدارد ، از خرج کردن و بمصرف رسانیدن پس انداز های خزانه کلکته (مدرس ، بمبئی) در جمله انگلستان بجای هندوستان که بالغ بر ۰۰۰ر۰۰۰ر۵ دولار میشود خودداری ندارد و از این راه مبالغ خطیری عاید بریطانیا میگردد و علاوه نقل و انتقال حواله شخصی و خصوصی افراد از هندوستان بانگلستان تحقیق شده تجار انگلیسی فواید بسیاری برای انگلستان دارد » (۱)

آنچه که ذکر شد عبارت از خلاصه بوده اینک بذکر جزئیات بیانات فوق را تشریح میکنم .

بعضی بالغ مبالغی را که هرساله از راه تجارت از هندوستان خارج میشود در نظر گرفته گفتیم مال التجاره های هندی باید بوسیله وسائل نقلیه انگلیسی بخارج برود ولی این مسئله آنقدرها مهم نیست آنچه زیان آور است کثرت صادرات هندوستان است نسبت بواردات آن در بعضی سنوات بر برکت جمع کل واردات هندوستان توسط کمپانی ۰۰۰ر۰۰۰ر۲ دولار و جمع کل صادرات آن ۰۰۰ر۵۰۰ر۳۰ دولار میباشد (۲) اخیراً تعدیلاتی در این قسمت پدید آمده و فزونی صادرات نسبت بواردات یك ثلث تنزل کرده است . در سال ۱۹۲۲ واردات هندوستان ۰۰۰ر۰۰۰ر٦۰۰ و ٦٥١ دولار صادرات آن ۰۰۰ر۸۰۰ر۸۹۳ دولار قیمت داشته و بنا براین صادرات آن ۰۰۰ر۲۰۰ر۲٤۱ دولار بیش از وارداتش بوده است . این اضافه صادرات کجا میرود و این مبالغ خطیر بکیسه چه اشخاصی میریزد میخواهند مارا متقاعد کنند که این پولها مجدداً بشکل نقره وطلا بهندوستان بر میگردد

۱ـ هندوستان مترقی ص ۲۵۸

۲ ـ لاجپات رای ص ۳۳۳

ولی شخص هرقدر هم نادان و بی اطلاع باشد هنگامی درجه فقر و مذلت و سفالت اهالی آن سر زمین را می بیند این افسانه را باور نخواهد کرد

بدون تردید باید در این میانه احتکاری در بین باشد که قبل‌از همه شاهزادگان هندوستان درآن ذیمدخل هستند . زیرا نمیتوان انتظار داشت که هندیها بیك سلسله اصول بانکی که توسط اجانب اداره میشود اعتماد کامل داشته باشند . این منافع عظیمه بجیب صاحبمنصبان لشگری وکشوری، تجار و صاحبان کارخانجات که اغلب انگلیسی هستند میرود و پس از مدتی بهر گوك و کلك شده بانگلستان منتقل میگردد.

یکی از تجار هندوستان شرقی در یك راپرت پارلمانی در سال ۱۸۵۳ چنین گفته است « تاسال ۱۸٤۷ جمع کل واردات بهندوستان ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ دولار و جمع کل صادرات از هندوستان بالغ بر ٤۷٫۵۰۰۰۰۰ دولار شده و تفاوت بین این دوقلم همان پولی است که کمپانی بعنوان گمرك و مالیات در یافت داشته است » (۱)

اینك قدری دقیقتر شده و ببینیم پول این مملکت با اینکه سال بسال منافع هنگفتی جمع میگردد چطور بواسطه عمال خارجی بعدها بخارج انتقال داده میشود . مثلا یك آدم از بریطانیا بعنوان ریاست ؛ سربازی ؛ تجارت بهندوستان میاید مشغول کار می شود و همینکه کیسه اش از زر و سیم مملو گردید به بریطانیا با همان کیسه پر مراجعت میکند ببینید ادموند بورك Edmond Burke که شخصا انگلیسی و از اهالی بریطانیا است در باره این اشخاص چه میگوید — البته باید گفتار اورا مقیاس قرار داده و نسبت ما بین اوضاع آن ایام واین دوره را هم که نفوذ وتجارت انگلیس در هندوستان تا این اندازه پیش رفته‌است در نظر بگیرند تا بدانید مطلب از چه قرار است — مشار الیه میگوید :

« این اشخاص آنقدر از مبادی آداب و رسوم اجتماعی هندوستان خودرا کنار نگاهداشته ودورند که گوئی هنوز هم درانگلستان موطن‌خویش بسر میبرند . بابومیان هندوستان در خارج از دائره امور یومیه هیچگونه

۱ — لاجپات رای ص۳٤۱

روابطی نداشته و بیش از آنکه منافع آنها اقتضا میکند باکسی معاشرت نمی نمایند ... حرص وولعی که غالبا از کبر سن بوجود میاید وجوش وخروش جوانی که مستلزم فعالیت وحرکت است آنهارا یکی بعد از دیگری مانند سیل خروشان بطرف هندوستان سرازیر میکند در مقابل چشم اهالی بیچاره جز یك خط سیاه ممتدی که از طیران متمادی این عقابهای شکاری وتیز چنك که برای ربودن طعمه پیوسته قوای خودرا تجدید میکنند وهیچ وسیله ای برای جلوگیری از آنها در دست نمیباشد ، چیز دیگری دیده نمیشود . هر یکدانه روپیه‌ای که یکنفر انگلیسی در هندوستان بدست می آورد تا ابد از کیسه آن مملکت خارج شده‌است » (۱)

در مرحله سوم حقوقها وتقاعدیها را که پیوسته‌از جیب هندوستان بیرون آمده و در خارج آن سر زمین بمصرف میرسد باید در نظر داشت لوردوینترتون Lord Winterton درسال ۱۹۲۷ درپیشگاه مجلس مبعوثان‌از روی احصائیه ثابت کرد که در انگلستان ۷۵۰۰ صاحب‌منصب متقاعد بودند که حقوق سالیانه‌آنها بمبلغ ۰۰۰ر۵۰۰ر۱۷ لیره ازخزانه هندوستان‌پرداخته میشد (۲)

بعدها رامزی ماکدونالد نیز روشن نمود که مبالغی که بعنوان تقاعد از خزانه هندوستان بصاحب‌منصبان متقاعد متوقف در انگلستان پرداخته میشود از ۰۰۰ر۰۰۰ر۲۰ دولار متجاوزاست (۳) هنگامیکه انگلستان نیزمانند بنگاله جمعیتش زیاد میشود عده‌ای ازفرزندان آن بهندوستان اعزام میکردند . دوره خدمت اینها ۲٤ سال است که از این مدت چهار سال مرخصی برای آنها منظور گردیده و پس‌از انقضاء مدت مذکور تا آخر عمر از خزانه‌هندوستان پول دریافت میدارند و مقرری بعنوان حقوق تقاعد میگیرند . این گماشتگان غالبا در مدت خدمت خود فامیل و خانواده خویش را بانگلستان گسیل میدارند و باپولی که بعنوان حقوق از خزانه هندوستان دریافت میدارند برای آنها مخارج میفرستند (٤) میتوان گفت عموم ساکنین اجنبی در هندوستان مایحتاج

---

۱ — دوت ص ٥٥

۲ — لاجپات رای ص ٥١٤

۳ — زیماند ص ۱۹۳

٤ — لاجپاترای ص ٥١٤

خودرا باستثناء بعضی مواد خوراکی ازخارجه خریداری میکنند.(۱) قسمت زیادی از بودجه حکومت هندوستان در انگلستان خرج و بمصرف میرسد .

ادموندبورك مذکور، در سال ۱۷۸۳ پیشگوئی نمود که خارج کردن این مبالغ هنگفت در هر سال از هندوستان بدون اینکه در مقابل یکشاهی پول داخل آن شود بالاخره هندوستانرا بویرانی وافلاس سوق‌خواهد داد (۲) مطابق حسابیکه ادام بروکس کرده است در مدت هفتاد سال بالغ بر دو ملیارد و نیم الی پنج ملیارد پول از هندوستان مانند سیل خارج شده بدون اینکه یکشاهی از خارج باین کشور واردشود (۳) ادام بروکس نیز مانند مکاولی معتقد است که دولت بریطانیا بوسیله همین مبالغ خطیر توانسته است هم تجارت آزاد و وسیع خودرا باین نحو در دنیا برقرار کند هم باختراعات مکانیکی خویش نائل گردد و هم یك انقلاب صنعتی در داخله مملکت خود بوجود آورد . (٤) در سال ۱۹۰۱ دوت از روی حسابهای دقیق تعیین و ثابت نمود که بیش از تمام عوائد سالانه هندوستان خارج و تا ابد از کیسه آن بدر رفته است (٥) درسال ۱۹۰٦ هندمان مطابق یك حساب تقریبی اظهار داشت پولهائی که از هندوستان خارج میشود بالغ برچهل ملیون دولار میباشد . اه ج . ویلسون حساب کرد که‌عشر تمام عواید دولتی هندوستان هر ساله از آنمملکت خارج میگردد . (٦) مانت کامری درسال ۱۸۳۸ تخمین زد که هر سال از هندوستان ۱۵۰۰۰۰۰۰ دولار خارج میشود که دیگر بر نمی گردد .

مطابق حسابیکه مشار الیه کرد اگر این مبلغ در خزانه هندوستان بماندوحداقل منافع برای آن منظور گردددرمدت ٥٠ سال بالغ بر ۴۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰

۱ - ساندر لاندر ص ۳۰۰

۲ — دوت ص ٤۹

۳ — ادامس ص ۲٥۹ الی ۲٦٥ ، ساندرلاند ص ۳۸٦

٤ — ادامس ص ۳۱۳

٥ — دوت ص ۱۳

٦ — ساندرلاند ص ۳ - لاچپاترای ص ۳٤۱ و ۳٤۸

دولار میشود (۱) گرچه این ارقام در نظر ما موهوم و خارج از حقیقت جلوه میکند ولی آنچه بیقین میتوان دانست اینستکه اگر تمام مبالغی که از سال ۱۷۵۷ تاکنون از آنمملکت خارج گردیده در داخله هندوستان میماند و حد اقل نزول برای آن‌منظور میگردید امروز بالغ بر ۰۰۰ر۰۰۰ر۰۰۰ر۴۵۰ دولار شده بوده اکنون با این توضیحات میتوان بعلت العلل مرموز فقر و مسکنت این ملت پی برده و عامل فقر باغنای مملکتی را فهمید. باید اعتراف کنیم که اگر این‌مبالغ خطیر از هندوستان خارج نمیشد ودر داخله آنمملکت بیکار میافتاد ممکن نبود تنها پرداخت مالیاتهای گزاف هندوستانرا تا اینقدر رنجه بیچاره و ناتوان کرده و در گرداب بدبختی و تنگدستی غوطه‌ور گرداند ، خون هندوستان باینطریق سال بسال مکیده شده وامروز دیگر روح ورمقی برای آن باقی نمانده است. دوت که فوقا ذکراورا نمودیم میگوید مملکتی که هر ساله این مبالغ خطیر از آن خارج گردد ولو مترقی ترین و آباد ترین ممالك روی زمین باشد در اندك مدتی ویران شده و اساس عمرانش متزلزل میگردد ، این وضعیت بطوری در هندوستان ایجاد قحط و غلا کرده وبقدری مردم را در گرداب مذلت غرق نموده‌است که‌نظیر آن‌نه‌در تاریخ هندوستان بلکه درتواریخ هیچیك ازممالك سایره دیده نمیشود (۲)

سرویلفوردسکاوان‌بلونت Sir Wilfordscawen Blunt مانند انگلیسیهای حقیقی آزادانه حقایقرا اینطور خلاصه‌میکند ، «قحط‌وغلا درهندوستان شدیدتر وشایعتر شده فقرفلاحتی روی‌بازدیاد گذارده ، اهالی پریشان تر ومفلوك تر گردیده اند امید ملت برهائی از این بدبختیها و مصائب مبدل بیاس مطلق گردیده‌قیمت هر چیز بواسطهٔ زیادی مالیات زیاد تر و زیاد تر میشود ، ... مالیات نمك هنوز هستی بیچارگان را بتاراج میدهد و بفقر و بینوائی مردم میافزاید آنچه بیست سال پیش بد شمرده میشد اکنون بدتر شده و هنوزغذای‌مردم این کشور را صیادان خارجی می بلعند ، هیچیك از احصائیه های رسمی نمیتواند وفور قحط و غلا و مرض را کتمان کند . گرچه من شخصا از محافظه کاران میباشم ولی مشاهده اسارت و سیاه روزگاری اهالی‌هندوستان

۱ — دوت ص ۴۰۹
۲ — ایضاً ص ۴۲۵

بقدری مرا متاثر میکند که نزدیك است خفه شوم .،. اگر ما چندی دیگر باین وضعیت ادامه بدهیم و اهالی را بدین طریق بطرف ترقی ببریم طولی نمی کشد که اهالی آن آدم خواری را پیشه خود قرار خواهند داد زیرا چیزی دیگر باقی نمانده که باآن اعاشه کنند ».

۹ - زیانهای اجتماعی

این درجه فقر و تنگدستی قهرا در هر مملکتی جهالت ، تعصب ، مرض و بالاخره مرك تولید می کند : مردمی که این اندازه در غرقاب مذلت سرنگون باشد مسلما نخواهند توانست بمسائل معارفی و تربیتی بپردازند نمیتوانند از عهده ادای مالیاتهای لازمه برای برپا داشتن مدارس مفیده بر آیند ، نمیتوانند اطفالهای خودرا در سال اولیه از زحمت و مجاهده معاف نموده ووسائل تعلیم و تربیت آنهارا فراهم نمایند . آخرین دیناری که این مردمان سیاه روز میبایستی بمصرف تربیت اولاد خود شان برسانند از دست آنها ربوده شده است .

در اوایل استیلاء دولت بریتانیا در سراسر هندوستان مدارس و مکاتب متعدد ووافری وجود داشت که جمعیتهای مخصوصی در دهات وقصبات آنها را اداره میکردند ، عاملین کمپانی هندوستان شرق این جمعیتهارا بهمزده و برای ایجاد مدارس جدید بجای مکاتب کوچك قدیمه کوچکترین اقدامی بعمل نیاورد . حتی امروز هم پس از مجاهدات و کشمکشهای اینیك قرن عده مدارس فعلی نسبت بصد سال قبل ۶۰ در صد میباشد .

در هندوستان ۷۳۰٬۰۰۰ قصبه وجود دارد ولی عده مکاتب ابتدائی آن فقط ۱۶۲۱۵ باب میباشد ، از عده پسران ۷ درصد و ازعده دختران ۱٫۵ در صد که روی هم رفته عبارت است از چهار صد اطفال آن مملکت باین مکاتب راه دارند مدارس دولتی مجانی نیست ، دخول در این مدارس برای کسانی ممکن میباشد که بتوانند حقوق مقرری را بپردازند این حقوق گرچه برای خارجی ها زیاد نیست ولی برای مردمی که در مدت عمرشکم سیر بخود نمی بینند و همیشه در زیر فشار بار فقر وفاقه دست و پا میزنند غیر قابل تحمل است میگویند علت متوقف ماندن معارف و زیاد نشدن عده

مکاتب این است که بقدر کفایت زن معلمه پیدا نمیشود . میگویند علت پیدا نشدن معلمات بقدر کفایت این است که زنها میترسند آنهارا مردم بزور بربایند و در صورتیکه زن در هندوستان بمراتب بهتر از نیویورك درامان میباشند محققین و مطلعین از کیفیت اوضاع هندوستان میدانند عدم توسعه معارف معلول این علتهای پوچ و بی اساس نمیباشد . بلکه برای اینست که حقوق یکنفر معلم معمولی در ماه از پنج دولار تجاوز نمیکند ، معلمین خبره و کهنه کار از پنج الا شش دولار ونیم حقوق در یافت میدارند . حقوق یکنفر مدیر از هفت دولار ونیم تجاوز نمیکند . حقوق سالیانه یکنفر معلم در ایالت مدرس تاسال ۱۲۹۱ فقط ۲٤ دولار و۳۶سانتیم بوده . حکومت هندوستان در هر سال برای تربیت یك طفل ۸ سانتیم و برای نگاهداری یك سرباز ۸۴ سانتیم بمصرف میرساند

درسال ۱۹۱۱ کوخال نماینده هندوستان لایحه برای اجرای تعلیم اجباری در تمام هندوستان تقدیم مجلس نمود ولی نمایندگان دولت و افراد انگلیسی عضو مجلس با آن بشدت مخالفت نمودند ولایحه مذکور رد شد . درسال ۱۹۱۶ مجدداً پاتل لایحهٔ دیگری بهمان مضمون تقدیم مجلس کرد مجدداً نمایندگان دولت وانگلیسهای عضو آنرا رد کردند .

دولت نمیتوانست مخارج مدارس لازمه را متحمل گردد ولی بجای اینکه ۸ در ۱۰۰ بودجه را که برای این کار تعیین شده بود بمصرف مدارس ابتدائی برساند چندین باب مدرسه عالی ودار الفنون با آن تاسیس نمود که دوره دروس این مدارس بزبان انگلیسی تدریس میشود ، وبدین طور آداب واخلاق و رسوم انگلیسی درمغز محصلین تزریق میگردد . جوانان بیچاره این مملکت باوجود شدت فشار فقر وبینوائی وتنگدستی باهزار خون دل تحمل گرسنگی مبلغی برای تربیت خویش میاندوزند وخویشتن‌را برای دخول در دارالفنون حاضر میکنند . دراینوقت مشاهده میکنند که درصورت دخول در این مدارس بکلی ملیت خویش‌را ازدست داده ودراثر تبلیغات غیر رسمی و

متمادی مضامین نسبت بشئون اجتماعی وافتخارات های خویش بیملاقه شده و در هرچیز مقلد انگلیسی ها واقع میشوند . اولین وظیفه یك دولت متجدد و مصلح پس از تامین صحت عمومی عبارتست از تعلیم اجباری وعمومی و آزاد برای عموم افراد ملت . با وجود این مبلغی که در هر سال بمصرف معارف سرزمین پهناور هندوستان میرسد بمراتب کمتر از بودجه معارف شهر نیویورك به تنهائی میباشد در طول مدت ربع قرن یعنی درسالهای ما بین ۱۸۸۲ الی ۱۹۰۷ در حین اینکه عده مکاتیب ومدارس در تمام دنیا روی بفزونی میرفت و دامنه معارف در ممالك دیگر توسعه می یافت بودجه معارف تمام هندوستان از دو ملیون دولار تجاوز ننمود درصورتی که بودجه قشون آن بچهل و سه میلیون دولار بالغ گردیده یعنی هندوستان این مبلغ را در بهای قید اسارت خود می پردازد .

دراینجا باید نظری بعده بیسوادان هندوستان که نود درصد اهالی را تشکیل میدهد بیندازیم . در اغلب ایالات آنسر زمین عده نسبی باسوادها قبل از استیلاء انگلیس خیلی بیش از عده باسوادان امروز آن مملکت بود درصورتی که یك قرن است هندوستان درتحت نفوذ ونظارت دولت امپراطوری بریتانیا بسر میبرد .

درچندین ایالت هندوستان آزاد عده نسبی باسوادان بیش ازهندوستان انگلیس است . بادرنظر گرفتن این حقایق باید گفت مسؤلیتی که از لحاظ جهالت جامعه هندوستان متوجه دولت بریتانیا است غیر قابل تردید میباشد .

اصول طبقاتی هندوستان را مانع بسط معارف شمردن غلطیست غیر موجه امتیاز طبقاتی بهیچوجه مانع اجتماع اطفال طبقات مختلفه هندوستان در اطاق های راه آهن و درون کارخانجات نشد در این صورت از آمیزش آنها در داخله مدارس نیز جلوگیری نمیکرد . گذشته از این بهترین طریقه از بین بردن اختلافات طبقاتی همانا بسط معارف و تاسیس مدارس است . دراین صورت آیا میتوان ملتی را که تا این اندازه در غرقاب جهل و فقر غوطه ور شده و برای اینکه اکثریت آن پای بند تعصبات جاهلانه بوده و از مزایای نظارت در توالد و تناسل بی اطلاع مانده اند مقصر دانست ؟

دولت بجای بسط معارف مشروب خواری و میگساری را در میان مردم وسعت میدهد . وارن هاستینك گفته است : « قناعت مردم بغذاهای ساده و احتراز آنها از مشروبات الکلی بهترین دلیلی است که این ملت تاچه اندازه درزندگانی طبیعتاً پیرو اعتدال است . » بااولین پست تجارتی که توسط بریطانیا تاسیس گردید سالونهای متعددی برای فروش مشروب روم مفتوح و برقرار شد ، و کمپانی هندوستان شرق از این ممر منافع بیشماری تحصیل نمود . در ابتدای تصرف هندوستان قسمت اعظم عواید دولت از همین سالونهای مشروب‌فروشی تامین میگردید . اصول اختیارات و آزادی ملت طوری ترتیب و تدوین شده بود که فروش مشروب بطور غیر مستقیم وسعت میافت و فروشندگان آن تشویق و تحریك میگردیدند

درچهل سال اخیر عواید دولت از این ممر روز بروز زیاد تر شده و امروز بهفت برابر مقدار اولیه بالغ گردیده است

در سال ۱۹۲۲ عوائد سالیانه این سالونهای مشروب فروشی بالغ بر ۶۰،۰۰۰،۰۰۰ دولار بود این مبلغ درست سه مقابل تمام پولهائی است که برای مصارف مدرسه و اونیورسیته درخزانه کنار گذاشته شده است .

میس مایو میگوید که مادران هندی اطفال خودرا از سن طفولیت به تریاك عادت میدهند و از آنمقدمه اینطور نتیجه میگیرد که هندوستان هنوز لایق خود مختاری نیست

آنچه مشارالیها میگوید درست و صحیح است ولی عدم تذکر نکاتی دیگر این گفتار راست را معنا مبدل به انواع دروغ مینماید . او میگوید مادران اطفال خودرا از طفولیت به تریاك عادت میدهند ولی با اینکه خودش از حقایق مطلع است میگوید این زنهای مفلوك و سیه روزگار باین جهت سم مهلك مذکور را باطفال ناتوان خود میخورانند که آنها را مدهوش نموده و خود بتوانند آزادانه برای تامین معیشت و انجام کارهای طاقت فرسا به کارخانجات بروند نمیگوید تریاك فقط و فقط توسط گماشتگان دولت کشت و زرع میشود و توسط دولت بفروش میرسد ، نمیگوید باوجود اعتراضات شدیده کنگرهٔ ملی هندوستان مجاهدات قائدین کنفرانس های صنعتی و اجتماعی اقدامات جامعه (برهماسوبی) و (آریاسوبی) و سایر جمعیتهای مسلمان و مسیحی فروش تریاك بهمان نهج

١١١٧٥

اولیه مانند فروش مشروبات در سالونها در جریان است نمیگوید امروز ۷۰۰ دکان تریاك فروشی در پرجمعیت ترین مراکز عبور از طرف دولت برپا شده و اداره میگردد نمیگوید مجلس مقننه هندوستان در سال ۱۹۲۱ لایحه مبنی بر غدغن کشت و زرع تریاك گذرانید ولی دولت بهیچوجه حاضر نشد مقررات آنرا بموقع اجرا بگذارد نمیگوید که از دویست هزاراالی هفتصد هزارجریب از اراضی هندوستان که میبایستی غله و حبوب در آن کاشته شود برای کشت وزرع تریاك تخصیص داده شده است نمیگوید که یك نهم کلیه عوایدمستقیم و غیر مستقیم دولت از فروش تریاك وصول میگردد

این خانم نمیگوید در ایالت برمه قبل از استیلاء بریتانیا کشت وزرع تریاك قانونا ممنوع بود دولت انگلیس پس از تصرف آن ایالت بمردم مجانا تریاك میداد تا اینکه بان عادت کنند وباین وسیله بازاری برای فروش آن تهیه گردد . (۱) نمیگوید باوجود غدغن شدن خرید وفروش تریاك درفیلیپین دولت بریتانیا حاضر نشد بانظریات کنفرانس هائی که درهندوستان برای منع استعمال تریاك تشکیل میشد همراهی و مساعدت کند و ازکشت وزرع تریاك بکاهد ، نمیگوید دولت انگلیس صادرات تریاك هندوستان را بخارج دهدرصد تقلیل داد ولی بوسائل غیر مستقیم بمصارف داخلی آن افزود ، نمی گوید کمسیون تحدید دولتی درراپورت سال ۱۹۲۵ خود « اهمیت تعلیم فروش تریاك را که یکی از مهمترین منابع عایدات است » تائید و لزوم توسعه مصارف آنرا مؤکداً گوشزد نمود ودرعین حال سفارش کرد « توسعه معارف بیش از آنچه فعلا هست لزومی ندارد » (۲) نمیگوید هنگامیکه گاندی بایك نهضت آرام وصلح جویانه ضد تریاك در اسام مصارف آنرا بنصف آنچه که بود تقلیل داد دولت اقدامات اورا باعنف وشدت متوقف ساخت، و چهل و چهارنفر از معاونین اورا بمحبس انداخت ، نمیگوید این قبیل اقدامات جابرانه وروح کشانه ازطرف مردمی که خویشتن را پیرو مسیح میدانند علت العلل ضعف و انحطاط یك ملتی بشمار است .

لورد منگارلی درسال ۱۸۳۳ مجلس مبعوثان را مخاطب ساخته و

---

۱ — ساندرلاند ص ۱۵۵

۲ — ایضاً ص ۱۴۹ و ص ۱۰۱

چنین گفت :

« بطوریکه درهندوستان مشاهده کرده ایم این اشخاص جابر وستمکار اگر درهندوستان آدم حساس وتوانائی‌را میدیدند ووجود اورا مخالف منافع و مصالح خویش تشخیص میدادند درصورتیکه میترسیدند آشکارا وسائل قتل اورا فراهم کنند باثر دستی مخصوصی اورا مبتلای تریاك مینمودند و این موجود بدبخت پس ازیك یا دوماه دراثر تاثیرات تریاك بکلی مزایای روحی و اخلاقی خویش را ازدست داده وقوه فعالیت و سعی و اقدام از او سلب شده ونیروی فکری وبدنش روی بانحطاط میگذاشت وطولی نمیکشید که همان موجود زنده وتوانای چندماه قبل بیك مخلوق ناتوان و مفلوکی مبدل‌میگردید این تردستی فریبنده منفور که از قتل وآدم کشی بمراتب بدتر وخطرناکتر است حقیقتا درخور همان اشخاصی بود که آنرا بموقع اجرا میگذاشتند .

این اقدامات وقبیح را نمیتوان مقیاس شخصیت ملت انگلیس قرار داد . ما هیچوقت راضی نیستیم که یك جامعه وملتی را بابدترین مبتلا بتریاك وافیون کنیم وباعث فلج فکری و انحطاط اخلاقی یك ملت عظیمی بشویم. » (۱)

این بیانات را تقریبا یکصد سال قبل پیش بینی نموده اند .

۷ — غلبه بر مرك

آخرین فصل کتاب این زندگی مرض ومرك است

ضعف وناتوانی اهالی هندوستان هر بینندهٔ حساس را کسل و افسرده میکند ، ساق پای آنها اززانو بپائین بقدری باریك است که وسط انگشتان ما جایگیر میشود ! در تمام شهر های آن هرروزه ۳٤ درصد کارگران در اثر ضعف و ابتلا بامراض مختلفه باجراحتی که در حین انجام وظیفه بانها رسیده است ازکار غیبت میکنند : فقر وتنگدستی آنها بقدریست که نمیتوانند اغذیه ای که دارای مواد مغذی باشد برای خویش تهیه کنند از خریدن و خوردن سبزیجات محرومند و بضاعت آنرا ندارند که درهرچندروز یکمرتبه گوشت بخورند .

آب انبارهای تمام شهرهای هندوستان که مردم آب مشروب خودرا ازآنها برمیدارند هنوزهم پس ازیکصدوپنجاه سال حکمرانی دولت امپراطوری بریتانیا بهمان حال قرون وسطی باقی است .

۱ — دوت ص ٤۲۳

ذات‌الریه و تب لازم از (پانام) و (کوبا) رخت بربسته ولی هنوز باکمال شدت درهندوستان انکلیس شیوع دارد . روزگاری هندوها از نظیف‌ترین ملل دنیا بشمار بودند . (۱) حتی درهمین ایام هم هرروزه درآبهای خارج شهر استحمام میکنند ولباسهای کهنه وپاره خویش را میشویند باوجود این بواسطه شدت فقر و بینوائی حفظ الصحه عمومی آن مملکت بکلی متوقف مانده .

تمام بودجه سالیانه دائره صحیه عمومی تا سال ۱۹۱۸ در مرکز و تمام ایالات برای ۲۴۰۰۰۰٬۰۰۰ نفس فقط پنج‌ملیون دولار بود یعنی برای حفظ الصحه هرفرد درتمام‌سال دوسانیم (معادل سه شاهی) بمصرف‌میرسید(۲)

سرویلیام هونتر Sir william Hunter که وقتی مدیر کل اداره احصائیه عمومی بود ازروی حسابهای دقیق تعیین کرد که قریبا چهل ملیون از نفوس هندوستان درتمام عمر شکم سیر بخود نمی بینند . (۳) کسی که که دراثر غذاهای بد قوا وتوانائی خود را ازدست داده البته نمیتوانند در مقابل هجوم امراض مقاومت ورزد . امراض مسریه که متمادیا وبدون‌انقطاع درآن سرزمین وجود دارد هر سال ملیونها مردم را از نعمت حیات محروم مینماید . در سال ۱۹۰۱ طاعون از خارج بانها سرایت کرد و در نتیجه ۲۷۲٬۰۰۰ نفر اسیر سرپنجه مرك گردیدند . این مرض مجدداً در سال ۱۹۰۲ شدت کرد و ۵۰۰٬۰۰۰ نفر را بخاك هلاك انداخت درسال۱۹۰۳ ۸۰۰۰۰۰ نفر ودرسال ۱۹۰۴ یك ملیون نفر تنها دراثر ابتلاء باین مرض بدرود حیات گفتند .

درسال ۱۹۱۸ ۱۲۵٬۰۰۰٬۰۰۰ فقره آنفلوانزا واقع شد و ۱۲٬۵۰۰٬۰۰۰ نفر را ازز‌ندگی محروم ساخت

اکنون تا اندازه ای میتوان فهمید طاعون و قحط وغلا برایچه تا این درجه درهندوستان شیوع دارد . بهیچوجه نمیتوان گفت عدم آذوقه کافی علت این قحط و غلا است بلکه حقیقت اینست که فشار فقر نمیگذارد مردم بقدر کفایت غذا بخورند وهمین فقر وتنگدستی را باید عامل این مصیبت و

۱ - سرویلیام هونتر درلاجپات رای ص ۲۸۴

۲ - لاجپاترای ص ۲۸۸

۳ - ایضا ص ۳۵۳

و بدبختی واتلاف این نفوس عظیمه دانست . درمدت تسلط حکمداری بریطانیا روز بروز برشدت قحط وغلا افزوده و مرض بیش ازپیش شده است .
از سال ۱۷۷۰ تا سال ۱۹۰۰ - ۲۵۰۰۰۰۰۰ نفر تنها از گرسنگی مرده اند این عده مردم در مملکتی تلف شده اند که از لحاظ وفور نعمت در همه دنیا مشهور است پانزده ملیون از این عده در نیمه دوم قرن آخر یعنی در قحطی های سال ۱۸۷۷-۱۸۸۹ و ۱۹۰۰ در اثر گرسنگی بچنگال مرگ اسیر گردیده اند محققین و مطلعین معاصر معتقدند که عدهٔ قربانیان قحط و گرسنگی در سال حاضر به ۸۰۰۰۰۰۰۰ نفر بالغ خواهد گردید . امید میرفت که ساختمان راه آهن از شدت قحطی بکاهد ووجود وسائل نقلیه برای فرستادن خوراك و غله از نقاط بر قحطی زده از تاثار مرض خانمان بر انداز جلو گیری کند . ولی می بینم که راه آهن نه تنها شدت قحط را تخفیف نداده بلکه به آن افزوده است در این صورت باید قبول کنیم علت و موجد این قحط و غلا چنانکه میگویند فقدان وسائل نقلیه یا کمی باران وخشکسالی و چیز های دیگر نبوده ، باید اقرار نمائیم که حتی کثرت نفوس نیز نمی توانند تا ایندرجه باعث شیوع قحطی گردد . بلکه یك بیننده دقیق و کنجکاو بخوبی میداند که در ماوراء تمام این مسائل یك حقیقت مسلمی وجود دارد که علت العلل تمام این فلاکتها و بدبختیهاست ، یغما و چپاول متمادی بی انصافانه ، تحمیل کردن مالیاتهای گزاف بدوش مردمی بیچاره و مفلوك که ازقوت لایموت محرومند ، (۱) باعث میشود که دهاقین و زارعین از عهدهٔ ادای قیمت غذائی که راه آهن از نقاط دور دست برای آنها می آورد بر نیایند . در همان موقعی که حکومت بدون اعتناء باوضاع عمومی این مملکت از ملتی چنین قحطی زده مشغول جمع آوری مالیاتهای گزاف وطاقت فرسا بود ، در همان حینی که مردم بز بر بار این فشار مینالیدند و در کوی و برزن از شدت جوع جان می سپردند ، اعاناتی که از امریکا رسید عده ای را از مرگ و قحطی نجات داد . دوت Dut که در این کتاب مکرر اسم اورا می شنویم میگوید « باوجود وفور این همه نعمت هیچ سالی غذای ارزان بطوری که مردم بتوانند آنرا خریداری نمایند

(۱) دوت ص ۵۱ الی ۲ .

بقدر کفایت در دسترس ملت هندوستان گذاشته نشده است . (۱) آری اینست کیفیت احوال ملتی عظیم !

برای اینکه بهتر بحقایق پی ببریم ومطالب را بروشنائی و اطلاعات بسیط تری مشاهده نمائیم ببینیم دکتر چارلس ك هال D r Charles c· hal رئیس مدرسه اتحادیه علوم الهی در این خصوص چه میگوید ، دیك حقیقت بدیهی و مسلمی همیشه فکر انسان را بطرف خود جلب می کند . ووقتی بعمق فلاکت و بدبختی عمومی هندوستان دقیق میشویم نمیتوانیم از تعجب خود داری کنیم زیرا در هیچ سال ودر هیچ موقع این مملکت از آذوقه بقدر کفایت محروم نبوده بر عکس وفور نعمت این سرزمین مشهور آفاق است ولی علت این قحطی و افلاس این است که نصف تمام محصولات و عواید بدولت بریطانیا تعلق میگیرد . بلی اهالی هندوستان محکوم بمردن هستند تا اینکه بعواید سالیانه دولت امپراطوری بریطانیا یك دولار هم نقصان وارد نیاید هشتاد در صد تمام نفوس این سرزمین وسیع بروی خاك نشسته‌اند برای اینکه مالیاتهای جابرانه ای که دولت بریطانیا بدوش ناتوان آنها تحمیل می کند اساس تمام شعبات صنایع داخلی آنها را واژگون می نماید : . ما کشتی های پر از غله وارزاق بهندوستان می فرستیم درصورتی که ارزاق بیش از لزوم در داخله آن مملکت وجود دارد مشکل در اینجا است که مردم بقدری فقیر و تهذیب شده‌اند که نمی توانند از عهده ادای قیمت قوت لایموت برآیند . قحط وغلا باکمال شدت در هندوستان حکم فرما است ولی هنوز سالیانه بعناوین وطرق مختلفه ملیونها از ثروت آن مملکت بتاراج میرود» (۲)

اکنون نظری بعدهٔ متوفیات عمومی که در اثر مرك طبیعی میمیرند بیندازیم . در انگلستان عده متوفیات سالیانه از هر ۱۰۰۰ ، ۱۳ نفر در امریکا دوازده نفر بامرك طبیعی روی از جهان هستی بر میتابند ولی عده متوفیات سالیانه هندوستان ۳۳ در ۱۰۰۰ می باشد . (۳) نصف اطفالی که درایالت بنگاله متولد می گردند قبل از رسیدن بسن ۸ سالگی اسیر سرپنجه مرك میشوند (۴)

(۱) ـ دوت ص ۷

(۲) خطاب بجامعه نیویورك درلاجیات رای ص ۸۱ .

(۳) ساندرلاند ص ۱۴۰ ـ زیباند ص ۱۷۳

(۴) ـ مایو ص ۹۷

درسال ۱۹۲۱ که تا کنون وقت زیادی از آن نگذشته ازهر هزار نفرطفلی که متولد میشدند ۹٦٦ نفر بدست مرگ گرفتـار شدند . در یکی از نقـاط هندوستان عده متوفیات اطفـال نسبت بمتولدات به ۸۲۸ در ۱۰۰۰ بالـغ گردید (۱)

نایب سرهنگ دون Dunn عضو دائره طبی هنـدوستان می گوید : « میتوان از اتلاف نصف این عده بخوبی وبا کمال سهولت جلو گیری نمود اگر درحقیقت این مسئله تردیدی داریم بهتراست در اوضاع (کوبا) دقیق شویم . از موقعی که استیلاء دولت اسپانیا در آن ناحیه شروع شد مالاریا ذات‌الریه ، وسایر امراض‌مسری نیز روی بشدت گذاشت وعده متوفیات‌خیلی زیاد ووحشت آور شد ولی پس از استرداد استقلال این قبیل امراض‌بکلی تخفیف یافته وعده متوفیات بقدری کم شده که میتوان گفت کوبا از لحاظ صحت عمومی در ردیف ممالك درجهٔ اول بشماراست (۲) ولی درهندوستان از هر ده نفر طفلی که قدم بعرصه وجود میگذارد در همان سال اول سه‌نفر گاهی شش نفر ودر بعضی موارد هشت نفر گل عمرشان دراثر وزش نسیم مرگ بار امراض مهلك پژمرده‌میگردد نتیجه استیلاء بریطانیا برای هندوستان چه بوده‌است ؟ وضع مالیاتهای گزاف ، خرابی وویرانی در اثر قتل وغارت وبالاخره گرسنگی ومرگ .

اکنون که با ذکر ادله وشواهد بعضی حقایق‌را روشن نمودیم اجازه می خواهیم که در طی چند سطری احساسات وحکمیت خویشتن را نیز بیان کنیم . من بهندوستان آمـدم در حالی که دولت بریتانیا را قلبا تحسین می نمودم ولیاقت آن دولت‌را در برقرارکردن انتظام و ترتیب و امنیت بطوری که پیش‌خود تصور می‌نمودم قابل ستایش میدانستم و ازاینکه موجبات‌استراحت وآسایش مسافرین‌را در تمام نقاط فراهم آورده‌است قلبا امتنان داشتم . ولی از هندوستان خارج میشدم در حالیکه بمن ثابت شده بود که فقر وبدبختی و جهالت عمومی این سر زمین نتیجه مستقیم هجوم واستیلاء دولت اجنبی‌است

(۱) ــ ساندرلاند ص ۱۵۸ ــ زیماند ص ۱۷٦
(۲) ــ ساندرلاند ص ۱٤٥ و ۱٤۱

بنا بر این حکمداری بریطانیارا در هندوستان جز یك خیانت مهم بعالم بشریت از طرف آن دولت ویك مصیبت عظمی برای هندوستان نمی توانم چیز دیگری نام بگذارم. غلبه و تسلط بریطانیا بکلی باغلبه مسلمین متفاوت است . مهاجمین مسلم برای اقامت وسکونت گزیدن بهندوستان روی آوردند , اخلاف آنها روز هندوستان را وطن خود میدانند آنچه را که بعنوان مالیات و خرج از مردم میگرفتند در داخله هندوستان بمصرف میرسانیدند وباین طریق موجبات پیشرفت صنعت و تجارت را فراهم مینمودند بادبیات وصنائع مستظرفه هندوستان با نظری احترام آمیز مینگریستند ، اگر دولت بریطانیا نیز رفتار آنهارا سر مشق خود قرار داده بود امروز هندوستان در ردیف ملل زنده و یکی از مترقی ترین ممالك دنیا بشمار بود ، کثرت قتل و شیوع غارت بحدی رسیده است که برای اهالی تیره روز این سامان غیر قابل تحمل است « بواسطه این طرز رفتار از طرف یکدولت امپراطوری قاهر ، یکی از معظمترین و عجیب ترین ممالك بزرك و تاریخی دنیا سال بسال بپرتگاه نیستی و مرك نزدیکتر میگردد ، آنچه از همه وحشت انگیز تر است اینست که پریشان روزگاری و فلاکت مردم نه تنها تخفیف نمییابد بلکه روز بروز شدت میکند و اوضاع بجای اینکه بطرف بهبودی برود روز بروز تیره تر و سخت تر میگردد . انگلستان هندوستان را برای خود مختاری حاضر نمیکند بلکه خون آنرا میمکد وقوای آنرا سلب میکند و باعفریت مرك دست بگریبانش مینماید یکی از آزاد مردان انگلیسی موسوم به ح . م . هندمان میگوید « هندوستان پیوسته روبضعف و انحطاط میرود ؛ یك ملت معظمی دراثر حکمداری ما حیات و زندگی را از دست میدهد و بپرتگاه مرك نزدیك میشود »

آدمیکه این جنایت عظیمی را می بیند و ساکت میماند ترسو و جبون است . هر فرد انگلیسی یاامریکائی کهباین جنایت پی میبرد و برضدآن طغیان نمینماید شایستگی انتساب بوطن خودرا ندارد

فصل دوم ـ گاندهی

هیکل و اندام او

شخصی را که در زشتی منظر، لاغری و ضعف قوای جسمی در تمام آسیا بی‌نظیر است با صورتی متین موهائی خاکستری و درهم، چشمانی کوچك ولی درخشان که نور مهر و محبت از آن میتابد، دهان بسیار بزرك و بیدندان گوشهای عریض، بینی بزرك زیادتر از حد، بازو های ضعیف وساقهای باریك و بی‌گوشت درنظر خود مجسم نمائید که خویشتن را در ردای بلندی مستور نموده و در مقابل قاضی انگلیسی در هندوستان ایستاده و بجرم تعلیم آزادی طلبی در میان هموطنان مورد استنطاق واقع گردیده است: این شخص را با همان لباس ساده و بی پیرایه در حالی بنظر آورید که در یکی از کنفرانسهای مهم منعقده در قصر نایب السلطنه دوش بدوش معرو فترین و عالیمقام ترین نمایندگان انگلیسی نشسته است، باز این مرد را در حالی در نظر خویش مجسم نمائید که دراطاق بزرك «مدرسه حقیقت جریان» چهارزانو بروی زمین قرار گرفته، پیله نخ ریسی در دست و مشغول رشتن نخ میباشد و صورتش در اثر مصائب وارده از طرف هموطنانش پرچین شده و آثار اندوه و تاثر از آن نمایان میباشد و با این حال برای هر سؤالی که راجع بآزادی از وی میشود جوابی مقنع و حاضر و آماده دارد. این مرد لاغر و ناتوان که بااین حال تاثر آور مشغول نخ ریسی است پیشوای سیاسی و مقتدای روحانی ۰۰۰ر۰۰۰ر۳۲۰ نفوس هندی میباشد: موقعیکه این مرد در مجامع عمومی حضور پیدا میکند مردم از وضیع و شریف بامید تبرك برای لمس کردن

گوشه ردایش یا بوسیدن دستش هجوم میکنند. (۱) از ایام بودا پیغمبر عالیمقام هندی تاکنون مردی که تااین اندازه دارای نفوذ اخلاقی بوده واینقدر مورد احترام وپرستش مردم باشد در سر زمین هندوستان بوجود نیامده است این مرد را میتوان مهمترین و جلیل القدر ترین مشاهیر رجال دنیا بشمار آورد بدون تردید میتوان گفت در تمام دنیای کنونی مردمی را پیدا نمیکنیم که باندازه او در میان توده مردم دارای این مقام و نفوذ باشد . تاریخ آینده هندوستان در صورتیکه بتذکار هیچیك از معاصرین او نمی پردازد اسم اورا در سرلوحه خود ضبط خواهد کرد .

این مرد بااین مقام و جلالت قدر کسی را که بزیارتش میرود بدون هیچ تکلف با اجرای مراسم خاصی در نزدخود میپذیرد و یك صندلی باوتقدیم مینماید ولی خودش نشستن بروی زمین رابنشستن روی صندلی ترجیح میدهد لحظه‌ای چند بشما نگاه میکند وازاینکه بهندوستان علاقه‌ای نشان داده‌اید بایك تبسم شیرین امتنان خویش را بشما میفهماند ودرحین اینکه باشما صحبت میکند مشغول نخ ریسی میباشد روزی چهار ساعت بباقتن پارچه ریز و خشنی موسوم به خدار اشتغال دارد تمام دارائی و مایملك او منحصر بسه دست لباس یا بهتر بگوئیم سه عدد ردا میباشد که بدست خودش از همین پارچه بافته شده مشارالیه زمانی در ردیف متمولترین قضات بشمار میامد ولی ثروت وتمول خود را وقف فقرا ومردمان درمانده و بی پناه نمود زنش پس از اندکی تعلل که ملازم ضعف روحی این طبقه است بالاخره مردانه اورا متابعت نموده این مرد همیشه موقع خواب یك پارچه خدار بروی زمین گسترده وبروی آن میخوابد

غذای خود را به گردو ، سبزیجات ، لیمو ، نارنج ، خرما ، برنج و

---

۱ — لنین وگاندی (تالیف فولوپ میلر) چاپ لندن ص ۱۷۱

معاریف آسیا تالیف (ژوزف واشنگتن هال) طبع نیویورك .

مهماتما گاندی تالیف (کری) و (پارك)

مهماتما گاندی تالیف رومن رولاند چاپ نیویورك .

دو جلد از مولفات ك ف . اندرو : اولی راجع بمشاغل گاندی ودومی راجع بایده آلهای او . (خود اندرو مدت بیست سال باگاندی روابط صمیمانه و نزدیکی داشته است)

شیر بز منحصر نموده است (۱) غالب اوقات در مدت چند ماه جز مقداری شیر وکمی میوه چیز دیگری تناول نمیکند . در تمام عمر فقط یك مدت محدودی ذائقه خود را با گوشت آشنا نموده . اینك معمولا با اطفالی که شخصا عهده دار تربیت آنها است یکجا غذا صرف مینماید. یگانه وسیله تفریح روحی وشادمانی و سرور قلبی او همین اطفال میباشند. در سال ۱۹۲۲ هنگامیکه مامورین دولت بریطانیا برای توقیف او آمدند اورا با یکدسته اطفال درصحن حیات مشغول بازی دیدند این شخص نه تنها مرتبا در ساعت چهار صبح از خواب برخاسته نماز میگذارد . بلکه روزه هم میگیرد ، خود او میگوید . من اگر بتوانم بدون(۲)قوه باصره کار کنم قادر خواهم بود که بدون روزه گرفتن زنده بمانم . همانطور که چشم برای مشاهده دنیای ظاهر لازم است روزه نیز چشم باطن ما را میگشاید تا دنیای معنوی و روحانی را به بینیم. زیرا همینکه خون در بدن ما ضعیف میشود متفکره ما سبك و روشن میگردد افکار نا مناسب وناموزون مارا ترك میگوید، مسائل اساسی وحتی گاهی اسرار غامض حقیقت کائنات مانند قله کوهی که از خلال ابرهای متراکم نمایان میشود در نظر ما آشکار ومحسوس میگردد

در همان حینی که گاندی شخصا برای دیدن خداوند خودش روزه میگیرد یك چشم خودرا بزمین افکنده و بهموطنان خود سفارش میکند که اقلا روزی یك وعده غذا صرف کنند مبادا بواسطه گازی که در اثر بمصرف رسیدن قوای بدنی تولید میگردد ، هنگام دیدن خداوند مسموم شوند ،(۳) در سال ۱۹۲٤ که مسلمین و هندوها بواسطه مناقشات مذهبی باهم در زد و خورد بودند و باکمال تعصب از همدیگر میکشتند و بنصایح منادی و در خواستهای اوبرای برقرار کردن صلح گوش نمیدادند برای تحریك احساسات آنها مدت سه هفته از خوردن غذا امتناع نمود : در نتیجه این روزهای متعدد و در اثر فقدان آسایش بقدری لاغر ونحیف شده هنگام ایراد نطق درمجامع عمومی مجبور است بروی صندلی تکیه دهد

۱ — فولوپ میلر ص ۱۷۵ الی ۱۷۶

۲ — گاندی : هندوستان جوان ص ۱۲۳

۳ — ایضاً ص ۱۳۳

مشارالیه اصول رهبانیت‌را در تمایل جنسی نفوذ ورسوخ داده ومانند تولستوی معتقد است که برای جلوگیری ازتوالد وتناسل باید ازروابط جنسی خودداری و جلوگیری نمود.

در ایام جوانی غالب اوقات خود را بعیاشی می‌گذرانید ولی در همان حینی که در دنیای عشق در آغوش محبوبه بسرمیبرد خبر ناگهانی مرگ پدرش اورا بکلی از خود بیخود نموده از آن تاریخ به بعد از اصول دیانت (براهماشاریا) متابعت نمود . این طریقه از ایام صباوت بوی تعلیم داده‌شده بود و پس از اینکه سالك این راه گردید مطابق اصول و مقررات آن آن به تمام تمایلات و هواهای نفس پشت پا زده بزن خویش دستور داده که از آن ببعد باید روابط آنها خواهرانه و برادرانه بوده و ازمناسبات جنسی بکلی خودداری کنند . خود او میگوید « از آنموقع ببعد تمام هرج و مرج های روحی و افکار درهم مرا ترك گفتند (۱)

بعد ها همینکه بزودی مسلم شد که هندوستان بشدت محتاج نظارت در توالد و تناسل است باز اصول مغرب زمین را پسندید ولی اصول مالتوس و تولتوس خیلی مطابق میل او واقع شد . از گفتار خود اوست

« آیا ما که کاملا از کیفیت و حقیقت اوضاع آگاه هستیم حق داریم واسطه و وسیله ایجاد اطفال واقع شویم ؟ اگر ما باوجود آگاهی کامل براوضاع باز مانند سابق بعمل توالد و تناسل ادامه دهیم فقط بعده بردگان و اسراء افزوده ایم . تا موقعیکه هندوستان استقلال خود را بدست نیاورد ... ما حق توالد و تناسل نداریم .. بدون شك و تردید میگویم که اشخاص متاهل اگر خیر و صلاح خود و وطن خود را در مد نظر دارند و میخواهند این مملکت از غرقاب فنا و انحطاط رهائی یافته وکسب قدرتی نماید باید این حقیقت را مراعات کنند مردمان آگاه و بصیر باید حس خود داری و پرهیز را در خویش پرورانده و از توالد و تناسل جلوگیری کنند . »

این سوابق مشار الیه را در مسائل اخلاقی سخت گیر وتندیداللحن نموده است . او نیز مانند مسیح معتقد است که هرکس نظر شهوت بزنی اندازد همانندم در دل خود با او زنا کرده است ، اعمال منافی عفت را وحشتناک ترین و دردناکترین امراض اجتماعی میدانند و از اینکه مغرب زمین برای اقناع شهوات زانیان و مجردین عدة ازجنس (لطیف)راقربانی نموده است آن‌را سزاوار ملامت و تقبیح میدانند . زمانی که ازمدارج عالیه اخلاق سقوط کرده و در اعماق کودال حیات اجتماعی سر نکون شده‌اند در اثر پیامها و دلجوئی‌های مهر آمیز او تسلی قلب حاصل کرده و در دنیای تیره وظلمانی زندگانی خویش روزنه نا‌امیدی باز دیده اند ، مسافات بیهوده را پیموده تحف و هدایای خودرا آورده و نثار قدمهـای او نموده تائب شده اند خود او معترف است که هندوستان درمسائل جنسی راه‌افراط را می پیماید بهمین جهت باباده خواری و میگساری مخالف است حتی‌صنعت نیز اگر از مجرای طبیعت بـر کنار بـاشد در نظر او کاری پوچ و بی معنی است .

من موسقی وصنایع مستظرفه را دوست میدارم ولی قیمت ووقعی را که دیگران برآنها قائلند بآنها نمی گذارم من منظور از این همه فعالیت‌ها و مجاهدات را که لازمه آگاهی از اصول تکنیکی و مکانیکی است‌نمی‌فهمم موقعی که من بسطح آسمان نیلگون که‌بااختران فروزان مزین است مینگرم و بمشاهده عظمت طبیعت مشغول میشوم منظره مجلل و باشکوه سحـر کاه آسمان در نظر من زیباتر و نافذتر از تمام صنایعی است که دست قدرت نوع بشر آنها را بوجود آورده است نمیخواهم بگویم تمام چیزهائی‌که ما آنهارا صنعت مینامیم در نظر من بی قدر و بی اهمیت است . ولی اینقدر هست که هنگام مقایسه تمام آثار زیبای صنعتی با زیبائی نامحـدود مظاهر طبیعت‌بر من مسلم‌میگردد که صناعت در مقابل طبیعت بسی ناچیزومحقراست زندگانی شاهکار بی نظیری است وسیع تر و عالیتر از تمام صنایع دنیا .

علاوه براین معتقدات و طرز فکری که گاندی را در نظـر ما غربیان

۱- هال ص ۴۰۸

که پیرو جدی اصول اپیکور میباشیم ممکن است نا مطبوع جلوه دهد صفات و خصایص دیگر که بما گفته اند مسیح را از سایر مردم متمایز و ممتاز مینمود در او نیز یافت میشود

گاندی هیچگاه نام نامی موسس مسیحیت را بزبان نمیاورد ولی تمام اعمال و رفتار او بقدری نجیبانه و آمیخته با طهارت و شرافت است که گوئی وعظ سر کوه (۱) را راهنمای دائمی و همیشگی خود قرار داده است از زمان سن فرانسیس تاکنون تاریخ هیچ بشریرا بمانشان نمیدهد که زندگانیش تااین درجه مبنی برقدوسیت، و انکار نفس، سادگی و صفای روح بوده و اینقدر نسبت بمخاصمین و بداندیشان خود مهربان و خیر خواه باشد رفتار او با تمام مخالفین بقدری باادب و احترام توام است که آنها رابی اختیار وادار بمراعات ادب و احترام در حضورش مینماید دولت اورا توقیف کرده و بزندان میفرستد ولی در عین حال نمیتواند از اظهار تاثر و تاسف و عرض معذرت خودداری کند. هیچگاه غضب و اوقات تلخی از وی مشاهده نشده تاکنون سه مرتبه مورد هجوم عامه واقع گردیده و بقدری از دست آنها ضربت خورده است که نزدیك بموت شده ولی هیچوقت در صدد انتقام برنیامده است هنگامی که یکی از ضاربین او توقیف و حبس شد گاندی بهیچوجه رضا ندارد که برعلیه او شکایتی بکند در یکی از شدیدترین زدوخورد های بین هندو و مسلمان در (موپلا) صدها هندی بیچاره و بی اسلحه قربانی قهر غضب مسلمین گردیده و ازنعمت حیات محروم شدند. طولی نکشید که قحطی شدیدی در آن ناحیه واقع شد گاندی از تمام هندوستان اعانه جمع نمودو باکمال مهر و صمیمیت برای دشمنان قحطی زده خود ارسال داشت

مبلغین مسیحی در هندوستان او را بزرگترین و پاکترین مسیحی معاصر میشمارند او نیز مانند (بودا)) و (میراندا) در بلا و مصیبت تمام کسانی که به بلا و مصیبت گرفتار میشوند شرکت میجوید تمام بدبختیها و مذلت های عمومی را یك تنه بدوش خویش تحمل مینماید، برای آزادی عموم مجاهدت مینماید و برای آمرزش گناهان آنها روزه میگیرد. بااینطریق ملتی که بهیچوجه در تحت تاثیر مقتضیات دنیای خارج واقع شده اند در پیشگاه او سر تسلیم

---

۱ — باب پنجم و ششم و هفتم انجیل متی

برزمین سائیده ، اصول مشکل مقاومت صلح جویانه را او پذیرفته وبرا بمنزله پیغمبر و مقتدای خویش میدانند و بوی (مهاتما) یاروح بزرك و مقدس نام میگذارند اینك ما با یك انقلاب و نهضت بزرگی روبرو میباشیم که یکی از مقدسین آنرا بوجود آورده است

۳ – ادارکات گاندی

مشار الیه در سال ۱۸۶۹ در (پوربند) واقعه در ایالت کجرات قدم بعرصه وجود گذاشت و (موهانداس کرمشاند گاندی) نام یافت خانواده وی جزء طبقه سوم یعنی تجار و از آن فرقه ای بود که اصول دینی آنها جداً آزاد ذیروح را منع میکند پدرش باوجود داشتن استعداد ذاتی شخصی متقی و پرهیز کار بود و در اثر زهد و تقوای خویش مقامات و مشاغل خود را یکی بعد از دیگری از دست داد قسمت اعظم اموال خویش را برای مصارف خیریه وقف نمود ، و بقیه را برای خانواده خود بجا گذاشت

موهانداس بمدرسه ای که درقصبه مسکونی او بود اعزام شده و در عقل و معرفت پیشرفتهای سریع و شایانی نمود

هنگامیکه هنوز مراحل طفولیت را میپیمود بواسطه عدم رضایت از کیفیت و شخصیت بعضی خدایان هندی پشت پا بدیانت زده و برای خود بیدینی را اختیار کرد

گاندی برای اینکه شماتت متمادی خویش را در بارهٔ پیروان ادیان آشکار کند و عقاید دینی را مورد تحقیر و تمسخر قرار دهد بخوردن گوشت مبادرت نموده ، گوشت بمزاج اوسازگار واقع نگردید پس ازچندی مجدداً بدیانت متمایل شد ،

در هشت سالگی نامزد اختیار نموده‌ودر دوازده سالگی بانامزدخویش کاستوربای که در تمام مراحل نیك وبد زندگانیش درعین فقر و تنگدستی هر مواقع غنا و نعمت هنگام حبس و ناتوانی نسبت باو صمیمی و وفادار مانده است عروسی کرده در سن ۱۸ سالگی برای دخول در اونیورسیته امتحان داد وبرای تحصیل حقوق بلندن رفت مادرش هنگام عزیمت وی‌خیلی ناراضی بود اورانزد کشیش برده و بقیدسوگند موکد مقید نمود که مادامی که از هندوستان دور است از خوردن گوشت آشامیدن شراب وروابط جنسی

خود داری نماید (۱)

هنگام اقامت در لندن هرقدرتوانست کوشید که یکی ازنجباء انگلیس بشمار آید . در طرز لباس . فصاحت بیان . رقص ، مشق ویولون ، و زبان فرانسه پیشرفت زیادی کرده . (۲) این نقشه برای او خیلی مشکل بود . ازگاهی بگاهی تمام دروسی را که مستلزم روابط اجتماعی وآمیزش بامردم بود کنار گذاشته و مصمم میشد برای همیشه فکر انگلیسی شدن را در فکر خود خارج کند هنگامی که بهندوستان مراجعت کرد چندین مقابل هنگام عزیمت ازآن کشور پای بند وعلاقمند بشئون ملی خویش بوده

در اثر چند سال اقامت در لندن سه حس متباین و مختلف در وی بوجود آمد و بشدت رشد و نمو یافت . از یك طرف حس وغرور ملی ازطرف دیگر افکار دموکراسی و از جانبی معتقدات دینی مسیحیت بی اندازه فکر اورا بخود مشغول کرده بود : زندگانی آزاد اهالی انگلستان وقدرت و نفوذ و شخصیت اجتماعی آنها ، و احاطه ای که در امور سیاسی ونظارت در کلیه افعال و اعمال دولت داشتند حقیقت حیات دموکراسی را در نظر او روشن کرد واورا باین فکر انداخت که آیا ممکن است روزی ملت هند نیز بتواند از نعمت آزادی واستقلال متمتع گردد و دارای شخصیتی شده و حکومت ملی برای خود بر قرار نماید . گاندی طرز تشکیلات دولت انگلیس را قلبا تحسین مینمود و همیشه آرزو میکرد که اعمال ورفتار امپراطوری بریطانیا در خارج با افکار و ایده‌آلهای دموکراسی انگلیس در داخله انگلستان متناسب باشد و چون مابین روحیات انگلیسی و اعمال امپراطوری بریطانیا مشابهتی نمیدید تعجب میکرد که چطور ممکن است ملتی که تا این اندازه دوستدار آزادی و استقلال میباشد ملت معظمی را در چنگال ستم کاری خویش اسیر کند .

اصولا افکار جامعه نبات خواران لندن فکر اورا بخود جلب کرده فلاسفه و متصوفه والهیون انگلیسی اورا وادار نمودند که بزرگترین آثار جاودانی ادبی متوطن خویش یعنی قطعات بهاگوات گیتا را مورد مطالعه و

۱ــ هال ص ۳۹۶

۲ــ گری ، وپارك ص ٦

دقت قرار دهد » (١) آثار مازینی رامی خواند ؛ تمام احساسات وعواطفی را که آن شاعر توانا از اعماق قلب خود نسبت بایطالیا بروی صفحات کاغذ بوسیله قلم منعکس نموده بود در قلب خویش نسبت به وطنش هندوستان احساس مینمود

آثار تورو را میخواند و اصول نااطاعتی کشوری و انقلاب صلح جویانه را از وی فرا میگرفت . چند قسمت از آثار افلاطون و روسکین را بزبان هندی ترجمه نمود . صفحات آثار تولستوی را خوانده ومضامین آنها را در قوه حافظه خود هضم مینمود در اینجا نیز اصول مقاومت بدون اعمال شدت مندرج بوده دراینجانیز تمام روابط زناشوئی که برویمنظوری جز تولید مثل بنا میشود نهی شده بود

در سال اول اقامت خویش در انگلستان ٨٠ کتاب مختلف راجع بمساحت مطالعه نمود ولی یگانه کتابی که شخصیت مسیح را در آنمنعکس میدید کتاب عهد جدید بود . خود او می گوید « وعظ سر کوه تا اعماق قلب من نفوذ نموده » (٢) در اثر تعلیمات مندرجه در این کتاب منعقد شد که در ازای بدی و بدکاری باید خیر و نیکوکاری را پیشه نمود و برای دشمنان خود برکت ورحمت بطلبد خلاصه اساس بشریت در نظر او عدم اعمال شدت نسبت بدشمنان و بدخواهان میباشد و معتقد است که شکست بااین خصایص بهتر از فتح و غلبه ایست که در نتیجه فقدان آنها بدست آید .

مشارالیه در سال ١٨٨٨ بانگلستان عزیمت نمود و در سال ١٨٩١ پس از ختم دوره تحصیلات خود بهندوستان مراجعت کرد . در اوائل کار تا مدتی در بمبئی بشغل قضاوت پرداخت ، از مداخله در دعاوی حقوقی خود داری میکرد وبرای خود این اصل رااختیار نموده بود که در مسائلی که در نظر وی ناحق جلوه مینمودند دخالت نکند (٣)

در سال ١٨٩٣ از افریقای جنوبی دعوتی از وی بعمل آمدکه رفته

١ـ گری و پارك ص ٧
٢ـ هال ص ٤٠٠ ـ رولاند ص ٤٠
٣ـ هال ص ٤٠٢ ـ رولاند ص ١١

ودر دعوای بین اولیاء یك كمپانی هندی که در پریتوری مشغول بودقضاوت نموده و کار آنهارا تصفیه نماید هنگام عزیمت از هندوستان در این مرتبه دوم تصور میکرد بزودی بوطن خویش مراجعت نموده و دیگر آنجا را ترك نخواهد گفت

هیچ تصور نمیکرد که مدت بیست سال در افریقا متوقف خواهد شد . در اوائل ورود در (جهانس برك) به بعضی امور پر منفعت پرداخت و عواید سالیانه وی بالغ ۲۰۰۰۰ دولار میشد(۱) .

گاندی در آن ایام که هنوز آغاز جوانی و بهارزندگانیش بودشخصی با تمول وثروتمند بشمار میآمد .

چون بعمق کیفیت زندگانی هموطنان خود در افریقای جنوبی دقیق شد آنهارا اسیر سرپنجه قوانین ظالمانه دید . اینها اصلا بسمت یکعده کار گران کنتراتی به (ناتال) آمده بودند . پس از ورود بان ناحیه رفته رفته برای خود منزل وماوائی بر قرار کردند و این موضوع بامذاق اهالی و انگلیسها خوش آیند نبود و باآن موافقت ننمودند . این مردم فعال وعملی ناتال ووسائط مختلفه بهندوها فهماندند که بنا بمیل آنها هرچه زودتر از آن ناحیه رخت بر بسته وبوطن خود هندوستان مراجعت کنند . افرادهندی را از مهمانخانها و کارهای راه آهن میراندند ، آنها را توهین و تحقیر مینمودند باضربات سخت از پله ها بزیر پرتاب میکردند و بوسیله دستجات اوباش ماهر کهدر تمام مجامع متمدن آلت دست غرض ورزان میتوانند آنها را کتك میزدند . (۲)

در سال ۱۹۱۲ در بار متحده افریقای جنوبی اعلان نمود که کلیه زندها و نکاحهای هندیان غیر قانونی میباشد . دولت ناتال برای افراد هندی یك مالیات سرانه‌ای که در سال ۱۵ دولار میشد وضع نمود .

هنگامی که گاندی درشرف حرکت بود یك مجمعی از هندیهااز وی تقاضا نمود که برعلیه این مظالم بهندیان مساعدت کند . این مجمع برای این کار حقوق و مقرری هنگفتی تعیین مینمود ولی خود او عازم شد که

---

۱ ــ رولاند ص ۱۹

۲ــ هال ص ۴۰۳

متوقف شده و زندگانی خویشتن‌را در راه آزادی و آسایش آنها وقف نماید بنابر این از قبول حقوق و مقرری امتناع نمود زندگانی راحت خودرا ترك گفت ، از آسایشی که قبلا ملازم زندگانیش بود صرف نظر کرد ودرتمام مدت بیست سال بعد اوقات خودرا مصروف آسایش هموطنان و تصفیه امور آنها در افریقا نمود . آنهارا در تحت انتظام در آورده و پیشوا و مقتدای آنها شد . جائی را برای آسایش آنها در نظر گرفت که هریك از افراد هندی در صورت موافقت با اصول عدم اعمال عنف و شدت وی میتوانستند آمده و در آن استراحت نموده و ماوا گزینند ، اوضاع و احوال آنهارا در لندن بمردم عرضه داشت و حس موافقت جمع کثیری را بسر انگیخت در هندوستان اوضاع و احوال آنهارا برای مردم تشریح نمود و در قلوب اهالی آن کشور حس غضب وهیجان شدیدی تولید کرد . هنگامیکه بافریقا مراجعت نمود یکدسته از سفید پوستان که از فرط غضب بعده ای دیوانه شبیه بودند بوی حمله کرده و در صدد معدوم ساختن او برآمدند . هنگامی که ضربات متوالی از اطراف برای او پرتاب میشد ناگهان یك خانم‌انگلیس خودرا سپر تیر بلا نمود ومابین گاندی و ضاربین حایل گردید و با فداکاری اورا از مرگ نجات‌داد . این عمل نمونه ای از خصایص و ممیزات انگلیسها و حاکی از روح فداکاری و شهامت آن مملکت بود که چون چراغ در وسط یك محیطی که باحماقت آگنده شده بود نور افشانی نمود . عده مدتی قبل قصد ونیت خودرا اعلام نموده بودند و یك دولت با تدبیر بخوبی میتوانست در موقع معهود آنهارا پراکنده نموده و ازازدحام آنها جلوگیری کند و آنها را از این عمل وحشیانه باز دارد

خود گاندی در آنروزها تااین اندازه در این مسائل اهتمامی نداشت و سخت گیر نبود هنگام جنگ بین انگلیسی ها و اهالی بوئر بطرفداری انگلستان قیام نموده و جمعیت صلیب احمری مرکب از هزار نفر تشکیل‌داد و بطوری آنهارا تشجیع نموده و بمقابله بامشکلات وامیداشت که بزودی بدریافت نشان افتخاری از طرف دولت انگلیس نائل گردید . مشارالیه امیدوار بود که انگلستان از زحمات او و هموطنان او قدر دانی نموده و بجبران مصائب وارده بر آنها از شدت بار عبودیت آنها خواهد کاست . بر خلاف

انتظارات او هیچیك از وعده وعید هائی که در لندن بوی داده شده بود وفا نگردید وچون بر ضد پیمان شکنی و سست عهدی امپراطوری بریطانیا اعتراض نمود توقیف و بمحبس فرستاده شد ولی طولی نکشید که اولیاء امور مجبور شدند اورا آزاد نمایند زیرا هندیان چون قائد سلح جوی خود را غائب دیدند خودرا از قید تعهدات آزاد تصور نموده و در مقابل دولت رویه شدت واجبار را در پیش گرفته بودند:

دولت بوی پیشنهاد نمود که در مقابل قوانین موضوعه از در انقیاد و اطاعت داخل شود و متعهد گردید که در این صورت از فشارهای وارده بر هندوها خواهد کاست. در اثناء این وقایع بعضی از پیروان مسلمان وی بتصور اینکه به آنها خیانت نموده است ناگهان بوی حمله ور شده و بقدری اورا کتك زدند که نزدیك بمرك گردید: مشار الیه خودرا بمحلی که برای اظهار انقیاد معین شده بود رسانیده وپس از اظهار تابعیت از فرط ضعف بیهوش افتاد. بریطانیا سر دسته شورشیان را توقیف کرد ولی گاندی حاضر نشد برضد او ادعائی بنماید. تنها چیزی که گفت این بود (این مرد برای همیشه دوست عزیز من خواهد بود)

پیروان او مجدداً با اصول وی موافقت نموده و همراه شدند دولت نیز متعهد شد که در اداء این انقیاد مالیات سرانه را ملغی نماید چون این تعهدات اجراء نشد گاندی یکدسته از هندوها را جمع کرده وبادادن نمایشات برعلیه عهد شکنی دولت اعتراض نمود مجدداً توقیف شده و بپانزده ماه حبس محکوم گردید. بالاخره در سال ۱۹۱۳ دولت تسلیم اراده او شده مالیات مزبور را الغاء کرد و اعلامیه خودرا مبنی بر غیر قانونی بودن ازدواج هندوها ملغی نمود (۱) یکسال بعد گاندی بهندوستان مراجعت کرد

۳ - انقلاب از طریق صلح و ارامشی

شاید در همین اوان در حالی که مشار الیه در سن بلوغ و کمال بهندوستان بر میگشت و تخم تجارب گذشته در وجودش سر سبز شده و زحمات و مشقات بنیاد اورا محکم نموده بود اندازه بدبختی و حقیقت رقیت و بردگی هموطنانش در نظرش کاملا اشکار وروشن شد. چون با چشم

۱- قولاپ میلر ص ۲۶۷ - هال ص ۴۱۳

حقیقت بین اوضاع ذلت بار آنهارا مشاهده نمود و از دریچه وجدان اجتماعی خویش بمزارع نظر افکنده و اشخاصی را میدید که فقط استخـوان بندی آنها باقی مانده و با کمال ضعف و ناتوانی برای تحصیل قوت لایموت در کشمکش هستند متوحش و هراسناك گردید . در این موقع این حقیقت در ضمیر وی آشکار شد که ناتوانی وبیچارگی هندیان در سر زمینهای خارج مولود فقر واسارت آنها در وطن میباشد .

همان طور که روح (بودا) در اثر مشاهده مشقات مردم بهیجا ن آمده بود اونیز بهیجان آمده و بر خود لرزید

(برمن بخوبی مسلم شد که روابط بریطانیا با هند وستان بر شدت فقر و بدبختی اهالی این کشور ستمدیده افزوده و آنرا هم از لحاظ اقتصادی وهم از حیث سیاسی بقدری زبون و سرافکنده وناتوان کرده است که هیچ موقع در تاریخ نظیر آن دیده نشده است . .. دولتی که در هندوستان باستعانت این قوانین بروی کار آمده جز یغما و غارت توده ملت فایده ای برای ما ندارد . حقایقی را که از مشاهده این استخوان بندیهائی که نام انسان دارند و در دهات و قصبات هندوستان عمری با جان کندن بسر میبرند در نظر بیننده حساس روشن و باهر میگردد با هیچگـونه سفسطه و مغلطه کاری نمیتوان مستور داشت . من بدون شك و تردید میگویم که اگر خدائی در آسمان باشد . هم امپراطوری بریطانیا وهم ده نشینهای هندوستان بواسطه این جنایت بی نظیری که اساس انسانیت را منهدم میکنند و در تاریخ حیات بشر ثانی و مثلی ندارد در پیشگاه مقدسش معاقب معاتب خواهند شد (۱)

هنوز بنیان حیات اجتماعی و شهرت و آوازه گاندی در هندوستان کاملا مستحکم نشده بود که جنك عمومی شروع شد ، در این موقع نیز همان حس اطاعت و انقیاد و میل باشتراك مساعی و مساعدتی که در افریقا از وی مشاهده شده بود اورا وادار نمود که از دولت امپراطوری انگلیس جانبداری نموده و خویشتن را وقف پیشرفت مصالح آن نماید عواطف و احساسات او بقدری برله متفقین جنك تحریك شد که اسم هندیانی راکه در اصول عدم اعمال شدت و فشار از وی متابعت نمینمودند از دفتر پیروان

۱ـ امپریالیزم وسیاست دنیا تالیف مون ص ۲۹۰

خویش زدود. در آن مواقع با عقیده کسانی که خواستار استقلال کامل هندوستان بودند موافقت نداشت، معتقد بود که طرز حکمداری بریطانیا در هندوستان بخصوص یک طرز استثنائی میباشد ولی حکمداری آن بطور عموم خوب و مفید است. معتقد بود که حکمداری بریطانیا باینجهت بضرر هندوستان تمام میشود که فاقد اصول و ترتیبات حکمداری آن در خود انگلستان میباشد واگر اهالی انگلستان بکنه دعاوی مردمان ستمدیده هندوستان برسند واز کیفیت اوضاع آن مطلع شوند اصول برادری را مابین خود و آنمملکت برقرار کرده و آنرا بعضویت آزاد امپراطوری خود خواهند پذیرفت. او مطمئن بود که پس از ختم جنگ، امپراطوری بریتانیا بپاس جانفشانیهای هندوستان بدون تاخیر بان کشور آزادی اعطا خواهد نمود. در ۱۹۱۸ چنین نوشت.

« اگر میتوانستم اثر قدمهائی را که ملت من برداشته است محو کنم آنها را وادار میکردم که در مدت جنگ اسم خود مختاری و حکومت مسئول بزبان نیاورند. من اگر میتوانستم این کشور خود را وادار میکردم که تمام اولادهای نیرومند خود را در راه پیشرفت کار امپراطوری انگلیس فدا کنند زیرا معتقدم که هندوستان با این اقدامات خیلی به بریتانیا نزدیک شده و تمام اختلافات و رنجیدگی های دیرینه فراموش خواهد شد. » (۱)

پس ازخاتمه جنگ دولت امپراطوری بریتانیا با صدور بیانیه زولات در مقابل نهضه استقلال هندوستان بازادی قلم و زبان خاتمه داد: و توسط (لورد برکنهد) وللوید جرج نیت خودرا مبنی براینکه انگلستان نمیخواهد هندوستانرا از دست بدهد اعلامداشت و اصلاحات مونتاگو وچامسفورد وقتل عام امریستار نیز این عدم آزادی را محکمتر نمود.

هنگامیکه اولین نهضت عدم اشتراک مساعی او باوج عظمت واهمیت رسیده بود بدولت پیشنهاد نمود که اگر تنها از قحط و غلاء در هندوستان جلوگیری نماید وترتیبی فراهم کند که مردم باینطور از گرسنگی تلف نشوند او نیز درمقابل بنهضت خاتمه داده و باکمال تسلیم و رضا قوانین دولت را متابعت خواهد نمود. (۲) ولی دولت حتی این اقدامرا نیز زائد دید. گاندی

---

۱ — تربیت اتفاقی وشرقی ص ۲۰۳
۲ — فولیپ میلر ص ۲۰۵

که خلف عهد دولت را مشاهده نمود برخود لرزیده در اول اوت ۱۹۲۰ بنائب السلطنه هند چنین نوشت .

« من با نهایت تأثر نشانها و مدالهای افتخاری که نایب‌السلطنه از طرف قیصر هند در ازاء خدمات من در افریقای جنوبی ، جنگهای زولو ، تشکیل هیئت داوطلبان هندی در سال ۱۹۰۶ وجنگهای بوئر بمن اعطا نموده است رد میکنم و برمیگردانم... من دربارهٔ دولتی که برای دفاع از سوءاخلاق خویش از بد بدتر متوسل میشود نه شرافت ونه اعتباری قائلم . باین جهت من اعلان عدم اشتراك مساعی‌را با آن داده‌ام تا کسانی که مایل باشند خود را از حکومت بریده روابط خودش را قطع کرده و در صورت قبول اصول عدم اعمال شدت دست بدست من بدهند تا دولت را مجبور بجبران اشتباهات خود کنیم » (۱)

از گوشهٔ مدرسه حقیقت‌جویان خود دستور نا اطاعتی کشوری را صادر نمود این دستور نه تنها حکم بمقاومت صلح جویانه میداد بلکه مردمرا بعدم اطاعت کشوری در مقابل یکدولت ظالم وادار کرده و آنها را بر این میداشت که بهیچ طریق حاضر باشتراك مساعی با دولت نشوند . گاندی اصول این عقیده را از (تورو) (تولستوی) و مسیح اقتباس کرده بود و بواسطه ارسال مرسول با تولستوی ومطالعه رساله « خطاب بیکنفر هندی » این روسی عظیم‌الشان بنیان ایمان خویش‌را در این مسلك وطریقه مستحکم نموده بود . این طریقه در امریکا وهندوستان مورد استعمال واقع شده و بموفقیت منتهی گردید . درسال ۱۹۱۸ دهاقین (کایرا) واقعه در ایالت کجرات مسقط‌الراس خود را مشاهده نموده بود که در زیربار طاقت‌فرسای مالیات‌های گزاف تن خم کرده و مینالند. بآنها دستور داد که تا دولت ازعملیات جابرانه خود دست بر ندارد وبهویش نیابد از پرداخت هر گونه مالیات خود داری نمایند . آنها برحسب دستور او رفتار کرده وموفقیت حاصل نموده بودند (۲)

عدم اطاعت کشوری مطابق دستور او متضمن نکات زیادی بود .

---

۱ ـ رولاند ص ۹۲

۲ ـ تاریخ ملت درشرق تالیف « کوهن » ص ٤٠٤

ملغی کردن تمام القاب. خارج شدن همه هندیها از دوایر دولتی، سرباززدن از وظایف حکومت خواه از لحاظ اجتماع ، خارج کردن تدریجی اطفال هندی از مدارس دولتی وتشکیل مدارس ودارالفنونهای ملی، بیرون آوردن سرمایه‌های هندی ازخزائن دولتی ، تحریم حضور دردوایر حقوقی دولتی وتشکیل موسسات خصوصی برای قطع وفصل دعاوی بین افراد ، امتناع از اشغال مشاغل لشکری ، تحریم امتعه انکلیسی و تعلیم اصول خود مختاری ، همه اینها از شعب عدم اطاعت کشوری بود . (۱) حتی مراقبتهای پلیس و دولت مورد تمسخر و استهزاء قاطبه اهالی واقع شد . وهرقدر زودتر مابرای محفوظ ماندن ازتعدی یکدیگر خویشتن را ازدولت بی نیاز کنیم برای ما مفیدتر بوده و آسان‌تر خواهیم توانست بحل مسئله موفق شویم» (۲)

برای شخص گاندی مهمتر ازتمام این اصول و مرام طریقه اجراء و انجام آنها میباشد زیرا درنظر او بدون رعایت این طریقهٔ ازقدر وقیمت مقصود و منظور اصلی او خواهد کاست . گاندی معتقد است که از عدم اطاعت کشوری مهمتر احتراز ازآزار واذیت است . مطابق اصول گاندی ، برخلاف معتقدات مغرب هیچ هدف آمال و ایدهٔ آلی که رسیدن بان مستلزم اعمال شدت واجبار باشد درمقابل انسانیت قدر وقیمتی ندارد ، تمام مجاهدات و کشمکشها برای اینست که انسان از صف حیوانات موذی خارج شده و بمدارج عالیه انسانیت صعود کند ؛ عنف وشدت مخصوص وحشیهای جنکل نشین است ؛ کسانیکه بذروه انسانیت رسیده اند بدون آزار واذیت مخاصمین وحس تنفر ازآنها باید درمقابل مظالم واردهٔ مقاومت کنند .

اصول مقاومت محبت آمیز درمذاق هندیها خیلی خوش‌آیند بود زیرا از دوهزار سال قبل باینطرف اصول دینی آنهارا به صفا وصلح و انسانیت دعوت کرده بود . پنج قرن قبل ازظهور مسیح بودا بانها دستور داده بود که بهیچیك ازموجودات جیه‌آزار نرسانید (ماهاویرا) که قبل از بودا ظهور نموده بود وعین این اصول را به پیروان خود دستورداد . دیانت برهونز

---

۱ — کری وپارك ص ٦٤ : وولاند ص ۹۵

۲ — گاندی ص ۱۷۹

این اصول را اقتباس نموده ودرتمام هندوستان تعمیم داده بـود . فامیل و خانواده گاندی نیز یکی ازپیروان جدی این اصول بودند • درنظر گاندی عظمت دیانت شریفتر ازعظمت سیاست است • اصول اساسی دیانت احترام بکلیه نفوس بشری میباشد . مشار الیه اصول مصبح را مبنی بردوست داشتن دشمن باصول دینی خود افزوده و بدفعات مخاصمین خویش را عفو نموده است و حتی افراد انگلیسی را قلبا دوست میدارد (۱)

باید دید که گاندی اصول خودرا در تمام موارد قابل اجرا نمیداند بلکه با ستثنا آئی نیز قائل است

« جائیکه دریکجانب شدت واجبار باشد و درجانب دیگر ترس وجبن من اعمال شدت‌را جائز میدانم» (۲) اگر شخصی ازفرط جبن و کم دلی تن بمسالمت دهد گاندی صلاح میداند که پیروی از عنف وشدت نماید • غالب اوقات میگوید « هندی طبیعتا ترسو و جبون است » (۳) هنگامیکه میبیند بعضی از هندوها در مقابل دزدان که‌اموال آنهارا بغارت برده وبهتك ناموس زنهای آنها مبادرت‌میجویند ساکت مانده ودست بروی دست میگذارند میپرسد « برای چه صاحبان این خانواده ها برای حفاظت ما یملك و دفاع از ناموس خویش شجاعانه نجنگیده ومرك رااستقبال نمینمایند اصول عدم اطاعت کشوری من بکسی اجازه نمیدهد که عزیزان خودرا بی یاور گذاشته وخود از خطر فرار کنند» (٤) برای اشخاص ترسو عدم اعمال شدت چنانکه خود او میگوید « بمنزله نقابی است که بروی جبن و ترس خود میکشد ..• آیا این اشخاص قبل از اینکه قدرو قیمت عدم اعمال شدت‌را درك كنند نباید استعداد دفاع ازحقوق خویش‌را باکمال شدت دروجود خود بپرورند؟ » (۵) باوجود این در اینگونه موارد اصلی مقدس‌تر و عالیتر از مقاومت بااجبار و شدت وجود دارد . این درجائی است که‌شخص بدون شدت و اجبار تاآخرین

۱ ــ هال ص ۳۹۲ : گاندی ص ۱۳
۲ ــ کری وپارك ص ۱۰۹
۳ ــ گاندی ص ۳٦
٤ ــ ایضا « »
۵ ــ گاندی ص ٦۹

نفس مقاومت میکند سبقت‌میجوید : ازتسلیم امتناع مینماید ، با مهاجمین وضاربین مقابله بمثل نمیکند ، ودر صورت لزوم سرپست خود جان شیرین خود را نثار مینماید ، هندوستان نیز باید همینطور باشد

گاندی میگوید « من هزار بار ترجیح میدهم که شدت و اجبار را اعمال نمایم تا این که ملتی را عقیم النسل بگذارم . من ترجیح می دهم که هندوستان برای دفاع از حقوق و حفظ ناموس و افتخارات خویش باسلحه متشبث شود تااینکه باحالتی عجز آمیز و در اثر جبن و ترس قربانی بی آبروئی خویش گردد (۱) ولی اصولا معتقدم که عدم اعمال شدت بمراتب بهتر و عالیتر از اعمال شدت میباشد » علت اینکه مشارالیه بعنف و شدت اعتماد ندارد اینست که بااین رویه قدرت و اختیار در اجتماعات جاهلانه متمرکز میگردد و بالاخره کسانی را که بیشتر از سایرین شدت‌و اجبار رواداشته اند در راس‌امور قرار میدهد نه اشخاص عادل و نیکوکار را باین جهت اصول بلشویزم راسبب بمرام وروحیه هندوستان اجنبی وناجور شمرده و آنرا رد کرده میگوید :

« ممکن است اساس حکومت های مستبده درممالک دیگر باستعانت شدت و سخت‌گیری سرنگون گردد ولی هندوستان هیچوقت برای تحصیل آزادی و حریت به سرنیزه متشبث نخواهد شد (۲) معاونین جدید او از قبیل نهروی جوان مایلند هندوستان نیز ازروسیه سرمشق گرفته و رویه انقلابی آنرا در پیش گیرد ، ولی گاندی آنها را تحذیر کرده میگوید : « آزادی درصورتی که بروی اساس قتل نفس استوار باشد بجز تغییر افراد حکمدار وفرمانفرمایان نتیجه دیگری نخواهد داشت » من براههای میان بری که ازشدت واجبار بوجود آمده اند معتقد نیستم . »

بلشویزم نتیجه لازم وحتمی تمدن مادی جدید میباشد . پرستش ماده که از مختصات این تمدن است باعث ایجاد طریقه ای شده که ترقیات مادی غایه آمال و نصب العین آن بشمار میرود و بکلی با منظور اصلی و اساسی حیات متباین است » (۳)

۱ — رولاند ص ٦٦

۲ — فولوپ میلر ص ۲۵۹

۳ — گاندی ص ۸۸۷ : فولوپ میلر ص ۲۹۱ هال ص ۴۹۳

یکی از نیکبختی های ما که در آمریکا میباشیم اینست که گاندی و لنین با هم توافق نظر پیدا کرده اند و گوئی برای تنبیه وتربیت ما دو ملت عظیم از دوقطب مخالف بطرف یك منظور مشترك حرکات میکنند همانطور که روسیه و امریکا مطابق روح تاریخ بمنزله دو دار التجزیه متضاد هستند که اصول اشتراکی یعنی طریقه استحصال شخصی تقسیم و معیشت را تجزیه مینمایند همانطورهم روسیه و هندوستان نیز از لحاظ تجزیه طریق صلح آمیز انقلاب اجتماعی بمنزله دودارالتجزیه متضاد میباشد در تمام مدت تاریخ هیچوقت چنین تجزیه و امتحانی باین وسعت وقوع نیافته است . به هیچیك از نسل های گذشته بشر حتی در ایام مسیح چنین فرصت و وقتی با این وسائل تجزیه و تجربه بنوع انسان اعطاء نشده است زیرا مسیح گوئی یکبار دیگر در هندوستان در معرض محاکمه واقع و مجددا روبروی دولت روم ایستاده است .

ولی انسان صدای خنده تمسخر آمیز لنین را استماع مینماید که میگوید : « آیا مقاومت بدون اعمال شدت از تصورات بی اساس شاعرانه نیست ؟ » وگاندی درمقابل سؤال میکند این چه ترقی وپیشرفتی است که شما برای خود فرض کرده اید درصورتیکه یکنوع شدت و اجبار را جانشین نوع دیگر نموده و با قوه هزاران سرنیزه خود خواهیهای مادی را لباس مادیت میپوشانید ؟ سپس خود او میگوید :

« شما غربیها یاد گرفته اید که شدت و اجبار را یگانه وسیله موفقیت بدانید . حقیقت اعتقاد من اینست که تنها مقاومت محض وآرام می تواند منتهی به موفقیت بگردد » (۱) مشار الیه غلبه مسیحیت را به امپراطوری روم بمنزله بزرگترین نمونه قدیم قرار میدهد وبنظر اوحتی در عصر خود ما مجمع اتفاق ملل تنها بوسیله عدم اشتراك مساعی بدون اعمال شدت میتواند بانتظام دنیا موفق گردد : (۲) خیلی متاسف است که چین با حربه مغرب بجنگ مغرب رفته است وازدریچه معتقدات خویش بصحنه آسمملکت نظر افکنده وچنین پیشگوئی نموده است که درنتیجه این جنگ عنف وشدتی که ازافراط دروطن پرستی بوجود میاید جانشین عنف وشدت اجنبی خواهد شد

---

۱ — انقلاب آسیا طبع نیویورك ص ٤٧

۲ — گاندی ص ۲۷۹

« خیلی محتمل است که چنین ملتی هنگامیکه میخواهد یوغ عبودیت اجانب را از گردن خود بردارد ناگهان اسیر و غلام افکار و طریقه های اجانب شود این عبودیت و بردگی دوم بمراتب از اسارت اولی بدتر و خطرناکتر است . » (۱)

همیشه باید انسان شکست را بواسطه عدم اعمال شدت بفتح بوسیله شدت و اجبار ترجیح دهد درصورت اولی ما فقط شخصیت اراده خود را (که مایه اغفال وبدبختی ما است) از دست داده ایم ولی در صورت دوم ممیزه انسانیت خویش را قربانی نموده ایم .

مغرب زمین به انقلاب صلح جویانه بانظری تحقیر آمیز مینگرد و آنرا عبارت ازیك فلسفه سفسطه آمیزی میشمارد که بروی جبن دماغی پرده ای میکشد وآنرا مستور میدارد . باینجهت گاندی بملت خود دستور میدهد که هندوستان باید درراه تحصیل حریت برای تحمیل هرگونه سختی و مصیبتی حاضر باشد ولی هیچوقت در اعمال شدت مقابله بمثل نکند در مقابل ضربات گلوله ها ، سرنیزه ها و بمبها تنها یك جواب وجود دارد و آنهم عبارت از این است که باکمال صلح وآرامش ازهرگونه اشتراك مساعی باتجار انگلیسی ، ازنزدیك شدن به امتعهٔ انگلیسی وازاشتراك مساعی بادولت امپراطوری بریتانیا خودداری کنیم .

« برای هندوستان شجاعت درعرصه جنك غیرممکن است . ولی راه شهامت وشجاعت روحی و اخلاقی بروی او مفتوح میباشد عدم اشتراك مساعی ازتدبه کردن و ایثار نفس هیچ کمتر وبی اهمیت تر نیست » (۲) همان طور که یکی ازبرادران طریقت به (دهان گوپال موکوجی) اظهارداشته است « تاموقعیکه ازخون هندیها جویبارها روان نشود تزلزل واردآوردن به ارکان امپراطوری بریطانیا غیر ممکن است .. ما باید خود را بکلی در آتش انداخته وقربانی کنیم . فرضا مغلوب هم بشویم بالاخره لکه بدنامی ترس وجبن ازدامن هندوستان زدوده خواهد شد (۳) » هنگامیکه یکی از

---

۱ ــ هال ص ٤۸۰

۲ ــ هال ص ٤٤۰ : فولوپ میلر ص ۲۸۱

۳ ــ « هندوستان را بامن سیاحت کنید » تالیف « موکرجی دهان گوپال » طبع نیویورك ص ۱۳۸

افراد ملت هندوستان با این روح صحبت کنند موقع آزادی آنسرزمین نزدیك شده است .

٤ — مقابله مسیح باسك پوزه پهن

(سك پوزه پهن « بول دوگر » در اصطلاح سیاسی بامپراطوری بریطانیا اطلاق میشود مترجم)

ما درجای دیگر کیفیت انقلاب سال ۱۹۲۱ را مشروحا خواهیم نگاشت وخواهیم دید که این نهضت بچه سرعتی درسراسر کشور هندوستان تعمیم یافت، چطور دربمبئی و کوری کاوری منتهی بشدت و اجبار شد وچگونه گاندی درمقابل انتقادات شدید پیروان خویش بعنوان اینکه انقلاب مبدل باجتماعات وحشیانه شده است این بساط را برچید ،

در صفحات تواریخ دنیا ندرتا باشخاصی برمیخوریم که مانند اودارای این اندازهٔ استقامت بوده و اینقدر پای بند اصول و مبادی افکار اجتماعی خویش باشند . قاطبه ملت از مشاهده عزم راسخ و تغییر ناپذیر وی دچار حیرت گردید . ملت نزدیك بود بهدف آمال خویش برسد و هیچ یا گاندی در این نظریهٔ موافق نبود که طریقه وصول بیك مقصودی در پیش کسی ارجمند تر وعزیز تر ازخود آن مقصود باشد ، در اینموقع شهرت و آوازه روح کبیر (گاندی) ازجزرومد افتاده بود ،

درست درهمین موقع (مارس ۱۹۲۲) بود که دولت بااینکه تا آنوقت از توقف وی هراس داشت موقع را مناسب دیده و مبادرت بحبس اوکرد ، اورا متهم بطغیان برعلیه انتظامات نموده وچند نفر سربازرا برای توقف وی ماموریت داد ،

گاندی بهیچوجه در صدد مخفی ساختن خود یا مقاومت در مقابل مامورین برنیامد ، از پیروان خویش خواهش نمود که از اعتراض و دادن نمایشات خود داری کنند ، از مدافعه وتعیین وکیل امتناع نمود ، بدرجه ای مراتب ادب ونزاکت را مراعات کرد که محکمه درتحت تاثیر روح اوواقع شد . قاضی باعالیترین نمونه فضایل مختصه انگلیسی باوی رفتار نمود ، مستنطق او را باتهام اینکه بوسیله نهضت ادبی باعث انقلابات آمیخته با شدت و اجبار سال ۱۹۲۱ شده است مسئول قلمداد جواب گاندی ارکان تمام اتهامات را متزلزل نمود ، بانهایت آرامی ومتانت چنین گفت :

« من میخواهم تمام اتهاماتی را که مدعی العموم راجع بحوادث بمبئی، کلکته، مدرس، چاوری چورا بمن منصوب داشته است تائید کنم. من این مسائل را همیشه مورد مطالعات عمیقه قرارداده وشبهای متوالی با خیال آنها بخواب رفته ام امکان ندارد بتوانم برائت خود را از انتساب باین جنایات ثابت کنم ... جناب مدعی العموم که میگویند شخصی که معنی مسؤلیت را میداند، با اصول صحیح تربیت شده است وتجربه دیده وکار آزموده میباشد باید تمام جزئیات نتایج اعمال و اقدامات خود را بداند صحیح میگویند من میدانم که باآتش بازی میکردم بطرف خطردویدم واگر مرا آزاد میگذاشتند مجددا همان کار را شروع میکردم. من امروز صبح احساس میکردم که اگر تمام نکاتی را که فی الساعه در حضور شما اقرار میکنم بیان ننمایم دچار یکشکست بزرگی شده ام.

« من میخواستم ازشدت واجبار جلوگیری کنم. اکنونهم باز میخواهم از شدت واجبار جلوگیری بعمل آورم. عدم اعمال شدت و اجبار سرفصل ایمان مرا تشکیل میدهد. ولی مجبور شدم که یکی از دوطرف را انتخاب کنم. یا میبایستی به اصولی که درنظر من باعث تذلیل ملت من شده بود تسلیم گردم یاتنبیه اقداماتی را که قاطبه اهالی درنتیجه شنیدن حقایق اززبان من مرتکب میشوند متحمل گردم. من میدانم که ملتم گاهی ازخود بیخود شده وراه جنون را پیموده است. از اینجهت خیلی متاسفم و بهمین سبب در اینجا حضور پیدا کرده ام که درباره من ارفاق روا ندارید بلکه باشد مجازات تنبیهم کنید.

« من خواستار عفو و بخشش نیستم. نمیخواهم با بی اهمیت جلوه دادن عمل خود عذری برای خود بتراشم. من باینجا حاضر شدم که بجرم آنچه که از لحاظ قوانین و اصول شما به طغیان و جنایت تعبیر می شود ولی درنظر خود من عالیترین وظیفه ملیت من است تنبیه شوم.

« آقای قاضی تنها یکراه درجلوی شما هست یا باید از شغل خویش مستعفی شوید یاشدیدترین مجازات را برای من تعیین نمائید»(۱)

قاضی بسیار متاسف بود که مجبور است شخصی را که حتی هموطنان

---

۱ - فولوپ میلر ص ۲۹۹ : رولاند ص ۲۲۵ :کوهن ص ۴۹۰

خود اویکی ازمشاهیر رجال و قائدین عظیم الشانش میدانند بزندان کسیل داشته و محبوس نماید . قاضی صریحا اعتراف نمود که حتی مخالفین و و رقبای گاندی اورا مردی میدانند « صاحب افکار وآمال بلند که حیات و زندگانی او بانجابت وتقدس توأم است (۱) پس از اظهار تاثرات او را بشش سال حبس محکوم نمود . پس ازگاندی نوبه محاکمه پسر او موسوم به (دوانداس) رسیده او نیز با کمال صراحت و آزادگی بقیام بر علیه انتظامات مقرره اعتراف و اشد مجازات‌را برای خویش درخواست نمود (۲)

مبلغین مسیحی که درهندوستان بودند توقیف ومحاکمه گاندی رابمحاکمه مسیح تشبیح نمودند . مردان بزرك و مشهور همین که این فاجعه‌عظمی را دیدند گفتند : ماهمیشه ازخود پرسیده ایم که اگر مسیح بار دیگر از آسمان بزمین نزول کند دنیا با اوچه خواهد کرد ؟ اینك جواب این سؤال داده شده است : یعنی دنیا مسیح را بزندان فرستاد ، یك اسقف انگلیسی که در مدرس متوقف بود بدون ترس وتردید چنین گفت

« گرچه روح من از این اعتراف تلخ متاذی ومتاثر استولی‌آزادانه اقرار میکنم که گاندی یعنی همان کسی که بطرفداری حق وعدالت قیام کرده و متحمل مصائب طاقت فرسا میشود ازتمام کسانی‌که اورا بمحبس انداخته اند وبا وجود این خویش‌را مسیحی میشمارند بهتر میتواند شخصیت منجی‌مصلوب را بدنیا نشان بدهد» (۳)

گاندی در گوشه عزلتی دور از انسان محبوس شد ولی هیچگاه لب بشگایت نگشود .

خود او مینویسد : « من در اطراف خویش محبوس دیگری را نمی بینم گرچه حقیقتا نمیتوانم بفهمم چطور جامعه‌ئی راضی بازار آنهامیشود . ولی من باطنا احساس مسرت مینمایم : طبیعت من دوستدار تنهائی و عزلت است ؛ من سکوت وآرامش را دوست دارم واکنون فرصتی بدست من‌آمده است که بتحصیل مسائلی که درخارج ازاین دنیای خاموشی دردسترنج من‌نبود

۱ — رولاند ص ۲۲٤

۲ - فولوپ میلر ص ۱۷۷

۳ - زندگانی درهندوستان تالیف زیماند ص ۲۲۳

مشغول‌شوم » (١) باکمال جدیت مشغول مطالعه آثار جاویدان (باکن) (کارلایل) (روسکین) (امرسون)(تورو) و (تولستوی) شد : ساعات متوالی غرق مطالعه مؤلفات (بن جانسون)و (والتر اسکات) گردید قطعات (بهاگواد گیتا) را بدفعات باکمال دقت قرائت کرده زبان سانسکریت ، تامیل و اردو را تحصیل نمود وبطوری در آنها احاطه پیدا کرد که نه‌تنها میتوانست برای محققین مطالبی بنویسد بلکه قادر بود درهریك از این زبانها درپیشگاه اجتماعات بایراد نطق بپردازد . نقشه و پروگرام مخصوصی برای تحصیـل در شش سالیکه محکوم بحبس بود ترتیب داده و باکمال جدیت مشغول شد وتا آنجا که حوادث ناگهانی و غیر مترقبه اورا باز نمیداشت از تحصیل باز نمیماند : خود او مدتها پس از آن واقعه اظهار داشت : « من باروح وفکری که مخصوص جوانان بیست و چهار ساله است مشغول مطالعه کتب میشدم و بکلی فراموش میکردم که پنجاه و چهارمین مرحله عمر را گذرانده و صحت وتوانائی را ازدست داده‌ام . » (٢)

مدتی قبل از اینکه دوره حبس وی باخر رسد مبتلای اپاندیسیت شد ـ در مدت حیات خود بارها طبابت عربی را ردکرده و آنرا بی اساس وبیفائده خوانده بود ولی در آن موقع چون اطباء انگلیسی لزوم عمل را بوی اظهار داشتند هیچ ابا وامتناعی از وی مشهود نشد .

میتوان گفت خود طبیب بیش ازگاندی دچار اضطراب و توحش بود و بگاندی گفت : « اگر شما در زیر دست من زندگانی را بدرود گوئید هر فرد هندی تصور خواهد کرد من عمداً شمارا کشته ام » گاندی نوشته ای برائت دکتر را از این اتهام میگرد امضاء نموده و بوی سپرد پس از آن عمل شروع وباموفقیت انجام یافت .

موقعیکه مریض آنقدر کسب قوت نمود که بتواند بستر بیماری را ترك گوید دولت دیگر مبادرت بحبس وی‌ننمود بلکه در ٢٤ ماه‌فوریه ١٩٢٦ ویرا آزاد کرد .

موقعیکه از درب زندان خارج میشد جمعیت انبوهی از هموطنانش در

---

١ - فولوپ میلر ص ٣١٥

٢ - ایضا ص١٨٦

درب محبس ازدحام نموده بودند وهمینکه اورا دیدند اشکهای تاثر از دیدهها روان شده دستها و ردای خشن اورا میبوسیدند ولی او از سیاست و اجتماع کناره گیری کرده وبواسطه ضعف ومرض بمدرسه خود دراحمد آباد مراجعت نمود وتاچند سال در گوشه عزلت باشاگردان خود بسر برد ·

٥ – مذهب گاندی

از آن تاریخ ببعد هر هفته مرتباً سرمقاله برای روز نامه هندوستان جوان مینوشت · ادبیات نوظهور هیچوقت تااین اندازه حیاتی و جالب توجه نبوده است · با مطالعه این صفحات میتوان حجاب روایات قومی و بعد زمانرا از بین برداشته و باین شخص نظر اندازیم در اینصورت خواهیم فهمید که او نه تنها یکیاز مقدسین مشهوراست بلکه پیغمبر وفیلسوف عالیمقداری میباشد·

گاندی قبل از هرچیز آدمی است پایبند دیانت یعنی یکی ازمعتقدات وی اینستکه خوب و نیکوکار بودن بهتر و ارجمند تراز بزرگ ومشهور بودن میباشد · خود او مینویسد : « اغلب اشخاص مذهبی را که من ملاقات کرده ام مردمانی سیاستمدار هستند که تغییر لباس داده اند · منکه در نظر دنیا لباس یك رجل سیاسی رادر بردارم قلبا آدمی مذهبی هستم » (۱) حقیقت اینستکه لازم بود گاندی شخصی متدین باشد · یکمرد پلتیکدان حتی یکرجل سیاسی امکان نداشت بتواند هندوستان را متحد نماید · هندوستان طبعا طرفدارجدی دیانت است و فقط از یکنفر مقدس پیروی خواهد کرد · گاندی میگوید « وطن پرستی من تحت الشعاع اصول دینی من قراردارد » (۲) هندوستان بزرگ ومقدس است ولی حقیقت از آن ارجمندتر و عالیتر میباشد · تا آنجا که دیده ایم اصول ملیت که بواسطه انقلاب هندوستان درلرزش وارتعاش میباشد میتواندروحوی مشرق را درتحت تاثیر خود قراردهد :

باوجود تقدس ذاتی گاندی بلقب «مقدس» میخندد وافکار عمومی را مبنی برتقدس بودن خود استهزاء میکند : چنانچه میگوید : « من از اراده ازلی خداوند مکاشفه جدیدی نـدارم و بهیچوجه مایل نیستم فرقه و گروه مخصوصی تشکیل دهم :»

---

۱ – کری ویارك ص ۹۹

۲ - رولاند ص ۹۰

مشار الیه امیدوار بود که حبس و زجر هـای واردہ بروی باعث این میشود که هندوستان اعتقاد خود را مبنی براینکه من مخلوقی هستم دارای قوای فوق‌العاده ازدست خواهد داد (۱)

آنچه مسلم است سایر موسسین دیانت همین اعتراض را نمودہ ومانند گاندی برای روشن کردن افکار همین نظریات را اجرا نمودہ اند ، اونیز بدون اینکه فائده ای متصور باشد باین معتقدات مردم اعتراض مینماید ولی وجود این دهاقین سرزمین وسیع هندوستان عکس او را مانند عکس همه مقدسین وپیغمبران بدیوار خانه خود نصب کردہ ووی را مظهر تجلی سری کریشنا میدانند (۲) چند قرن بعد از این گاندی در ردیف خدایان قرار خواهد یافت :

گاندی بقدری بردبار وحلیم است که هیچگـاہ درصدد تاسیس دیانت جدیدی برنیامدہ است بقدری باصول مسیحیت علاقمند است که مخالفین هندی وی اورا « یکنفر مسیحی که بلباس هندو درآمدہ است » (۳) میدانند ، همیشه از کتاب انجیل نقل قول میکند . دو قطعه از سرود های مسیحیت را در طی یکصفحه تکرار میکند (٤) و به پیروان خود تذکر میدهد که « نه هر کس که خویشتن را پیرو کنگره ملی انقلابی میخوانـد لایق این است بلکه کسی که ارادہ کنگره را بجا میاورد از زمره احرار محسوب تواند شد » (۵)

آخرین سطور اختتامیهٔ کتاب وی درتحت عنوان « دیانت اخلاقی » از کلمات مسیح اقتباس شده ؛ مشارالیه کتاب عهد جدیدرا درمدرسه خود به محصلین تدریس نموده وباینطریق مخالف اصول هندوئیزم رفتار کرده است (٦) اصول مسیحیت را بمنزله مبادی اخلاقی مینگرد و آنـرا بمثابه

۱ ـ فولوپ میلر ص ۱٦۹
۲ ـ رولاند ص ۱٤۵
۳ ـ گاندی ص ۲۹
٤ ـ ایضا ص ۷۸
۵ ایضا ص ۳۱٤
٦ ـ هال" ص ۳۱٤

حربه سیاسی هندوستان کافر « برضد «انگلستان مسیحی » بکار میبرده در یکجا سؤال میکند : « شما سفید پوستان خودبین چطور میتوانید مسیح را بخویشتن اختصاص داده وخودرا مفسر ومبشر منحصر بفرد اصول مسیحیت بشمارید ؟ این شما هستید که مسیحیت را لگه‌دار کرده اید . حقیقت اینست : مسیح نیزمانند تمام مؤسسین ادیان ازشرق ظهور کرده‌است وبنظر ماشرقیها بهتر ازشما میتوانیم بفهمیم اوچه میگوید ». (۱)

ولی همانطوریکه ممکن است یکنفر هندی در عین حال هم بودائی باشد و هم برهمائی یاهم برهمائی باشد و هم ملحد و بهمان طریق که یکنفر چینی میتوانند در یکسال هم پیرو کنفوسیوس باشد و هم تابع فولیستو بودا برای گاندی نیز ممکن است که در عین حال یکنفر مسیحی باشد و هم از اصول هندو ئیزم متابعت نماید . از کلمات او است « دنیا و بالنتیجه‌ما که درزدنیا زندگانی میکنیم همانطور که نمیتوانیم بدون تعلیمات محمد و اوپانی شاد زندگانی کنیم همانطور هم اگر تعلیمات مسیح را بکار نبندیم زندگانی خویش رااز عظمت انداخته ایم .

من تمام اصول و مبادی را لازم و ملزوم همدیگر میدانم و هیچیك را بر دیگر ترجیح نمیدهم » (۲) « همانقدر که قطعات (بها گوات گیتا) روح مرا در تحت تاثیر خود نگاهداشته است وعظ سر کوه نیز در اعماق قلب من نفوذ مینماید . » (۳)

آیه طلائی را بکرات تکرار میکند و آن را بایکی از بندهای یکی‌از اشعار قدیم هند مقایسه مینماید مفاد شعر مذکور اینست : « اگر شخصی بشما جرعه آبی بنوشاندو شما نیزدر مقابل جرعه آبی بوی بنوشانید کاری‌نکرده‌اند احسان حقیقی در اینست که انسان در مقابل بدی خوبی کند (٤)

باوجود علاقه زیادی که از طرف گاندی نسبت بمسیحیت مشهودمیگردد و باهمه اشتراك مساعی های وی با مسلمین عقیده دینی وی نیز مانند طبیعت و اصول فلسفی او بطرف هندو ئیزم متمایل است و با کمال صراحت میگوید

۱ — تشکیل چین جدید تالیف پارك ۲۹۳

۲ — گاندی ص ۷۲۱

۳ — گری و پارك ص ۲٦

٤ — ایضا ص ۲۹

«من به جنبه آسمانی کامل (وداها) آنقدر ها اعتمادی ندارم ولـی انجیل قرآن و زنداوستارا نیز بهمان قدر مقدس شمرده و آسمانی میدانم» (۱) ولی هیچ چیز مانند موسیقی گیتا در من مؤثر نیست روح مرا تهییج نمی‌نماید.» (۲) مسیحیت بطور عموم مانند اصول دینی هندوئیزم حق‌وراست است ولی «هندوئیزم بهر فرد اجازه میدهد که‌مطابق معتقدات خویش خداوند را عبادت نماید و بهمین سبب تمام ادیان را روح صلح و صفا تلقی مینماید.» (۳) رای شخص گاندی بهترین ادیان همان دیانت قومی او است چنانکه می گوید ایمان دینی من حاوی تمام آن چیزهائی است که برای ترقی و تکامل روح من لازم است زیرا اصول دعا کردن را بمن یاد میدهد، ولی در عین حال برای هر یك از افراد بشر دعا میکنم که بوسیلهٔ روشنائی اصول دینی‌من‌حاوی بدوره اعتلاء انسانیت ارتقاء جوید من دوست دارم که مسیحیان در حقیقت و معنی مسیحی باشند و مسلمین نیز قلباو باطناً مسلمان: بر من مسلم است‌روزی که ما در پیشگاه مقدس خداوند حاضر شویم از ما سؤال میکنند که ما چه‌هستیم و چه میکنیم و هیچ نمیپرسند ما بوجود و افعال خویش چه نام میگذاریم» (٤)

گانـدی اصول و مبـادی فـوق را در تمام اعمال و رفتار و اقدامـات خوش اعمال مینمایـد. زیرا در هندوستان نیز مـانند امریکا اختلاف عقایددینی حکمفرمائی میکند. هندوهای این سر زمین بمنزله‌کاتولیك و مسلمین آن بمنزله پرتستان میباشد. گاندی با زعماء و قائدین مسلم در اجرای پروگرام آنها شرکت جسته و باهمراهی آ نها بکشیدن نقشه خـود مختاری موفق گردیده است. همانطور که بعضی از مسلمین بریاست کنگره ملی هندوستان نائل شده‌اند اونیز بریاست کنگره مسلمین رسیده است درهر وقت و هرموقع متمادیا و بدون اینکه احساس خستگی کند برای‌رفع‌اختلافات این دو فرقه کوشیده است حتی وقتی برای ایجاد صلح‌مابین آنهامدت بیست و یك روز روزه گرفت و حیات خویش را دچار مخاطره نموده است‌همیشه

---

۱ — رولاند ص ۲۶
۲ — هال ص ۵۰۰
۳ — رولاند ص ۲۹
٤ — منولوپ میار ص ۲٤٤

تنفر هندی را از اسلام مورد تحقیر و ملامت قرار داده و هندو ها را از نواختن موسقی در جلو مساجد مسلمین نهی کرده است (۱) جنگ بین مسلمان و هندو را « شرارت وجهالت » نامیده و باین جهت از شهرت و آوازه خویش بسی کاسته است (۲) گرچه تا اندازه از دولت بد گمان نشده و پی برده است که نزاعها و کشمکش های این دو فرقه نتیجه غیر مستقیم تحریك آن سیاست میباشد ولی همیشه پیروان خویش رامورد ملامت قرار داده و بارها گفته است . فقط کسانی که طبیعتا دوستدار کشمکش و نزاع میباشند گوش به گفتن سخن چنین می دهند (۳) بقدری در اعتماد بمسلمین افراط میکند که پیشنهاد می نماید مسلمین هندوستان نیز باید مانند مسیحیان هندوستان ، مسیحی ها و پارسی ها در اظهار نظریات خود از لحاظ حفظ اقلیت خویش هنگام تدوین اصول مشروطیت هندوستان خود مختار وآزاد و مجاز باشند (٤) در نظر او تا موقعی که مابین هندو ومسلمان توافق نظر حاصل نشود تمام مجاهدات هندوستان برای خود مختاری نقش برآب است .(٥) در یکی از نوشتجات خود جمله ذیل را از زبان یکنفر انگلیسی نقل قول میکند « اگر مردمان هندوستان متفقا آب دهان خودرا یکجا بریزیم باطلاقی تشکیل خواهد یافت که ۳۰۰،۰۰۰ نفر انگلیسی در آن غرق میشوند » (٦) یکی از تعالیم دائمی او اینست که اتحاد هندو و مسلمان یعنی خود مختاری (۷)

در تاریخ جدید هندوستان هیچ چیز بقدر بیانیه گاندی در ۸ ماه سپتامبر ۱۹۲٤ درخصوص اغتشاشات هندو و مسلم در لکنهو قابل توجه نیست

۱ــ گاندی ص ۱۸۳و۷۰
۲ــ ایضاً ص ٥٥
۳ــ ایضاً ص ۷۳
٤ــ ایضاً ص ٥۸
٥ــ گری وپارك ص ۱۲۰
٦ــ هال ص ٤۲۷
۷ــ گاندی ص ٥۹

در بیانیه مذکور میگوید :

«حوادث اخیر برای من غیر قابل تحمل است ولی آنچه بیش از آنها لایطاق میباشد بیچارگی و بیکسی من است: مذهب من بمن تعلیم میدهد که هرگاه شخص بامشکل لاینحلی مواجه میشود باید روزه بگیرد و روی نیاز بدرگاه چاره ساز آورد: من نسبت بعزیز ترین کسانم همین اصول را معمول داشته‌ام . واضح است آنچه که من میگویم و می نویسم برای ایجاد صلح بین این دو فرقه مفید نمی باشد باین جهت برخود لازم میدانم که ۲۱ روز روزه بگیرم و از همین امروز شروع کنم (۱)

آیا این تصمیم خطر ناك برای یك خود نمائی خشك و خالی بود ؟ شاید از بعضی لحاظ خود نمائی در این مورد لزوم داشت . اتحاد هند و ومسلم میبایستی جنبه دراماتیك بخود بگیرد . برای بیدار کردن ملت محرکاتی تاثر مانند لازم بود . بهمین جهت گاندی در ایام روزه ۲۱ روزه بخانه یکی از همکاران مسلم خود موسوم بمولانا محمد علی رفت . در آنجا تا سه هفته در بستر افتاد و در این مدت بجز آب چیز دیگری از گلویش پائین نرفت مدتها پس از این واقعه چنین نوشت . من در تمام آن ایامی که روزه می داشتم احساس ضعف و گرسنگی نکردم (۲) در روز بیست و ششم رؤساء هر دو دسته در اطراف او مجتمع شده و قرار نامه ذیلرا امضاء نمودند

« پیشوایانی که اینك در اینجا حضور یافته‌اند بی نهایت متأثر وافسرده میباشند . . . ما برئیس کنگره ملی اختیار میدهیم که شخصا بحضور مهاتما گاندی حاضر شده و تصمیم مارا دایر بر ایجاد صلح و رفع هرگونه اختلاف بین مسلمان وهندو بوی ابلاغ دارند و اشتیاق و درخواست مارا به خاتمه‌دادن بروزه وافطار کردن فوری بایشان تذکر بدهد . . خود مهاتما اختیاردارند که هرچه زودتر هر وسیله ای‌را صلاح بدانند بکار برند و هراقدامی بخواهند بنمایند تا اختلافات موجوده بزودی مرتفع گردد » (۲)

---

۱ - گاندی ص ۸۷

۲ - گاندی ص ۱۳۱

همانطور که کاندی ازمشاهده اینکه اهالی غرب مریم با کره‌را پرستش میکنند ، و از اعتقادات آنها نسبت به بره بیگناه قربان شده (حضرت عیسی) دچار حیرت نمیشود همانطور هم ما نباید از اینکه می‌بینیم او نسبت به‌بعضی اصول ساده دیانت هندو ئیزم که در نظر ما موهوم جلوه میکنـد متحیر و متعجب باشیم .

(ژان هانیس حمس) میگوید همانطور که در قرن اول میلادی یهودیت از آن مسیح بود امروز هم هندوئیزم از آن کاندی میباشد » (۲)

یکی از معتقدات او قبول اصول طبقاتی‌است مشار الیه معتقداست که بزودی طبقه هندیها ، و دسته بندی‌های کوچك کوچك از بین خواهد رفت ولی چهار طبقه عمده برای همیشه در هندوستان بطرز امروز یا با جزئی تغییراتی باقی خواهد بود زیرا در نظر او اخلاق وخصایصی که مولودتنوع طبیعت و قانون توارث میباشد مستلزم این طبقه بندی‌است (۳) او وصلت بین این طبقات را صلاح نمیداند . در جواب یکنفر ازامریکائیان که راجع باصول طبقاتی از وی سؤالاتی نمود چنین گفت . « آیا شما بقانون توارث معتقد نیستید اصل تفاوت نژادی‌را رد میکنید ؟ آیا در آمریکا نیز طبقات مختلفی وجود ندارند ؟ » (٤) وقتی که شکایت مردم را میشنود دایر براینکه‌اشخاص توانا ومستعد ولایق‌را بنام امتیازات طبقاتی مادام‌العمر در درجات پست‌اجتماع نگاهداشتن از طریقه انصاف و عدالت دوراست در جواب اظهار میدارد که‌من باصول تناسخی معتقدم « یکنفر از اشخاصی که در طبقه پست تولد مییابداگر باشرافت وامانت زندگی کند مجدداً درطبقات‌عالیه‌اجتماع‌متولد میشود . (٥) باوجود این همانطور که رادیکال‌ها واهالی‌غرب‌را باین‌طرز دفاع از تشکیلاتی متزلزل وقابل

---

۱ — هال ص ٤٧٤

۲اد —اتحه مورخه ۱۸ اوت ۱۹۳۰

۳ — هال ص ٥٥٢ : رولاند ص ٤٦

٤ — زیماند ص ۹٥

٥ — رولاند ص ۳۸ و ٤۸

انهدام میرنجاند بهمان نحو با قیام بر علیه اسارت زن ، تذلیل بیوه ، عروسی اطفال و مهمتر از همهٔ اصل ارتداد ، که طبقه مردودین را بوجود آورده است اکثریت جامعه هندوستان را از خویشتن آزرده خاطر می کنند (۱) خود او مینویسد

« در صفحات تاریخ دنیا هیچ چیزی را پیدا نمیکنیم که باطرز رفتار ظالمانه ما نسبت بطبقاتی که در فشار اجتماعی هستند مشابهتی داشته باشد (۲) اگر می بینیم که امروزه جامعه هندوستان بطور کلی در پیشگاه امپراطوری انگلیس حکم مردودین را پیدا کرده است حق شکایت نداریم . عدل ونصفت الهی مقتضی است که ما آنچه میکاریم درو کنم ..

آیا ما هندیها قبل از اینکه از انگلیسها تقاضا کنیم که دستهای خون آلود خودرا بشویند نباید خودمان دستهای خون آلود خویش را بشوئیم ؟ اصول ارتداد اینك مارا ذلیل کرده ودر افریقا جنوبی ، افریقای شرقی و کانادا طوق عبودیت را بگردن ما انداخته است . مادام که هندوها ارتداد را جزء دیانت خویش میشمارند خود مختاری برای هندوستان غیر ممکن است هندوستان مقصر است . انگلستان از ما سیاهکار تر نمیباشد ؟ » (۳)

در اینجا می بینیم که گاندی باکمال شجاعت برعلیه ارتداد قیام کرده و ندا در میدهد که مجاهده برای خود مختاری بااعتقاد باصول ارتداد آهن سرد کوبیدن است . « در بشریت هیچ چیزی مردود وغیرقابل لمس نیست (٤) مشارالیه یکی از دختران طبقه مردودین را بدختر خواندگی پذیرفته و این دختر کوچك خندان باروح طفلانه خود خانه اورا اداره میکند (۵) نظریات وی که در ضمن پروگرامش مندرج است باعث امیدواری و تقویت جامعه مردودین میباشد ، شما باید مثل همه کس حق عبادت در کلیه معابد داشته باشید .... اطفال شما بایددوش بدوش اطفال سایر طبقات بدون هیچگونه رجحان و امتیازی در تمام مدارس و مکاتب مشغول تحصیل باشند . شما باید

۱ — ایضا ص ۱۳۷
۲ — گاندی ص ٦۵
۳ — رولاند ص ۱۳۳
٤ — هال ص ٤۹۵
۵ — گاندی ص ٦۵۲ : رولاند ص ٤۹

حق اشغال عالی ترین مشاغل را در این مملکت داشته باشید حتی بمقام نیابت سلطنت هم برسید .

این است منظور من از الغاء اصول ار نداد (۱)

در اینجا بهتر است بانظری عمیقانه تر نکاتی را که در معتقدات وعملیات گاندی خوش آیند نیست تشریح کنیم

مشار الیه بت پرستی را از طرف مردی که بواسطه فقر و ناتوانی از تربیت و تعلیم محرومند قابل عفو و بخشش میداند و احتراماتی را که هندو در بارهٔ گاو قائل است و جنبه تقدیسی را که باین حیوان میدهد قبول مینماید

« گاو در نظر من مظهر دنیای مادون بشریت است . انسان بوسیله گاو میتواند روابط خویش را باتمام موجودات حیه دریابد . فعلا برای من بخوبی روشن و آشکار است که چرا گاو در هندوستان جنبه تقدس بخود گرفته است این حیوان نه تنها بما شیر میدهد بلکه وسیلهٔ فلاحت ما است این حیوان نجیب منظومه ایست از شفقت و رحم حفاظت و حمایت گاو بمنزله حفاظت و حمایت تمام مخلوقات دانیه میباشد . . . محافظت کردن از گاو هدیه ایست که هندوئیزم بدنیا اهداء کرده است (۲)

گاندی با وجود این بیانات درجا های دیگر روی سخن را بطرف هموطنان خود بر گردانیده با کمال شدت آنهارا انتقاد کرده میگوید « محافظت باید از خود ما شروع شود . در هیچ جای دنیا مانند هندوستان گله و رمه خودرا باین ترتیب بد نگاهداری نمیکنند . من موقعیکه می بینم بعضی هندو گاو های نررا باسیخهای آهنین میرانند نمیتوانم از گریه خودداری کنم . حالت گله و رمه این مملکت که از فرط (۳) گرسنگی اینقدر ضعیف ولاغر میباشند مایه شرمساری این سرزمین است

بدون شك گاندی این طرز فکر را راجع بحفاظت گاو و گوسفند و نکشتن آنها از اصول دینی خویش دائر بر « آزار نرسانیدن بذیروح » اقتباس کرده است . در نظر گاندی این مسئله اصول افکار هندوئیزم ر تمام ادیان

---

۱ — ایضا ص ٦٥٣

۲ — هال ص ۵۰۳ . رولاند ص ٤٥

۳ — گاندی ص ٥٦

دنیا میباشد (۱) بدون این اصل دیانت عبارت خواهد بود از یك جنك مقدس « هندو باید یکی از این راهرا در پیش گیرد : یا باید تسلیم خداوند شده و بوی متکی گردد یاباید بزور و بازوی خویش تکیه دهد. » (۲) (اهیمسا) یعنی آزار نرسانیدن بذیروح مستلزم ایمان بخداوند است « زیرا در صورتی عدالت حقیقی بالاخره در دنیا غالب تواند شد که حق و راستی ولو ماتوانیم آنرا تشخیص دهیم درآن حکمفرما باشد. بالاخره همه ما بازیگران این درام بزرگی هستیم که دبیر ازلی نگاشته و رقم زده است. ما در پیشگاه خداوند همان حالی را داریم که اشخاص تاتر های شکسپیر در نظر آن شاعر دارند. « من بوحدت مطلق خداوند قائلم و باینجهت بوحدت بشریت نیز اعتقاد دارم گرچه ما در شکل بدنی اختلاف داریم ولی ارواح ما از حریت بهره کامل دارد. » (۳)

۹- فلسفه اجتماعی گاندی

آنچه مسلم و غیر قابل تردید میباشد اینست که اصول مادیت که مولود تمدن غرب بوده وباین شدت درآنجا حکمفرما است تا کنون نتوانسته است هندوستان را کاملا درتحت نفوذ خود درآورده در حینی که یکنفر سفید پوست فکر خویش را بنفع وضرر مادی معطوف میدارد. یکنفر هندی نیز پیوسته در فکر خداونداست. گاندی با نظریه هوشیح فیلسوف چینی که معتقد است اهالی مغرب پای‌بند روح و مردمان شرق مادة پرستند زیرا رها ساختن گریبان مردم از چنگال فقر و فلاکت عالیترین نمونه عشق بخداست. موافق نمیباشد. (این جمله که منسوب به اسپینوزا میباشد متضمن ـ خلاصه فلسفه هندی است) گاندی با نظریه فیلسوف چینی دایر براینکه مشرق زمین فقط باستعانت صنعت ، کارخانجات ، راه آهن وقشون میتواند طوق رقیت را از گردن بر دارد موافق نیست. برعکس از تمدن مغرب وحشت دارد. و فکر

۱ــ گاندی ص ۷۵ و ۷٤

۲ــ هال ص ۵۰۳ : گاندی ص ۳۰ و ۷۵

۳ــ گاندی ص ۷۹

آرزوی او اینست که نه تنها از تحت تسلط بریتانیا خارج شود بلکه گریبان هندوستان را از چنگال کلیه اصول زندگانی صنعتی خسته کننده که در تمام شعبات حیات اجتماعی اروپا حکمفرما است و قبل از همه کس انگلیس آن طرز زندگانی را اختراع کرده و رواج داده رهائی بخشد. مشارالیه باصول میلیتاریزم ژاپون میگرد و با کمال تاثر رو بر میگرداند. هندوستان نباید از ژاپون سرمشق بگیرد . گاندی هیچ نمیتواند بفهمد مجاهدات مغرب برای ازدیاد محصول ، برای ترویج اصول ومیکانیکی تمرکز ثروت که بالاخره منتهی بفقر وفلاکت عمومی میشود، وبرای ترویج این طرز کارکه منافعرا بجیب یکعده معدودی داخل کرده و باعث بیکاری اکثریت جامعه میشود بکجا منتهی میکردد. اومعتقداست که این طرز زندگانی از نوع بشر سلب آسایش میکند ، رقابت منتهی به تمالك مادی و اصراف و تبذیر میشود ، و تازه بعد از این همه کشمکشها و زدو خوردها نوع بشر حتی یك قدم هم بشادمانی باطنی وآسایش معنوی نزدیك تر نگردیده واحوالش از آنچه که قبل ازاین اختراعات وانکشافات بود بهتر نشده است (۱) » دریکجا راجع باین مبحث مینویسد

« اهالی مغرب زمین امروز در مساکنی بهتر از یکصد سال قبل زندگی میکنند . سابقا پوست حیوانات را بجای لباس بر تن می پوشیدند و بجای اسلحه نیزه های بلند بکار میبردند . امروز شلوارهای بلند در پا دارند ... وبجای تیروکمان رولورو پنج تیر باخود حمل مینمایند .... سابقا وقتی که مردم می خواستند باهم بجنگند قوای بدنی خویش را مقیاس فتح وظفر قرار میدادند ولی امروز یك فرد تنها در پشت یك عراده توپ که در بالای تپه ای قرار دارد می تواند در یك ساعت هزارها اشخاص را از نعمت حیات وزندگی محروم کند . » (۲)

این مسائل برای ما در این عصر کهنه شده ولی برای

(۱) فولوپ میلر ص ۲۳۷ : پارملی ص ۸۹ : کوهن ص ۴۰۱ الی ص ۴۰۲

(۲) فولوپ میلر ص ۲۳۵

گاندی عبارتست از یك مجسمهٔ ذیروحی از ترس ووحشت واضطراب. مشارالیه در افریقای جنوبی و هندوستان یغما و تطاول دولت امپراطوری را مشاهده کرده و قبل از همه به مضار و زیان غیر قابل جبران جنگ پی‌برده‌است، تمام اوقات‌را در اندیشهٔ است که مادی بودن ، همه منافع و فوایدرا بخویش‌تخصیص دادن ناچار منتهی بجنك وستیز میگردد، بریطانیا میگوید، مثلا همسایه مادارای بعضی چیز هااست که برای ما مناسب میباشد ، معادن الماس درافریقا ، ذغال سنك در اروپا ، چاههای نفت در بین النهرین میدان وسیع بازار آسیا ، اراضی امریکای جنوبی ؛ اولی برای فروش مازاد محصول ودوم برای‌سکونت مازاد مردم ، همه اینها برای ما خوب‌است ؛ دیر یازود هرچه‌را بتوانیم بتصرف میاوریم و متصرفات خویش را باستعانت سر نیزه نگاه میداریم فعلا بر حسب روایات ملی وعقاید عمومی اینها ملك طلق مااست وهر گونه مجاهده ومخالفت در مقابل یغما و تطاول ما مخالف انتظامات دنیا و باعث بهم خوردن صلح عمومی خواهد بود ! آیا تمدنی که باین نحو مارا طبیعتا بطرف قتل‌وخود کشی ، بطرف دروغهای سیاسی وظلم وجنایت و به اختناق مطبوعات و افکار و هزاران تجاوزات غیر مشروع دیگر سوق میدهد ، تمدنی که منتهی بقروض طاقت فرسای ملی میگردد : و بمحض اینکه نسل معاصر معدوم شد و نسل آینده که دروغهای امروز را فراموش کرده وحاضر برای پذیرفتن دروغهای ظاهر فریب‌فرداست بروی کار آمد جنك‌دیگری تولید مینماید چنین تمدنی چه‌مزیت وجحانی‌دارد؟ : این چنین تمدنی قابل‌بقا ودوام نیست. در جنك آینده که بین اروپا و امریکا صورت میگیرد اساس این تمدن جنایت بار واژگون خواهد گردید وروزی خواهد رسید که سکنه مغرب زمین در میان خرابه ودر کنج ویرانه‌های آن ازهمدیگر خواهند پرسید دچه بروز خود آوردیم» (۱) درنظر گاندی یك سوء تفاهم غریبی حقیقت ومعنی‌تعلیم وتربیت ومفهوم‌حیات وزندگانی‌را با این شکل اشتباه آمیز که موجب فساد فکر اروپااست درنظر آنها جلوه داده وموجب این همه خرابیها گردیده‌است . هر سال ملیونها نفر

(۱) رولاند ص ۵۱ : هال ص ۴۹۷

جوانان فارغ‌التحصیل که دارای تربیت های فکری واطلاعات بسیط وکامل‌از مسائل مادی‌میباشند ولی بکلی بااصول اخلاق وفضیلت وشرافت بیگانه میباشند محیط مدرسه را ترك گفته و در میدان کشاکش حیات داخل میشوند . فرضا معلمین مدرسه هم در مدت تحصیل احکام عشره را بگوش آنها خوانده‌باشند ولی در خارج مدرسه وقتیکه می بینند مردم از هر طبقهٔ و طایفهٔ بدون التفات بانها مشغول زدو خورد و غرق در قبایح و ذمایم میباشند، همینکه در هیچیك از رشته های زندگی اجتماعی اثری از این اصول و نصایح نمی بینند بکلی آنچه را که از زبان معلمین استماع نموده‌اند فراموش میکنند؛ آنها نیز از جامعه و مردم متابعت نموده درجریان این زندگانی آلوده بافساد افتاده و بدسته حریصان ثروت و تمول مادی ملحق میکردند. هنگامیکه این افراد یکی از میز های دوایر را اشغال میکنند جز خرابکاری فکری ندارند و حیات اداری را بکلی آلوده و زیان آور میسازند

در مدرسه خصوصی گاندی موسوم به حقیقت جویان (ساتایا کراه‌اشرام) اول تربیت اخلاقی و روحی مطمح نظر است و ترتیب فکری در درجه دوم جای دارد، این لفظ از دو کلمه مرکب‌است : اشرم که بمعنی محل انتظام و ترتیب و ساتایا کراه که بمعنی درك حقیقت میباشد . معلمین فقط بـا آنچه که حق و راست باشند سروکار دارند. احتراز از آزار ذوی‌الروح، پشت پازدن به تمایلات نفسانی دقت در اقتصاد، میانه روی درامور، عدم استعمال مصنوعات خارجی ترك گفتن تمام آن چیزهای که ازضروریات حتمی زندگانی نمیباشد همه اینها جزء مرام علمی و عملی معلمین است . که بقید قسم ملتزم برعایت آنها میباشند، محصلین ازاعمال و رفتار و افکار آنها سرمشق‌میگیرند : دوره مدرسه مرکب از صنایع یدی، نخ ریسی و فلاحت است: پروگرام آن طوری تنظیم شده که شور معاونت بزیر دستان و دستگیری درماندگان را در سر محصلین جایگیر میکنند. کلیه محصلین این‌مدرسه تامدت ده سال طور مجانی در آنجا تحصیل کرده و با مخارج مدرسه اعاشه میکنند . سپس برحسب میل خود یا اینکه مراسم سوگند مخصوصی را برای عدم تخلف از مقرراتی که برای معلمین معین شده بجا آورده و در زمره آنها داخل میشوند یـا محیط مدرسه را ترك میگویند درحالی که تخم یك تمدن حقیقی و عالی در زمینه وجود آنها کاشته شده و تمام امور زندگانی آنهابدور محو عدم اعمال‌شدت

میگردد. گاندی اطمینان دارد که این قبیل مدارس در سراسر هندوستان عنقریب برقرار شده و در مقابل مدارس دولتی که حس تفاخر ملـی را در محصلین میکشد، حقیقت ملیت و هندوئیزم را در مغز شاگردان رسوخ داده و افرادی میپرورد دارای فضائل اخلاقی که موجد نیکی و نیکو کاریست. (۱) او میگوید بدون چنین افرادی ممکن است هندوستان موفقیت پیدا کند ولی هرگز روی عظمت را نخواهد دید.

آنچه که فهمش برای ما از همه چیز مشکل تر است امتناع گاندی از پذیرفتن اصول طبی مغرب زمین میباشد. خود او میگوید در بادی امر با طبائی که همیشه برای اسکات آلام و علاج دردهای مرضی حاضر بودند بانظری احترام آمیز مینگریست ولی بعدها بروی مسلم شد که طبابت عبارت از صنعتی است که درد یکی از اعضاء بدن را بقیمت عضوی دیگر تسکین میدهد، معلول را از بین میبرد نه علت و عامل را و هر دردی را که درمان میکند مرض دیگری بجای آن بوجود میاورد؛ او نیز مانند افلاطون براین عقیده است که مریض باید متحمل درد بشود از نزدیك شدن بطبیب احتراز جوید و وسائلی برانگیزد تا طبیعت مرض اورا معالجه کند.

تشریح بدن حیوانات زنده از هرچیز برای او موحش تر است و آن را (سیاه ترین جنایات بشر) شمرده و میگوید. «من از کشتار این موجودات بیگناه زنده بنام عظمت علم و کمك به بشریت بیزارم. من تمام اکتشافات علمی را که بروی بنیان قربانی این موجودات زنده استوار است بی نتیجه و بیمعنی میدانم تمام این مجاهدات بی ثمر است باید وسیله برانگیخت کـه نوع بشر بقدر کافی ازهوای تازه، آب خوب و ورزش کافی متنعـم شوند. بانچه که از زمین میروید برای خوراك خویش قناعت کنند در اینصورت تمام اطباء از گرسنگی خواهندمرد. در (اوتوپی) همانطور که از راه آهن، از کارخانجات اثری نخواهد بود دکتر و طبیب نیز وجود نخواهند داشت (۲)

دامنه این تنفر از تمام آنچیزهائی که متعلق بمغرب است وسیع شده

---

۱ — گـوهن ص ۴۱۳ : رولاند ص ۸ و ۱۱۴ و ۱۲۱ .

هال ص ۳۸۸

۲ — مولوب میلر ص ۲۳۸ . گاندی ص ۷۲۵ رولاند ص ۵٤

و تاقلمرو صنعت نیز میرسد. صنایع یدی قدیم و محلی که بین زنان و مردان رواج بود و مردم در ایام زمستان وقت خود را صرف بافندگی میکردند خیلی خوب و مفید بود ولی اجتماع مرد وزن در درون کار خانجات و مشغول شدن آنها باماشین در صورتیکه نمی توانند بفهمند از کجا شروع شده و بکجا منتهی میگردد در نظر گاندی بمنزله زنده بگور کردن بشریت است. (۱) او معتقد است که اغلب این ماشین ها برای حیات و زندگانی ضرورت، ندارد گرچه از یك طرف بواسطه استعمال آنها کمتروقت صرف کار میشود ولی از طرف دیگر همان مقدار وقت که صرفه جوئی شده باید بمصرف تعمیر آنهابرسد. اگر در کار صرفه جوئی میشود کارگر بهیچوجه نمیتواند منتفع بشود، بلکه تمام منافع بجیب سرمایه دار میرود در اینگونه کار صنعت به (بیکاری تکنیکی) منجر میگردد. گاندی میگویند ماشین مانند سوراخ مار است که درآن ممکن است یك یا یکصد مار موجود باشد. هرجا ماشین بافت شود طبیعتا شهر نیز بزرگ خواهد بود شهرهای بزرگ مرکز اتومبیلهای عظیم الجثه و تراموای میباشند: تا موقعی که از ساختن سنجاق بدون استعانت از ماشین عاجزیم نباید سنجاق استعمال کنیم. ماباچراغهای شیشه بزرگ وقشنگ کاری نداریم. مانند قدیم از پنبه خودمان فتیله میسازیم و پیه سوز را که از مصنوعات خودمان است بجای لامپا بکار میبریم (۲)

پس از آن این جمله را که بیش ازهمه جنبه رمانتیك دارد اظهار می نماید:

(طبیعت طوری انسان را بوجود آورده است که حدودی برای او معین میباشد و انسان که زندگانیش در این حدود طبیعی محدوداست باید پای از گلیم خویش بیرون نگذارد..) راه آهن یکی از خطرناکترین موسسات است. انسان بواسطه آن پیوسته از آفریننده خویش دورتر میشود... فواصل جیده را بایك سرعت فوق العاده پیمودن چه فائده ای دارد؟ (۳)

یکنفر هندو نظریات گاندی را در یك جمله گنجانیده و از یك انگلیسی سؤال کرده. «شما طیران در هوا را مانند پرندگان و شناور دریا را مانند

---

۱ — هال ص ۵۰۹، فولاپ میلر ص ۲۲۷

۲ — فولاپ میلر ص ۲۲۳

۳ — ایضا ص ۲۲۳

ماهیان بما یاد داده اید ولی خودتان نمی دانید چطـور باید در روی زمین زندگی کرد. (۱)

۶ - فلسفه اجتماعی گاندی

کدام آدم متفکری را میتوانید پیدا کنید که این مسئله کوچك را برای ما حل کند ؟ خود گاندی راه حلی در نظر گرفته است

« تنها راه امیدواری اینست که اروپا باوجود قوهٔ فکری ودماغ علمی خود حقیقت را تشخیص داده و از این راهی که در پیش گرفته است بر گردد و خویشتن را از ورطه هولناك صنعت فاسد کنندهٔ رهائی بخشد. مقصود این نیست که مجدداً حیات سادهٔ بدوی قدیم را بطور کامل انتخاب کرده و در پیش بگیریم بلکه باید دید در تشکیلات اجتماعی کنونی تجدید نظری بعمل آید و قوای روحی واخلاقی جانشین قوای بهیمی و مادی گردد (۲)

او تصور می کند که اولین قدم بطرف این منظور غائی عبارتست از بروی کار آوردن چرخهای نخ ریسی و ما باید متدرجاً بحیات سادهٔ قدیم بر گردیم (۳) کار کردن بادست چقدر مفرح و لذت بخش است ! صدای چرخهای بافندگی دارای چه آهنگ دلکش وروح افزائی است ! چقدر اشخاص موسیقی دان در عمق نوای منقلب کنندهٔ آن باستماع صدای روح و ناموس اصلی خلقت موفق گردیدهٔ اند ؟ « چهار ساعتی را که من در مدت شبانه روز باینکار اختصاص داده ام برای من مهمتر از ساعات دیگر میباشد بیشتر مجاهدات من در مقابل چشم وجود دارد» (٤) قدری جلوتر برویم از صد سال قبل تاکنون یعنی ازموقعی که کارخانجات انکلیسی صنایع بومی هندوستان را بطرف فنا و اضمحلال سوق داد دهقانان وبرز گران در روزهای زمستان بی کار مانده اند : هشتاد در صد اهالی هندوستان بدون اینکه شخصا مرتکب گناهی شده باشند نصف مدت هرسال باید باییکاری سر کنند (٥) اگر مجدداً همان چرخهای قدیمه در این خانواده ها بکار افتد، افراد آنهارا مشغول کند

---

۱ — مستمر مورخه دوم اکتبر ۱۹۲۹

۲ـ گاندی ص ٦٨٣

۳ـ فولوپ میلر ص ۲٤۲

٤ـ ایضا ص ۳۱٦

٥ـ « ص ۲۲٥

و بعوايد ناچيز و تاثر آور آنها بيفزايد چقدر مايه شادمانی و نيکبختی خواهد بود !

ولی احياء کردن صنايع قديمه مستلزم وضع کمرکی است که آنرا حفاظت کنند . چرخهای نخ ريسی نمی توانند با ماشينهای بريطانيا رقابت نمايند . بايد امتعه انگليسی را از ورود مانع شد تا خدار بومی رواجی بيابد . اما از آنجائی که بواسطه نظارت بريطانيا در کمرک هندوستان و تصرف بنادر اين مملکت چنين اقدامی ممتنع است . بايد داوطلبانه با تحريم اختياری امتعه خارجه نظريه فوق را بموقع اجرا گذارد . باينطريق هرسال ۲۰۰ مليون دولار بجيب هندوستان داخل ميشود يعنی از جيب اوخارج نخواهد شد (۱)

گاندی باين طريق نهضت (تيلاك) مصلح معروف اجتماعی قديم را تجديد مينمايد . لازم بود استحصال شخصی بخود مختاری اضافه کردد .

مشار اليه بکار انداختن چرخ قديم راشرط عضويت کنگره ملی قرار داد ودرخواست نمود هرفرد از افراد ملت هند هرقدرهم متمول باشد خدار استعمال کند زيرا متابعت از اين رويه يگانه وسيله ايجاد وحدت ملی و مطمئن ترين راه ايجاد اتحاد بين جامعه هندوستان برای مقاومت بر عليه استعمار خارجی ميباشد

اين درخواست از طرف عموم توده اجابت نشد . تعميم اين فکر چطور ممکن بود ؟ اکثريت جامعه هندوستان از نعمت سواد و دانش محرومند . خيلی مشکل است فکری را در مغز آنها رسوخ داد ولی با وجود اين از سال ۱۹۲۸ باينطرف پيشرفتهائی حاصل شد . جامعه بافندگان که خود گاندی موسس و بانی آن بود دارای ۱۶۶ باب انبار امتعه و ۲٤٥ مرکز فروش بود و فروش ساليانه آن به ۱۲۵۰۰۰۰ دولار بالغ ميشد (۲) محصلين هندو در هر نقطه پارچه خدار را استعمال کردند ، خانمهای متشخصه از استعمال البسه حرير و ابريشم ژاپونی خودداری نموده و ازپارچه های خشن و زبر برای خويش لباس دوختند . فواحش در کنج فاحشه خانه ها و محبوسين در گوشه محابس ببافتن پارچه وطنی باچرخهای دستی مشغول شدند ، در اغلب شهرها جشنهای عالی گرفته شد : هنديهای متمول و صاحب ثروت و تجار

۱ـ ريماند ص ۲۱۹

۲ ـ هال ص ۲٦۷

بزرك از منازل ودكانهاى خود تمام امتعه واردهٔاز خارجه را در ميدان‌عمومى آوردهٔ و به‌آتش انداختند . تنها در يك روز در شهر بمبئى ۱۵۰۰۰۰ تيكه پارچه را آتش زدند (۱) سفسطه بافان زبان بتعرض و شكايت كشودند ولى قوه‌متصورهٔ هندوستان تهييج شدهٔ و آثارلازمه اين‌افكار مشهود كرديد

۷ - انتقادات

نكته مهمى كه در اين فلسفه اجتماعى نظر يك متفكـر اروپائى را جلب مى كند مشابهت كامـل آن باافكـار رومانتيكـى ژن ژاك روسو آلمان جوان » ايام « شله‌گل » ميباشد درهندوستان نيز آثار قيام برعليه تمدن ممالك بزرك و صنعت مشهود ميباشد . از بطون ايـن فلسفه آرزوى رجعت بحيات ساده وبى آلايش قرون وسطى ظاهرو‌هوا است (۲)همانطور كه داستو ويسكى در افكار اسلاوفيلزم خود اظهار داشته است فلسفه گاندى نيز حاكى از مزيت تمدن شرق نسبت بتمدن مغرب‌است : در اينجا نيز همان عشق مليت ووحشت ازهرچه كه منسوب باجانب است محسوس است : همان شوق بزبان محلى و احياء ادبيات قديم (۳) همان فرياد براى استقرار حريت كه بـروى بنيان مستحكم بشريت استوار است ، اساس ايـن فلسفه را تشكيل ميدهد . خود گاندى ميگويد « من معتقدم كه بشر فطرتـا مجبو ل بخير و صلاح است » (٤) او نيز مانند تمام انقلابيو ن رومانتيك كيفيت و احوال خودرا ببشريت مربوط ميكند . ميخواهد بوسيله آزاد كردن هندوستان حريت كامل دنيا را برقرار كند و ميكويد . تنها خودمختارى نصب العين ما نميباشد جنك و كشمكش ما معنا يك جنك روحى واخلاقى است .

ماتيرهٔ بختانى كه ازپيشگاه جامعه مشرق زمين طرد شدهٔايم بايد براى آزادى تمام بشريت بجنگيم (٥) مغرب زمين در عين اينكه سرمست بادهٔ غرور ميباشد وبواسطه «ترقى» وپيشرفت ماشين و سرعت عمل خويش بمرض خبط دماغ وغفلت مبتلا شدهٔ است براى نجات خـود دست استمداد بسوى

۱ - فراوپ ميلر ص ۱۷۱ و ۱۷۲

۲ - كوهن ص۱۰۳ و ٤۳۱ : موكرجى‌ص۲۵۸ رولاندص۱۱۲

۳ - بزانت (هندوستان) تاليف خانم انه طبع مدرس‌ص:كوهن‌ص۹

٤ - گاندى ص ۵۹

۵ - رولاند ص ۲٤٤

هندوستان دراز خواهد کرد .

نباید تصور کنیم که تمام زعماء و پیشوایان و متفکرین هند بامرام گاندی موافقند . صفحات روزنامه هفتگی او موسوم به (هندوستان جوان) مملو از مسائلی است که از طرف همه نوع اشخاص از تاگور گرفته تا افراد طبقه مردودین مطرح میشود او مجبور است که در اثر سؤالات متمادی و متنوع مردم راجع بافکار ونظریات وی بدادن جوابهائی تردیدآمیز مبادرت کند موقعیکه در این انتقادات دقیق شویم خواهیم دید دیگر جای ایرادی برای متفکرین مغرب باقی نمیماند .

ارباب دیانت هند بمذهب اوحمله کرده و اورا یکنفر مسیحی میخوانند نه شخصی هندو، از کتاب محبوب او (بهاکوات گیتا) استشهاد کرده و بوی تذکر میدهند که اصول هندوئیزم بهیچوجه عدم اعمال شدت را دستورنمیدهد بلکه هنگامیکه یك منظور عالی ونیکو درپیش باشد اجازه زدوخورد شدید و « قتل طبیعی » به پیروان خود میدهد . درکنفرانس دهلی یکی از هندیان شروع بصحبت کرده وچنین گفت : «من جداً مخالف این «عدم اعمال شدت» وعدم اشتراك مساعی میباشم.

«از شما سؤال میکنم . آیا این فلسفه ازتعالیم هندوئیزم است ؟ آیا ماخوذ ازتعالیم اسلام میباشد ؟

« نه بهیچوجه! اکنون من بشما میگویم مبنی برچه دیانتی است . این فلسفه ماخوذ ازمسیحیت میباشد . » (۱)

جمعی آرامش وسکوت اورا تنقید میکنند ، انقلابیون جوان وپرغرور اورا ترسو و سیاسیون یکنفر مبلغش میدانند .

درطی هزاران مراسله طعنه آمیز بوی نسبت میدهند که در چنگال دولت انگلیس که تنها قوه سرنیزه‌را محترم میداند بازی میکند (۲)

یك نویسنده تندرو باوخطاب کرده میگوید :

«سیاست میدان جولان مقدسین نیست ، سیاست عبارت ازمجاهده دائم و متمادی دستجات است که مطابق ناموس لایتغیر تنازع بقا بوده و مانند آن یکی از اصول مستحکم وحتمی زندگانی است »

---

۱ — گری ویارك ص ۹۲

۲ — فولوپ میلر ص ۳۰۱

کاندی مسیح را در نظر گرفته و داروین‌را فراموش کرده است در صورتیکه زندگانی بروی اصول داروینیزم استوار است نه بروی شالوده مسیحیت . افراد باید باهم رقابت کنند ، دسته‌جات ملل و جماعت با هم مسابقه دهند ، تقلیل حس رقابت در یکی از آنها منجر بازدیاد آن در دیگری است .

« تنازع مواد و سرچشمه همهٔ چیزها است » یکی از نویسندگان و معترضین اسارت متمادی وتذلیل هندوستان را مطرح کرده وآنرا برای رد کردن اصول آرامش وعدم اعمال شدت بهترین دلیل کافی میداند این شخص میگوید اگر صفحات تاریخ گذشته هندوستان را ورق بزنیم خواهیم دید تسلط اجانب دراین مملکت جزیك انتقام حتمی چیزدیگری نیست . این انتقام از طرف حیات وزندگانی ازملتی که درصدد بوده است حیات وزندگانی را انکار کند کشیده شده است » (۱)

در میان این گیرودار نهرو جوان اصول وافکار و مرام خویش را باوسائل مختلف درمغز مردم جای داده ودرقالب آنها تزریق مینماید . مرام او در این جمله خلاصه میشود : « انقلاب بدون عنف و شدت در صورت امکان : انقلاب باشدت و اجبار درصورت لزوم . اگر انقلاب آرام فعلی منتهی بموفقیت نشود بدون شك نوبه شدت واجبار خواهد رسید » .

منتقد دیگری ازلحاظ نبات خواری افکار وتعالیم گاندی را متضاد قلم میدهد. اگر معنی اهیمسا عدم آزار ذی الروح است آیا غارت نباتات و ومیوه‌جات وتناول سبزیجات را نباید گناه شمرد ؟ (۲) اکتشافات (سرجاکاویس) فیزیك دان معروف هندی مسلم نموده است که نباتات نیز دارای حس و ادراك میباشند این حقیقت مسلم دیانت هندو را مخصوصا در مورد خوراك آمیخته باتردید میکند . ادامه حیات بدون آزار ذیروح چطور امکان دارد؟ باوجود اینکه هرساله هزاران هندو دراثر زهر جانگداز افعی های آنمملکت مسموم شده وجان میدهند گاندی کشتن این خزندگان خطرناك را نهی میکند و میگوید نباید فراموش کنیم که این جانوران نیز مخلوق همان خدائی

۱ – ایضا ص ۲۹۳

۲ – گاندی ص ۹۲۵

هستند که نقش وجود مارا درصفحه آفرینش رقم زده است ... هزار ها جوکی و درویش هرساله در بیشه ها و جنگلها در مرکز حیوانات درنده و خزنده ازقبیل شیر، پلنگ و افعی بسر میبرند ولی هیچوقت نمی شنویم که یکی از اینها را حیوانی بگزد . . . . یکی از معتقدات راسخه من اینست تا موقعیکه انسان اقدام بآزار مخلوقات دیگر ننماید مورد خشم و خصومت آنها واقع نمیشود .

همراهان او بوی تذکر میدهند که اصول (اهیمسا) آزار نرساندن بذی الروح — برای اهالی هندوستان بهیچوجه مناسب نیست زیرا همانطور که خود او معترف است هندوها فطرتاً مردمی ترسو بوده و جبن طبیعی خویش را در لفافه اصول عدم اعمال شدت مستور میدارند در صورتی که مسلمین در میان جامعه هندی مردمی دلیر وجنگجو میباشند ومبادی دینی آنها درموارد لازمه بروی جهاد استواراست وجنگ وشدت را درخیلی جاها امری امری مقدس میدانند . یکی ازآنها میگوید « اصول اهیمسا در ما تاثیرات سوئی نموده وجامعه هندی را جبون ومذبذب ومتشتت ساخته است (۱) » دیگری سؤال میکند « آیا تصور نمیکنید که تسلیح ومقاومت شدید درمقابل چیزهای شیطانی و شرارت آمیز برای هرملتی ... بیش از ترس سفسطه آمیز وجبن فلسفی نهایت لزوم‌را دارد (۲) ؟ منظور من ازلفظ جبن همان ترس وتذبذبی است که دراثرتعالیم‌شماعارض وطول هندوستان را فراگرفته (۳) خود گاندی مینویسد دوسال قبل یکی از همکاران من از روی خلوص و صمیمیت بمن اظهار داشت «من معتقد باصول عدم اعمال شدت شما نیستم ... شدت و اجبار ناموس واصل حیات است. من نمیتوانم باعدم اعمال شدت به تحصیل خود مختاری موفق شوم ... من میبایستی از دشمن خویش تنفر داشته باشم » سپس گاندی مینویسد . « این رفیق مردی شرافتمند است . من باطنا اورا محترم میشمارم (٤)

۱ — فولوپ میلر ص ۲۰۱
۲ — گاندی ص ۹٤۰
۳ — ایضا ص ۱۰
٤ — ایضا ص ۲۸

از این که بگذریم می بینیم اصول عـدم اشتراك مساعی گاندی نیز از آسیب انتقاد ایمن نمانـده است . اکثریت توده تصور میکند که طبیعتا زدوخورد و کشتار شدت واجبار را ایجاب مینماید . ثانیا همانطور که هندیان اداری و زیردست انگلیسی ها معترفند استعفا از مشاغـل بقصد عدم اشتراك مساعی مافوق توانائی وتحمل انسان است (۱) اغلب اشخاص که هنگـام عارضه هیجان استعفا داده اند طولی نکشیده است که مجددا مجبور باشغال کارخویش گردیده اند : صدها هندوهای برجسته ومبرز که ممکن بوده است پشتیبان نهضت خودمختاری شوند بواسطه الزام باستعفاء ازشغل خویش که در نظر آنها نتیجه اش در اولین وحله از گرسنگی مردن خود وخانواده آنها بوده است ازشرکت درنهضت خودداری نموده اند (۲) تحریم مدارس دولتی نیز همین حالرا دارد. معلمین مستعفی امروز بکلی بیچاره و پریشان روزگار شده و آرزومند اشغال کار سابق خویش میباشند . محصلینی که از آنهـا خارج شده اند امروز مجددا بطرف آنها هجوم آورده اند : مدارس ملی که میبایستی درآنجاها اصول عـدم اشتراك مساعی بمحصلین تعلیم داده شود سرمایه ندارند و باینجهت نمیتوانند اسباب کاررا باندازه کافی و زیادتر از چند فقره لوازم حیاتی مهیا کنند : دریك قریه درمقابل دوباب مدرسه عالی دولتی که درهریك ۵۰۰ شاگرد مشغول تحصیل هستند یکباب مدرسه ملـی وجـود دارد که عـده محصلینش از ۵۰ نفر تجاوز نمیکند (۳) اغلب مدارس ملی که در سال ۱۹۲۱ تاسیس شدة اند باستثناء چند باب همه از بین رفته اند . (٤)

اکنون مسلم گـردیدة که تحریم درباری یك اقدام عملی نمیباشد . درصورتیکه اعضاء رسمی کنگره باپول خزانه کنگره نیرنك بازی میکنند چه میتوان کرد ؟ گاندی باعتراض اخیر چنین جواب میدهد « برای اینکـه منسوب بشئت وتخطئه نشوم باکمال اطمینان و یقین باعضاء کنگرة (اوریسا)

---

۱ ــ رولاند ص ۲۳۵
۲ ــ گری وپارك ص ۵۸
۳ ــ گاندی ص ۴۲۵
٤ ــ گاندی ص ۲۷۷

نصیحت میدهم که برخلاف این نیرنك بازی یك اقدام مردانه وقانونی نموده وخزانه کنگره را سر و صورت بدهند . کنگرهٔ ملی هنگام لزوم کاملا حق داردکه قوانین موضوعه خویش را بمنفعت خود تغییر دهد (۱) این جمله یکی ازعجیبترین جملاتی استکه درهندوستان جوان یافت میشود .

معترضین باحتراز وی از اصول مکانیزم جملات شدیدی میکنند : یکی از آنها میگوید « دنیا بالتمامه رو بطرف تمدن مادی پیش میرود که ما بدون آن محکوم بزوال میباشیم ، اینمسئله یکی ازبدیهیات استکههندوستان بواسطه فقدان ترقیات مادی و صنعتی اسیر سرپنجه دولت امپراطوری بریتانیا شد . تاریخ گذشته بما این درس عبرت را میدهد و ما نمیتوانیم از ان نادیده بگذریم » (۲)

سانکورا نیز که در صف اول مخالفین گاندی قرار دارد همیشه بوی تذکر میدهدکهصنعتی شدن‌نسبی برای حصول آزادی هندوستان کمال لزوم و اهمیت را دارد . زیرا خودمختاری مستلزم قوهٔ دفاع نفس وقوه دفاع نفس‌نیز مستلزم ثروت وتمول‌میباشد (۳)گاندی جواب میدهدکه مخالفت وی‌باماشین بطوریکه آنها فهمیده اند نیست چرخ نخ ریسی بخودی خود یك ماشین نافعی میباشد ولی او شخصا « مخالف جدی تمام ماشینها و آلاتی است که برای تخریب بشریت و قتل عام مخلوق بکار میرود » در عین حال حقایق زندگانی مادی بدون اینکه اعتنا بدلیل و برهان گاندی کند در هندوستان مستقر میگردد . هرهفته در بمبئی ؛ کلکته ، احمد آباد ومدرس کارخانجات جدیدی دایر میشود برادران تاتا یکی از بزرگترین کمپانی های ذوب آهن دنیارا در آنسرزمین تاسیس کرده اند ، چراغ الکتریك ، راهٔ آهن ، اتومبیل ، مهمانخانه ، هر روزه بیش از پیش تعمیم یافته و شکل جدیدی بصحنه آن کشور میدهد ، مسافری که از هندوستان گذر میکنند مشاهده مینماید که رانندگان اتومبیل بقدری در کار خود مهارت پیدا کرده اند که گوئی ازابتدای عمر در (دترویت) مرکز اتومبیل رانی دنیا بار آمده اند . (٤)

---

۱ — گاندی ص ۳۷۶

۲ — ایضا ص ۲۷۵

۳ — فولوپ میلر ص ۲۲۸

٤ — گاندی ص ۲۸٤

در اینصورت منتقدین گاندی بچرخهای نخ ریسی او میخندند و مجاهدات ویرا برای قهقراء برگرداندن وقت و زمانه که مانند باد در گذر است عدیم التاثیر میدانند . اصول گاندی ممکن است تامدت کوتاهی در اثر عارضه قوی هیجان ، مشعر و افکار و تصورات شاعرانه دوام کند ولی چرخ دستی نمیتواند همیشه با ماشینهای بزرك رقابت نماید ، دیر یازود حتی هندیان مقدس نیز پارچه ای را که ارزانتر و بهتر است خریداری خواهند کرد

«صاحبین جوان دیگر بچرخهای گاندی عطف توجهی نمینمایند ولی بازدیاد گمرك برای پیشرفت صنعت کارخانجات هندوستان اهمیتی بسزا میدهند بدون تردید جریان زندگانی حیات روستائی وده نشینی را بشهری مبدل میکند . اولین موفقیت در تحصیل ثروت باستعمال پارچه خدار خاتمه می دهد یکی از مخبرین بگاندی مینویسد « خدار از پارچه های کارخانجات گرانتر است و وسائل ماهم ناچیز و حقیر است» (۱) دیگری بوی اطلاع میدهد :— « صاحبان کارخانجات از بعمل آوردن پارچه هائی مانند خدار وفروختن آنها بمردمان بی بصیرت خودداری ندارند » (۲)

گاندی جواب میدهد . « من از اشخاصیکه گرفتار سفسطه و تردید هستند درخواست میکنم که قدمی بخانواده های بی بضاعت و گروه بیشمار فقرا گذاشته و از آنها سؤال کنند که آیا برقرار کردن ودایر نمودن چرخ های نخ ریسی دستی باعث تولید مسرت و شادمانی در میان آن خانواده ها نشده است ؟ . (۳)

در آخرهم میبینیم شاعر معروف هند ، رابیند رانات تاگور ، با یك اسلوب نجیبانه و پسندیده ای که مخصوص خود اوست اشکالات اجرای این پروگرام را برفیق ودوست خود خاطرنشان میکند .

اخیراما بین مدرسه حقیقت جویان گاندی دراحمد آباد ومدرسه تاگور درکلکته رقابتی آمیخته باحترام ومتانت تولید شده است

این شاعر بزرگوار همیشه باتوقیر و احترامی مخصوص که بااندکی احتیاط آمیخته است ازاین مرد مقدس سخن میگوید . دروجود گاندی اثری

۱ — ایضا ص ۲۲٦
۲ — ایضا ص ٦۲۹
۳ — نوژلوب میلر ص

از یك حس ملیت رقیقی مشاهده میکند و بدتر از همه صفتی را که میتوان عکس العمل اصول و افکار قرون وسطی خواند در وی می بیند و می گوید « چرخاندن و رشتن ! آیا میتوان این طرز رویه را طلیعهٔ یك عصر جدید جدید شمرد ؟ »

باین چرخهای دستی محکم چسبیدن ، مجاهده برای خارج شدن از جریان حیات اجتماعی دنیا ، تصور اینکه ممکن است ملتی با رجعت بطرز زندگانی قرون وسطی که مخالف اصول حیات کنونی است میتواند بزرك و با عظمت شود ، اینها جز خواب وخیالی بی اساس چیزی نیست . هندوستان باید در جریان نهضت عصری بیفتد ، ونباید تنها در فکر بیچارگان ممالکت خود که در زیربار فشارهای اجتماعی میلرزند باشد. باید آزادی طبقات بیچاره تمام ممالك را نصب العین خویش قراردهد. مجاهده برای انفصال هندوستان از غرب بمنزله انتحار روحی و اخلاقی است (۱)

گاندی باین اعتراضات جواب میدهد :

« هنگامیکه همه اطرافیان من ازفرط گرسنگی رو بهلاکت میروند تنها کاری که میتوانم بکنم اینست که گرسنگانرا خوراك بدهم. »

« برای مردمی گرسنه و بیکاره کار وسعی و عمل مظهر تجلی خداوند است وباید بانها بجای حقوق خوراك بدهیم . هرفردی باید نخ بریسد تا گور نیز مانند دیگران باید باینکار اشتغال ورزد خوبست او نیز البسه اجنبی را که در تن دارد بسوزاند . امروز وظیفه عبارت از همین اقدام میباشد خدای فردا هم بزرك است .

هیچ یك از صفات و عملیات گاندی مانند اهتمام او در انتشار دادن کلیه اعتراض معترضین در صفحات جریدهٔ خودش وجوابهائی که از روی متانت و ادب بهمه آنها « غیر از تاگور » میدهد شایسته تقدیم وستایش نیست. خود او میداند که در هرصورت بشری ضعیف و ناچیز میباشد. بدون وحشت و اضطراب میگوید.

« اگر افکار ومعتقدات من سرابی فریب دهنده هم باشد باید اعتراف کرد که فریب دهنده ای امیدبخش ومسرت آور است. » (۲)

۱— فولوپ میلر ص ۲۴۳

۲— رولاند ص ۱۷۰

باید دانست که خود او افکار خویش را فریب‌دهنده نمیداند

این اصول برای او عبارتست از یك خواب مسرت بخش ملی:

مجادله و اغراق و گزافه گوعی در مقابل آن مورد تنفر و وحشت است: این اصول متضمن یك طرز زندگانی مخصوصی است که روزی مغرب بواسطه خسته شدن از تندروی خود بان روی آورده و در آن چیزی که قابل متابعت باشد خواهد یافت

نه تنها نجات جامعه هندوستان بلکه نجات عالم بشریت نقطه کمال این اصول میباشد. خود گاندی میداند که اصول عدم اشتراك از نقص وعیب خالی نیست بلکه کمال آن در اشتراك مساعی با عالم بشریت میباشد. ولی امروز برای هندوستان اساسی است واجب زیرا باینطریق فرق مختلفه وطبقات متفاوته در تحت لوای وحدت در آمده و بدوئیت های دیرینه خاتمه خواهند داد . اصول عدم اشتراك مساعی هندوستان را ازخواب غفلت بیدار کرده وقدرت مخصوصی بان داده است (۱)

او خوب میداند که با حربه اخلاقی عدم اشتراك مساعی نمیتوان در دنیای کشمکش زندگی که با توپ و سر نیزه پیش میرود داخل شد ، ولی برای مملکتی که بکلی فاقد اسلحه است چه دری جز این یك در باز است؟

در یکی از مراسلات سرگشاده بتمام انگلیسهای ساکن هندوستان مینویسد: شما خوب از ضعف و بیچارگی ما اطلاع دارید زیرا خودتان با وسایل مختلفه ما را خلع اسلحه کرده وتوانائی و استعداد جنك شرافتمندانه را در عرصه ستیز از ما سلب نموده اید (۲)

استماع چنین جمله ای از زبان گاندی خیلی حیرت آور است. در جای دیگر مینویسد :

« بریطانیا منتظر است که ما باستعانت توپ و سرنیزه بجنك مبادرت کنیم باوجودیکه خودش واجد این اسلحه وما فاقد آنیم . تنها طریق موفقیت ما اینست که با اسلحه ای اقدام بجنك کنیم که بریطانیا فاقد آن میباشد. راه شمشیر و سرنیزه بروی هندوستان مفتوح نیست » (۳)

۱ــ گاندی ص ۸۸۷

۲ ــ ایضا ص ٦۹ و ۵۳۹

۳ ــ فولوب میلر ص ۲۸۰

«بای: اعمال شدت و اجبار قانونی است مخصوص بدنیای مشوش و کینه جو نه اصلی در خور عالم بشریت: قدرت و اقتدار روح پیوسته بر قدرت مادی ت سرنیزه غلبه میکند (۱) ممکن‌است‌اصول (هیمسا) عدم‌آزادی ذوری الروح — اشخاصی ترسو و جبون بپرورد و فلسفه فرار از مقابل خطر را بانها یاد بدهد ولی در عین حال مردمان مقدس و شجاع که بدون ترس و عقب نشینی در مقابل سرنیزه جابرین ایستادگی میکنند و ایثار نفس مینمایند در دامن این اصول‌پرورش مییابند . صبر کنید : تاریخ‌انقلاب این حقیقت را به ثبوت خواهد رسانید ، بعقیده گاندی اگر هندوستان با نهضت آرام و باعدم اعمال شدت و اجبار موفق به تحصیل آزادی نشود هرگز نخواهد توانست بوسیله سر نیزه طوق رقیت را از گردن خود بردارد .

«تاریخ بما ثابت میکند که کسانیکه برعلیه جور و استبداد قیام کرده و باکمال‌شرافتمندی ولی باستعانت سرنیزه غاصبین‌حقوق خودرا مغلوب‌کرده‌اند بالاخره باهمان سلاح معدوم شده و از بین رفته اند اگر هندوستان برای تحصیل حریت متشبث بشدت و اجبار شود از علاقه شخص من بازادی این کشور خواهد کاست زیرا میوه نهالی که با جبر و شدت کاشته شود اسارت است نه حریت » (۲)

۸ – داوری

اکنون که تا اندازه‌ای باافکار و مرام این مرد بزرگ آشنا شده‌ایم در باره او چگونه قضاوت مینمائیم ؟ ، باید دانست که گاندی آدمی است (ایده‌آلیست) (خیال‌باف) نه (ره آلیست) (محقق) (۳) برای رسیدن بمقتضیات عصری کمتر صفحات تاریخ را مقیاس قرار میدهد، مطلع نیست که چگونه تقدیر و سرنوشت بایك بی انتظامی مخصوص حق و عدالت را مغلوب جلال و عظمت نموده و جمال وکمال را مادون قوه و

۱ – هال ص ٤٥٥ : گاندی ص ۲٤۱

۲ – رولاند ص ٦٨

۳ – گاندی ص ۸٦۹ و ۲

قدرت قرار داده است . استشهاد او از غلبه مسیحیت بر روم برای اثبات موفقیت بوسیله عدم اشتراك مساعی و بشرط عدم اعمال شدت متین نیست زیرا عوامل سیاسی و اقتصادی آن زمان را که بالاخره منتهی به تغییر دیانت قسطانتن و منجر بغلبه مسیحیت بامپراطوری روم شد فراموش میکند ؛ اصول و مبادی علم الحیات در نظر او نیست ؛ نمیداند که اخلاق و اشتراك مساعی باعث تمرکز قدرت در میان یکدسته شده و آنها را برقابت برعلیه دستجات دیگر واداشته است . تئوریهای او برای ترویج چرخهای نخ ریسی در این دنیای پرشر و شور و با این اقتصاد اتکالی بین المللی خیالی بس ساده است. هیچ ملتی نمیتواند در یك حال هم پیرو اصول و روش زندگانی قرون وسطی باشد و هم استقلال خود را محافظت کند

اکنون که ما از لحاظ حقیقت زندگانی افکار و مرام گاندی را مورد مطالعه و دقت قرار داده و به مباینت آن با جریان حیات کنونی پی بردیم و از طرف دیگر می بینیم چقدر پیشرفت نموده و با چه سرعت عجیبی موفقیت حاصل میکند میتوانیم با کمال آزادی و آزادگی اورا مورد ستایش و احترام قرار دهیم .

زیرا گاندی گرچه از میزان اخلاقی بشریت کنونی که بدور محور ملیت دور میزند خیلی بالاتر رفته ولی اولا مؤسسات سیاسی و غیر سیاسی را که می خواهند بشریت را برای پذیرفتن اصول اخلاقی وسیعتر و جهانگیرتر حاضر کنند . یعنی اصولی که رفتار و اخلاق ملل و جماعات را در حوزه بشریت مقیاس نجابت و شرافت قرار میدهد — مساعدت های زیادی نموده است .

ثانیا — بکالبد دنیای مسیحیت که حتی در میان خود ما مسیحیان روح و معنی خود را از دست داده و وسیله تظاهر شده بود روح نوینی دمیده و معنی مخصوصی بان بخشیده است. گاندی مسیحیت را بان درجه ترقی داده و بقدری بالا برده است که متهور ترین رجال سیاسی دنیا مجبور خواهند بود بقدرت و عظمت آن اعتراف نماید و چون بطور غیر ارادی خمس جامعه بشریت را در تحت لوای آن در آورده است آنرا جلال و افتخاری شایان بخشیده است .

ثالثا — نهضت انقلابی بزرگیرا درمدت عمر یك نسل راهبری نموده و نگذاشته است شدت و اجبار در اساس آن راه یابد مگر در بعضی موارد

غیر اختیاری ، همیشه افکار گسیختگی مردم را نهی کرده وبهمین جهت او را باید یکی از مواهب الهی دانست که نظیرش در دنیا پیدا نمیشود. گاندی بیکی از محکمترین اصول اساسی سیاستمداری رسیده است .

این نظریه اساسی را براديكالها قبولانیده است که تغییر و تحول در صورتی پایدار و دائمی تواند بود که بطور تدریجی صورت بگیرد : وفکر لزوم این تحول و تغییر را در مغز محافظه کاران رسوخ داده است .

چهارم — ابناء وطن خویش را با اهتمامی عالی و مردانه تربیت کرده است ، مفاسد و قبایح ارتداد ، تضییع نفس و فحشاء ، ازدواج طفل ، سلب حق ازدواج از زن بیوه ، استعمال تریاك را هیچ مصلحی در تمام مدت تاریخ مانند او بهیئت جامعه محسوس نکرده است .

پنجم — گرچه تا اندازه ای چنانکه دیدیم از اصول طبقاتی که سر زمین هندوستان را مفلوج مبتلا نموده مدافعاتی بعمل آورده است ولی باستعانت قوه نفوذ و نطق و بیان یك اتحاد معرفت اروحی که در تاریخ هندوستان بی سابقه است بوجود آورده ، نژاد های مختلفه را بهم مربوط و یگانه کرده و فکر و احساساتی مشترك در میان طبقات و طوایف مختلفه وصاحبان زبان های مختلفه ایجاد کرده و از این جهت همه قبایل را که در هر چیز با هم متفاوتند بودند ملت واحدی ساخته است .

ششم — در مملکت خود و در میان ابناء وطن خویش حسی را که بیش از تمام احساسات عالیه مورد احتیاج بوده است تولید کرده — یعنی حس غرور و تفاخر : اهالی کشور هندوستان دیگر مردمانی مایوس و مهمل و بیکاره نیستند ، تمام آن ها برای مواجه شدن با هر گونه مصیبت و شدتی حاضر و بنا بر این واجد لیاقت آزادی و حریت می باشند .

اگر طرز فکر و معتقدات این مردبزرگ در نظر ما غربیان وسواس و رءآلیست (محقق) آشنا نیاید باید بخاطر آوریم که طریقه و اصول زندگانی مغرب نیز برای هندوستان بی فایده بوده و احیاناً سوء استعمال خواهد شد .

یك رجل سیاسی نمی توانست وحدت و یگانگی در سر زمین وسیعی مانند هندوستان بوجود آورد . این مشکل میبایست بدست یکنفر مقدس حل شود . گاندی از صمیم قلب بفکر آزادی هندوستان بوده و بهمین علت ملت

قدرت قرار داده است . استشهاد او از غلبه مسیحیت بر روم برای اثبات موفقیت بوسیله عدم اشتراك مساعی و بشرط عدم اعمال شدت متین نیست زیرا عوامل سیاسی و اقتصادی آن زمان را که بالاخره منتهی به تغییر دیانت قسطنطین و منجر بغلبه مسیحیت بامپراطوری روم شد فراموش میکند «اصول و مبادی علم الحیات در نظر او نیست ؛ نمیداند که اخلاق و اشتراك مساعی باعث تمرکز قدرت در میان یکدسته شده و آنها را برقابت برعلیه دستجات دیگر واداشته است . تئوریهای او برای ترویج چرخهای نخ ریسی در این دنیای پرشر و شور و با این اقتصاد اتکائی بین المللی خیالی بس ساده است. هیچ ملتی نمیتواند در یك حال هم پیرو اصول و روش زندگانی قرون وسطی باشد و هم استقلال خود را محافظت کند

اکنون که ما از لحاظ حقیقت زندگانی افکار و مرام گاندی را مورد مطالعه و دقت قرار داده و به مباینت آن با جریان حیات کنونی پی بردیم و از طرف دیگر می بینیم چه قدر پیشرفت نموده و با چه سرعت عجیبی موفقیت حاصل میکند میتوانیم با کمال آزادی و آزادگی اورا مورد ستایش و احترام قرار دهیم .

زیرا گاندی گرچه از میزان اخلاقی بشریت کنونی که بدور محور ملیت دور میزند خیلی بالاتر رفته ولی اولا مؤسسات سیاسی و غیر سیاسی را که می خواهند بشریت را برای پذیرفتن اصول اخلاقی وسیعتر و جهانگیرتر حاضر کنند ـ یعنی اصولی که رفتار و اخلاق ملل و جماعات را درحوزه بشریت مقیاس نجابت و شرافت قرار میدهد ـ مساعدت های زیادی نموده است .

ثانیا ـ بکالبد دنیای مسیحیت که حتی در میان خود ما مسیحیان روح و معنی خود را از دست داده و وسیله تظاهر شده بود روح نوینی دمیده و معنی مخصوصی بان بخشیده است. گاندی مسیحیت را بان درجه ترقی داده و بقدری بالا برده است که متهور ترین رجال سیاسی دنیا مجبور خواهند بود بقدرت و عظمت آن اعتراف نماید و چون بطور غیر ارادی خمس جامعه بشریت را در تحت لوای آن در آورده است آنرا جلال و افتخاری شایان بخشیده است .

ثالثا ـ نهضت انقلابی بزرگیرا درمدت عمر یك نسل راهبری نموده و نگذاشته است شدت و اجبار در اساس آن راه یابد مگر در بعضی موارد

غیر اختیاری ، همیشه افکار گسیختگی مردم را نهی کرده وبهمین جهت او را باید یکی از مواهب الهی دانست که نظیرش دردنیا پیدا نمیشود. گاندی بیکی از محکمترین اصول اساسی سیاستمداری رسیده است .

این نظریه اساسی را برادیکالها قبولانیده است که تغییر و تحول در صورتی پایدار و دائمی تواند بود که بطور تدریجی صورت بگیرد : وفکر لزوم این تحول و تغییر را در مغز محافظه کاران رسوخ داده است .

چهارم — ابناء وطن خویش را با اهتمامی عالی و مردانه تربیت کرده است . معاهد و قبایح ارتداد ، تضییع نفس و فحشاء ، ازدواج طفل ، سلب حق ازدواج از زن بیوه ، استعمال تریاك را هیچ مصلحی در تمام مدت تاریخ مانند او بهیئت جامعه محسوس نکرده است .

پنجم — گرچه تا اندازه ای چنانکه دیدیم از اصول طبقاتی که سر زمین هندوستان را بفلج مبتلا نموده مدافعاتی بعمل آورده است ولی باستعانت قوه نفوذ و نطق و بیان یك اتحاد معرفت اروپهی که در تاریخ هندوستان بی سابقه است بوجود آورده ، نژاد های مختلفه را بهم مربوط و یگانه کرده و فکر و احساساتی مشترك در میان طبقات و طوایف مختلفه وصاحبان زبان های مختلفه ایجاد کرده و از این جهت همه قبایل را که در هر چیز با هم متفاوتند بیوند ملت واحدی ساخته است .

ششم — در مملکت خود و در میان ابناء وطن خویش حسی را که بیش از تمام احساسات عالیه مورد احتیاج بوده است تولید کرده — یعنی حس غرور و تفاخر : اهالی کشور هندوستان دیگر مردمانی مایوس و مهمل و بیکاره نیستند ، تمام آن ها برای مواجه شدن با هر گونه مصیبت و شدتی حاضر و بنا بر این واجد لیاقت آزادی و حریت می باشند .

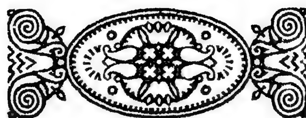
اگر طرز فکر و معتقدات این مردبزرگ در نظر ما غربیان وسواس بو ره آلیست (محقق) آشنا نیاید باید بخاطر آوریم که طریقه و اصول زندگانی مغرب نیز برای هندوستان بی فایده بوده و احیاناً سوء استعمال خواهد شد .

یك رجل سیاسی نمی توانست وحدت و یگانگی در سر زمین وسیعی مانند هندوستان بوجود آورد . این مشکل میبایست بدست یکنفر مقدس حل شود . گاندی از صمیم قلب بفکر آزادی هندوستان بوده و بهمین علت ملت

عظیم هند نیز صمیمانه از وی متابعت مینماید . سیصد ملیون نفوس با نظری آمیخته به تکریم و احترام بوی مینگرند ، در تمام دنیا کسی را پیدا نمیکنیم که دارای این اندازه نفود روحی باشد تاگور شاعر معروف درباره او میگوید

« گاندی در آستانه خانه هزاران خانواده های درمانده و گرسنه ایستاده ر خویشتن را بالباس آنها ملبس نموده است بزبان هر طایفه وطبقه با افراد آن سخن گفته است . بالاخره گاندی حقیقت زنده ایست که درمقابل چشم ما وجود دارد . احادیث و اخبار وجود او را بما خبر نمیدهد بهمین علت لفظ « مقدس » که از طرف ملتش بوی داده شده کاملا در خور او میباشد و اسم حقیقی و واقعی او است . چه کسی را پیدا دیکنیم که مانند او تمام مردمان هندوستان را بدون تفاوت و امتیاز عضو بدن خویش بداند و از روی حقیقت و واقع جزء گوشت و خون خویش بشمارد ؟ . . موقعی که رأفت و محبت از دروازه هندوستان باین مملکت داخل شد درب قلب گاندی بروی آن باز بود .. هندوستان برحسب دعوت گاندی عظمت وجلالی بزرك و جدید کسب کرده و همان طور که در ازمنه قدیمه ، بودا مردم را بنوع دوستی دعوت کرده و عواطف آنها را نسبت بکلیه موجودات تحریك مینمود امروز هم گاندی زبان بدعوت گشوده است : »

ممکن است گاندی نیز مانند همه مقدسین و اولیاء الله در این دنیائی که بعداً از اصول داروین متابعت میکند دچار شکست و حرمان شود ولی اگر گاهگاهی در مقابل تمام موفقیت های حیرت انگیز ما چنین شکستی روی ندهد حیات و زندگانی قابل قبول نیست .



فصل سوم

انقلاب هندوستان

- منشاء انقلاب

انقلاب هندوستان را وودرو ویلسن Wood row Wlson بجریان انداخت ولی آیا هنگامی که اوراق اعلامیه خویش را در اکناف عالم پراکنده کرده و ملل وجماعات را بطرف دموکراسی وخودمختاری خوانده وازحقوق ملل ضعیف مدافعه بعمل میاورد میدانست چه میکنند ؟ در کلیه ممالك زیردست از مصر گرفته تاشرق نزدیك وچین وهندوستان مردم که درزیر فشارتجاوزات جابرانه اجنبی بسر میبردند دعوت نامه ویلسن برای آنها بمنزله علامت‌شروع انقلاب بود گفتار وبیانات ویلسن نوع بشر را بحریت‌وآزادی دعوت میکرد. آیا ندیدیم چگونه متفقین جنك شاهد فتح وظفر را درآغوش گرفته واساس آخرین سلطنت مطلقه را واژگون نمودند؟ آیـا تمام دنیا مهیای پذیرفتن مول دموکراسی نبود ؟

مسلما این ارواحی که درصبر و انتظار بسر میبردند از مدتها قبل خویشتن را آماده نموده بودند فکر حریت و آزادی در مغز آنها در نتیجه یك حادثه ناگهانی و دریکشب تولید نشده بود . دسته دسته جوانا ن جنگی ژاپونی ؛ هندی ، در دارالفنونهای اکسفورد ، کامبریج ، درلندن ومنچستر ، درهاروارد و کلمبیا ، در پرینستون وییل رفته و تربیت شده بودند در سال ۱۹۲۳ از جوانان هندی ۱۹۰٤ نفر در مـدارس مختلفه انگلستان تحصیل میکردند (۱) همینکه باندازه اختیارات ووسعت آزادی و فرضهـای ترقی و وتعالی پست ترین افراد ملل اروپا و امریکا پی‌بردند دچار حیرت و تعجب گردیدند . تاریخ انقلاب فرانسه و امریکـا ، ادبیات آزاد و دقیق اصلاحی

---

۱ - کوهن ص ۱۰۹

ادبیات انقلابـی رادیکال را مورد مطالعـات دقیق قرار داده و درس عبرت گرفتند :

باتمایل نزدیك بجنونی **لایحه حقوق ملل ، اعلامیه حقوق و آزادی بشر ، اعلامیه استقلال ، وقانون اساسی امریکا** خوانده و مضامین آنها را سرمشق افکار خویش قراردادند . مانند مبشرین حریت و بمثابه مرکز افکار دموکراسی مژده آزادی با خـود بوطن خویش بردند . پیشرفت های علمی و صنعتی اروپا ومظفریت متفقین در جنك افکار این عده را تایید نمود وطولی نکشید که هرمحصل و معلمی در گوشه هریك ازمدارس نغمه آزادی را ساز نموده و لوای حریت و استقلال را باهتزاز آورد . هندیانی که درمدارس انگلستان واروپا تربیت شدند فهمیدندکه نوع بشر باید آزاد زندگی کند .

آیا موقعی که مکاولی فریاد میکرد که هریك از محصلین کلاسهای عالی درهندوستان باید زبان انگلیسی را بیاموزند پیش بینی میکردکه هندیان نیز دوش بدوش انگلیسها لذت استقلال وآزادی و زندگانی دموکـراسی و ملیت را خواهند چشید ؟ اگر چنانکه توماس هاردی میگوید ادبیات عالیه راه استقلال را بانسان نشان میدهد چطور باید منتظر بودکه جوانان هندی پس از آشنا شدن با ادبیات انگلیسی و امریکائی معروض افکار وآرزوهای زبان انگیز انقلابی نشده وعاشق ودلخسته آزادی و حریت نگردند ؟ دولت انگلیس پس از اینکه نتایج اشتباهات خویش را برای‌العین دید تدریس تاریخ قرن هیجدهم اروپا را در مدارس هندوستان ممنوع ساخت ولی کار از کار گذشته بود . (۱)

شرقیهائی که در اروپـا تربیت شده بودند نه تنها در طی تحصیلات خویش افکار انقلابی وسیاسی را نیز فراگرفته وحریت بشریت را نصب‌العین خویش قرار داده بود بلکه شانه از زیر بار اصول سست موهومـات دینی خالی کرده وظرف آکنده از توهمات، ونادانیهای قدیمه را واژگون ساختند این دوتحول و استحالههم درباره افراد وهم نسبت بتواریخ دنیا غالبا ملازم همدیگر هستند

۱ـ هال ص ۱۱۸

هنگام ورود باروپا جوانان مقدس مابی بودند که در آستان بودا . کریشنا ، شیواء ، ویشنو ، کالی . گوان ین وغیره سرتسلیم بر زمین میسائیدند . در اروپا باصول علمی آشنا شدند وبنیان عقاید دینی قدیمه آنها متزازل و بالاخره سرنگون گردید .

همینکه اصول علمی وحقایق مسلمه طبیعی بعقاید دینی آنها رخنه کرد و درمغز هندیها جایگیر شد این جوانان باحالتی آمیخته باحزن و انـدوه و ناامیدی بموطن خویش مراجعت کردند . درمورد این اشخاص هزاران خدا های مختلف ناگهان از اعلی علیین سقوط کرده و محو ونابود شده بودند : باینجهت آنها نیز مانند جوانان امروزی مغرب زمین سرچشمه نشاطی را که ازجهالت وغفلت ناشی میشود ازدست داده ونسبت بهمه چیز بدبین گردیدند . چیزی دردست نداشتند که ایمان و امید خودرا درآن تمرکز دهند . میبایستی نقطه اتکائی برای ایمان و امید خویش برقرار کنند لذا یك آسمان خیالی که دایر مدار افکار سیاسی واجتماعی آنهابود بنا نهادند ، اصول دموکراسی را جانشین خدا نمودند آنچه که درنیمه دوم قرن هیجدهم دراروپا صورت گرفته بود اینك درمشرق زمین واقع شد

باوجود همه اینها افکار جدید تاقبل ازجنگ خیلی به بطوء و کندی پیش میرفت و تعمیم مییافت . در سال ۱۸۸۵ چند نفر از پیشوایان هندو بتشکیل کنگره ملی مبادرت کردند وتصور میرود حتی خواب خود مختاری هم نمی دیدند .

این پیشوایان غالبا منسوب بکارگران وطبقه دوم بودند : آنها بهمان نحوی که خواص آفتاب را می پذیرند قانون دولت بریتانیا را پذیرفتند ، معتقد بودند که این قوانین میتواند واجـد منافعی چند برای آنها باشد : آنچه که آنهـا می خواستند استقلال کامل نبود ، فقط انتظار داشتند که در اساس دولت و افتخارات وقدرت وحتی مفاسد آن شرکت داشته باشند .

روساء دوایر و اولیاء امور دولت بریطانیا نمیتوانستند این نظریه را کاملا درك کنند : مسائل را بزمان آینده حواله داده وباین طریق سستی و رخوتی درزمان حال پدید آوردند . برخلاف انتظارات مذکور درسال ۱۹۰۰

لورد کورزن نایب السلطنه وقت لزوم انفصال برمه را از هندوستان اعلان و بدین وسیله خواست اتحاد وقدرت یکی ازمقتدرترین مجامع هندوستان را درهم شکند. نتیجه اعلامیه مزبور تکامل روح انقلابی در میان طبقات مختلفه بود و همین مسئله باعث شد که پیشوایان تند و خـود سـری مانند تیلاك بروی کار آمد که درسال ۱۹۰۵ در کنگره ملی هندوستان اعلان اسوارایج (خود مختاری داد) مشارالیه این لفظ را (۱) از ریشه‌ء کلمه‌سانسکریت که بمعنی خود مختاری است مشتق نموده بود این پلنك غران تنها باین‌حد اکتفا نکرده و دولت را تهدید کرد که اگر لورد کورزن در انفصال برمه اصرار ورزد تحریم امتعه خارجه در تمام نقاط هندوستان بموقع اجرا گذارده خواهد شد . در بحبوحه این وقایع ، در همان سال بودکه ژاپون دولت روسیه رامغلوب نمود مشرق زمین که از مدتها پیش رعب و وحشت زیادی ازمغرب داشت قوت قلبی حاصل کرده و بخیال رهائی گریبان تمام آسیا از چنگال اسارت در دست اروپا افتاد بنابراین باید گفت کهانقلاب هندوستان ازسال ۱۹۰۵ شروع شد .

۲ — نهضت سیاسی

در اوائل امر هندوستان در صدد برآمد که طریقه روسیه رادرپیش بگیرد بمبهای زیادی محترق وتیرهای بسیاری انداختند . بین تقاضای شورشیان و توانائی آنها یك تناسب معکوسی وجود داشت ولی هنگام ورود گاندی‌در سال ۱۹۱٤ وشروع جنك بین المللی اوضاع بکلی تغییر کرده گاندی متذوق و خیال پرور ملتفت نمود که اسارت هندوستان یکی از عوامل اصلی واساسی این جنك است، نمیدانست که در طول مدت یك قرن این مسئله دایر مدار سیاست دولت امپراطوری بریطانیا و باعث وسعت بحریه آن دولت و سایر دول عالم بوده است (۲) بر عکس گاندی جنك بین المللی را بمنزله وقت و فرصت مساعـدی تلقی کرد که انقیاد واطاعت مطلق هندوستان را نسبت بهبریطانیا مـدال و باین وسیله بخود مختاری موفق شود . از ابتدای این **جنون عمومی** تا انتهای آن گاندی بمتفقین مساعدت کرد وهندوستان از وی متابعت نمود :

---

۱ — هال ص ٤۲۷ : فواوپ میلر ص ۲۷۲

۲ — ساندرلاند ص ٤۰٦

دریکمرحله برای اجرای عملیات جنگی هندوستان مبلغ ۵۰۰ر۰۰۰ر۰۰۰ر۵ دولار تهیه وارسال داشت . بعدها برای قروض جنگی مبلغ ۷۰۰ر۰۰۰ر۰۰۰ دولار پرداخت . محصولات مختلفی که قیمت آنها بالغ بر ۲ر۲۵۰ر۰۰۰ر۰۰۰ دولار بود برای ارتزاق متفقین بمیدان جنگ فرستاد . (۱)

انگلیس دراثر وقفه نهضت انقلابی قشون هندوستان را به ۱۵۰ر۰۰۰ نفر تقلیل داد . .

ولی عده قشون هندی که بوسائل مختلف وگاهی درتحت تاثیر شدت و اجبار برای جان نثاری درراه عظمت امپراطوری بریطانیا قدم در میدان جنگ عمومی گذاشتند بالغ بر ۱ر۳۳۸ر۶۲۵ نفر بود .

این عده ۹۷۸ر۰۰۰ نفر از تمام قشونی که بریطانیا از کانادا، افریقای جنوبی ، استرالیا و نیو زیلاند بجنگ اعزام داشته بود زیاد تر بود (۲)

هیچیك از افراد هندی، هرقدر هم رشید و شجاع بودند نمیتوانستند بمقامات عالیه ارتقاء جویند (۳) با وجود این در فرانسه ، فلسطین،سوریه ، و بین النهرین توانائی و استعداد خودرا بمنصهٔظهور رسانیدند : یکنفرمورخ انگلیسی ازموفقیتهای درخشان افراد قشون هندی درفرانسه در موقع بحران جنگ بین المللی « سخن میگوید (٤) بعضی از مورخین جنگ معتقدند که اولین دسته قشونی که در مارن آلمانها را مجبور بعقب نشینی کرد قشون هندی بود (۵) قشون هندی حتی بچین هم اعزام شدند که برخلاف میل خود با برادران آسیائی خویش بجنگند . مجلس مقننه دهلی در اینخصوص از دولت استیضاح نمود ولی دولت مطلقا جوابی نداد (٦) یکی از بدبختیهای متمدن هندیان که فاقد لیاقت دفاع نفس قلمداد شده اند این است که دولت بریطانیا آنها را مستعد برای هر جنگی در راه عظمت خود تشخیص داده

---

۱ ـ تاریخ هندوستان جامعه اکسفورد ص ۸۷۰ لوردکرزن ص ٤٢٠

۲ ـ لاجپاترای ص۲۲۸: وود ص ۱۸۸

۳ ـ ساندرلاند ص ٤٣٥

٤ ـ تاریخ هندوستان جامعه اکسفورد ص ٥٦٣

۵ ـ ساندر لاند ص ۲۸۹

٦ ـ هال ص ٤٧٩

یعنی آنها در هر جا می توانند با کمال رشادت بجنگند جز برای استقلال و حراست خودشان

تا کنون هیچ مستملکه و مستعمره ای مانند هندوستان در راه دولت فرما نفرمای خود این اندازه جان نثاری نکرده است . در موقعی که افراد قشون هندی جان خودرا نثار دولت بریطانیا نموده وخون خویش را درراه بیرق آن می ریختند تا باین وسیله انقیاد خودرا نسبت به آن نشان دهند باطنا امیدوار بودند که در مقابل این جان نثاری هندوستان میتوانددرردیف مستعمرات آزاد در تحت لوای دولت بریطانیا در آید. در سال ۱۹۱۷ موقعی که اوضاع دولت بریطانیا از هر جهت وخیم شده بود وزیر وقت هندوستان مستر ادوین منتاکو در مجلس مبعوثان بیانات ذیل را نمود

« روش وسیاست دولت شاهنشاهی که حکومت هندوستان ارتباط کامل با آن دارد اینست که در هرشعبه از دوائر باستخدام اعضاء هندی بیفزاید ووسائل تکامل مؤسسات خود مختاری را فراهم کند و آنها را با اصول حکومت مسئول در هندوستان که باید بمثابه جزء لاینفك امپراطوری انکلیس باشد کاملا آشنا نماید . دولت فخیمه تصمیم قطعی اتخاذ کرده است که هرچه زود تر ممکن شود قدمهای اساسی و محکم بطرف این منظور بر داشته شود و نیز تصمیم گرفته است که پیوسته مابین اولیاء دولت انکلیس در انکلستان و هندوستان روابط بر قرار باشد زیرااین موضوع بسیار اهمیت دارد و از لحاظ پیشرفت نظریات فوق بی نهایت لازم است .

« دولت امپراطوری با تصویب اعلیحضرت شاهنشاه بمن اجازه میدهد که برحسب دعوت نایب السلطنه بهندوستان عزیمت نمایم و این مسائل را با شخص نایب السلطنه و حکومت هندوستان مورد بحث و مداقه قرار دهیم . و پیشنهادات هیئت نمایندگان و دیگران را نیز در این مورد بپذیرم

« باید اضافه کنم که موفقیت در حصول این مرام باید بطورتدریجی صورت بگیرد . دولت بریطانیا و حکومت هندوستان که مسئول حفظ مصالح و منافع و ترقی اهالی آن سر زمین میباشد باید در تعیین وقت مساعد و اندازه پیشرفت تدریجی بمنزله قاضی و داور باشند و نیز کسانی که فرصت انجام خدماتی را در حوزهٔ حکومتی دارند باید تا اندازه‌ای که حس مسئولیت

در آنها ایجاب اعتماد و اطمینان از طرف ما میکند برای اجرای این منظور با ما مساعدت نمایند »

طولی نکشید که مونتاگو بهندوستان عزیمت نموده و بهمراهی چلمسفورد نایب السلطنه وقت نقشه اصلاحی را که بنام آنها موسوم گردید طرح نمود. وزیر مذکور در صدد بود که آزادانه تعهدات خود را انجام دهد ولی نایب السلطنه را حس محافظه کاری شدید ازهمراهی و توافق با وی مانع شد . (۱) این شخص میگفت نظریات منتاگو برای یك یادو نسل بعد مفید معنی حالت تواند بود . حکومت انگلستان بهیچوجه از وزیر هندوستان طرفداری نکرد و اورا تشویق و تقویت ننمود . جنك خاتمه یافت بریطانیا گرچه خودرا متظاهر به نگهداری مواعید خویش مینمود ولی معنا از قولی که داده بود متاسف و پی بهانه ای میگشت که پیمان شکنی خود را بشکل پسندیده ای در آورد. لوید جرج رئیس الوزراء وقت با یك سوء سیاست باهری اعلام نمود که دولت بریطانیا مصمم است برای همیشه حکمدار مطلق هندوستان باشد . ولازم است که دائما «اسکلتی» از اقتدار و قدرت استعمار بریطانیا در هندوستان مشهود و باقی بماند .(۲) چندی قبل از آن حادثه لورد کرزن چنین نوشته بود « وظیفه فعلی و آینده انگلستان استحکام حکمداری خود در هندوستان میباشد . تا آنجائی که قوه متصوره انسان میتواند راجع به آینده پیش بینی کند دولت بریطانیا باید قدرت و توانائی خودرا در اجراء این وظیفه بکار برد (۳) در سال ۱۹۲۵ لورد برکنهد اظهار داشته بود . « من نمیتوانم تصور کنم که ما در آینده ولو آینده بسیار دوری که فکر آنرا هم نتوانیم بکنیم از حکمداری خود درهندوستان که حافظ مصالح ما و مصالح خود هندوستان است صرف نظر کنیم »(٤) جمله اخیر متضمن بهترین احادیث ریاکاری امپراطوری میباشد :

باین جهت پایه اصلاحات بروی اساسی که مونتاگو امیدوار بود گذاشته

(۱) تایمز نیویورك مورخه ۱۰و۱۱ سپتامبر ۱۹۳۵

(۲) سندرلاند ص ٤٨٧

(۳) ایضا ص ٤٨٩

(٤) ایضا

نشد . اول اقدام آنها عبارت بود از تشکیل سیستم واصول ملوك الطوایفی که بموجب آن هرایالت دارای دو نفر وزیر میباشد . یکی از این وزراء مسئول هیئت مقننه ایالتی و فاقد هرگونه قدرت و اختیار و دیگری مسئول اولیاء دولت بریطانیا وواجد هرگونه قدرت واختیار در هر کاری بود .

حکومت میتوانست تمام تصمیمات و لوایح مصوبه هیئت مقننه را در صورتی که بنظر او مخالف مصالح امپراطوری بریطانیا جلوه گر میشد رد کند . از طرف دیگر هرگونه لایحه ای را که برای حفظ مصالح دولت مذکور لازم می دانست بنا بمیل خود بتصویب هیئت مقننه میرسانید (۱)

ترتیباتی مشابه این هیئت مقننه مرکزی‌را فاقدتمام قوا وقدرتها نمود، در اینجا نیز فقط زادی نطق محفوظ بود و تمام اختیارات در دست یك نایب‌السلطنه باقی ماند . بوی اختیار داده شد که هراقدامی را برای حفظ منافع بریتانیا لازم بداند بنماید ولو اقدام مذکور باتفاق آراء از مجلس مقننه رد شده‌بود اختیار داشت بهر اندازه مایل باشد ولو بر خلاف تصویب قطعی مجلس مذکور هم باشد مالیات وضع کند . اندازه مخارج ، مالیات و بودجه دفاعیه را او میبایست تعیین کند .

میتوانست حقوق ها و تقاعدی هائی‌را که مجلس رد کرده بود بمیل خود بپردازد ، هنگامی که راپورت این تشکیلات عجیب که هادی مردم بوده و میبایست ملت هند را برای خود مختاری مهیا کند بانگلستان رسید دکتر روترفورد یکی از اعضاء پارلمان چنین گفت . « درتمام تاریخ حیات بشریت هیچ مشاهده نمیکنیم که دولتی چنین نیرنگ شرارت آمیزی را در مورد یك ملت عظیمی عملی کند . ما در مقابل جان نثاری ها و خدمات هندوستان در موقع جنگ بجای ایفاء و عده اساس مشروطیتی موهون ، خلاف آزادی و دموکراسی و مبنی بر ظلم و ستمکاری در هندوستان برقرار نمودیم » (۲)

محافظه کاران افراطی برای مدافعه این اصول میگویند پیش از این بمردمی عامی و بیسواد برای انتخاب نماینده اختیار دادن بی فایده و احیانا

(۱) راپورت سیمون منطبعه لندن۱۹۳۰ دوم ص ۱٤٥ و۵۱

(۲) دائره المعارف بریطانیکا طبع ۱٤جلد ۱۲ ص ۱۶۷

مضر میباشد ولی فراموش کردند خمس عده هیئت مقننه و نصف عده شورای ایالتی از طرف دولت بریتانیا تعیین میشدند: فراموش کردند که قانون انتخابات هیئت مقننه طوری تنظیم شده بود که از ۲۵۰ نفر یکنفر حق رای داشت و شورای ایالتی بنسبتی خیلی کمتر از این انتخاب میشد. کسانی که حق رای در انتخابات داشتند بچند دسته تقسیم میشدند: هندو، مسلمان، مسیحی، اورپائی و غیره هریك از این دستجات میبایست چند نفر نماینده که هیچ تناسبی با عده و جمعیت آنها نداشت انتخاب کند. هر یك از افراد نمایندگان فقط موظف بنظارت در مسائلی بود که ربطی بموکلین خود اوداشت: بوشیاوج وود که در آنموقع یکی از اعضاء پارلمان بود راجع باصلاحات چنین گفت. « در اثر این لایحه هندوستان فعلی بکلی معدوم و بجای آن چند دسته مشوش و بی انتظام از هندی، مسلمان، مسیح، مهراتا، برهمائی، غیر برهمائی، انگلیسی در آنسر زمین برقرار شده است » (۲)

بعضیها از لحاظ دفاع از این اصول ستمکارانه مدعی بودند که با این ترتیب حقوق مسلمین که عده آنها خمس عده هندوها است محفوظ میماند، حقیقت اینستکه عملا هندیها مستحق مراقبت و حفاظت بودند ولازم بود آنها را از تجاوزات مسلمین محفوظ داشت. درنتیجه این اصلاحات جامعه هندوستان بچند فرقه که هریك برضد دیگری بود تقسیم گردید

این نتیجه‌ای بود متناسب حکمداری یك دولت اجنبی بدون اینکه دولت مزبور از روی عمد در صدد این استنتاج برآمده باشد. میگویند بر حسب یك اتفاق ناگهانی و بی سابقه ای بود که نایب سرهنگ ژان کوك قبل از اینکه دولت بریتانیا سرزمین هندوستان را از کمپانی منتزع نماید دستور ذیل را داد « مجاهدات ما باید کاملا صرف توسعه و تقویت این بیگانگی و نفاقی که مابین نژادها و پیروان ادیان مختلفه وجود دارد بشود و بهیچوجه نباید در صدد متحد ساختن و مرتبط نمودن آنها برآئیم: اصول پروگرام دولت در هندوستان باید بر اساس(**تجزیه کردن و حکومت نمودن**) استوار باشد. » آری برای اینکه رعایا و توده ملت مغلوبی را مقهور خویش ساخته و با سهولت حکمداری و فرمانفرمائی کنید تخم نفاق و اختلاف را در میان آنها بیفشانید! میگویند حکمران بریطانیا در بمبئی برحسب اتفاق و بدون قصد

---

(۲) لاجپاترای ص ۴۵۷

درسال ۱۸۵۹ بدولت متبوعهخود توصیه نمود که « تجزیه کردن وحکمرانی نمودن بنیان سیاست دولت امپراطوری روم قدیمرا تشکیل‌میداد ما نیز سیاست کنونی خودرا بایددرروی این اساس مستحکم نمائیم ». باز میگویند برحسب اتفاق بود که سرزان استراچی نوشت وجـود این فرق و دستجات متخاصم بهلو بپهلوی هم در سرزمین هندوستان یکی از مهمترین اصول دیپلماسی و پرنسیپ سیاسی ما در آن کشور میباشند » (۱) آری دولت‌را نباید مسئول افتخارات پوچ و غلط نمایندگانش قرار داد. هیچیك از افراد هندو نمیتوانست جز بوسیله قلم و زبان باین « اصلاحات » اعتراضی نماید ولی متاسفانه این حق هم از آنها سلب شده بود. اصلاحات مذکور « آزادی قلم ، آزادی اجتماع آزادی مطبوعات و هر گونه آزادی و حقی را که اساس و جزو لاینفك آزادی اجتماعی ، عدالت وقانون میباشد ازملتهند سلب مینمود » (۲) هنگامیکه از گوشه و کنار اعتراضات شروع شد و مطبوعات هندوستان نسبت بمواعید دولت مشکوك وفریب خوردن هندوستان را گوشزد کردند حکومت دهلی در سال ۱۹۱۹ بوسیله ابلاغیه رولاند همان تحدیداتی را که در ایام جنك در سراسر کشور هندوستان موجود بود مجدداً برقرار وحق اجتماع، آزادی قلم و زبان را از اهالی سلب نمود. ابلاغیه مذکور مقرر میداشت که دولت میتواند بمحض کوچکترین سوءظن هرکسی را بخواهد توقیف کندو تاهر وقت بخواهد اورا محبوس نماید ، محاکمه اشخاص مظنون بطور مخفی و نه در محاکم رسمی عدلیه بلکه درحضور سه‌نفر قاضی که از طرف دولت معین میشود بعمل خواهدآمد. بمتهمین هیچگاه اسم شخاصی که بانها تهمت وارد آورده اند گفته نخواهد شد و شهودیکه برضدوی شهادت میدهند بوی معرفی نخواهند گردید: شهود در غیاب متهم شهادت خواهند داد نهحضور او. متهم حق ندارد برای اثبات بیگناهی خویش شاهد معین نماید: حکومت می تواند بدون طی مراحل قانونی مجازاتی برای مظنون تعیین کند و محکوم نمیتواند از حکمی که در باره او صادر شده استینافی بدهد. (۳) یکی از محققین

---

۱ — لاجپاترای ص ٤٠٤ . ساندرلاند ص ۲۳۱

۲ — ساندرلاند ص ٤۲۳

۳ — ایضا ص ٤٥٥

هندوستان تعیین نمود که این طرز سیاست ومجازات تماماً عبارت انکزیسیون اسپانیا میباشد که اینك در هندوستان بر قرار شده (٤) ابلاغیه مزبور مدتها بود ملغی شده بود

۳ — انفجار خمپاره

آخرین و مهمترین ضربه ای که بپیکر ناتوان هندوستان وارد آمد عبارت بود از قتل عام امریتسار. از آنجائیکه کیفیت این حادثه تامدت چندماه بعد از وقوع از تمام دنیا و حتی ازخود پارلمان انگلیس مستور ماند وچون این فاجعه کبرا عامل اصلی و سرچشمه انقلاب سال ۱۹۲۱ بود بهتر است جزئیات آنرا درطی این سطور شرح دهیم در شهر معروف فملسی پنجاب اجتماعات زیادی بقصد اعتراض برعلیه بیانیه رولات دایر شد. در روز ۳۰ مارس و ۹ آوریل سال ۱۹۱۹ تعطیل عمومی اعلان و تمام امور من باب اعتراض بدولت متوقف گردید ، یکی از مبلغین انگلیسی مقیم هندوستان مینویسد درایام تعطیل بهیچوجه آثار شورش و بی انتظامی مشهود نبود افراد اروپائی باکمال آزادی وبدون اینکه مورد تعرض کسی واقع شوند درمیان اجتماعات حاضر شده وعبور میکردند . « این حادثه نمونه‌زیبا وکاملی وعدم اعمال شدت وعدم اشتراك مساعی بود » (٥)

در روز نهم آوریل همان سال حکومت مبادرت بتوقیف وحبس دکتر کیچلو و دکتر ساتیاپال که در اجتماعات گذشته نطقهای اعتراضیه‌ای ایراد کرده بودند نمود ، هنگامیکه خبر توقیف این زعیم منتشر شد دستجات زیادی در کوی وبرزن بجنبش در آمدند ، یك قسمت از آنها درصدد بودند که بقوه جبریه از مرکز پلیس گذشته وخویشتن را بمدعی العموم رسانیده و بر علیه حبس پیشوایان خود اعتراض کنند . در میان آنها کسانی پیدا شدند که بطرف بعضی از افراد پلیس سنگ و چوب پرتاب نمودند ، پلیس با تفنگ بانها جواب داد وده نفر از شورشیان مقتول شد ، مردم که آنها را درخون خود آغشته دیدند عنان صبر و طاقت را از دست داده ، رشته انتظام را گسیخته اموال چند نفر را یغما کرده و پنجنفر انگلیسی را کشتند . یك خانم مبلغه مورد ضرب و

---

٦ — ایضاً ص ٤٥١

٧ — گری و پارك ص ٤٩

شتم مهاجمین واقع شد ولی چند نفر هندو او را حمایت نموده و بسلامت بمنزلش رسانیدند هندوهای تربیت‌شده برای اسکات شورشیان بسیار کوشیدند ولی نتیجه نبخشید . صاحب منصبان هندی که درشهر بودند داو طلبانه خودرا در خدمت دولت وقف کردند . (۱)

در روز دهم و یازدهم یکعده ۶۵۵ نفری از قشون شهر را بتصرف درآورد و در روز دوازدهم ژنرال دایر ورود نموده و زمام فرماندهی را بکف کفایت گرفت . ولی و در روز دواز دهم آرامش بر قرار شده بود و اجتماعات با کمال انتظام وسکوت ازهم پاشید . ژنرال دایر چندین نفررا توقیف کرد درروز سیزدهم بوسیله شیپور حاضر باش تمام اهالی را مجتمع نمود . اعلامیه بلند بالائی برای آنها قرائت کرده و بموجب آن خروج از شهر بدون جواز رسمی ترتیب دادن نمایشات ؛ واجتماعات بیش از سه نفری را اکیداً ممنوع نمود . درهمان موقعی که ژنرال مشغول قرائت اعلامیه‌خود بود یکعده ده هزار نفری از روستاپان اطراف که بکلی از جریان شورش و اوضاع شهر وجریان امور در آن ساعت بی اطلاع‌بودند برای اجرای‌مراسم یکی از اعیاد مذهبی خود در باغی موسوم بباغ جلیانوالا مجتمع شده بودند (۲) باغ مذکور در آنموقع با پروازهرطرف با دیوار هائی بلند محصور و فقط چند در کوچك دراطراف آن وجود داشت

ژنرال دایر بمحض اطلاع از چنین اجتماعی بفوریت با یکعده قشون و مهمات کافی و توپ و نقشه بان سمت روانه شد همینکه بانجا رسید شخصا داخل باغ شد وچون آن جمعیت را مشاهده تصور کردکه برای عدم اطاعت فرامین او مبنی بر منع اجتماع بیش از سه نفری درآنجا مجتمع شده‌بودند بدون اینکه باین گوسفندان بی گناه اطلاعی دهد ، بدون اینکه از هویت و مقصد آنها استعلام نماید ، همراهان خودرا امر بشلیك نمود این محبوسین تیره بخت در وسط ادای نماز ناگهان خود را هدف تیر های دلدوز دیدند درصدد مقاومت وستیز برنیامدند ولی برای استخلاص خویش بدرهای کوچك باغ هجوم نمودند ، درهارا قشون محکم گرفته بود ژنرال مجدداً اعلان

---

۱ - ایضا ص ۴۹ و ۵۰

۲ - ساندرلاند ص ۴۳۸

شلیك داد تا موقعیکه گلوله باروط بود شلیك ادامه داشت ژنرال شخصاشغل توپچی گاری را بعهده گرفته و بهر طرف که این عده زبان بسته و بی پناه برای استخلاص خود هجوم میاورد آنجارا مورد شلیك قرار می داد . در آخر کار این گرك درنده با کمال بی اعتنائی داشت « کشت و کشتارخوبی کردیم » (۲) قتل عام تا مدت ده دقیقه دوام داشت . پس ازخاتمه «کشت و کشتار» ۱۵۰۰ نفر هندو هدف تیر بیرحمی و سبعیت این ژنرال شده و ٤۰۰ نفر آنها بدرود زندگانی گفته بودند (۱) ژنرال دایر برای تکمیل وحشیت خود بسر بازان غدغن کرد که بهیچوجه به مجرو حین کمك نکنند و به موجب یك فرمان سخت و مؤکد غدغن نمود که اقربا و خویشاوندان مجروحین و مقتولین حق ندارند بطرف مجروحینی که در باغ با مرك دست و گریبان بودند رفته و قطرهٔ آبی بلب آنها برسانند (۲)

متعاقب این فاجعه جانسوز ترور رسمی برقرار گردید

ژنرال دایر فرمانی صادر کرد . وحکم نمود که عابرین کوچه ای که خانم مبلغه انگلیسی مورد ضرب وشتم واقع شده هنگام عبور از آن محل میبایستی بزانو در افتاده و با شکم راه بروند . اگر کسی در اثر خستگی در صدد بر میامد که حتی با دست و یا راه برود بگمدهٔ سربازانی که فقط برای این کار تعیین شده بودند آنهارا هدف سر نیزه و ته تفنك قرار می دادند . ژنرال دایر ۵۰۰ نفر ازپروفسورها و محصلین مدارس‌را توقیف کرده به محصلین بیچاره که غالبا طفل وناتوان بودند امر داد که هر روز در موقع معین باید حاضر بوده و اسم خود را در دفتر حاضر و غایب ثبت نمایند و هیچ اهمیت نمیداد که بعضی از این اطفال بیگناه و ناتوان مجبورند برای اجراء فرمان او روزی ۱۶ میل راه را پیاده بپیمایند . بامر دایرصد ها نفر از اشخاص دیگر و چند نفر محصل‌را بدون اینکه مرتکب گناهی‌شوند توقیف و در میدان عمومی آنهارا هر دو ره تا مدتی تازیانه میزدند . دایر

۱ — شیرول ص ۲۵۸ : ساندرلاند ص ٤۳۸

۲ — شیرول

قفس بزرگی ساخته و محبوسین را پس از تازیانه زدن در آن جای داده در مقابل آفتاب سوزان آویزان مینمود . چندنفر محبوسین دیگر را باطناب های محکم بهم بسته و مدت پانزده ساعت دد میان اتومبیل های سرباز نگاه میداشت امر نمود چندین نفر از مقدسین را برهنه کرده و بدن آنها را با آهك مستور نموده و در مقابل آفتاب آنقدر نگاهداشتند تا پوست بدن آنها ترکید . لوله الکتریکی آب را که بخانه اهالی جاز میشد قطع کرده و امر نمود نمود که تمام بادزنهای الکتریکی که در تصرف هندیهـا است بلا عوض و مفت بدولت تسلیم کردد . بالاخره چند طیاره را مامور نمود که رفته و مزارعی را که جمعی بیچـاره و زحمت کش مشغول کار بودند بمبار دمان نمودند . (۱)

تا مدت ششماه تمام دنیا را از کیفیت این عیاشی وحشیانه که ناشی از یك روح خبیث میلتاریسم بود بی اطلاع ماند . پس از اینك مدتها از واقعه مزبور کذشت کمیسیون تحقیقی از طرف دولت تعیین وراپورت مبهم وپیچیده ای تقدیم ننمود . کمیسیون دیکری که از طرف کنکره ملی تعیین شد پس از تفحصات زیاد معلوم کرد که در این حادثه ۱۲۰۰ نفر مقتول و ۳۶۰۰ نفر مجروح شده‌اند (۲) ژنرال دایر از طرف مجلس مبعوثان مورد انتقاد وتوبیخ واقع شد .

مجلس اعیان اورا تبرئه وبابکمقرری مکفی متقاعدنمود : میلتاریست های امپراطوری بریطانیا این اندازه جبر انـرا برای او کافـی ندیده و ۱۵۰٫۰۰۰ دولار برسم جائزه برای او جمع کرده وشمشیر جواهر نکاری بپاس خدماتش تقدیمش نمودند (۳)

هنکامیکه تاگور از این فاجعه مطلع شد مکتوب ذیلرا بنائب السلطنه نوشت و مدالهائیرا که ازطرف دولت انکلیس بوی اعطا شده بود در جوف آن مکتوب مسترد داشت .

---

۱ - وود ص ۱۸۹ : شیرول ص ۲۰۹

۲ - کری وپارك ص ۱۱۴ ، شیروال ص ۲۹۵ ساندرلاند ص۴۲۳

۳ - ساندرلاند ص ۴۲۳

درروز هفدهم ماه نوامبر که ولیعهد به بمبئی رسید تعطیل عمومی و وارث یك مملکت وسیع با ۳۲۰۰۰۰۰۰۰ نفوس خودرا درمیان کوچهای شهر تنها ودرها را همه بسته‌دید . مستقبلین او عبارت بودند ازافرادانگلیسی و چند نفر تاجر پارسی . همینکه مردم از نفاق و عدم همراهی پارسیان آگاه شدند از کلبه های خود بیرون ریخته وبایك بی انتظامی که مخصوص اینگونه انتظامات است خانه تجار مزبور را آتش زده وپنجاه و سه نفر را کشتند . (۱)

گاندی که در اینموقع در احمد آباد بسر میبرد وباکمال تاثر وتاسف ازحوادث فوق اطلاع حاصل نمود آیا ممکن بود سبعیت اهالی مملکت و و هموطنان اوبدرجه قساوت قلب بریطانیا برسد ؟ باکمال عجله وشتاب‌بسمت بمبئی حرکت کرد وبهمتجانی که ازهرطرف باستقبال وی آمده و اورا با هلهله و شادمانی احاطه نموده بودند ابلاغ نمود که آنها بواسطه ارتکاب این عمل فجیع خود را بدرجهٔ ژنرال دایر نزول داده وهمطراز اونموده اند .

پس از این حادثه گاندی باکمال یاس وحزن و اندوه بمدرسه قدیم خود پناه برد . هنوز هموطنانش لیاقت انقلاب آرام را واجد نشده ومانند سایر مجامع بشریت دارای جنبه حوانیت بودند . مشارالیه مجددا روزه گرفت وروی نیاز بدرگاه خداوند بر زمین مالید تا بالاخره بوی اطمینان دادند که ولیعهد هنگام ورود به کلکته شهر مرده وغیر مسکونی‌را که اثری ازشدت و هیجان درآنجا مشهود نبودهٔ درمقابل خود دیده است یعنی تعطیل عمومی در شهر کلکته باکمال آرامش و سکوت انجام گرفته و اصول عدم اشتراك مساعی بدون اعمال شدت واجبار بموقع اجرا گذارده شدهٔ ولی در همین اوقات یك حادثه در موپلدهٔ واقعه درجنوب وحادثه دیگر در چاوری چاوری واقعه درشمال هندوستان حادث شد که سیاه ترین لکه ای را درصفحات تاریخ انقلاب باقی گذاشت نفاق و اختلاف بین هند و مسلم روز بروز برشدت خود میفزود . احیاء هندوئیزم توسط راما کریشنا ، ویوه کاناندا ، و اریا سوماج دایرهٔ این اختلافات را وسیعتر نمود . هندو های لجوج در مقابل

---

۱ ــ راپورت سیمون جلد اول ص ۲۴۹

مساجد مسلمین که ازشنیدن نغمات موسیقی اکراه دارند بنواختن نغمات موسیقی مبادرت کردند : دربعضی از نواحی هندوستان مسلمین را درطبقه مردودین قرار دادند : از آنجائیکه پیغمبر مسلمین پیروان خودرا ازربا خواری نهی نموده بود چندین نفر مسلمان در زیر بار قرض هندوها بودنـد : مسلمین ستایش تمثال را نوعی از شرك میدانستند هندوها تمام کوی و برزن را به آنمثال خدایان پرمیکردند : مسلمین قائل بیك خدابودند ودکمه لباس خود خودرا ازطرف چپ میانداختند ولی هندو ها بهزار خدای مختلف معتقد و دکمه لباس خویش را بطرف راست می انداختند (۱) ازسال ۱۹۲۳ تاسال ۱۹۲۷ بواسطـه اختلاف بین این دو دسته ٤٥٠ نفر مقتول و ٥٠٠٠ نفر مجروح شدند (۲)

مهمترین جنك خونین بین آنها درساحل مالابار واقع در مویلده در مویلدۀ مسلمین ساده ای بودند و اعتقاد داشتند که کشتن هریك از افـراد هندو درپیشگاه خداوند عملی مقدس محسوب میشود . این بیچارگان که از از سوء سلوك دولت بریطانیا با مسلمین شرق نزدیك بی اندازه عصبانی بودند ناگهان برضد اولیاء امور انگلیسی محلی قیام کرده وهفت نفر از آنها را مقتول نمودند چـون از اعتدال و بردباری خود شرمسار بودند هندوهائی را که از آنها پول طلب داشتند مورد هجوم قرار داده صد ها از آنها را با انواع عقوبات کشته و صد ها دیگر را از زن و مرد برای کفـاره گناه قربانی کردند (۳)

درچاوری چاورا حادثه ای اتفاق افتاد که بیش از فاجعه اولی تاریخ انقلاب را لکه‌دار نمود درماه فوریه سال ۱۹۲۲ ملیون نمایشاتی ترتیب میدادند بیست و هفت نفر از افراط پلیس اهتمام بجلوگیری ازادامه نمایشات نموده متعرض ملیون شدند ه دسته اخیر با نهایت قهر وغضب آن عده را مورد

۱ ــ گاندی ص ۱۸۳ و ۷۵ زیماند ص ۱۳۸ : ورد ص ۳۷۵ کتاب سالیانه هندوستان ص ۳۵

۲ ــ رابرت سیمون جلد اول ص ۴۷

۳ ــ ایضا ص ٤٩ــ ٤٨ : لورنز ص ۳۲۶

حمله قرارداده آنها را بداخله قراولخانه رانده وطعمه آتش نمودند (۱) دولت درمقابل این عملیات آمیخته باشدت واجبار ۲۵۰۰۰۰ نفر ازاهالی را از زن و مرد ؛ توقیف و محبوس نمود (۲)

در همین موقع گاندی باقدامی مبادرت نمود که قدرت اخلاقی اورا که درتاریخ بشریت بینظیر است ثابت ومسلم کرد . ازطرف آخرین دوره کنگره ملی بوی اختیار داده شده بود که هرموقع مقتضی بداند عدم اشتراك مساعی را بادولت اعلام نماید وهروقت لازم شود بان خاتمه بدهد گاندی میدید که بعضی عناصر ماجراجوی عضو هیئت انقلابی درخفا با ماجرا جویان انقلابی بمبئی وچاوری چورا همدست بودند . میدید که هندوها با این عملیات ثابت کردند که ترسو نیستند وآنها هم مانند انکلیسیها از آدم کشی سررشته دارند میدانست که این انقلابیون جوان اعتماد چندانی به نهضت صلح آمیز انقلابی نداشته و درصددند که باحربه دشمنی دست وپنجه ای بادشمن نرم کنند و میترسید مبادا عناصر مذکور این قبیل عملیاترا طلیعه موفقیت درانقلاب آمیخته باشدت و اجبار تصور کنند .

خود او هیچ باور نمیکرد که ممکن است شدت و اجبار در انقلاب منتهی بموفقیت شود : باینجهت عزم خودرا جزم کرده و در این عقیده بدرجه حق الیقین رسیده بود که شکست درانقلاب آمیخته باعنف واجبارات . ایمان راسخ وی باصل فوق اورا وادار کرد که بتمام اهالی هندوستان درهر کوشه مملکت اعلام نمود که باید به عدم اشتراك مساعی خاتمه بدهند وبااین اقدام تحیر وتعجب کلیه اهالی هندوستان و انکلستان را به منتها درجه رسانید .

نغمه مخالفت ازطرف صدها نفر از انقلابیون وپیشوایان نهضت هند بلند شد هیچ معنی این اقدام را نمیدانستند . برآنها مسلم شده بود که قائد آنها ارکان انقلاب را با این اقدام متزلزل کرده است

باوجود کوتاهی مدت ، انقلاب مذکور منتج به بعضی نتایج کردید که تا آنموقع خارج از دایره امکان تصور میشد . ملتی که پیوسته مستغرق موهومات و افکار دینی و بیش از اندازه علاقه مند بدنیای آینده بود ، ملتی که بواسطه ازدنیا کذشتکی باکمال سهولت طوق عبودیت بکردن میکرفت بواسطه

---

۱ – هال ص ٤٥٠

۲ – رولاند ص ۱۹۷

حوادث مذکور مجرای فکر خویش را تغییر داده از افکار شاعرانه بحقایق و از آسمان بزمین متوجه شده بود ملتی که درنظر دنیا فرسوده ونیم‌مرده جلوه کرده بود اینك روح جوانی را از سر گرفته وطلیعه یك‌زندگانی عالی وپر ازروح قدرتی در آن پدیدار شد . ملتی که بواسطه اختلافات نژادی و در اثر تقسیم شدن صدها ایالات متفصل و مجزا که درزبان و روحیات و شعار ودراصل ونژاد باهم متفاوت بودند فاقد روح ملی وحسن وطن‌پرستی بود اینك دیوارهای مرتفع را میان خود برداشته وطریق وحدت و یکانگی می پیمود اینك هندیان نیز جرأت و متانتی پیدا کرده و توانستند روبروی فرمانفرمایان خود باقامت افراخته بایستند : ازطرف دیگر انگلیسیها نیز کمی خم ببازوی خود آورده وازبردکان وغلامان خویش تا اندازه‌ای حساب‌بردند. شروع یك انقلاب بزرك ووسیع برهمه‌کس مسلم شده بود ،

٥ — دربین انقلاب

اگر اولیاء دولت پس ازصدور اعلامیه ختم نهضت از طرف گاندی مبادرت بتوقیف او نمیکردند شاید ازنفوذ و اعتبار او بواسطه افراط در ایثار نفس وفداکاری اخلاقی کاسته میشد ولی توقیف او باعث شد که گرچه از یکطرف بعضی پیشوایان ازتحت نفوذ وتسلط اخلاقی اوخارج شدند ولی توده ملت درپیشگاه عظمت اخلاقیش سرتسلیم وتکریم برزمین سائیدند عامه مردم دیگر گاندی را جزء شهداء و مقدسین بشمار آورده وعکس اورا در ردیف عکس خدایان زینت بخش اطاقهای محقر خود نمودند، دریك تابلو نفیسی که در میان پیروان‌گاندی دست بدست میگردید اورا درمرکز یکعده ازمقدسین و پیمبران عظیم الشان مانند بودا ، کریشنا ، مسیح ، وتولستوی ، لنین ، ومارك اسوینی جای داده بودند (۱)

درسال ۱۹۲٤ که گاندی آزاد شد مشاهده کردکه قدرت و تسلطش درهم شکسته است . یکعده از پیشوایان جدید که خود را حزب اسواراج (خودمختاری) میخواندند قدم بصحنه انقلاب گذارده و کوشش میکردند که بوسیله دست پیدا کردن در اساس حکومت آنرا بطریق قانونی در تحت تسلط خویش درآورندو بخود مختاری نائل میشوند . کسانیکه باروحیه نژاد

---

۱ - اورنز ص ۳۰٤

انکلیس آشنا بودند باین خیال وآرزو میخندیدند ولی‌کاندی بواسطه شکست های متوالی « روزه» حبس مرض وعمل طبی برای رفع آن ، بقدری ضعیف و ناتوان شده بود که باکمال رضا و رغبت میدانرا به پیروان طریقه جدید واگذار نموده وخود درداخله مدرسه حقیقت جویان معتکف شد . راهنمایان جدید هندوستان چندین قسم بودند . یکی از آنها چیتارانجاداس رئیس و قائد اسواراجیست ها بود که بواسطه عواطف رقیق و احساسات تند وطنی تمام هم خویش را مصروف توسعه وپیشرفت نهضت نموده وبالاخره بواسطه افراط درکار درعنفوان شباب وبهار جوانی بدرود زندگانی گفت . این قائد جوان معتقد نبود که چرخهای دستی کاندی حافظ استقلال صنعتی تواند شد، ولی میترسید مبادا پس از آزادی و استقلال هندوستان غارت وچپاول داخلی جای تطاول و یغمای خارجی را بگیرد . اونیز ازپیشرفت و تعمیم اصول مکانیکی مغرب درهندوستان متوحش بود وامید داشت‌که صنایع ملی وداخلی درتمام نقاط و دراقصاء قراء هندوستان تعمیم یافته و ازتحت اقتدار وتسلط حکومت خارج شود (۱) مشار الیه یکی از عناصر اعتدالی بود . خود او میگوید «ما مایلیم در تحت لوای امپراطوری بریطانیا بسر بریم بشرطی که ین مسئله منافی تشکیل یك اساس حکومت ملی وداخلی درهندوستان نباشد » تنها چیزی‌که بعضی ازجوانان مارا بفکر استقلال وتجزیه کامل ازامپراطوری بریطانیا انداخته اینست که سیاست آن دولت بروی تفکر و تعمق استوار نمیباشد .» (۲)

پیشوایانی مانند آنه بزان خانم‌انگلیسی که از سال ۱۸۹۳ درهندوستان مقیم شده بود هر قدر بایام عمرش افزوده میشد بیشتر از پیش بروی‌مسلم می گردید که تحصیل خود مختاری نه تنها باید بارامش انجام یابد بلکه‌هر قدمی که در این راه برداشته میشود باید مطابقت کامل باقانون داشته باشد قائدین دیکر از قبیل (مادان موهان‌مالاویا) (موتیلال نهرو) و(والابهای پاتل) رئیس مجلس دهلی نفوذ و اقتدار خودرا بکار بردند که نکذ ارند نهضت عمومی ازدائره‌قانون خارج‌شود . ولی (نهروی جوان)و(جواهارلال)

---

۱ - کوهن ص ۴۲۰
۲ - زیماند ص ۲۵۰

که در سال ۱۹۳۰ شهرت و عظمت زیادی کسب کردند از پذیرفتن اصول آرامش و عدم اعمال شدت امتناع می‌ورزیدند ۰ قوانین و اصولی را که اجانب وضع کنند نباید مانند همهٔ قوانین مدنی مورد ستایش و اطاعت واحترام قرار داد، یکدسته کوچك از کمونیستها روسیه را بمنزله صر مشق خویش قرار دادند، یکدسمت کوچك از کارگران صنعتی شهر نشین چندین بار تا مدت طولانی اعتصاب نمودند ، این دو دسته صفحه سرخ رنگی بتاریخ نهضت ملی هند افزودند سارو جینی نایدو نمایندهٔ زنان آزادیخواه هندوستان یعنی همان شاعر عالیمقام انقلابی و ناطق پر حرارت وجودی بود از همه غریبتر و مرموزتر ۰ موقعی که این خانم عالی مقام بریاست کنگره ملی هندوستان انتخاب شد نطق ذیل را که آتش به جان مستمعین انداخت ایراد نمود :

« سرداران عزیز من بیائید ، سربازان رشید من بیائید ۰ من زنی ناتوان و شاعر ناچیزم، مانند یکزن شمارا باسلاح ایمان و امید مسلح میکنم و سپر استقامت و بردباری را بدست شما میدهم ۰ مانند یك شاعر شکسته‌دل بیرق سلامتی را که بمنزله شیپور حاضر باش جنك است باهتزاز می‌آورم. چطور می توانم شعله ای را که باعث بیداری شما از غفلت دراسارت‌است منطفی سازم

۹ - کمسیون سیمون

در وسط جوشش این ارواح کمسیون سیمون رسید ۰ اصلاحات‌منتاکو وچلمسفورد بموقع اجرا گذارده شده بود ۰ پارلمان انگلیس پس از ده سال در صدد اعزام یك کمسیون تحقیق برای طرز اجراء و تعیین نتایج خوب‌و بد وطریقه تکامل این اصلاحات برآمد . این کمسیون که از طرف کابینه محافظه کار تعیین شده بود عبارت بود از سه نفر عضو حزب محافظه کار دو نفر آزادی خواه و دو نفر کار گر که همه نمایندگان پارلمان بودند این چند نفر در ژانویه ۱۹۲۸ بطرف هندوستان رهسپار شدند.

در بدو امر ملت هند امیدوار بود که این کمسیون پرده از روی حقایق بردارد ؛ وضعیت احوال آنها را برای ملت انگلیس روشن و آشکار نماید ؛ نواقص و نقایص اصلاحات را معین کند و جامعه انگلیسی را از

عبودیت عملی ملت هند واقف و مطلع سازد: ولی همینکه مشاهده کردهیچیک از افراد هندی عضویت این کمسیون را ندارند دچار بحت وحیرت شدند. هندیها خوب میدانستند که یکعده انگلیسی که اغلب آنها محافظه کار و همه آنها از لحاظ تجارت و اقتصاد علاقمند باستعمار هندوستان از طرف دولت بریطانیا میباشند ممکن نیست از روی تاثر و همدردی حقیقت بد بختی و مذلت جامعه هند را مورد مطالعه قرار دهند . پیشوایان و قائدین هنداز هر طبقه و طایفه اعلام نمودند که در حوزهٔ نفوذ و اقتدار خویش کمسیون سیمون را تحریم خواهند کرد و راضی نخواهند شد که مخالفین آنها کیفیت احوال آنهارا قضاوت نمایند

در روز سوم فوریه ۱۹۲۸ که کمسیون مزبور وارد شهر بمبئی گردید مشاهده کرد که در سراسر شهر بیرقهای سیاه بعلامت عزاداری و سوگواری بر افراشته شد . در آن روز کار عموما تعطیل دکانها بسته شد و روزنامه هائی که توسط خود هندیان اداره میشد منتشر نگردید .

سرژان سیمون برای جبران این پیش آمد بمحض ورود ابلاغیه ای منتشر و از مجلس مرکزی هندوستان درخواست نمود که یك کمیته ای بنام « کمیتهٔ مرکزی هندی » تشکیل دهد تا در دومین مسافرت کمسیون برای حل قضایا با آن اشتراك مساعی نماید . بعضی از عناصر اعتدالی باینده‌عوت جواب دادند ولی جامعه هند توجهی بان ننمود کمسیون بهر جا رفت از طرف آزادی خواهان هیچ علامتی که حاکی از توجه آنها نسبت بان باشد پدیدار نبود . بر عکس بهر شهری ورود مینمود تعطیل عمومی اعلان و بموبم اجراء گذارده می شد . بنا براین در اواخر ماه مارس هندوستان را ترك گفت .

در اوت ۱۹۲۸ مجدداً مراجعت و تا آوریل ۱۹۲۸ در هندوستان ماند . تحریم بقرار سابق ادامه داشت . راپورت این کمسیون که آزادی خواهان دنیا بان امیدها داشته و منتظر بودند قسمتی از مشکلات هندوستان را مرتفع نماید و تعیین کند که چطور ممکن است هندوستان بازادی و استقلال نائل شود و در عین حال دارای عضویت امپراطوری باشد ، در سال ۱۹۳۱ تهیه و امید کلیه دوستداران حریت و استقلال دنیا را بیاس

مبدل نمود از آنجائی که پس ازمطالعات سطحی نوبه پیشنهاداتی که بمراتب از اصلاحات منتاکو و چلمسفورد زیان آور تر بود رسید، بدنیا ثابت و مسلم گردید که این کمسیون از اجراء وظیفه حقیقی خویش قاصر آمده و معنا دست نشانده عناصر محافظه کار و مامور است که باریسمانی که از طرف این عناصر بوی داده شده دست و پای هند و ستان را مقید بقیود بیشتری کند ؛

کابینه ماکدو نالد مجبور شد که هیچیك از اعضاء کمسیون رابعضویت کنفرانس معروف هند و انگلیس که در اکتبر میبایستی مفتوح شود نپذیرد مطلعینی که معرفت کامل باوضاع هندوستان داشتند فهمیدند که راپورت کمسیون سیمون مجاهدات متمادی ماکدونالد ولورد ایروین رابرای استقرار آرامش در هندوستان عقیم و بلا اثر گذاشته و بر مشکلات کار بسی افزوده بود

اصول اساسی راپورتی که بواسطه احاطه شدن با مسائل تاریخی و اجتماعی حقارت آمیز جز متخصص سیاسی کسی دیگر نمیتواند ماهیت آن را تشخیص دهد عبارت ازاین پیشنهاد است که هیئت مقننه مرکزی باید بعد از این توسط مقننه های ایالتی انتخاب شود نه از طرف مردم : قدرت و اختیار این هیئت باید بکلی تجدید گردد و هرایالتی از حکومت مرکزی مجزا و مستقل شود : قدرت واختیار حکمداران ایالتی وشخص نایب‌السلطنه بهمان وسعت وقوت اولیه باقی بماند . هیئت کمسیون پیشنهادات خویش‌را که بیش از پیش باعث تجزیه ایالات و بروز اختلافات وکشمکشهای ناگوار بود لباس حق بجانبی پوشانیده وشکل فریب دهنده ای بان دادند یعنی مقررداشتند که نسبت کسانی که حق رای در انتخابات دارند از سه در ۱۰۰ به ۱۰ در ۱۰۰ ترقی کند .(۱)

یکی دیگر از پیشنهادات مندرجه در راپورت مذکور این بود که سواد را جزء شرایط حق انتخاب قرار می داد . (البته اگر حد اقل میزان سوادی که باجمع بودن سایر شرایط حق رای باشخاص می داد معین میشد این پیشنهاد ممکن بود مفید واقع شود زیرا در این صورت اکثریت مجلس مقننه با

(۱) نایدو ص ۱۱

اعضاء آزادی خواه میشد) انتخابات عمومی می بایستی دوام یابد(۱) اصول ملوك‌الطوایفی اسماً ملغی میشد و منافع ومصالح دولت بریطانیا که قبلا با این اصول حفاظت میشد اینك بواسطه « قدرت و نفوذ حکمداران ایالتی » تامین میگردید ، البته حکمران ایالات را توده ملت بامجلس انتخاب نمیکرد، سمت حکمرانی مخصوص کسانی بود که از طرف دولت بریتانیا گماشته میشدند بموجب پیشنهادات رایورت مذکور این حکمران دارای اختیار و قدرتی مطلق بود و می توانست بمقتضای وقت مجلس مقننه را منحل کند . (۲)

هیئت فدرال بدو مجلس تقسیم می شود و قسمتی از اعضاء هریك از این دو مجلس مطـابق تناسب معینی از طرف شخص نایب‌السلطنه انتخاب میگردد ، به تناسب ما بین افراد هندی و انگلیسی که در دوائر کشوری مشغول خدمتند تغییری داده نشد . (۳) نمایندگان مجلس فدرال مسؤل هیئت مقننه ایالتی می باشند نه مسؤل مردم . این نمایندگان از میان هفتصد ایالت بومی انتخاب و اعزام میگردند (٤) زیرا این ها چون در تحت نفود و قدرت فرمانفرمایان ایالتی می باشند علاقمند بخود مختاری و آزادی نیستندشخص نایب‌السلطنه مانندسابق حق‌دارد هرموقع برای حفظ مصالح دولت امپراطوری لازم بداند اقدام بانحلال مجلس نماید (٥) از آنجائی که هندوستان بواسطه موقعیت جغرافیائی همیشه مورد توجهات اجانب از خارج و معرض اختلافات جزئی و فرقه‌ای در داخل است ، قشون این کشور نیز باید مانند امریکا « تا یك آینده غیر معینی بهر ترتیب و بهر شکل باشد » در تحت « حفاظت و مدیریت عمال و گماشتگان‌دولت امپراطوری باقی بماند (٦)

واضح است اگر مدیریت ونظارت قشونی هندوستان بدست گماشتگان خود این مملکت که افراد و بودجه آن را تهیه‌می نمایند منتقل گردد دولت

۱ـ رایورت سیمون ص ۹۱ جلد دوم
۲ ـ ایضا ص ٦٥
۳ ـ ایضا ص ۳٦
٤ ـ ایضا ص ۲۹٥
٥ ـ ایضا ص ۱۸
٦ ـ ایضا ص ۲۱ الی ۳

امپراطوری مجبور است اساس روابط خود را با آن بروی بنیان و داد آمیز تری قرار دهد .

۷ — ۱۹۳۰

کنگره ملی کل هندوستان در دسامبر ۱۹۰۸ در شهر کلکته جلسه‌ای تشکیل داد . اعضاء این کنگرة در این موقع بالغ ۵۱۰۲۷۶ و عده حاضرین آن ۱۵۰۰۰ نفر از زن و مرد منسوب بهر فرقه و طایفه بودند . مدتی قبل از انعقاد جلسه مذکور لورد ایروینك نائب السلطنه وقت در صدد بودکه بوسیله وعدة اعطاء خود مختاری در آینده غیر معلومی عدم رضایت عمومی را مرتفع نماید . ولی از آنجائیکه وعد وعید او نیز از مواعید فریب دهنده مستر منتاگو در یازدة سال قبل بحال ملت مفید تر نبود ، پیشوایان ملت یادداشت او را که فاقد تاریخ معین وبراینجهت در نظر عامه فاقد قدر وقیمت بود بوی بر گرداندند . کنگرة ملی کلکته از این وعدة های بی اساس و تحویل به آینده غیر معلوم که همه بامید کهنه شدن و از بین رفتن اصل موضوع داده میشد به تنك آمده و اعلان دادكه اگر تا آخر سال ۱۹۲۹ خود مختاری بهندوستان اعطا نشده و این مملکت نیز بدرجه کانادا ، افریقای جنوبی ، استرالیا و زیلاند جدید ارتقاء نجوید اعضاء کنگرة در اول ژانویه ۱۹۳۱ اعلان انقلاب برای تحصیل استقلال کامل خواهند داد اگر هندوستان با کانادا در یك طراز قرار نگیرد مانند دول متحده امریکا به استرداد حقوق و تحصیل حریت و استقلال مبادرت میکند گاندی از کنگره درخواست نمود که بجای یکسال دوسال مهلت قائل شوده کنگره مسئول اورا رد کرد وگاندی نیز تصمیم فوق را پذیرفت .

در روز اول سال ۱۹۳۰ کنگره ملی در لاهور منعقد شد دولت کوچك ترین قدمی را برای آزاد کردن هندوستان برنداشته بود مگر اینکه در اول نوامبر ۱۹۲۹ اعلان نمود که عنقریب دولت امپراطوری بریطانیا برای حل قضایای هند وتشکیل اساس دولت جدیدی مبادرت به تشکیل کنفرانس میز مدور خواهد کرد . هنگامیکه از لورد ایروینك سوال کردند که آیا این اساس جدید بروی بنیان خودمختاری استوار خواهد بود یا خیر جواب

داد دولت شاهنشاهی بریطانیا در نظر دارد که بالاخره یك روزی حکومت خودمختار در هندوستان بر قرار کند

کنگره ملی برای تشریح و آشکارساختن احساساتی که کلمه«بالاخره» در وی تولید نموده بود به گاندی و کمیته اجرائیه اختیار مطلق داد که هرموقع مقتضی بدانند نهضت استقلال و حریت را شروع کنند باینطور، گاندی پس از مدتی کناره گیری مجددا پیشوائی انقلاب ملی هندوستان را بعهده گرفت.

در روز ششم مارس همان سال گاندی ملت خود را دعوت نمود که مجددا نهضت و انقلاب آرام و بدون اعمال شدت را مورد آزمایش وعمل قرار دهد . در همان موقع مراسله ذیل را که حاکی از نیات و عملیات وی بود به نایب السلطنه نوشت :

قبل از اعلام و شروع عدم اطاعت کشوری ... مایل بودم بملاقات شما موفق شده و راه عملی پیدا کنم ، من بهیچوجه نمیتوانم راضی بازار ذیروحی بشوم تا چه رسد بافراد بشر و هموطنان من ... باین جهت در عین اینکه قوانین واصول دولت بریتانیا را برای هندوستان طوق لعنتی میدانم تصمیم ندارم که یك نفر انگلیسی را آزار کنم یا بمنافع مشروع او دراین مملکت لطمه‌ای وارد آورم .... من افرادملت انگلیس را بطور کلی ازسایر مردمان روی زمین بدتر و شریر تر نمیدانم من افتخار این را دارم که چند نفر از بهترین و عزیز ترین دوستانم انگلیسی میباشند . برایچه من قوانین بریطانیا را طوق لعنت میدانم ؟ این قوانین در اثر یك سیستم و طرز جابرانه‌ای که مبنی بر غارت تدریجی و مصارف خانمان بر انداز تشکیلات لشکری و کشوری است بدرجه‌ای مافوق توانائی و تحمل این مردم است که باعث مذلت و بدبختی ملیون ها از افراد این ملت شده ومارا از لحاظ سیاست به پست ترین مدارج بردگی سوق‌داده است » نایب السلطنه بمراسله وی جواب داد :

« جناب اجل اشرف ... از اینکه می بینید شما رویه‌ای را درپیش گرفته اید که نتیجه حتمی و قطعی آن خلاف قانون رفتار کردن وبهم‌زدن انتظامات بوده وامنیت عمومی را مختل میکند خیلی متاسف است »

در روز دوازدهم مارس گاندی « یورش بطرف دریا » را شروع

کرد . در بین راه بهرده که میر سید بمردم توصیه مینمود که از پرداخت مالیات سنگین و کمرشکن نمك خودداری کنند . درروز شانزدهم آوریل بساحل رسید ، باتبخیر کردن آب دریا نمك تحصیل نمود و باین نحو قانون انحصار دولتی نمك را درهم شکست . در روزنهم همان ماه دونفر ازسرانش توقیف شدند . در روز چهاردهم (نهروی جوان) رئیس کنگره ملی بجرم تجارت نمك توقیف و (سن کوپتا) باتهام خلاف قانون رفتار کردن محبوس گردید . در روز سوم ماه مه گاندی برای دومین دفعه توقیف و بزندان گسیل شد .

در گیرودار این کشمکشها توده ملت فداکاری وشجاعتی که در تمام تاریخ گذشته حیات آن بی نظیر بود ازخود بروز میداد .

در روز ۲۳ مه در شهر پشاور عده کثیری برای اعتراض بر علیه توقیف رؤساء کنگره ازدحام نمودند . مطابق یك راپورت رسمی دراین شورش ۲۰ نفر تلف شدند . ولی راپورتی که عبدالکسوری از واقعه مزبور تهیه نموده بود در مطبعه بدست مامورین سانسور افتاد . بطوریکه از مندرجات ساده این راپورت مستفاد میشود حقیقت واقعه مزبور طور دیگر بوده است : در این راپورت چنین نوشته شده « بی نظمی و عدم ترتیب بهیچوجه درکار نبود : حتی کوچکترین علامتی هم که دلالت بر وقوع بی نظمی نموده وباعث وحشت اولیاءامور بشودوجود نداشت . دستجات مردم باکمال انتظام وآرامش در تمام احوال از کوچه ها عبور میکردند . در موقعیکه جمعیت از خارج رو بطرف شهر میامدند که اتومبیل زره پوش مملو از سرباز رسیده وبدون اینکه بوق بزند و مردم را خبر کند که از سر راه برکنار بروند با کمال لاقیدی و بی اعتنائی نسبت بنتیجه کار خود بمیان جمعیت زدند . چندین نفر اشخاص بی گناه در زیر اتومبیل مانده جمعی بشدت مجروح و سه نفر در همانجا بدرود حیات گفتند باوجود این عمل که طبیعتا تولید هیجان وغضب میکند رشته انتظام ازهم گسیخته نشد و مردم از حدود آرامش قدم فراتر ننهادند . در همین موقع یکنفر صاحبمنصب انگلیسی که سوار موتور سیکلتی بود باکمال سرعت از آنجا عبور کرد ولی دربین این حوادث چه بسراو آمد هیچ معلوم نیست . در اینخصوص دوروایت وجود دارد . منابع نیم‌رسمی

میگویند که مشار الیه همینکه با نجا رسید شش‌لول خود را کشیده جمعیت را مورد شلیك قرارداد و یکی ازمجروحین تیراو ضربه‌ای بسر او فرود آورده واو درهمانجا کشته شد. روایت دیگر اینست که او موتورسیکلت خویش را درهمانوقتم یکی از اتومبیلهای زره پوش آتش گرفت آتش زد یك روایت میگوید که جمعیت بان آتش زد خبر نگار دیگر میگوید این احتراق یك حادثه ناگهانی‌بود. یکدسته سربازان انگلیسی بان نقطه رسیده و بدون اطلاع در میان آن جمعیت که اکثریت آن را زن و بچه تشکیل میداد شلیك نمودند.

دراین حادثه جمعیت مزبور خوب نشان‌داد که درس عدم اعمال شدت و نهضت آرام را چقدر خوب از معلم فرا گرفته است. وقتی که صف جلو مجروح ... شده بزمین افتاد صف دوم سینه های خودرا برهنه کرده جلو آمده، خویشتن را هدف تیرهای دلدوز سربازان قرار میدادند ... بسه بدن چندین نفر بیش از ۲۳ گلوله اصابت کرده بود .... تمام جوانان با عزمی راسخ صف کشیده و بدون اینکه در صدد دفاع برآیند خویشتن را مورد شلیك قرار دادند یك پسر جوان از قبیله سیخ با نهایت رشادت جلو سربازی‌ایستاد، سینه خودرا برهنه نمود؛ از سرباز درخواست کرد که گلوله‌ای در قلبش جا بدهد سرباز وظیفه شناس بدون ارتعاش و تردید خواهش وی را بعمل آورده و او را شهید کرده. زنی پیر و ناتوان دید تمام اقربا و دوستانش شربت مرگ چشیده یا مجروح شده‌اند، سینه سپر کرده جلو آمد، تیر خورد شدیداً مجروح شده وافتاد مردی پیر و شکسته که طفل چهارساله‌ای را در دوش داشت در جلو سرباز دیگری آمده از وی خواهش کرد که هدف تیرش قرار دهد. این سربازهم مانند همکاران دیگر خود بمحض شنیدن این حرف گلوله ای در قلب آن پیرمرد جای داد. پیر مرد در حالی که طفل ناتوان را در آغوش داشت بزمین افتاد. اگر تحقیقات بیشتری بعمل آید معلوم میشود که بیش از صد نفر باین نحو وبا کمال مظلومیت بشهادت رسیده اند.

جمعیت باوجود تمام این حوادث ناگوار باکمال ثبات و استقامت و متانت در جای خود ایستاده ... از گاهی بگاهی مورد شلیك های‌سخت واقع

شد تا اینکه آن ناحیه را از اجسام مقتولین و مجروحین مستور گردید جریده انگلیسی و هندوستان منطبعه لاهور که اخبار رسمی در آن مندرج میکردد مینویسد که افراد آن جمعیت یکی بعد از دیگری جلو آمده خودرا درمعرض شلیك قرار میدادند وقتی که صف اولی مقتول و مجروح شده می افتادند صف عقب آنها را بکنار برده و خویشتن را بجای آنها قرار میداد این حادثه از ساعت یازده صبح تا پنج بعد از ظهر طول کشید .

« در اینجا دو حقیقت روشن و غیر قابل انکار را باید اهمیت داده درنظر گرفت. از ابتدا تا انتهای این حادثه بهیچوجه تیری از طرف جمعیت انداخته نشد . نه افراد پلیس نه نظامیان و نه هیچکس دیگر میتواند بگوید که چوب ، چماق ، اسلحه یا حربه دیگری در نزدیکی از افراد جمعیت یافت گردید . و اولیاء امور نمیتوانند نسبت بدهند که یکنفر از افراد این جمعیت مزاحم کسی شده است » در یك همچو موردی هیچ نمیتوان گفت تعداد مقتولین بچند نفر میرسد آنچه محقق است چند صد نفر در این واقعه شربت شهادت چشیده اند اگر تحقیقات رسمی بعمل آید معلوم میشود این واقعه نیز نظیر قتل عالم باغ جالیانوالا میباشد . » همینکه پیروان انقلاب آرام به (دهارساتا) رسیدند اعلام داشتند که بیك چیز حیاتی مانند نمك که مایه الاحتیاج عموم طبقات مردم است نباید مالیات بست و سپس بطرف مخازن نمك رفته و هر یك مقداری نمك باخود برداشتند این کار را میتوان تا اندازه خلاف قانون دانست زیرا در مقابل آنچه که بردند پولی نپرداختند .

افراد پلیس که عبارت از هندوهای بی عاطفه سورات و در تحت فرماندهی روساء بریطانیائی بودند ابتدا آخرین کوشش خویشتن را بجا آوردند که بدون شدت و اجبار از پیشرفت این دسته جلوگیری بعمل آرند.

این افراد چوبهای قانون بلند بطول شش پا در دست گرفته در فراز سر مردم تکان داده و آنهارا تهدید مینمودند

چون مقاومت دیدند چوبهارا بسروصورت آنها فرود آوردند انقلابیون بدون اینکه مدافعه بعمل آورند پیش میرفتند تا اینکه صف جلو در اثر ضربات متوالی بکلی از خود بیخود شده و مدهوش و مجروح بروی زمین افتاد . یکدسته اجساد نیمه جان آنهارا بکنار بردند وچون جای آنها خالی

مانند صف دوم بدون اینکه دست بطرف پلیس دراز کند یا حربه ای استعمال نماید فوراً جای صف اول را گرفت . این‌عده نیز درمعرض ضربات متوالی درسر در صورت ، در تهیگاه واقع شده ، مدهوش ومجروح بزمین افتادند مستر وبب میلر مدیر اخبار اروپای (جرائد متحده) که خود شخصا ناظر حوادث آنروز بود مینویسد .

« در تمام این مدت ۱۸ سال که من در ۲۲ مملکت ناظر حوادث انقلابی متعدد، عدم اطاعت کشوری، اغتشاش ، کشمکش ، وطغیان بوده وخبر نگاری کرده‌ام منظره هیجان انگیزی مانند منظره امروز دهارسانا ندیده واز کسی نشنیده‌ام. فکر انسانی در مقابل شدت واجبار بشدت واجبار متوجه می گردد ومعنی جنك وستیز را می فهمد ولی از دیدن یك عده مردم از زن و بچه که با کمال خونسردی درمقابل حملات متوالی پلیس جلو میرود و کوچك ترین اقدام دفاعی بعمل نمیاورد گرفتار بهت وحیرت میگردد. گاهی این‌منظره بقدری مولم و تاثر آور میشد که من طاقت نگاه کردن نیاورده و روی خودرا بطرف دیگر برمیگردانیدم

« یکی از عوامل مهم وقابل تقدیر وستایش این نهضت اهتمامی بود که از طرف انقلابیون برای حفظ انتظام بعمل میامد . کوئی‌اصول عدم اطاعت کشوری ونهضت بدون شدت گاندی تا اعماق وجود آنها نفوذکرده وآنهارا بکلی درتحت استیلاء خود آورده بود »

در ۱۹ و ۲۱ ماه ژون این استعداد وظرفیت عجیب که‌متحمل مشقت وشدت میشود ومقابله بمثل نمی کند وبه منزله علامت خارجی روح غرورملی وعزم وتصمیم ملت کهن سال هندا ست تجلی‌نموده ویکبار دیگر بمعرض‌نمایش گذاشته شده . دراین دو روز دستجات منظم انقلابیون از زن و مرد و طفل برای تشکیل اجتماعی که از طرف دولت اکیداً نهی و ممنوع شده بوداز هر طرف باکمال سکوت وآرامش بطرف میدان اسپلاندا روانه‌شده وخویشتن‌را در معرض ضربات متوالی وبیرحمانه پلیس مهاراته قرارداده وناتوان و مجروح بر زمین می افتادند .

سیخ های مقتدر وتوانا که با شمشیر های عریض مسلح بودند بدسته‌ه

انقلابیون ملحق شده ، ازاستعمال اسلحه خویش خودداری نموده وخویشتن‌را در معرض ضربات پلیس قرار دادند تا سر و صورت آنها بقدری مجروح شد که بیهوش و نا توان بزمین افتاده وخون از زخم های آنها جاری بود :

هیچ کس در هندوستان تصور نمی کرد که این قبیله جنگجو ممکن است روزی اصول گاندی را بپذیرد . نظیر این حوادث جان گداز از موقعی که جنگ بین انسان و حیوان درآمفی تاتر های روم بر قرار بود تا کنون در تاریخ حیات بشر دیده نشده . گوئی یکبار دیگر مسیحیان قرن اول مورد سخط وخشم امپراطور روم واقع شده و کمال مظلومیت متحمل انواع مصائب میکردند .

درمیان همه این کشمکش‌ها وقتل وغارتها نسبت بافراد پلیس‌هندوستان حس دلسوزی وتألم در هر کسی پیدا میشد . باین افراد دستور داده شده بود که ازهرگونه « خلاف قانون » جلو گیری کنند : مسلما نمیشد منتظر بود که این افراد چشم گوش بسته وبطبع توانند تفاوت فاحش بین قوانینی را که از طرف نمایندگان خود هندوستان می بایستی وضع شود و قوانینی را که ازطرف معدودی مهاجم و فاتح به ۳۲۰۰۰۰۰۰۰ نفوس تحمیل میکردد تمیز بدهند . آنها فقط راه و طریقه اطاعت مطلق در مقابل صاحبمنصبان را آموخته بودند . « چنین می نمود که از روی بی میلی و برحسب اجبار ضربه های چوب قانون‌را بافراد وارد میساختند . بخوبی مشهود بود که در موقع سر گرم شدن صاحبمنصبان در گوشه ای افراد پلیس در گوشه دیگر سست شده وفقط برای تهدید مردم چوب هارا حرکت می دادند ولی همین که صاحبمنصبی پیدا میشد ، مجبور بودند برخلاف تمایلات باطنی چوب هارا بسرو صورت مردم فرود آوردند . » ولی در اغلب موارد آن شدت و خشونت و آن وحشی گری و قساوت که لازمه قبول شدن بدرجه پلیسی در هندوستان بود بشدید ترین وفجیعترین شکلی جلوه گر میکردید .

یك نفر که شخصا ناظر قضایا بوده چنین شهادت میدهد : « پلیس البسه مردم را باجبر و فشار از آنها میگرفت ، خصیتین مردها را در دست نگاهداشته باکمال شدت فشار میداد تا اینکه آن بیچاره بکلی بیخود شده و

وهوش‌میرفت» یك شاهد دیگر این فاجعه‌را تائید کرده وبا شهادت خویش‌جای تردید درصحت آن رای ما باقی نمیگذارد .

در روز دوازدهم ژوئن میس مادلین اسلاید که دختری منسوب بیکی ازخاندانهای درجه اول ویدرش دربحریه انگلیس امیرالبحر بودمراتب ذیل را که دردهارسانا شخصا ناظر بوده‌است در جریده (هندوستان جوان) گاندی منتشر ساخت — این حقایق یا در مطبوعات متحده اصلا منتشر نشده یا مامورین سانسور ازطبع آن جلوگیری کرده اند :

« در این روزها که اولیاء امور لذر (دوایت هال) وسملا بهیچوجه ازتحسین وتحریك افراد پلیس بواسطه وظیفه شناسی آنها خود داری ندارند مرا خیالی گرفته است که رفته وشخصا ببینم تاثیر این « وظیفه شناسی » دروضعیت احوال انقلابیون دهارسانا چه میباشد ؟ من در روز ششم‌ژوئن ؛ هنگامی که آفتاب بنصف النهار رسیده ر درهمان حینی که مجروحین میدان دهارسانارا بداخله مریضخانه هولسار انتقال میدادند به آنجا رسیدم بعضی از آنها بقدری مجروح شده بودند که از راه رفتن عاجز وتوسط تخته روان بمریضخانه منتقل میشدند بعضی که جراحاتشان آنقدرها مهلك ومولم نبود از درب مریضخانه پیاده شده وباکمال مشقت وزحمت بمریضخانه میامدند .

« دکتر وپرستار های مریضخانه پیوسته میگفتند « قتل عام کشت و کشتار امروز باکمال بیرحمی و سبعیت انجام گرفته است » باطاقهای‌اطراف رفته و درصدد برآمدم که مجروحین را ازنزدیك دیده و درخصوص جراحات آنها با دکترها صحبتی بنمایم وقتی که چشم من باین مردمان دلیر و فداکار که تاچند ساعت قبل باکمال صحت و سلامت وبدون حربه و سلاح با اعتقاد راسخ باصول عدم اعمال شدت بطرف دهارسانا رفته و اینك مجروح ونالان و شکسته درجلو من بیهوش افتاده بودند افتاد موی بدنم راست شده ولرزه بر اندامم افتاد . دریك گوشه جوانی را دیدم درعنفوان شباب که پشت و پهلویش دراثر ضربات چوب قانون بکلی درهم شکسته و نمیتواند به پشت بخوابد ازطرف دیگر دستها وسینه او بطوری مجروح شده بود که قدرت و توانائی حرکت نداشت . در جای دیگر مردی بواسطه شکسته شدن استخوان سینه بازحمت نفس میکشید : درگوشه دیگر یك‌مرد قوی‌هیکل مسلمان مجروح و بیهوش افتاده بود

« ازطبیب پرسیدم « چه جراحتی باین مرد وارد آمده ؟ » دکتر جواب داد « در اثر ضربات متوالی که درشکم و پشت پای راستش وارد شده بکلی مجروح گردیده وحیات او در خطر است . هردو خصیتین او بواسطه فشاری که پلیس بانها وارد آورده ورم کرده است . »

« پله ها را پیموده وبطبقه فوقانی رفتیم ، درهینجا صدای ناله جانسوزی که با جزع وفزع آمیخته بود توجه مرا بخود جلب کرد. این فریاد جانخراش جوانی بود که ازشدت درد بخود می‌پیچید؛ شکم خودرا محکم با هردو دست گرفته وهرلحظه برسرپا نشسته فریاد می‌کشید مثل این بود که ازشدت الم و درد دیوانه شده باشد

« پرستار ها اظهار می نمودند که ضربه مهلکی به تهیگاهش اصابت نموده وچند مرتبه خون استفراغ کرده است : خصیتین اونیز بقدری فشار داده شده که اعصاب وی بکلی بیحس گردیده است

یخ بسیاری آورده وبروی اعضاء کوفته و شکسته قرار دادند تارفته رفته شدت تخفیف یافت

« ازآن اطاق باطاق دیگری رفته ودرآنجا عده زیادتری ازمجروحین را مشاهده نمودیم . باهرکس صحبت میکردم از زجر وشکنجه های بیرحمانه شکایت میکرد . همه بیك زبان از دست قساوت قلب پلیس و صاحبمنصبان انکلیسی و هندی که این بلا را برآنها وارد آورده بودند فریاد کرده و شکایت مینمودند این بود نمونه کوچکی از رفتار ووظیفه شناسی پلیس! ... ولی آیا شرافت دوستی و معدلت پروری افراد انکلیسی کجا رفته ؟... آیا کدام آدم سنکدل وکدام دولت ظالم برای پراکنده کردن جماعاتی که بدون استعانت ازشدت و اجبار مجتمع شده اند وسایل جابرانه ذیل را بکار برده و با این سبعیت ووحشیگری با جمعی ناتوان معامله نماید ؟ !

« ۱ — ضربات چوب قانون درسر ، سینه ومفاصل »

« ۲ — تهی گاه اشخاص را مورد ضربات چوب قانون قراردادن: »

« ۳ — مردان را عریان کردن وبروی زمین کشانیدن :»

« ٤ — عورت اشخاص را برهنه کردن و چوب در ... آنها جای دادن »

« ٥ - آنقدر خصیتین را تحت فشار قرار دادن که باعث ضعف »

« مرگ بار اشخاص بشود : »

« ٦ – اشخاص مضروب ومجروح را بادست ویا بروی زمین کشیدن »
« وآنها را باکمال وحشیگری کتك زدن : »

« ۷ – اشخاص مجروح وبرهنه را درروی بوته های خار انداختن »
« یا آنها را توی آب نمك گذاشتن ، »

« ۸ – اسب تاختن بروی اجساد کشتگان وبدن مجروحین ناتوان »

« ۹ – سوزن وخار دربدن اشخـاص برهنه فروبردن حتی اغلب »
« در موقعی که آنهـا در اثر جراحـات وارده بیهوش بروی زمین »
« افتاده اند »

« ۱۰ – اشخاص مجروح و مضروب را مورد کتك قراردادن و »
« با آنها معاملاتی کردن که ذکرش لرزه براندام هرذیحسی میاندازد »

« کلیه این معاملات و این طرز رفتار بقدری باسبعیت ووحشیگری»
« آمیخته است که نظیر آن درتاریخ حیات هیچیك از ملل و جماعات »
« دیده نمیشود ; آری امروز هندوستان پی بحقیقت حکمداری دولت بریطانیا »
« برده وهمین آگاهی اساس آن حکمداریرا متزلزل میکند »

« موقعیکه مشروحه فوق ازطرف این خانـم انگلیسی در هندوستان جوان منتشر شد دولت بر علیه آن اعتراض نکرد و نتوانست آنرا تکذیب کند ، فقط اداره روزنامه را ملزم نمود که اگر در آینده چنین مقالاتی درج نماید ۱۸٫۰۰۰ دولار جریمه بدولت بپردازد ، اداره روز نامه ایـن این التزام را قبول نکرد دولت نیز خود روزنامه را توقیف و اثاثیه اداره را تاراج نمود

تنها اطلاعاتی که ما ازحقایق و کیفیت امور داریم همین است زیرا مامورین سانسور باقی حوادث و حقایق را در زیر پرده ها ی ضخیم اختفاء ومستور نموده و از جهانیان کتمان کرده اند . تنها ذات بی مثال خداوند آگاه است که درپس این پرده سیاه و ضخیم که سانسور در جلو ما و هندوستان آویزان کرده است درآنسرزمین جریان امور چگونه است ؟! صبروبردباری و تحمل شدت و فشار تا چه اندازه میباشد ؟ تیر باران کردن و بمباردمـان نمودن بچه نحو جریان دارد ؟ طیاره جنگی و اتومبیل زره پوش چه بروز

مردم میاورد ، در مقابل قدرت سر نیزه و آدم کشی اینهمه خود داری ، ایثار نفس ، فداکاری و مظلومیت هندیان که در تاریخ حیات بشر بینظیر میباشد بچه درجه است ؟



در عین حالیکه حروفچین مشغول چیدن این سطور است کنفرانس میز مدور درهندوستان تشکیل می یابد . تمام احزاب انگلستان افراد مقتدر و متنفذ خودرا بسمت نمایندگی در این کنفرانس گسیل میدارند ، ولی اعضای هندی این کنفرانس بهیچوجه نماینده جامعه هندوستان نبوده و مورد تحقیر و تنفر این ملت ستمدیده میباشند ؛ گاندی ، نهرو ، مالاویا ، پاتل ، ساروجینی نایدو و صدها نفر دیگر که نماینده حقیقی ملت هندوستان میباشند در کنج زندان محبوسند

دولت بریطانیا چه خواهد کرد ؟ تمام قدرت و اختیار در دست خود او است ؛ انواع اسلحه بری و بحری و هوائی دردست بریطانیا است ، مطبوعات هندوستان را در پنجه آهنین خود فشار میدهد ، موسسات تبلیغی برای مغلطه کاری در تمام نقاط دنیا برقرار کرده ودایره نفوذ خویش را بیش ازحد تصور درهمه جا بسط داده است

بریطانیا باین جهت ملزم بمعدلت پروری نمیباشد ، ممکن است در خاتمه کنفرانس آنقدر آزادی برای هندوستان قائل شوند و بپارلمان پیشنهاد کنند که باز هندوستان درقبضه اختیار و اقتدار آنهاباقی بماند ولی بهرنحو شده ملیون را بدودسته مخالف و موافق تقسیم نموده وتخم نفاق را مابین آنها خواهند پاشید . آری بریطانیا ممکن است نهضت فعلی را بخواباند ، قائدین را برضد همدیگر بگمارد وچون باینطریق اساس نهضت را متزلزل نمود مجددا بقوه قهر و سرنیزه متوسل شود تاموقعی که مجدداً لازم شود بانهضت دیگری بجنگد

ولی درهرصورت مجبور است درآنموقع نیز بجنگد . ملتیکه تا این اندازه تهییج شده باشد این قدر صبور و بردبار بوده و مصائب وارده را اینطور تحمل نماید نمیتواند حقیقت را فراموش کند . این بازی هنوز خاتمه نیافته است . پردهٔ اول آن در سال ۱۹۲۱ نمایش داده شد در سال ۱۹۳۰ دومین پردهٔ بمعرض نمایش گذارده شد باید منتظر پردهٔ سوم بود

فصل چهارم

دفاع از انگلستان

من در فصل اول اوضاع مخوف و دهشت آور هندوستان فعلی را شرح داده‌ام باید بگویم که حقایق را با یك حس دلسوزی و همدردی که مخصوص جامعه امریکائی است رنك آمیزی کرده و بروی آن صفحات رقم زده‌ام : در فصل اول از هندوستان دفاع بعمل آمد بدون اینکه دعاوی طرف مقابل تذکر داده شود . اکنون میخواهم در این فصل کلیه دعاوی انگلیس را بطور کامل و بادقت مخصوص درطی این صفحات متذکر گردم وبگذارم انگلستان باروبه وروشی که مخصوص خودآنست اقامه دعوی نموده‌وازخویشتن دفاع بعمل آورد و تا موقعی که کلیه حقوق و دعاوی آن تشریح نشده بجواب نپردازم .

۱- انگلستان سخن میگوید

دفاع مطابق اصول نیچه

در باطن امر مقادیر ودعاوی انگلستان برای قبضه کردن هندوستان مبنی بر فلسفه نیچه و اصول بقای اصلح واقوی میباشد یعنی همان اصولی که بقوی حق میدهد ضعیف را برای اجرای مقاصد خود بکار برد . چند سال قبل سرویلیام جوین سن هیکس وزیر داخله انگلستان در کابینه بالدوین این موضوع را چنین روشن نمود : « میدانم در بعضی از محافل مبلغین چنین اشتهار دارد که ما هندوستان را تسخیر نمودیم تامیزان فکری واخلاقی و تربیتی جامعه آنرا بالا ببریم . این ادعائی است ریاکارانه . ماهندوستان را در قبضه تصرف و اقتدار در آوردیم برای این که متاع انگلیس را در آنجا بفروش برسانیم و بنا براین باشمشیر و سرنیزه درآنسرزمین حکمداری خواهیم نمود »

زیرا که هنود کلیتا (آنچه که از این ببعد گفته میشود از قول انگلستان خواهد بود) منسوب بنژاد پستری میباشند که بواسطه تاثیر کیفیت آب و هوا طبیعتا حاضرند که ربقه بندکی اجانب را بگردن بگیرند حرارت آفتاب و خشکی و بی آب وعلفی آنسرزمین لم یزرع منجر بضعف دماغ جامعه هندی شده است ضعف و ناتوانی فقر و مسکنت تولید نموده و از این هر دو ظلمت جهالت بوجود آمده است این مملکت بقدری ضعیف و بطوری فاقد قوهٔ حفاظت نفس وخود مختاری است که سراسر تاریخ گذشته آن عبارت از شرح فتوحات متواتر و استیلاء پی در پی اجانب است.چهار هزار سال قبل نژاد آرین از طرف شمال باین سرزمین هجوم آورده آن را تسخیر نمودهٔ و تمدنی متناسب باروحیات خویش بوجود آوردند .حرارت آفتاب قوه و فعالیت آنها را پژمرده نمود و تمدن آنها مضمحل و نابود گردید. هفتصد سال قبل مسلمین از طرف شمال بان مملکت تاخت آوردند، دولتی تاسیس نمودند و اساس تمدنی را مستقر و مستحکم کردانیدند . حرارت آفتاب قوه و فعالیت آنها را نیز پژمرده نمود و تمدن آنها نیز مضمحل و نابود گردید . چهار صد سال قبل مغولها از شمال آنسرزمین را مورد تهاجم و تاخت و تاز قرار دادند ، دولتی تشکیل دادند و تمدنی بر پا نمودند ، حرارت آفتاب قوه و فعالیت آنها را پژمرده نمود و تمدن آنها نیز مضمحل ونابود گردید. در اوایل قرن هیجدهم که اساس امپراطوری مغول متزلزل گردید سرزمین هندوستان مجددا مورد تهدید اجانب قرار گرفته و هرلحظه بیم آن میرفت که طایفه وایلی تازه نفس حمله آورده و آن را بقهر وغلبه تسخیر کند . اگر انگلستان اهتمام بتصرف آن مملکت نمی کرد قطعا فرانسه یا پرتغال یا لهستان اینکار را که بالاخره حتمی الوقوع بود انجام میدادند. هندوستان خیلی نیکبخت و سعادتمند است که بهترین و عالیترین حکمداران و بزرگترین مدبران عصر جدید بر آن خطه فرمان فرمائی می کند .

فاتحین سابق درهندوستان مانده وقدرت وتوانائی خودرا ازدست دادند. ولی انگلیسها نسلا بعدنسل یکی بعداز دیگری باقوای تازه و استعداد وافی بان سرزمین روی میاوردند . رؤساء وفرمانفرمایان و صاحبمنصبان انگلیسی

هر پنج سال یکمرتبه از هندوستان خارج شده رو بانگلستان آورده و در میان برف وباران موطن اصلی خود قواءخویش‌را تجدید می‌نماید بهمین جهت است که ۶۸۰۰۰ نفر انگلیسی باکمال سهولت میتوانند ۳۲۰،۰۰۰،۰۰۰ هندی را در تحت اوامر وحکمداری خویش نگاهدارند. به‌یك صاحب‌منصب انگلیسی‌در هندوستان نگاه کنید سپس یك نفر هندی‌را خواه رعیت، خواه ارباب خواه شاعر وخواه فیلسوف بنظر آورید. دریك نظر تصدیق خواهید کرد که طبیعت اولی‌را برای حکمداری وفرمانفرمائی آفریده ودومی را محکوم به بندگی وفرمانبرداری نموده‌است

با افکار وبخیلات‌شاعرانه درموضوع هندوستان قضاوت کردن کاریست طفلانه. متفکرین جوان وبی‌تجربه افتخاروادرضعیف‌نوازی می‌دانند ولی کاترین مایو بخوبی این افکار بی اساس‌را تشریح کرده وتوضیحات لازمه‌را دراطراف آن داده است. صفحات مستهزآنه کتاب او را بخوانید تا معرفت عمیقی در باره این ملك وملت تحصیل کنید. خواهید دید که اصول طبقاتی این مردم‌را بکلی فاسد ومحکوم بزوال نموده وبرای تابعیت وبندگی آماده کرده است:

بقدری این ملت در اعماق خرافات وموهومات غوطه‌ور شده که هیچ ملتی در هیچ نقطه دنیا و در هیچ زمان باین پایه از تعصبات جاهلانه نرسیده است. در هر سال ملیونها هندیهای جاهل مسافات بعیده را پیموده و در آبهای گل‌آلود و کثیف رود خانه گنگ شست‌و شو میکنند برای اینکه بطرز معجزه اسائی چاق وفربه شوند یا برای همیشه احساس وروح و قوه‌را از دست داده بمرك ونیستی مطلق وابدی نائل گردند. ملیونها نفر هندی هر ساله حیوانات زنده‌را برای «کالی» آلهه خونخوار خود قربانی‌میکنند. سی ملیون‌نفر درهندوستان با شکم گرسنه بسر میبرند درصورتی که هفتاد ملیون گاو «مقدس» در کوی و برزن هندوستان سرگردان وآوار میباشند ومردم هیچگاه مبادرت بکشتن واستعمال نمودن گوشت آنها نمینمایند. بیش از یك میلیون «مقدس» درگوشه وکنار بدون کار وزندگانی بروی تخت خوابهای سیخی، در شکاف کوهها وسایر جاها منفردا زندگی میکنند وریاضت میکشند وقوه فعالیت واستعمال را درخود میکشند. بیش از ۱۶،۰۰۰،۰۰۰ نفر زن درقید اسارت مردان‌مقید‌اند عده ای از آنها با کمال مذلت بحفر کردن زمین خانه مشغولند. عده دیگر

هرروز شش ساعت بارهای گران بدوش گرفته ومیبرند ومزد روزانه آنها ازیکقران تجاوز نمیکند .

عده کثیری ازآنها بمنزله فواحش معابد از روی میل و رغبت عفت وناموس خویش‌را در اختیار روحانیون شهوت‌پرست گذاشته اند. بیش‌از نصف زنان این سرزمین در حرمکانه‌ها و در پس‌پرده بسر برده و در تاریکی جهالت و غفلت زندگی کرده و معروض امراض گوناگون واقع شده اند دو میلیون دختر در سن ده سالگی در خانه شوهر میباشند و بیش از یك ملیون در این سن شوهر خودرا از دست داده وعنوان بیوگی برآنها اطلاق‌میگردد تقریبا ۲۶٫۰۰۰٫۰۰۰ زن بیوه زن در این مملکت وجود دارند که نمی توانند شوهرثانوی برای‌خود اختیار کنند . تمثالها ومجسمه هائی که زینت‌بخش معابد هنودمیباشندخدایان وآلهه هارا درحالیکه باهم بانواع مختلف رابطه جنسی دارند نشان میدهند.

مردم این مملکت بواسطه اصول طبقاتی بقبایل و فرق و دستجات بیشماری منقسم شده اند. طایفه برهمن طبقه کارگرا و کارگر طبقه مرتدین را موردخشم وغضب وتمسخر خود قرارمیدهد. دراین‌کشور ٤٤٫۰۰۰٫۰۰۰ نفر مرتد وجود دارند که در اثر اصول طبقاتی و معتقدات قومی از دخول در مدارس عمومی محرومند، نمیتوانند از چاهها و چشمه های عمومی آب بردارند. وحق هیچگونه مراوده ای با سایر طبقات عالیه ندارند . در خواب نوشین غفلت اندرند و در ظلمت جهالت بسر میبرنده اوضاع ذلت‌بار زندگی این مرتدین بقدری باکثافت آلوده است که در هیچ جا و در هیچ‌زمان نظیر آنرا پیدا نمیکنیم

این مردم تیره بخت جز بمشاغل پست و موهن حق دخالت بکاری ندارند و درمنتهای بیچارگی بسر میبرند در صورتیکه برهمنهای متمول مشغول ذخیره کردن طلا وجواهر میباشند ودرمیان ناز ونعمت غوطه میخورند ملتی که از تمام ملل دنیا فقیرتر و بیچاره تر است در تحت حکمداری بریطانیا پیوسته بعده نفوس آن افزوده میشود . چنین ملتی میخواهـد

بمنبر رفته و درس اخلاق بدهد و وانمود کند که واجد لیاقت خود مختاری و استقلال میباشد.

۲– خدمات بریطانیا بهندوستان

خیر– مسلم است که چنین مردمی که باین درجه ناتوان و پلید باشند تا مدت‌های دیگر احتیاج بملتی دارند که از لحاظ ممیزات عقلی واخلاقی بر آن مرجح بوده آنرا در هرحال بشاهراه حقیقی زندگانی هدایت کرده، صحت مریضخانه، مدرسه و دارالفنون، بان بدهد و استعداد و لیاقت مدیریت را در آن بپرورانند. چنین‌ملتی باید تا چندین سال درتحت حکمداری بزرگترین و آزادترین دول دنیا بسر برده وخویشتن را برای خودمختاری آماده کند. تنها یك‌حقیقت روشن وغیر قابل انکار میتواند ثابت کند که حکمداری بریطانیا برای هندوستان موهبتی آسمانی بوده‌است. آن هم تکثیر و ازدیاد روزافزون جمعیت هندوستان است درتحت سلطنت بریطانیا. در اثر مجاهدات مهندسین بریطانیائی اینك ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ جریب زمین که مطابق مساحت تمام خاك فرانسه‌است باراضی زراعتی افزوده شده، سد سوکور که فعلا مشغول ساختن آن میباشند اگر باتمام برسد مساحتی بوسعت قطعات زراعتی مملکت مصر باراضی مزروع میافزاید، امروز ۱۳ در صد آب های فلاحتی هندوستان را دولت تهیه میکند. اگر با وجود این ترقیات تدریجی وبا وجود مجاهدات متمادی دولت برای توسعه زراعت و بسط معارف جامعه هندوستان در ورطه فقر و بیچارگی گرفتار می باشد بواسطه این‌است که افراد این ملت سخت و محکم باخلاق و عادات قدیمه و پوسیده خود چسپیده و نمی‌خواهند معتقدات و تعصبات جاهلانه را از دست بدهند: بعلت اینست کهاین افراد نادان بزیربار قرض صرافان بی انصاف بوهی رفته، از آنها پول قرض کرده و بمصرف مخارج بی ثمر و اجرای مراسم اعیاد مذهبی میرسانند، بواسطه این است که قائدین وپیشوایان این مملکت نمیدانند یا نمیخواهند بدانند که فقر وبیچارگی هندوستان معلول جهالت و این طرز توالد و تناسل خارج از رویه است.

هندوستان امروز بوجود یك گاندی وحتی یك تاگور احتیاج ندارد: برای هندوستان وجودی مانند مانوس لازم است که قانون تعدیل نفوس را بان بیاموزد و وجودی مثل وولتر لازم است که گریبان آنرا از چنگال

موهومات جاهلانه برهاند وتا موقع مرگ خدایان آنرا مورد تمسخر واستهزاء قرار دهد . رجعت بسادگی قرون وسطی واستمانت از چرخهای دستی گاندی موجبات نیکبختی را فراهم ننموده و قضیه هندوستان را حل نخواهد . کرد تنها علم وصنعت قادر بحل این معمای مرموزاست فرض کنیم صاحبان کارخانجات هندوستان که اغلب آنها از سرمایه داران هندی هستند کارگران را ازهستی ساقط کرده و بغارت تدریجی آنها مانند همه صاحبان کارخانجات مشغولند، ولی اینها همه بمنزله امراض عارضی حیات صنعتی بوده و طولی نخواهد کشیدکه بکلی معالجه خواهد شد . فرض کنیم که بکارگران کارخانجات کمتر از استحقاق آنها حقوق پرداخته میشود ولی باید دانست که کار آنها هم ازروی جدیت نبوده و در مهارت و استادی بدرجه کارگران اروپا و امریکا نمیرسند، امروزه لوایح زیادی راجع بکارخانجات بتصویب رسیده که ازساعات کار کاسته و باعث گشایش امور کارگران شده است کارگران ماهر ، مکانیکهای لایق و صاحبان سرمایه بهندوستان اعزام شده اند تا اینکه استعداد و لیاقت را درجامعه هندی بپرورانند . تاسیس و برپا داشتن سیستم فعلی تلگراف ، تلفون ، پست ترویج و توسعه چراغ برق ، ساختمان راه آهنی بطول ۴۰۰۰۰ میل ، باب ثروت و ترقی را بروی هندوستان مفتوح نموده است ، این مواهب و عطایائی است که از غرب بهندوستان اعطا شده و این توفیق جبری و غیر اختیاری فکر و حیات جامعه این کشور را بمجرای بهتر و عالیتری انداخته سرعت وسائل نقلیه هندوستان را از کندکاری و شتر مآبی دور کرده و آنها را بطوری تربیت کرده است که عنقریب میتوانند با ملل دنیای امروز رقابت و همسری نمایند

اگر صنایع بومی و ملی هندوستان راه انحطاط و زوال را پیموده برای اینست که از اصول مکانیکی عصر حاضر احتراز نموده و تصور میکنند در چنین موقعی که نصف دنیا باسرعت برق رو بطرف تمدن و تکنیک میرود میتوانند در سر جای خود متوقف مانده و ثروت و تمول نیز بدست بیاورند تقریبا یك قرن قبل از این آبه دلا بوا پیشگوئی نمود که تمسخر و استهزاء برهمنها نسبت باصول فکری و طرز زندگانی مغرب هندوستان را بپرتگاه عبودیت و اسارت سوق میدهد ، اگر در این یکصد سال اخیر صادرات

هندوستان بواردات آن فزونی داشته برای این است که اهالی این سر زمین بوارد کردن طلا بیشتر مایل بوده اند تا بوارد کردن امتعه صنعتی و همیشه در این فکر بوده اند که قیمت امتعه خودرا در یکجا دخیره کرده و بجای استعمال آن در امور تجارتی و فلاحتی باآن جواهر خریده و در صندوق جای بدهند . حتی خود گاندی هم معترف است که یکی از عوامل فقر هندوستان همین احتکار سرمایه و استعمال نکردن آن برای امور تجارتی و فلاحتی میباشد . سروالینتن جیرول حساب کرده است که اگر هندوستان ثروت و و سرمایه ای را که در این نیم قرن اخیر احتکار کرده است بکار انداخته بود منافع حاصله از آن برای استهلاك قروض آن تکافو میکرد

انگلستان برای جلو گیری از حرص وولع سرمایه داران بی انصاف هندی که مقروضین خودرا از هستی ساقط میکنند تقریبا هفتاد هزارمؤسسات رهنی تاسیس کرده و مقدار زیادی پول با نزولی کمتر از آنچه که سرمایه داران و صرافان هندی مطالبه میکنند باهالی آن مملکت قرض داده است، راه آهن هندوستان و کارخانجات متعدد آن را سرمایه بریطانیا بر سر پا نموده تقریبا ۲٬۰۰۰٬۰۰۰٬۰۰۰ دلارتوسط سرمایه داران انگلیسی درشعب مختلفه صنایع هندوستان بکار افتاده است قسمت اعظم ۲٬۰۰۰٬۰۰۰٬۰۰۰ دولار قرضه عمومی هندوستان را انگلستان تادیه نموده است اگر بریطانیا مقدر جا از هندوستان سرمایه و پول خارج میکند فقط باندازه نزول این مبالغ خطیر است

تا کنون یك شاهی خراج از هندوستان به انگلستان ارسال نشده است مبالغی را که هندوستان به بریطانیا می پردازد فقط مزد خدمات مالی، تکنیکی اداری ، طبی انگلستان میباشد . اگر امروز هندوستان سیادت اقتصادی خود را نسبت بسائر ممالك از دست داده است نه بواسطه مظالم سیاسی است بلکه انحطاط آن معلول تغییرات اقتصادی دنیا می باشد که جلوگیری از آن امکان پذیر نیست . حیات و زندگانی عبارت است از جنگی دائمی . فتح و موفقیت در این میدان نیز مانند میدانهای جنك نصیب صاحبان صنعت و تجارت میباشد رقابت اقتصادی بین ملل نیز مانند رقابت بین افراد مستحسن و پسندیده میباشد. اگر قضیه استعمار هندوستان بمنفعت بریطانیا و ضرر هندوستان تمام شده

این موضوع نتیجه حوادث تاریخی است نه معلول جنایت بریطانیا : در تمام جنگهائی که در چند قرن گذشته بین شرق وغرب بوقوع پیوسته همیشه تاخت و هجوم از طرف مشرق بود . ولی از موقعی که تجارت از آسیا رخت بربست اساس این سیادت متزازل شد . مللی که خواستند بصنایع دستی اتکاء نمایند در مقابل انقلابات صنعتی طریق انحطاط را پیمودند . تا موقعی که هندوستان اصول تمدن و طریق استحصال این عصر را نپذیرفته و تعمیم نداده است طبیعتاً و بطور قطع همیشه مورد تهدید استیلاء و غلبه اجانب خواهد بود

جزئی مطالعهای ازاوضاع هندوستان ثابت میکند که حکمداری بریطانیا برای آن خالی از فوائد و محسنات نبوده است ، زیرا قبل از استیلای بریطانیا هندوستان وجود خارجی نداشت، در قاموس سیاست اسم هندوستان یافت نمیشد ، در این سر زمین وسیع یکعده شاهزادگان مشغول حکمداری بودند که علی الدوام باهم بجنگ می پرداختند . حتی امروز هم یك زبان عمومی برای همه مردم این سر زمین وجود ندارد . حتی رؤساء انقلابی معترفند که تنها زبان انگلیسی است که در میان بیش از ۲۰۰ زبان مختلف در این مملکت جنبه عمومیت دارد و تنها بوسیله این زبان بین اهالی اًن مملکت میتوان وحدت نظر در مسائل انقلابی و سیاسی تولید نمود . حتی امروز هم بیش از هفتصدایالت در هندوستان وجود دارد که در تحت حکمداری شاهزادگان بومی بوده و فقط در مسائل خارجی دولت بریطانیا در امور آنها نظارت میکند : این شاهزادگان که با این سهولت راضی بسیاست دولت بریطانیا میمانند ولو پای جنگ و خونریزی هم بمیان بیاید بهیچوجه حاضر نخواهند بود در مقابل پارلمان در هندوستان سر تسلیم فرود آورند . فقط اصول و قوانین بریطانیا توانسته است مابین این ایالات مختلف ، مذاهب مختلف و نژادهای مختلف انتظام و امنیت عمومی رامستقر بدارد . دستجات وفرق مختلفه هندوستان فقط بسربازان انگلیسی امیدوارند که ازوقوع جنگ بین مسلم و هندو جلو گیری نمایند : تنهاقشون مسلح وورزیدهٔ بریطانیا وبحریه مقتدر بریطانیا توانسته است در مدت یکقرن از مهاجمات خارجی در بر و بحر جلو گیری نموده و هندوستان را از مخاطرات استیلاء اجانب برهاندو از هجوم قبایل وحشی شمال یا دول حریص واستعمار دوستی مانندامپراطوری

ژاپون ممانعت بعمل آورد : تنها قوهٔ قضائیه بریطانیا توانسته است یك سلسله قوانین اجتماعی و کشوری وجنائی تدوین نموده ودر سراسر کشورهندوستان بموقع اجرا بگذارد . تنها تبلیغات مبشرین مغرب توانسته است از شدت تمسخر و استهزاء برهمن ها نسبت طبقات دیگر بکاهد ، مرتدین را از این حیات ذلت بار نجات بدهد ، باها تربیت و تعلیم وطب وعلم اعطا نماید و روح امید و حیات حقیقی را در آنها بپروراند .

هندوستان از همین انگلیس افکار و اصول دموکراسی را که اینگونه باعث تهییج و تحریك انقلابیون آن میباشد اخذ و اقتباس کرده است.هندوستان در هیچ موقع نه در عمل و نه تئوری و تصور دارای افکار دموکراسی نبوده است . هیچوقت اصول تساوی در حیات اقتصادی ، سیاسی ،و اجتماعی هند پدیدار نبوده و این کشور از اصول حریت بهیچوجه اطلاعی نداشته است ولی هنود توانسته اند در تحت حکمداری بریتانیا مجلس تقنینیه بر قرار نموده و کابینه وزارتی که دارای اقتدار تامه باشد برقرار و تشکیل نمایند . دوایر ایالتی تقریبا کلیه مستخدمین خودرا از بومیها انتخاب می کنند اجازه خود مختاری بهندوها دادن بواسطه جهالت و فترت و تعصبی که در روح و پیکر آنها حکمفرما است باعث وحشت و دهشت کلیه مطلعین بصیر گردیده است زیرا این حقیقت بثبوت پیوسته که هنوز هندوستان لیاقت خود مختاری ندارد

البته نمی توانیم از معاونت های انگلیس برای اجرای اصلاحات دینی و عقیدتی بطور قطع و مستقیم سخن بگوئیم . زیرا محافظه کاری مفرط هندی باب این میدان را بروی معلمین خارجی می بندد ولی رفته رفته عادات و آداب زشت و ناپسند یکی بعد از دیگری از میان این ملت رخت بربسته و جای خودرا بمتانت و دقت نظر انگلیسی داده است . از منسوخ نمودن قانون سوزاندن زن هنگام مرگ شوهر گرفته تا جلوگیری از ازدواج اطفال که اصلاح اولی در ۱۸۲۹ و دومی در ۱۹۳۹ یعنی درست یکصد سال بعد بموقع اجرا گذارده شد اهمیت دادن بمقام زن در هندوستان و عروسی کردن زنان بیوه ، تعمیم اصول نظارت در موالید ، بهبودی اوضاع حیات اجتماعی مردودین همه اینها بهترین نمونه نفوذ افکار غرب است .

از این اصلاحات اخلاقی بگذریم و اگر بخواهیم اینهارا بی‌اهمیت تصور کنیم راجع بتربیت فکری هندوستان در تحت حکمداری بریطانیا هرچه بگوئیم بجا است . کسانی که باب تحقیق را درزبان وادبیات هندوستان قدیم مفتوح نمودند وادبیات وحکمت (ودا)را احیاء کردند محققین اروپائی و انگلیسی بودند . قبل از اینکه (سرویلیام جونس) و (ماکس میلر) قدم بعرصه وجود گذارند لفظ «تاریخ» در نزد هنود معنی و مفهومی نداشت .

ولی در اثر مجاهدات این دو محقق تاریخ در هندوستان نیز موقعیت خود را احراز نمود ، با مطالعه آن روح جدیدی درکالبد ملیون هندی دمیده شد هندوستان لذت علم و معرفت را چشیده معنی تحقیق را فهمید و بالاخره بطرف علم نیز متمایل شد . مدارسی که با بودجه خارجیها ومبلغین اداره میشد در سراسر هندوستان تشکیل و تاسیس گردید ، تربیت اروپائی که بقول یکنفر هندی « بزرگترین مواهب آسمانی است که درتحت حکمداری بریطانیا بهندوستان عطا گردیده است » در سراسر این کشور رسوخ یافت و موهوم پرستی ، تعصب و خرافات و جهالت را از میان برد هندوستان که تقریبا هزار سال بود بانحطاط فکری مبتلا شده بود منتظر بود که چنین تخمی در زمینه حیات اجتماعی آن کاشته شده و سر سبز و برومند گردد. تقاطع روح شرقی و غربی ، واصطکاك افکار اروپائی یا بهتر بگوئیم اصطکاك علم و دین منشاء این روح انقلابی قبل از موقع شناخته میشود . شرق از نشأه شراب غرب سر مست و از خود بیخود شده « و جلوه های ظاهری آزادی ، تعیش و قدرت اروپا آسیا را بکلی گیج کرده است

۳ — کلید رموز اقتدار سفید پوست

از آنجائیکه ملل دنیا بواسطه احتیاج شدیدی که بهم دارند نمیتوانند کاملاً آزاد باشند آزادی تا موقعی که این تمدن در دنیا وجود دارد برای هندوستان امکان پذیر نتواند بود در هر جا که صنعت جای فلاحت راگرفته مردم مجبور شدند آذوقه و ارزاق خود را از خارج تهیه کنند ودرمقابل مصنوعات خود رابخارج بفرستند وباین طریق قیمت واردات خود را بپردازند حیات صنعتی ملل را بجستجوی بازار برای فروش مصنوعات خود و تصرف نواحی حاصلخیزی که دارای مواد خام بقدر کفایت میباشند مجبور نمود . مللی که باین طریق محتاج و مجبور باستعمار شدند برای حفظ منافع خود

در نگاهداری مستعمرات کمال دقت را بجا آوردهاند . بالاخره حیات صنعتی اساس امپراطوری را طرح ریزی و مستحکم نمود . در دنیا یك اصلی که ما آنرا قسمت و تقدیر مینامیم وجود دارد ولی این « تقــدیر » بیش از اینکه در حیات سیاسی ما نافذ باشد حیات اقتصادی ما را تحت نفوذ خود قرار داده است یکی از قوانین حتمی و لایتغیر این اصل اساسی اینست که هر ملت از اداره منابع ثروت مملکت خود و استحصال از خاك خویش عاجز باشد طبیعتا باید بتصرف یك دولت خارجی در آید و بالضروره مردمی که توانائی تربیت و ادارهٔ آن خاك را داشته باشنــد خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم باید در آن کشور سیادت خود را مستقر سازند .

افراد ملت انگلیس که در اثر انقلاب صنعتی و از بین رفتن حیات فلاحتی از مزارع به درون کارخانجات رانده شدند اگر از استعمار نواحی حاصل خیز و تهیه مواد خام و ارزان در این نواحی عاجز بودند قطعاً بایست از گرسنگی بمیرند . این افراد جویای این نواحی بودند ، آنها را پیدا کردند و متصرف شدند. این کاری بود که هر ملتی میکرد و تمام ملل میکنند . روح و معنی تاریخ عصر جدید همین اصل است

بطوری که دیدیم انگلستان در اثر تکامل اقتصادی محتاج سر زمین هندوستان میباشد و قطعا هر گونه اختلاف و کشمکشی که ما بین این دو ملت غالب و مغلوب پدید آید از لحاظ سیاست برای هندوستان خطر ناك بوده و از لحاظ اقتصاد انگلستان را بویرانی سوق میدهد . فکر کنید اگر بهندوستان درچنین موقعی خود مختاری تامه اعطا شود چه خواهد شد ؟ قطعا لوایحی بتصویب پارلمان جدید خواهد رسید که بموجب آن میلیارد ها دولار از دست سرمایه داران اروپائی خواهد رفت بامتعه انگلیسی گمرکهای کمر شکن خواهد بست واینمسئله باعث بیکاری بیش از یك میلیون کارگر انگلیسی خواهد شد ؛ هندوستان آزاد خود مختار حس تنفر را نسبت بتمدن مغرب در قلب اطفال ونسل آینده خود در هر دوره تزریق خواهد کرد صاحبمنصبان و اعضاء دوائر لشگری و کشوری انگلیسی را اخراج خواهد نمود فعالیت قشون را درهم خواهد شکست درب سرحدات شمالی را بروی

قبایل افغانی باز خواهد گذاشت ، زمینه ای برای تهاجم استیلاء جویانه روس مهیا خواهد کرد و بالاخره بامپراطوری بریطانیا خاتمه خواهد داد

از یکقرن قبل روسیه نفوذ و اقتدار خود را در جنوب آسیا بسط داده است . امروز جماهیر شوروی ترکستان ، ازبکستان ، تاجیکستان وغیره را در تحت نفوذ و سلطه خود دارد . اگر انگلیس از هندوستان قدم بیرون گذارد فوری روسیه قدم در آن کشور خواهد گذاشت روسیه و چین یك اتحادیه اقتصادی شوروی با هندوستان بر قرار خواهند کرد و از این اتحاد بزرگترین جنك اقتصادی در دنیا رخ داده و ملیونها آسیائی داخل معرکه کار زار شده ، تجارت اروپائی و تمدن مغرب را واژگون خواهد نمود. امپراطوری بریطانیا راکه یکی ازمعظمترین ومنظمترین سیستم وتشکیلاتی است که تا کنون دنیا بخود دیده خطر بزرگی تهدید میکند : امنیت در مسافرتها وجود نخواهد داشت : سفید پوستها در هیچ شهری از آسیا در امان نخواهند بود .

انقلاب هندوستان صلح و آرامش و موجودیت استرالیا و زیلاند جدید را تهدید کرده و سیادت نژاد سفید را در تمام نقاط دنیا متزلزل خواهد ساخت . اگر بهندوستان خودمختاری بدهید ادعای تساوی با کانادا ، افریقای جنوبی و استرالیا خواهد نمود . این مساوات را نیز به آن بدهید فورا آزادی مهاجرت هنود را باین ممالك خواستار خواهد شد . این اجازه را بدهید قطعا مقیاس معیشت درهمه دنیا بدرجه مقیاس معیشت در آسیا نازل خواهد شد . زرز و کنر . پروفسور معروف آلمانی در سال ۱۹۴۱ روح این قضیه را اینطور بیان میکند : « در هندوستان بیش از تمام نقاط دنیا سیادت نژاد انگلیس آشکار وپدیدار است . اگر آسیا دراین کشمکش موفق شده و باساس سیادت بریطانیا تزلزلی وارد کند بطور قطع نژاد سفید در تمام دنیا تحت الشعاع سایر نژاد ها قرار خواهد گرفت

موضوعی که امروز ما با آن مواجه شده ایم عبارت از انتخاب بین دو تئوری مختلف نیست . باید یا آسیا را برای زندگی انتخاب کنیم یا خودمان را . باید یکی ازدورویه وزندگانی‌را که بهترین نمونه آن در میدان

قبایل مردود هندوستان از یك طرف و ملت عظیم آمریکا در طرف دیگر یافت میشود انتخاب کنیم . هنگامیکه انگلیس بساط سیادت خود را در آسیا جمع کند نوبه سیادت به آسیا خواهد رسید

۲ - هندوستان جواب میدهد :

این معاذیر دولت بریطانیا برای اینست که خود مختاری بهندوستان اعطا نشود هندوستان در مقابل دعاوی مذکور چه جواب دارد بگوید ؟

۱ - انصاف طلبی هندوستان

هندوستان در مقابل بخاطر انگلستان یاد آوری میکند که درسال ۱۹۱٤ چطور با تنفر و تحیر اصول فلسفه نیچه را رد کرد در صورتیکه امروز تنها با این فلسفه و نظریه از حکمداری بریطانیا در هندوستان طرفداری و مدافعه مینماید و این اصول بنیاد دعاوی او را بر این کشور زیر دست مغلوب تشکیل میدهد .

هندوستان اسارت سیصدو بیست ملیون نفوس را توسط یك دولت قهار غربی و مذلت و زیر دستی آنها را در مقابل ۶۸٫۰۰۰ نفر سرباز انگلیسی بتاثیر کیفیت آب و هوا منسوب نمیدارد بلکه معلول یك حادثه ناگهانی تاریخی دانسته و میگوید انگلستان درسال ۱۸۵۷ موقعیکه بهندوستان آمد از ضعف سیاسی و قشونی آن استفاده کرده و با تسخیر و تمالك دریاهای اطراف آنرا خلع سلاح نموده و از آن به بعد فرصت نداد که هندوستان خویش را مسلح نماید .

اصول فکری و اخلاقی و عادات و آداب زندگانی ملتی را که بیش از یکقرن است در زیر زنجیر اسارت مینالد و در اثر تجاوزات جابرانه یك دولت فاتح در وادی جهالت سرگردان مانده است با اصول زندگانی ملتی که اینك ثمره صدها سال حریت و آزادی و استقلال و تربیت و تعلیم عمومی را درو مینماید نمیتوان مقایسه کرد و هندوستان این قیاس را ظالمانه دانسته و بر آن شدیداً اعتراض میکند . هندوستان مردد است که آیا امتناع بریطانیا از مداخله در مسائل دینی هندوستان مبنی بر نظریات خصوصی ویك نفعپرستی غیر عادلانه ای نبوده که میخواسته است برای حفظ منافع خود و اسارت قطعی هندوستان بوسیله تقویت این نوع افکار دینی مردم را بریاضت در دنیا تشویق

و بیك حیات عالیتری در آخرت نوید داده و نفوذ و استیلاء خود را مستحکم نماید ؟ هندوستان در مقابل نسبت هائی که در خرافات پرستی و جهالت بان میدهند خرافات پرستی و تعصبات جاهلانه مغرب زمین را که پروفسور چت تمام آنها را در کتابی موسوم به (مرد جاهل) و تدوین نموده برخ غربی ها میکشد و متذکر میکردد که موهومات متداوله در سر زمین هندوستان از موهوماتی که در میان اروپائیان رایج است بدتر نمیباشد . تفاوتی که هست در شکل و اسم است نه در اصل و ماهیت

(لورد) را با بنارس مقایسه کرده و شیوع افکار عجیب وغریب جدیده را در ممالك متمدن که اصول طبی را رد کرده و عقیدهٔ ایمان را وسیلهٔ معالجه امراض میدانند بما تذکر میدهند ه هجوم دستجات مردم را در قلب تمدن دنیا بمقابر مقدسین برای استشفا از امراض یادآور میشود و معین میکنند که دایر مدار مراسم دینی و عباداتی یا بقایای افکار دینی یك طایفه وحشی میباشد ، هندوستان از ما برای اینکه در حق وی بواسطه قربانی کردن بز به الهه کالی (۱) دلسوزی میکنیم تشکر مینماید و در عین حال نسبت بعقاید و افکاری که به موجب آن هزار ها گوسفند و گاو در هرروز در شهر شکاکو قربانی میشود اظهار دلسوزی و تاسف مینماید . از نفاق و اختلاف طبقاتی خود متاسف و به نتایج وخیم آن معترف است ولی میخواهد بداند افکار و نظریات یك نفر برهمائی نسبت بیکی از مرتدین جز در لفظ و شکل باافکار و نظریات یك لرد انگلیسی نسبت بیك زارع ، یا یکنفر بانکیه ای که در (پارك اونو) منزل دارد نسبت بیك کارگری که طرف مشرق شهر زندگی میکنند یا بافکار و نظریات یکنفر سفید پوست یا یك اروپائی نسبت بیك آسیائی تفاوتی دارد ؛

هندوستان از ازدواج اطفال در آن سر زمین و از تاخیر غیر طبیعی این امر در مغرب متقابلا اظهار تاسف مینماید ، برای مدلت دختران کوچك بیوهٔ هندوستان و دختران خورد سال کارگر امریکا که اینك بیش از یك ملیون و پانصد هزار از آنها که هنوز بسیزدهمین مرحله زندگانی نرسیده

---

۱ — یکی از زیارت گاههای معروف فرانسه واقعه در پیرنه علیا در ناحیه ارزله واقع در نزدیکی آبشار مسیل زودیو که هرساله از نقاط مختلفه فرانسه مردم برای زیارت بانجا میروند (مترجم)

ولی در داخله کارخانجات روح طفولیت آنها نابود میگردد متساویا اشك میریزد اختلاف و نفاق مسلمین و هنود هندوستان را بازدو خورد و کشمش اخیر کاتولیك و پروتستان در لیورپول بااغتشاشات بی سروپای قرن اخیر درامریکا باتحریکات ظالمانه و ظریفانه « کوکلوکس کلان (۱) » باتاثیر عجیب افکار دینی هنگام انتخابات رئیس جمهور امریکا در سال ۱۹۲۸ مقایسه میکند . از زدوخورد و جنك و خونریزی بین شاهزادگان هندوستان و بین مال متمدن مغرب متاسف است . بواسطه اسارت زن در هندوستان بر اسارت مرد درامریکا اشك تاثر از دیده فرو میریزد . مذلت مردودین را در هندوستان ، حقارت و تیره بختی حبشی های امریکا را مقایسه کرده و از هردو قلبا متاثر است و و باکمال سربلندی میتواند ثابت کند که هنوز فحشا در هندوستان بقدر ممالك مترقی دیگر توسعه نیافته و باکمال متانت و ادب شیوع قتل و آدم کشی و فحشاء و وفور دستجات راهزن و قطاع الطریق کثرت جنایت و قاچاق را در امریکا مورد انتقاد قرار میدهد از متزلزل شدن ارکان دارالحکومه شهرها و فقدان امنیت جانی و مالی در کوچه ها و معابر امریکا . از شیوع باده‌خواری و میگساری در امریکا و فرانسه ، از کثرت امراض تناسلی از شیوع معاشقه وعیاشی در کالجها ، در مجالس شب نشینی در صحنه تاتر ها ، و نفوذ آن‌حتی درعمق ادبیات ما : از مناظر وحشیانه فیلمهای سینما و کمدی موزیکال های ما از انحطاط و فساد عالم ازدواج و فقدان انتظام و تربیت در حیات اجتماعی‌ما خورده گیری و تنقید میکند

مسلم است که هر تمدنی مفاسد و قبایح زیادی را باخود بدنیا میاورد فقط اشخاص بی فکر وسطحی تمدن هر عصر را عبادت ازاین مفاسد میدانند یکنفر امریکائی در هر حال که باشد امریکا را باوجود این همه قبایح که در حیات اجتماعی آن موجود است دوست میدارد و بااینکه هنوز جامعه امریکائی هم با تمام معنی واجد لیاقت خود مختاری نیست باز راضی نخواهد بود که یکدولت خارجی در این سرزمین حکمرانی نماید . اولین کسی که مفاسد و

---

(۱) کوکلوکس کلان جمعیتی است در امریکا که جداً مخالف مهاجرت از ممالکی دیگر بان سرزمین بوده و بهیچ موجودی حق نمی دهند که در امریکا بروند (مترجم)

قبایح شایعه در هندوستان را متذکر شده و معترف میگردد همان افراد این ملت است . از یکصد سال قبل یعنی از موقعی که (رام‌موهان روی) نهضت ضد سوزاندن زنان بیوه را هنگام مرگ شوهر بجریان انداخت تاسال ۱۹۲۹ که بموجب لایحه ای که علی رغم دولت بریطانیا و باوجود مخالفت های غیر رسمی شدید آن بتصویب مجلس رسیده و سن ازدواج را برای دختران ۱٤ سال و برای پسرهای هیجده سال تامین می نمود

تمام اصلاحات اجتماعی بتوسط جمعیتهای وطنی در هند و ستان بموقع اجرا گذارده شده است . جمعیت براهما سوماج و اریا سوماج فدا کاری‌را در مخالفت و جنگ با ازدواج اطفال ، بیوه گی دائمی ، اختلاف طبقاتی ، شرك و بت پرستی به منتها درجهٔ رسانیده‌اند . « شمارهٔ اشخاصی که جداً از نهضت اجتماعی اخیر برای بهبودی حال مرتدین و استقرار آزادی برای آنها طرفداری کرده و میکنند از حساب بیرون است » خود گاندی برای اینکه طبقه مردودین را از آن ورطه ذلت بار مستخلص نموده و آنها رابا طبقات دیگر در حقوق مدنی و اجتماعی مساوی نماید زحمات بی پایانی برده و چندین مرتبه خویشتن را بخطر انداخته است .

مشارالیه یکدختر ازطبقه مردودین‌را بخانه خود برده ویرا بفرزندی خود قبول نموده و بخانه ای که از معاشرت با این دختر امتناع کنند قدم نمیگذارد .

گاندی میگویند « من از ازدواج طفل در هندوستان متاذی و متنفرم موقعی که یك طفل بیوه می بینم برخود میلرزم . در نظر من هیچیك از موهومات و خرافات برای هندوستان بقدر این فکر که آب و هوای این مملکت خیلی زود اطفال را بحد بلوغ رسانیده و روابط جنسی را در آنها الزام میکند زیان آورتر نمی باشد . آنچه که باعث و موجد این بلوغ‌قبل از موقع و نا بهنگام میباشد همانا عقاید و افکاری است که محیط خانواده‌ها را احاطه نموده » راجع بموضوع فوق صریحتر از این چیزی نمیتوان گفت در حقیقت بسیار اشخاص معتقدند که گاندی درایراد و اعتراض باینموضوع راه افراط پیموده و نسبت بملتش بسیار خشونت بروز میدهد . ارنست وود بگوید « یکدختر سیزده ساله در هندوستان از لحاظ عوارض جنسی بایك دختر هفده ساله در انگلستان مساویست » باوجود این لاحمات .... گوید

در نظر من ازدواج قبل از سن شانزده سالگی یکی از جنایات بزرگ اجتماعی است ولو اینکه دختران هندوستان در سن ۱۲ سالگی بنقطه بلوغ میرسند « باکمال اطمینان میتوان گفت که یکدختر دوازده ساله هندی همان مرحله را میگذراند که یکزن ۱۵ ساله امریکائی » اشخاص حساس و منصف اعتراف مینمایند که اجتماعات زیادی در هندوستان هست که برای منسوخ کردن اصول ازدواج اطفال جان نثاری میکنند و مطابق احصائیه های اخیر از عده دختران خوردسالی که بخانه شوهر میروند هرساله کاسته میشود : اقرار میکنند که امروز بیش از ٦٥ در صد دختران بعد از سن پانزده سالگی عروسی مینمایند از مدتها باینطرف موقع بلوغ را سن سیزده سالگی قرار داده اند و رویهم رفته زنان هندوستان در سن ۱۸ سال و ۳ ماه مادر میشوند :

بی انتظامی در روابط جنسی در کشور هندوستان کمتر از تمام ممالك دنیا است باید منتظر بود که هندوستان از امریکا نیز جلو افتاده و هرج و مرج را جانشین ازدواج اطفال نماید

در هیچیك از ممالك دنیا مانند سرزمین هندوستان اصلاحات اجتماعی باسرعت تعمیم نمی یابد میتوان گفت رسم ازدواج اطفال بکلی منسوخ شده و در قسمت اعظم هنود بازنان بیوه نیز ازدواج میکنند »

تصور می کنم بعد از یك نسل دیگر بیوه گی اجباری و دائمی نیز بکلی منسوخ گردد

در سال ۱۹۱۵ پانزده نفر زن بیوه مجدداً ازدواج نمودند ، ده سال بعد یعنی در سال ۱۹۲۵ عده بیوه هائی که اقدام بازدواج مجدد نمودند به ۲٦٦۳ نفر رسید در کمتر نقطه‌ای در هندوستان از رقاصه های معابد یا (دواداسی) ها اثری پدیدار است هر مسافری که بهندوستان وارد میشود برای دیدن یکی از آنها بهر جانب در تکاپو است ولی اینگونه زنان یافت نمیشود اساس عزلت گزینی زنان متزلزل میگردد و نهضت انقلابی اخیر این دسته را از پس پرده بیرون آورده در عرصه زندگانی داخل کرده و با نسوان مغرب در یك ردیف قرار داده است عده زیادی از این زنها آشنا باصول علوم عصری میباشند ، حتی یك مجمع نظارت در تولید نیز تشکیل یافته است . در شهرهای هندوستان زنها از پس پرده حجاب بیرون آمده و این پرده‌هارا بدور می اندازند و امروز بیش از ٦ در صد زنها مقید

بحجاب نیستند : زنهای متجدد بدون حجاب در کوی وبرزن عبو ر میکنند بدون اینکه حسن شرمساری بنمایند ۰ در بعضی ایالات مهم زنها در مسائل سیاسی حق رای دارند و حتی مسئولیت های اداری سیاسی را نیز بعهده میگیرند دو مرتبه رئیس کنگره ملی هندوستان از طایفه نسوان انتخاب شده است عدهٔ زیادی از زنهای دوره مدارس عالیه را باتمام رسانیده و در طب وحقوق و سایر علوم باخذ درجه دکتری نائل گردیده اند . اگر باین‌ترتیب پیش برود طولی نمی کشد ورق برگشته و نوبه سیادت اجتماعی بزنهامیرسد آیا نباید نفوذ افکار غربی را عامل و مسئول این اعلامیه که توسط یکی از پیروان گاندی انتشار یافته است دانست ؟

« حجاب قدیم را بدور بیندازید ! بزودی و فوریت از آشپز خانها بیرون آئید ! دیگها وتابه هارا بطرفی پرتاب نمائید ! پرده جهالت‌را از جلو چشمان خود بردارید ودنیای تازه و نورا نظاره نمائید ! بگذارید شوهران و براداران خودشان برای خودشان غذا تهیه کنند ! شما برای اینکه هندوستان را در ردیف ملل حیه قرار دهید مسئولیتهای زیادی بعهده دارید » .

آری اینست نتیجه افشان بذر افکار غربی در مغز شرقی ما عجالتاً نمیتوانیم بگوئیم که آیا این گمراهی فکری برای هندوستان منتج سعادت خواهد شد یا شقاوت

۲ — انحطاط اختلاف طبقاتی

هنوز بزرگترین و مهمترین معایب اجتماعی در جلو ماست امتیاز طبقاتی در یك برای هندوستان جزء اصول حیاتی شمرده میشد و لازم بود بوسیله این امتیاز ازا جشر و نشر طایفه غالب و فرقه مغلوب جلو گیری بعمل آمده و نژاد آرین در این سر زمین خالص بماند ۰ حتی امروز هم ما نمی توانیم منتظر باشیم یك برهمنی که در عالیترین مدارج اجتماعی‌قرار دارد بادختری از افراد خانوادهٔ مردودین هم بستر گردد ۰ در ماوراء این امتیازات طبقات یك اصل ثابت صحی که متفق الیه علماء علم الحیات است وجود دارد .

از بین رفتن صنایع یدی و تعمیم امور صنعتی امتیاز طبقاتی را مخالف مقتضیات عصری قرار داده است . شغل و پیشه اجدادی که از

لوازم صنایع و صرف بومی است متباین با اصولی صنعتی در شهر ها ودرون کارخانجات میباشد . انقلاب صنعتی اخیر اختلافات طبقاتی را از بین برده و بجای آن اصول دموکراسی را تعمیم و انتشار داده است . زیرا صاحبان ذوق و قریحه و استعداد را از هر طبقه و طایفه ملزم نموده که بروی کار بیایند و توانائی فکری خویش را مورد استفاده قرار دهند . یکی از مواد پروگرام عمومی قرن حاضر اینست که امتیاز طبقاتی را در هندوستان از بین ببرد ولی نه با قهر و غلبه و اجبار بلکه بوسیله تکامل اقتصادی . امروز اطفال برهمن ، کاسب ، اشخاص واعضاء قشونی ، وطبقه مردودین درداخل کارخانجات در یك ردیف مشغول کارند . معادن اطفال این طبقات مختلف را با هم محشور و مخلوط میکنند ، ماشین ها و ترن ها آنها را محشور و مخلوط میکنند ، اشتراك مساعی در مدارس و مکاتب آنها را محشور و مخلوط میکنند یکی از نویسندگان معتقداست که تا بیست سال دیگر امتیاز و اختلاف طبقاتی در هندوستان بکلی از بین میرود . در اغلب ایالات امروز طبقات دنیه نیز در انتخاب روسای بلدی شرکت مینمایند . حکمران ایالت بارودا که یکی از ایالات مهم هندوستان است منسوب بیك طبقه متوسطی است . مهاراجه کوالیور و مهاراجه میسور هر دو از طبقات دانیه میباشند . مهاراجه کشمیر افراد تمام طبقات را بدون امتیاز و تفاوت بدربار خود می پذیرد . در کنگره ملی هند زنان هر طبقه و طایفه بدون احتراز با هم حشر ونشر می نمایند ، هر روز چند تن از افراد یك طبقه با دختران طبقه دیگر ازدواج مینمایند .

هر کس که مایل باشد حقیقت این موضوع را برای العین ببیند در اجتماعات هندوستان نظر کند : خواهد دید که افراد هندی از فرق وطبقات مختلف با هم در یکجا غذا میخورند در یکجا کار میکنند در یکجا بازی میکنند و در تاتر ها و سینما ها پهلو بپهلوی هم می نشینند بدون اینکه در فکر رجحان و مزیت طبقاتی باشند. : *

* من خودم در شهر مدرس با چند نفر هندی نشسته بودم ناگهان بخاطرم خطور کرد که اصل و نژاد هر یك از آنها را بپرسم . ایشان در جواب من تبسمی کرده و اظهار داشتند که دیگر باختلاف و امتیاز طبقاتی اهمیت نمیدهند البته میتوان تصور کرد که این موضوع استثنائی است و آن را نمی توان مقیاس عمومی قرار داد (مولف)

ولی باید دانست که مردودیت هنوز بجای خود باقیست حتی امروزه هم در بعضی نقاط هندوستان افراد طبقه مردودین حق دخول بمعابد، آب خوردن از چاههای عمومی وعبور از بعضی جاده‌های مخصوص ندارند: صدها مؤسسات ملی واصلاحی دست معاونت بطرف این طایفه ذلیل و تیره روز دراز کرده اند. ولی تا موقعی که باستعانت صنعت بسر مایه این کشور افزوده نشود و این طایفه سهمی از آن نبرند نمیتوان منتظر بود که بتوانند اوضاع فلاکت بار وکثیف خودرا تغییر داده وخویشتن را پاك ونظیف نموده وبرای دخول دراجتماع حاضر کنند. آزادی از طرف طبقات عالیه، ازطرف تشکیلات براهماسوماج، ارياسوماج، کلیساهای مسیحی و خود شخص گاندی بانها اعطا میشود. مدارسی که از طرف دولت توسط مدیران هندی تاسیس شده بنیان این آزادی را محکمتر می نماید.

در سال ۱۹۱۷ عدهٔ اطفال طبقه مردودین که در مدارس مشغول تحصیل و تحقیق بودند به ۱۹۵،۰۰۰ بالغ بودهٔ در سال ۱۹۲۶ عده آنها به ۶۶۷،۰۵۰ رسیده در اثر نفوذ اخلاق ومعتقدات گاندی افراد براهمائی و مردود در اجتماعات دست اتحاد وبرادری بهم دادهٔ اند هر روز بنیان عقاید و اختلافات قدیمه متزلزل تر میگردد وهندوستان حاضر ومهیا خواهد بود که هرموقع بخواهد خودرا درردیف ملل جدیده بشمار آورد.

طبیعتا باید تصور کرد که دولت بریتانیا در هندوستان برای اجرای اصلاحات اجتماعی مساعدت های زیادی نموده است ولی خیلی جای تعجب و باعث تاثراست که تا آنجا که توانسته با این اصلاحات مخالفت بعمل آوردهٔ است. « در مجلس مقننه هنگام طرح لوایح اصلاحی حکومت هندوستان همیشه با وسایل مستقیم وغیر مستقیم ازمخالفین طرفداری کرده و با آنها موافقت نموده است. اصلاحات اجتماعی بدون این که از طرف دوایر دولتی اقدامی برای اجراء آنها بشود توسط مؤسسات اصلاحی ملی بموقع اجراء گذارده شدهٔ، دولت تا چند بالایحه ای که سن ازدواج را بالا میبرد جداً مخالفت بعمل آورد، در سال ۱۹۱۱ و سال ۱۹۱۶ لوایح تعلیم ابتدائی و اجباری را رد کرد. » قوانین دولتی کنونی طوری تدوین شدهٔ که معنا از خرافات وموهومات طرفداری میکند بموجب این قوانین اگر یکی از افراد

طبقه مردودین یا از کلیم خود بیرون بگذارد ، مستحق مجازاتست هرموقع که یکی از این بیچارگان برای استرداد حقوق مدنی واجتماعی خویش بخواهد صدای خودرا بگوش جامعه برساند قوانین دولتی بنام «حفظ صلح و انتظام» پا بمیان گذاشته وگلوی اورا می فشارد . « دولت امپرا طوری بریطانیـا همیشه طرفدار امتیاز طبقاتی بوده‌است .... بدو عات اول اینکه باین‌وسیله خودرا محبوب طایفه برهمن قرار داده ... ثانیا اختلاف طبقاتی کاردولت امپراطوری بریطانیارا بموجب اصل ثابت « تجربه کن وحکمداری نما » در استعمار هندوستان آسان می نماید . » دولت برای خود عذر تراشیده و بنام « عدم مداخله درمسائل دینی » این اموررا در جریان سوء خوء باقی می گذارد واحیانا از تغییر جریان آنها هم بوسائل مخصوصی جلوگیری می کند ولی خود هنوز در اغلب ایالات آزاد چندین سال قبل ازاینکه دولت‌انگلیس در هندوستان بفکر بیفتد یك سلسله اصلاحات مهم اجتماعی را بموقع اجراء گذارده اند .

بهتر اینست بگذاریم عالم روحانی انگلیسی کشیش س ف اندرو مطلب را برای ما خلاصه کند مشار الیه میگوید .

مشاهدات یومیه من در مدت ربع قرن در هندوستان بمن ثابت نمود که حوادث و وقایع روز مره پیوسته بطرف تکامل رفته و بروی بنیان انسانیت مستحکم میگردد . هر روز در اثر تجارب دقیق باین حقیقت تلخ برخورده‌ام که حکمداری یکدولت اجنبی در این سر زمین سد سدیدی در راه اصلاحات اجتماعی بوجود آورده است . یاد داشتهای رسمی در مجلس مقننه یك‌عکس‌ـ العمل شدیدی بوجود میاورد ... اگر فردا بساط فرمانفرمائی امپراطوری بریطانیا از این سرزمین برچیده شود لزوم بهبودی اوضاع و احـوال طبقات پست تحت توجه قرار گرفته و سرفصل پروگـرام اصلاحات ملی و اجتماعی را تشکیل خواهد داد .

اگر سیاستمداران هندوستان بجـای امپراطوری بریتانیا دارای ادوات لازمه بودند اصلاحات اجتماعی با سرعت زیاد بموقع اجرا گذارده میشد

۳ - هدایای یونان

حتی تکامل اقتصادی که درصورت آزادی هندوستان حتمی الوقـوع

بود بواسطه تسلط بریتانیا در بوته اجمال و تعویق گذارده شده است صحیح است که حکومت فعلی باینسلسله تشکیلات زراعتی داده است که نسبت باقدامات حکمداران بومی‌قدیم خیلی غیرمکفی میباشد ولی بقدری مالیات بدوش دهاقین و زارعین تحمیل نموده است که در اغلب موارد این بیچارگان تاب ماندن و تحمل کردن را نیاورده اند این حقیقت صحت دارد که نواحی لم یزرع در نتیجه اقدامات دولت امروز کم و بیش کشت و زرع میشود ولی توسط یك مشت دهاقین که بیش‌از اندازه توانائی‌خود مجبور بپرداختن مالیات میباشند. درعین حال باید دید همانقدر که باراضی مزروع افزوده شده از طرف دیگر دولت قسمت زیادی ازجنگلهارا تراشیده و برای تعمیر و اصلاح آنها اقداماتی بعمل نیاورده و در مقابل آن اراضی جدید این‌اراضی بکلی لم یزرع گردیده است . صحیح است که در طی سالهای متمادی مقدار زیادی نقره بهندوستان وارد شده ولی‌تمام آنها بکیسهٔ حکمداران و شاهزادگان ایالات تابعه انگلستان رفته و بازار تجمل دوستی وعیاشی و هوسرانی این عده معدود را رواج‌تر کرده است یکنفر از علماء اقتصاد انگلیسی باحساسات دقیقی معین نموده است که قیمت مقدار مال‌التجاره ای که هرساله از هندوستان خارج میشود و در مقابل آن پول و نه‌متاع بهندوستان نمیرود هر سال از ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ دولار تجاوز مینماید .

این‌حقیقت صحت دارد که باتعمیم اصول صنعتی عصرحاضر درهندوستان از زحمت کارگر کم شده ولی‌درمقابل رواج این اصول و درنتیجه حکمداری بریطانیا مصنوعات بومی هندوستان بکلی راه‌زوال و انحطاطرا پیموده است . راه آهنهای هندوستان که برای امور تجارتی و قشونی بریطانیا آنقدر مفید واقع‌شده برای هندوستان بمنزله روزنه بزرگی بوده است که هستی وسرمایه ملی از آن بخارج جاری گردید . کمپانی راه آهن ضررهای خود را سال بسال باستمانت وضع مالیاتهای جدید تامین نموده است . شدید ترین قحطیهائی که مانند بلا و صاعقه آسمانی جامعه هندوستان را بطرف بدبختی و مرك و بینوائی سوق داده بعد از تاسیس این‌راه آهنها وقوع یافته است درصورتیکه قبلا انتظار میرفت راه آهن از قحط و غلا جلوگیری کند . پروفسور دوت میگوید ، درسال ۱۸۹۲ و ۱۸۹۸ برای هندوستان ازسالهای خیلی بدی بوده

که قحط و غلا در تمام نقاط آن مملکت شدت داشته و باعث اتلاف مليون ها نفوس گرديده است .

باوجود اين ماليات اراضي بدون هيچگونه تغيير و تقليلي از طرف مامورين سخت و خشن حکومتي در اين دو سال جمع آوري ميشد . مقدار مالياتهاي ارضي دراين دوسال به ۸۰٫۰۰۰٫۰۰۰ دولار بالغ بوده ودهاقين و زارعين براي پرداخت اين مبلغ مجبور بودند قوت يوميه خود را که مجموع آن ۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰ دولار قيمت داشته بفروش رسانند »

يکنفر انگليسي ديگر ميگويد : « بعد از اين همه مساعدتهاي اقتصادي از طرف انگلستان نسبت بهندوستان تجارب عميقه من بمن ثابت ميکند که فقر و بيچارگي روز بروز بر استيلاء خود در سر زمين هندوستان مي افزايد . » يکنفر مسافر مجرب امريکائي مينويسد « اوضاع اجتماعيات هندوستان هر بيننده اي را در يك عالم تاثر و اندوه وصف ناپذيري که از ياس نسبت ببهبودي آن با وضعيت فعلي بوجود ميايد داخل ميکند . کسي نميتواند در اين سر زمين وسيع در دهني خنده مسرت وخوشحالي ببيند حتي کوچکترين تبسمي که علامت اميد و تسلي قلب است بر لب هيچيك ازافراد اين ملت ستمديده نقش نمي بندد » آيا وقت نيست که از انگلستان براي عمليات جابرانه اي که درهندوستان مرتکب شده و براي قصوري که در موارد مخصوص نموده معاقب گردد ؟

ميگويند که انگلستان وحدت و اتفاق بهندوستان داده است بر عکس انگلستان بوسيله طرفداري باطني وغير مستقيم از اختلافات طبقاتي و باستعانت هفتصدشاهزاده در ۷۰۰ ايالت (مستقل) که همدست نشانده دولت انگليس وبالنتيجه مامور حفظ منافع انگليس ميباشند و بريتانيا بدستياري آنها مي تواند مقصد خود را اجراء کند ازاتحاد و اتفاق هندوستان جلو گيري نموده است

راپورت سيمون طوري تنظيم شده و پيشنهادات مندرجه درآن طوري تدوين گرديده که اساس نفاق و انفصال بيشتر از پيش مستحکم گرديده و هر ايالتي تقريبا منفصل و مجزا ميشود بطور نهائي و معنوي از تهيه اين راپورت اجراي همان اصل « تجزيه کن وحکمداري نما » ميباشد هندوستان داراي دويست زبان يا بعبارة اخري ۲۰۰ لهجه مختلف است در روسيه نيز

همین قدر زبان ولهجه مختلف وجود دارد کانادا که جمعیت آن یك‌سیزدهم جمعیت هندوستان میباشد به ۱۷۸ زبان مختلف تکلم میکنند در صورتی که از ۰۰۰ر۰۰۰ر۳۲۰ نفوس هندوستان ۰۰۰ر۰۰۰ر۲۰۰ آنها زبان‌هندوستانی بکار میبرند . در طی قرون متمادی در هندوستان وحدتی حکمفرما بوده است بسی عمیقتر و مستحکم تر از وحدت زبان و حکومت یعنی همان وحدفکری و اخلاقی که در قسمتی از قرون وسطی تمام اروپا را بیك مملکت واحدی مبدل نموده بود ولی بواسطه طلوع ملیت عصر جدید اساس آن متزلزل گردید ووحدت واستحکام سیاسی هندوستان هم فقط در صورت خودمختاری امکان پذیر تواند بود

می گویند که انگلستان قانون انتظام و امنیت بهندوستان داده است مقصود از این ادعا چیست ؟ باید حقیقت مطلب را دانست بریطانیا ایالات هندوستان را بوسیله قتل و غارت و آدم کشی که در قاموس نظامی بفتح و غلبه تعبیر میشود یکی بعد از دیگری متصرف شده با صد و پانزده فقره جنگ اساس انسانیت هندوستان را متزلزل کرده و هر یك از افراد هندی را که بعملیات جابرانه و ستمکارانه وی اعتراض نموده و خاطرنشان کرده‌اند که قتل و غارت و آدم کشی را نمی توان قانون و انتظام و امنیت نامید یا بمحبس انداخته یا اعدام کرده است قشون هندوستان را مجبور کرده که برای هر منظور بجنگد و فداکاری کند جز برای استقلال وطن و حریت و آزادی مسکونی ابناءوطنش هندوستان رابیك بیابان لم‌یزرع‌وغیر مبدل کرده و می گوید امنیت در آنجا حکمفرما است، هیچ امریکائی واقعی و بصیری را پیدا نمیکنیم که بی انتظامی وهرج ومرج‌را باین « امنیت » ترجیح ندهد

در هندوستان کشمکش و زدو خورد بین هنود و مسلمین همیشه در جریان است‌ولی اینگونه اختلافات و کشت و کشتار ها فقط در هندوستان‌انگلیس وجود دارد و خیلی مایه تحیر و تعجب است که در ایالات مستقل اثری از این زدو خورد و جنك و ستیزها پدیدار نیست . گاندی یعنی همان آدم مهربان و نجیب می گوید »

« در هریك از این زدو خورد های دینی ما عاملین و گماشتگان‌دولت را مشاهده میکنیم که در پس پرده بافروختن آتش ستیز و خونریزی اشتغال

دارند « این موضوع اگر صحت داشته باشد برای من مولم و دردناك میباشد نه مایه تعجب و تحیر » رامزی ماکدونالد مینویسد « اینك سوء ظنی حاصل شده و تصور میرود که از طرف حکومت برای توسعه این اختلافات ونفاقها اعمال نفوذ میشود ، بعضی از صاحبمنصبان و روساء بریطانیائی پیوسته بتحریك واغواء پیشوایان میپردازند و نقشه اختلاف و کشت و کشتار مابین هنود و مسلم طرح ریزی میکنند »

لورد اولیور که در کابینه اول ماکدونالد وزیر هندوستان بود در همان موقع چنین گفت

(هرکس که با اوضاع جاریه سرزمین هندوستان مطلع باشد نمیتواند انکار نماید که روبهمرفته در دوائر و میان روساء بریتانیا حس تمایلی نسبت بجامعه مسلمین وجود دارد : شاید این حس تا اندازه ای در اثر همدردی باشد ولی آنچه که بیقین پیوسته این است که بریتانیا میخواهد بوسیله این تظاهرات فریبنده فقط باساس ملیت ووحدت جامعه هندوستان ضربه ای وارد شود این مرموز اینك بر همه کس مکشوف شده که انتقال پایتخت از کلکته بدهلی برای جلب قلوب مسلمین و بالنتیجه آنها را برعلیه هموطنان هندی خود تحریك کردن بود قانون انتخابات عمومی که بموجب آن پیروان مذاهب و ادیان مختلفه باید یکنفر را از میان خود بسمت نمایندگان در مجلس مقننه انتخاب کنند اساس این نفاق را مستحکمتر میکند . پیشنهادات مندرجه در رایورت سیمون دامنه این نفاق را وسیعتر مینماید ولی ظاهراً بریطانیا را برای ایجاد وحدت در هندوستان حمد و سپاسی میگوید ؟

روبهمرفته شاید کسانی بگویند که تعمیم قوانین بریطانیا در هندوستان بیش از آنکه مورث زیان و خسران باشد سبب پیشرفت آن کشور بوده است . قضات انگلیس خواه در داخله انگلستان و خواه در خارج در همه حال دارای متانت اخلاقی میباشند ، رعایت شدن اصول مساوات بین تمام فرق و طبقات معناً هندوستان را بطرف توسعه فکر میبرد . اما باید دید که این قوانین جدیده بواسطه ابهام و ناجوری و برای اینکه از عناصر مختلفی تشکیل شده است در موقع عمل باعث زحمت و اشکال میگردد مجامع قصبات و دهات که سابقاً برتق و فتق امور پرداخته و داد رسی مینمودند امروزه جای خود را

بهیئت قضاة اداری داده و باین جهت امور بابطوء و کندی فیصل میپابد (غالبا امور کشوری و مسائل اجتماعی تا پنج سال هم در محاکم مطرح و بالاخره مبهم و نامعلوم میماند) حقیقت اینست اصول جدیده بیش از این که بحال جامعه مفید باشد بحال خود مقننین و قضاة مفید بوده است درمواردی که طرفین دعوا هر دوهندی یا هردو اروپائی باشند ممکن است عدالت مجرا گردد ولی موقعیکه یکطرف قضیه انگلیسی وطرف دیگر هندی عطوفت و اغماض بحق وعدالت میچربد. (البته در این موارد عطوفت و اغماض شامل اروپائی ها خواهد بود) « اگر یکنفر از افراد اروپائی نسبت بهندیها مرتکب جنایتی شود همیشه وبدون استثناء کوچکترین و سبکترین مجازاتها شامل او میشود. اغلب بقدری اعمال نظر میشود وبطوری جنایات اروپائیان را ماستمالی میکنند که بجامعه محسوس شده وتولید شورش وبلوائی میکند . » یکنفر انگلیسی نوکر هندی خود را بواسطه اهمال وقصور قابل عفوی که هر نوکر طبیعت دچار میگردد مقتول میسازد ومجازات او شش ماه حبس وپرداخت ۶۷ دولار جریمه است ! یکنفر هندی باتهام « سوء قصد » نسبت بیك زن انگلیسی به بیست سال حبس محکوم میگردد ! ولی در همان موقع و در همان شهر یکنفر انگلیسی دختر هندوئی را بزور برده وبناموس او دستدرازی میکند آزاداست و هیچ قانونی اورا مسئول این عمل زشت قرار نمیدهد! هرهنری کاتون که مدتهای دراز از طرف دولت بریتانیا رئیس یکی از دوائر درهندوستان بوده است میگوید : « در غالب موارد حمله وهجوم از طرف اروپائیها در باره هندیها مجرا بوده و غالبا نتایج وخیمی در برداشته است در چنین محاکمات که یکفرد انگلیسی یك انگلیسی دیگری را محاکمه میکند جنبه عدالت وانصاف مراعات نمیگردد و اعمال نظر جای داد رسی را میگیرد . » پاندیت موتیلال نهرو که مدت چهل سال در هندوستان بشغل قضاوت اشتغال داشته می گوید در مدت این یکصدو پنجاه سال مجازاتهائی که بمرتکبین قتل و جنایت تعلق میگیرد بهیچوجه در باره افراد انگلیسی اعمال نشده و هیچ انگلیسی محکوم بارتکاب قتل نگردیده است همیشه قضات مرك هندوها را در موارد مصادمه با انگلیسی بحوادث نامعلوم منسوب داشته اند . مهاتما گاندی که در حیات اجتماعی از لحاظ حقیقت شناسی و حریت ضمیر بی بدیل است میگوید « در

نودو نه در صد محاکمات بین افرادهندی و انکلیسی در محاکم قضائی‌دولت بریتانیا عدالت و انصاف مجری نمیشود. در آنچه که گفتیم راه اغراق را نپیمودلام .هریك از افراد هندی که در مدت عمر یکبار سروکارش با این محاکم بیفتد باین حقیقت مسلم پی میبرد. موقعیکه مارکیزریبون‌والی‌هندوستان لایحه‌ای تهیه نمودکه از هرگونه اعمال نظر رطرفداری نژادی و قومی در محاکم بایدجلوگیری‌شودهموطنانش معاشرت بااورا تحریم کردند!

راجع (بمحافظت بریتانیا از هندوستان) در اینجا مجبوریم ریاکاری را اقلا در زیر پرده اعتدال مستور داریم . منظوربریتانیا از دعوي مذکور این است که کشتی جنکی آن در بنادر هندوستان لنکـر انداخته ، توپهای مسلسل آن برفراز قلاع هند نصب شده وطیاره‌های بمب انداز آن در هر نقطه هندوستان حاضر السلاح بوده و حاضرند هر دقیقه که هندوستان‌ازروی حقیقت واقع طغیان کند هزارها مرد و زن وطفل‌را بدون رحم وشفقت طعمه آتش بیداد نمایند . فرض میکنیم اگر روزی دوره حکمداری بریطانیا در هندوستان بپایان رسد دولت قهار دیگری آ ن مملکت ر ا در تحت استیلاء خود می آورد : این مسئله برای هندو ستان چه تفاوت خواهد داشت ؟

یکی از صحیح ترین و با حقیقت ترین دعاوی در این میانه اینست که انکلستان اصول دموکراسی و آزادی را یاد داده بنیا د آنرا بـا علوم مختلفه عصری مستحکم نموده است . هر فرد هندی از اعتراف باین حقیقت تلخ ناگریز است که قبل‌از۱۸۵۷ هندوستان تنها با یك طرز سلطنت مطلقه آشنا بود وامروز امنیت و آرامش بیش از موقع حکمداری بهترین سلاطین مغول در هندوستان برقرار است . معلم اصول دموکراسی را بقدری خوب بشاگرد خوديادداده است که امروز از پیشرفت های سریع وی دچار وحشت و اضطراب گردید و صدها نفر انکلیسی میخو اهـد برای جلوگیری از نتائج و ثمرات تخمی که کاشته شده باهالي هند و ستان بقبو لانـد که اصول دموکراسی در تمام دنیا فقط مناسب حال دول اروپائی است . گوئی‌انکلستان فراموش کرده است که در همان موقع که زنجیر اسارت را از گردن خود بر داشت و اساس حکومت مطلقه را سرنگون نمود عده معدودی از اهالی آن مملکت دارای خط و سواد بودند . همانطور که گاندی بما تذکر می دهد خط و سواد با هوش و ذکاوت و قریحه تفاوت فاحشی دارد . اکبر

که بزرگترین و عالیمقام ترین حکمداران هندوستان بود از خط و سواد بهره ای نداشت

. قسمت اعظم اشخاصی که بصیرت تامه در اوضاع و احوال این ملت دارند اعتراف مینمایند که تودهٔ ملت هند از لحاظ هوش ، قریحه ، ادب ، صالح طلبی ، و انتظام دوستی در ردیف ملل درجه اول دنیا قرار دارد

لورد دمورلی موقعیکه از روساء کشوری هندوستان بحث مینماید آنها راه از هر لحاظ با بهترین و متین ترین اشخاصی که در (هوایت هال) بسر میبرند « مقایسه مینماید » در سال ۱۹۲۷ (ارل وینترتون) معاون وزارت هندوستان « بدون تردید و تعلل اظهار » داشت که « پیشوایان سر زمین هندوستان خواه از لحاظ معرفت و ادب ، خواه از لحاظ تربیت فکری ، از هیچیك ازمشاهیر رجال‌سایر ممالك کمتر نمیباشند . » دکتر و... روتر فورد هنگامی که اعضاء و نمایندگان مجلس مبعوثان انکلیس را بااعضاء مجلس مقننه د جامعه ملی هندوستان مقایسهٔ میکنند اعتراف می نماید «که « روبهرفته انکلیسها نسبت بافراد هندی که با آنها در یك طرازند از هر جهت متاخر میباشند » در سال ۱۹۲۷ ج . پ . اسپند ر سرد بیر روزنامه وست مینستر چنین گفت : « در هیچیك ازممالك مشرق زمین‌بقدر هندوستان اشخاص مطلع و بصیر و صاحب قریحه و فکر در هر یك ازشعبات زندگانی یافت نمی شود . » سرمیچائیل سادلر رئیس کمسیون او نیور سیته کلکته در سال ۱۹۱۹ اظهار نمود . در خصوص قوه فکریه باید اقرار کرد که درهندوستان متفکرینی وجود دارند که در ردیف متفکر ترین دانشمندان ما قرار دارند » در خصایص اخلاقی و روحی مشارالیه جامعه هندی راما فوق جامعه بریطانیا قرار داد . راپورت سیمون چنین تذکر میدهد : « ما در چندین جلسه شورای ایالتی حضور بهمرسانیده و از وقر و متانت وپشت کار وجدیت اعضاء آن متاثر شده ایم . » رومن رولاند می گوید من نه در اروپا و نه امریکا ، یك شاعر ، یك متفکر . یك زعیم و پیشوائی را ندیده ام که با یك شاعر ، یك متفکر ، یك زعیم و پیشوای هندی مقابل یا اقلا مقایسه باشد : مسافرین و اشخاصی که از هندوستان گذر می کنند از قدرت فکری و اخلاقی نمایندهٔ پست ترین طبقات در اداره امور مدرس دچار بحث و حیرت میگردند . قوت وامید ، هوش وقریحه واشتراك

مساعی خستگی نا پذیر پیشوایان هندی در نهضت ملی اخیر بهترین دلیلی است بر اینکه بقدر کفایت اشخاص صاحب عزم و با فکر در آنمملکت وجود دارند که بتوانند شالوده یك دولت مستقل ومقتدری را طرح ریزی کنند. گذشته از این : باید قبول کرد که خود مختاری آمیخته با هرج و مرج از این اسارت بیشرفانه منظم که روح و غرور و اخلاق ملی را میکشاند و قوهٔ و قدرت استقلال را برای همیشه از هندوستان سلب می نماید بد تر و مضر تر نتواند بود

یکی از بدبختی های هندوستان اینست که مصالح تجار و سرمایه داران بریتانیا اسارت آن را الزام می کند. ولی هندوستان خودش موجد و عامل این الزام نبودهٔ و این وضعیت را خلق نکرده است. از طرف دیگر نباید تزلزل مقام و موقعیت یك دزد و غارتگر را دلیل برائت او از ارتکاب جنایتی که مرتکب می شود قرار دهیم. اگر وضع یك گمرك سنگین بواردات هندوستان از انگلستان توسط یك دولت مستقل و خود مختار لطمه بتجارت و صنعت مردمان کارگر انگلستان میزند انگلیسی های مستقل هم می توانند در مقابل با وضع گمرك بواردات از هندوستان لطمه ای بکارگران این مملکت وارد کنند. گاندی و همچنین تمام زعماء و پیشوایان هندوستان متعهد شده اند که اگر بریتانیا از روی رضا و رغبت بهندوستان خود مختاری اعطا کند بمنافع مشروع آن در هندوستان بهیچوجه خللی وارد نخواهد شد. ولی کارگران انگلستان نباید فریب اقوال کار فرمایان خود را خورده و تصور کنند اسارت هندوستان به منفعت آنها تمام شده. این ادعائی است باطل و فریبنده. کارگران انگلستان بهیچوجه شرکتی در این غارتگری ها نداشته و سهمیهٔ ای از غنائم نبرده اند. آنها در همان درجه فقر و مسکنت که اجداد آنها در قدیم یعنی در آن موقعی که کارگر انگلیسی محصولی را که با عرق جبین بدست می آورد بهندوستان آزاد میفروخت بودند هنوز هم باقی هستند و مانند کارگران تمام ممالکی که دارای مستعمره و مستملکه نمیباشند از لذائذ و نعمای زندگی محرومند. چه کسی میتواند تردید کند که یك هندوستان آزاد وخود مختار واردات خود را از انگلستان در مقابل واردات هندوستانی که در غرقاب فقر و زندان اسارت مغروق و مقید است نخواهد نمود؟ شاید تنها وسیله ترقی تجارت و اقتصاد منحطه مغرب ترقی و

تعالی مشرق‌زمین است .

مللی که دارای شعائر ملی عمومی واز لحاظات مختصات اخلاقی واجد وحدت می باشد می تواند عدم انتظامات سیاسی را بترتیب و انتظام تبدیل نماید . آنچه که قضایا و مسائل را پیچیده و غیر قابل حل میکند همانا اسارت هندوستان‌است . نه تنها بهمان تناسب که ملل « متاخر » هر قدر رو بتکامل‌وترقی بروند سنگینی‌امپریالیزم برای آنها بیشتر محسوس وغیر قابل تحمل می شود و برای این که این امپراطوری قدرت یغما و تطاول را داشته باشد مجبور است مبالغ هنگفتی‌هرساله بمصرف قشون و بحریه و غیره برساند بلکه برای تبلیغ و پروپاگاند چه مخارجات هنگفتی را که متحمل نمیشود ! فکر کنید در همین عصر حاضر برای اینکه افکار عمومی امریکا بجانب هندوستان معطوف نشود و اوضاع و احوال اهالی هندوستان در تاریکی ابهام بماند چه مبالغ هنگفتی بمؤسسات تبلیغیه امریکا میرسد ! برای نگاهداشتن هندوستان نا راضی در تحت لوای امپراطوری بریتانیا یك بحریه فوق العاده که سبب وضع مالیات های سنگین در انگلستان میشود لازم است . امریکا نیز مجبور است برقابت انگلیس به توسعه بحریه خود پرداخته مردم را در زیربار مالیاتهای کمر شکن خورد کند .

اسارت هندوستان همان طور که جنك عالمگیر گذشته رابوجود آورد منجر بجنگهای بدتر و خطر ناك تری میشود . همه کس می داند که دخول دولت بریتانیا در جنك گذشته برای اقدامی بود که در تاسیس راه آهن بین برلن و بغداد بعمل آمد .

هر مورخ بصیری میداند که مهمترین عاملی که انگلستان را وادار نمود تا باخره در مقابل قدرت فرانسه زمان ناپلئون بجنگد همان ترسی بود که این دولت از ناپلئون داشت و پیوسته در هراس بود مبادا مشارالیه از راه مصر بطرف هندوستان هجوم آورد . این حقیقت برهمه کس مسلم است که اتحاد بریتانیا با ترکیه در جنگهای کریمه بواسطه ترسی بود که بریتانیا از فتوحات روسیه داشت و وحشت داشت که مبادا روسیه فاتح از طریق ایران و افغانستان چنگال خود را در گریبان هندوستان فرو برد .

کارگران انگلستان باید بدانند که همچنین ترسها و سوء ظنها باعث اتلاف ملیونها از آنها در میدان جنگ گذشته بود باید بدانند که نتیجه‌این فداکاری و جانفشانی از طرف آنها حمایت دول کوچك نبود بلکه اتلاف آنها منجر باسارت ملل بزرگ گردید . گاندی می گوید : جنگ اخیر برای این بود که غنائمی که از غارت ویغمای ملل ضعیفه بدست آمده همه بعنوان تجارت دنیا تقسیم کرده مشار الیه در جای دیگرمی گوید « بزرگترین خطری که دنیای امروز را تهدید می کند پیشرفت و توسعه یك امپراطوری غارتگر و بی مسئولیتی است که باستعانت اسارت هندوستان موجود دیت و استقلال و ترقی ملل ضعیف را بخطر می اندازد » اگر حقیقت‌امر این باشد مانمیتوانیم نتیجه‌ای جز آنچه که لاجپاترای از وضعیت هندوستان گرفته بگیریم(علاج این بد بختی و بحران عالم گیر دردست هندوستان است زیرا که این کشور سنك زاویه امپریالیزم میباشد ، وقتی که هندوستان طوق رقیب را ازگردن خود بر داشته و آزاد شود ، این کاخ باعظمت ظلم و ستم نیز سرنگون می گردد . معتبرترین ضامن آزادی آسیا و مهمترین عامل صلح عمومی همانا یك هندوستان آزاد وخود مختار است .)

نتیجه

بدون نظر سوء نسبت بکسی

من مجاهدات خودرا برای تشریح دو نظریه متباین درمطالعه هندوستان مبذول داشته ام ولی میدانم که‌گاهی احساسات و عواطف‌در قضاوت من‌رخنه نموده و رشته حکمیت را گسسته است : مسلم است در پیشگاه یکعده‌بزرگی از بشریت یعنی ۳۲۰،۰۰۰،۰۰۰ نفوس که برای حریت و آزادی خوددد مجاهده و کشمکش هستند ، در حضور یك تاگور ، یك گاندی یك سرجا گادیز چاندر ابوس ، یك ساروجینی نایدو که در زیرزنجیر ودرکنج محبس برای اسارت هندوستان ناله می کند نمیوان از هجوم احساسات و عواطف جلوگیری نمود بر علیه این زنجیری که زنان و مردان این مملکت را در اسارت نگاهداشته است همیشه یکروح طغیان وشورش وجود دارد . بیطرف ماندن در این قضیه که مربوط بحیات و ممات یکخمس جامعه بشری است بمنزله اقرار بفقدان هرگونه امید و ایده آل‌در زندگانی می باشد مثل‌اینست

که تجارب و مشهودات ما ودر حقیقت حیات وزندگانی بشر معنی و مفهوم خودرا از دست داده است. حس حقگذاری ما نسبت بآزادیهای خود و نسبت بفرصتهائی که انقلاب گذشته در اکمال خود در سایهٔ آزادی بما داده است ما را ملزم میکند که نسبت بواشنگتن جفرسن ، فرانکلن فره بوس و تام پین هندوستان نیکخواه باشیم، ممکن است باور کنیم که وضع مالیات بدون تعیین نمایندگی عمومی مبنی بر ستمگاری مطلق است

باوجود این درخواست استقلال کامل یادموکراسی باتمام معنی برای هندوستان شاید از طریقه حزم واحتیاط دور باشد . بدبختی و مصیبت عمومی در انتظار تربیت عمومیست و مختصات حیات اقتصادی جدید استقلال کامل را درخارج از دائرهٔ امکان نگهداشته است

امپراطوری بریطانیا وسیعترین تشکیلات دنیا است ساحتیست که در وسط این دنیای پرهرج ومرج انتظام وامنیت کامل دران حکمفرمائی میکند و ممکن نیست که قاطعان طریق در خشکی و دزدان دریائی رشته انتظام تجارتی آنرا از هم بگسلاند درصورتی که اجزاء و اعضاء این امپراطوری وسیع از آزادی شرافتمندانه محروم نباشد وجود چنین تشکیلات وسیعی مایه خیر و برکت جهان و جهانیان است . یك روز کاری برای این که انسان در امان باشد مجبور بانزوا و گوشه گیری بود امروز امنیت عمومی فقط در سایه اشتراك مساعی ممکن الحصول است، حتی وصیت نامه سه سیل رودرا میتوان بمأخذی مستند نمود و اورا ازبعضی لحاظ محق دانست که هدف آمال و نصب العین خودرا در نکات ذیل دانسته است توسعه دامنه اصول و قوانین انگلیسی در تمام دنیا - مسکون شدن تمام خطه افریقا - ارض مقدس - جلگه رود فرات - سراسر امریکای جنوبی توسط ساکنین انگلیسی الاصل - آخرین بهبودی دول متحدهٔ امریکا در تحت لوای امپراطوری بریتانیا - افتتاح سیستم نمایندگی مستعمراتی درپارلمان امپراطوری که اعضاء از هم پاشیده آن را بهم متصل و مربوط میکند - و بالاخره ایجاد یك دولت مقتدر و قهاری که در آینده بکلی لفظ جنك را از قاموس حیات بشر بزداید و بهترین طریقه انسانیت در عالم تعمیم دهد .

یك حکمیت و قضاوت باطنی مارا وادار میکند که آزادی هر یك از اجتماعات انگلیسی زبانرا در دائرهٔ حیات خود بتحابل دولت متحده امریکا در امپراطوری بریتانیا ترجیح دهیم . ما این امپراطوری را شایسته تحسین و

نگریم میدانیم ولی آرزو مندیم که این تشکیلات از یکعده ملل آزادو مستقل و صاحب حیات وحق در زندگی مرکب باشند . ما تصور می کنیم که مطمئنترین موقعیتی که هندوستان در این دنیای آشفته ومشوش میتواند برای خود بدست آورد در قلمرو امپراطوری بریتانیا یافت میشود ، هندوستان برای اینکه بتواند از هجوم تهاجمات خارجی ، یغما و تطاول شاهزادگان گرسنه داخلی و از تعصبات دینی گریبان خودرا خلاص کند تا مدتها بعداز این محتاج امپراطوری بریطانیا است و معتقدیم که هندوستان نیز بنوبه خود حاضر است این معاضدت واستعانت از طرف بریتانیا را باقبول کنترول خارجی تاده سال دیگـر وبااطمینان دادن که خود مختاری آن بهیچ وجه سرمایه و حقوق مشروع اجانب و اقلیتهای مذهبی و تشکیلات ایالات مستقل را باخطر مواجه نمی کند جبران نماید شکی نیست که اعطای خود مختاری بطور ناگهان و مسئولیت برقرار کردن انتظام و ترتیب و امنیت را بعهده خود هندوستان واگذار کردن بالاخر منجر بیك کشمکش و هرج و مرجی شده و هندوستان را نیز بدرد فعلی چین گـرفتار نموده و دنیارا بفقر و بدبختی مبتلا خواهد ساخت . تودهرا نباید مطلق العنان و بحال خود گذاشت زیرا آنچه که از دست توده برمیاید خرابی و ویرانی است ، یك چین در یکوقت و یکزمان برای دنیا کفایت می کند . باید بخاطر آورد که تاسال ۱۸٤٦-۱۸٥٦ کانادا ، استرالیا ، و زیلاند جدید قادر بدفاع از خود نمودند : ولی هیچ نمیتوان فهمید برای چه و بچه جهت هنـدوستان نمی تواند در مدت ده سال از میان طبقات شجاع و جنگجوی خودرا از قبیل شیخ راجپوت " پاتان ، و مسلمان یك قشون قوی و نیرومندی تهیه کند؟ هندوها در فلاندر برای فرانسه بخوبی جنگیدند . در فلسطین برای انگلستان جان- فشانی نمودند و بطریق اولی بهتر می توانند برای وطن ومملکت خود که هندوستان است بجنگند

باین جهت گرچه خود مختاری نمی بایست یکمرتبه وبطور ناگهان بهندوستان اعطاء شود ولی اینقدر هم نمیبایست بتاخیر افتد زیرا وقوع این مسئله همان قدر که برای انگلستان مفید تواند بود برای هندوستـان نیز لازم است . خود مختاری بهندوستان عزت نفس و قوه پرورش و تکامل میدهد آنرا تشویق و تجهیز می کند که در صنعت ؛ گمرکات مالیاتها و تجارت ، در اصلاح دینی و اخلاقی و تربیتی و طبقاتی بتواند اقدامات اساسی بنماید و

یك تمدن بی نظیر و بی عدیلی بوجودآورد ، از طرف دیگر خودمختاری هندوستان برای انگلستان معنا مفید تواند بود زیرا اعطاء خود مختاری بان بمنزله نجات یکی از بزرگترین مستعمرات از خطر استقلال تامه یا تسلط اجانب است . بواسطه آنکه هندوستان اگر بیش از این مجبور باشد طرق امارت دولتی را که منفور او است بگردن بگیرد ممکن است ازمرام گاندی روگردان شده و اصول لنین را اتخاذ نماید و تمام آسیارا برعایه هرچه که مربوط باروپا وآمریکااست بر انگیزاند ، سرزمین وسیع چین در آتش انقلاب مشتعل است ، اصول اسلامی در ترکیه ، ایران ، افغانستان دستخوش انقلاب و اصلاح واقع شده و روسیه دردروازه هندوستان قرار یافته است ، امپراطوری بریطانیا اگر بخواهد بیش ازاین بقوه سرنیزه اتکاء کند انگلستان رادرزیر بار مالیاتهای گزاف و جنگهای خانمان برانداز خورد خواهد کرد ولی اگر این امپراطوری بروی بنیان آزادی مللی که عضویت آنرا دارند مستحکم گردد از هر دوره و زمانی مقتدر تر تواند بود . ممکن است امروز باجبر وفشار انقلاب را جلوگیری کرد و ارکان آنرامتزلزل نمود ولی فردا مجدداً با وضعی شدیدتر روی خواهدنمود . علل و موجباتی که هندوستان راباانقلاب سوق میدهد از علل و موجبات انقلاب خونین ایرلاند که دست تصرف انگلستان را از سر آن کوتاه نمود بسی دردناکتر و هول انگیز تر است. تا موقعی که این عوامل وجود دارند انقلاب نیز ادامه خواهد داشت و برای انگلستان نیز توقیف وحبس ۳۲۰،۰۰۰،۰۰۰ نفوس ممتنع خواهد بود . باید بریطانیا بیاد بیاورد که کامپ بل با نرمان فقط بوسیله اعطاء آزادی توانست افریقای جنوبی را در عضویت آن امپراطوری نگاهدارد

باید دید که آیاهندوستان هم بخود مختاری قانع خواهد بود ؟ باوجود تمام حوادث دردناك گذشته و تمام دردخواستهائی که ازطرف جامعه هند شده و می شود باز بدون زحمت و سر درد میتوان گاندی را راضی کرد که مجدداً نظریه قدیم خودرا در باره هندوستان اتخاذ کند . مشار الیه چند سال قبل نظریه خویش را در این زمینهٔ اینطور شرح داد ؛ « ایجاد یك رابطه حقیقی و متقابلی بین ملت هند و ملت انگلیس مستلزم تجزیه کامل هندوستان از امپراطوری بریطانیا نمی باشد »

موقعیت فعلی بسی جالب دقت است زیرا این موقعیت مجاهدات متمادی چندین قرن را برای آزمایش مسیحیت و یقین بعملی بودن اصول آن بموقع عمل می گذارد. یکی از مولفین امریکائی میگوید شاید بتوان گفت برای اولین دفعه در تاریخ حیات ملل ملتی پیداشده است که بدون استعانت از شدت و اجبار برای حصول آمال دور و دراز ملی خود کوشیده و در این راه متحمل انواع سختیها و «ریاضت» ها شده . که میتواند بگوید که این طریقه بیش از این نظریهٔ که ما در مغرب راجع بمسیحیت داریم بتعالیم مسیح نزدیك نیست؟ خیلی غریب است که یك ملت (کافر و ملحد) این طور نسبت باصول (عدم آزار ذیروح) و محبت برادرانه نسبت ببشریت علاقمند باشد . اگر هندوستان در این مجاهده موفقیت حاصل کند ریشه مسیحیت (مقصود ما تعالیم اخلاق خود مسیح است) در تمام دنیامحکم شده و سرسبز و برومند خواهد گردید صلح و سلامتی و ادب بدرجهٔ خواهد رسید که تاکنون نظیر آن داشته است دورهٔ بدبینی ومنفی بافی در دنیائی که ما در آن زندگانی می کنیم بپایان خواهد رسید و همان طور که خود گاندی اظهار داشته است . «اگر نهضت هندوستان با اساس عدم اعمال شدت منتهی بموفقیت گردد قطعا وطن پرستی و حتی خود حیات وزندگانی یك مفهوم تازه و عالی تری بخود خواهد گرفت بلی در آن صورت زندگانی برای ما گرامی تر خواهد بود .

راجع بمستر ماکدونالد : موقعیت فعلی فرصتی باو می دهد که بسیاری از رجال بزرك بیش از یکمرتبه در تمام عمر باآن مواجه نمی شوند . چه فرصت مساعد و بخت سازکاری است که یك آزاده مرد بتواند آنچه را که موجب بهبودی و نجات دنیا است بگوید ولو اورا به پرتگاه نیستی سوق دهد ؟ آیا ماکدونالد عهد و پیمان خود را بخاطر آورده و در صورتی هم که بضرر خودش تمام شود آنرا بموقع اجراء خواهد گذاشت ؟ دیر یا زود مشار الیه با مخالفت ها محصور شده و شکست خواهد خورد در این صورت چه بهتر از این که برای رعایت شرافت و نجابت در حق این ملت مظلوم دچار شکست گردد ؟ شاید اگر در این موقع نقشه خود مختاری هندوستان را بکشد انگلستان را از مواجه شدن با خطری که آزادی هندوستان را برایش مهیا خواهد کرد نجات داده و از سقوط آن در یك ورطه عمیق جلوگیری خواهد نمود صنایع هندوستان را نجات خواهد داد و

آزادی دوستی و فدا کاری انگلیسی را بموقع آزمایش و سنجش خواهد گذاشت . برای انگلستان این موقع یك فرصت مساعدی است که مجدداً میتواند همان انگلستان محبوب و آزادی خواه قدیم بشود !

راجع بامریکا ، رسما کاری از دست آن بر نماید : مجبور است انگلستان‌را آزاد بگذارد تابتنهائی بامسائلی که مربوط بحیات وبقای امپراطوری آن می باشد مواجه گردد . ولی ما از لحاظ فردی و خصوصی در ابراز احساسات وصادق بودن نسبت باصول ملیت‌خود که عبارتست ازآزادی‌مختاریم ومیتوانیم‌نسبت بهرموجودی که برای حصول استقلال درکشمکش وبجاهدهاست اظهار دلسوزی کنیم . ونیسندگانی که ادبیات‌را وسیله جمع مال و ثروت و خود فروشی قرار نداده‌اند مسئولیت مهم ووجدانی بردوش دارند و تاموقعی که کیفیت حقیقی هندوستان‌را درنظر جهانیان روشن نسازند بار این مسئولیت ازعهدهٔ آنها ساقط نشده ، مبلغین حقیقی که ازمسیح برای دنیای درد مند کنونی پیامی دارند بدون احساس ضعف وخستگی فریاد خودرا برای دفاع ازاین کشور ستمدیده بلند کرده وآنقدر ندبه و ناله خواهد نمود کهصدای تضرع آنها درماوراء اقیانوس‌ها مسموع شود . بگذارید اینها حقایق‌راروشن کنند ودرمیان هموطنان خود منتشر سازند تا این کههیچیك ازافراد امریکائی درموقعی که خمس جامعه بشری درزیر زنجیر اسارت مینالد درخواب‌نوشینی که ناشی ازغفلت وجهالت است باقی نماند .

اخیراً ازگاندی سئوال شد « پیام تو برای ملت امریکا چیست ؟» مشار الیه باادب ووقار جواب‌داد : « من دوست دارم که ملت امریکامجاهدات هندوستان‌را مورد مطالعه قرار دهد تمام نکات وحقایق مربوط بآنرا در یابد واصولی‌را که برای انجام مقاصد خود درپیش گرفته ازروی حقیقت و واقع تشخیص دهد . »

لاجپاترای مؤسس‌اریاسوماج کتاب مشهور خود « هندوستان‌ناکام » را که درموقع کشمکش ونهضت آرام هند بواسطه محبوس شدن آن‌را ناتمام گذاشت بهندوستان اهداء نموده ودرپشت این چنین نوشت :

« باعرض حقگذاری و تشکر نسبت بان عده بیشمار زنان ومردان
« امریکائی که خودرا وقف آزادی بشریت نموده واختلاف رنگ وپوست و »
« نژادرا باعث رجحان وامتیاز نمی دانند وپیرو دیانتی میباشند که روی بنیان »
« محبت انسانیت و عدالت استوار است مال‌ستمدیده ، دنیا وتیره بختانی که »
« درزیر زنجیر بردگی مقیدند بانظر احترام باین عده مینگرند و امیدوتیا »
« به صلح عمومی دروجود این عده تمرکز یافته »

پس ازاین چه می توانستیم بگوئیم ؟ چطور ما میتوانیم این کلماترا بخوانیم بدون اینکه بهندوستان بفهمانیم که به بیچارگی آن پی‌برده ومصمم به تسلی ودلجوئی آن هستیم ؟

انتهی